

# انجيل لوقا چه مي گويد؟

تفسيري از انجيل لوقا و اعمال رسولان



## فهرست مندرجات

۹	پیشگفتار.....
	فصل اول : لوقا و آثارش
	انجیل رحمت.....
۱۱	لوقا کیست؟.....
۱۲	اثری در دو بخش: انجیل و اعمال رسولان.....
۱۶	طرح انجیل طبق لوقا.....
۱۹	دو مقدمه لوقا (لو ۱:۱-۴؛ اع ۱:۱-۲).....
۲۱	احساسات لوقا.....
۲۵	متهم کنندگان لوقا برخیزید!.....
۲۸	
	فصل دوم : انجیل طفولیت (باب های ۱-۲)
۳۱	وعده های تحقق یافته.....
۳۲	انجیل و الاهیات.....
۳۶	روح القدس در انجیل طفولیت.....
۳۷	مقدمه ی رستاخیز.....
۴۰	مسکینان خداوند.....
۴۳	مژده به مریم.....
۴۸	فروتنان را سرافراز گردانید.....
	فصل سوم : تعمید و وسوسه
۴۹	در سال پانزدهم طیبریوس قیصر.....
۵۲	سلسله جانشینان هیروودیس.....
۵۴	ندای یحیا در بیابان.....
۵۷	تعمید عیسا و مکاشفه ی روح القدس.....
۵۹	معنی کلمه تی عمید.....
۶۰	شجره نامه ی عیسا.....
۶۲	عیسا پسر داود.....
۶۳	وسوسه.....
۶۶	سرودی برای عید تعمید مسیح.....

### فصل چهارم : نبی و شاگردانش

۶۷	..... چنان که پدر مرا فرستاد من نیز شما را می فرستم
۶۸	..... نبی و شاگردانش
۶۹	..... توازی مرقس و لوقا
۷۰	..... واژه نامه ای کوچک
۷۰	..... دیدار از ناصره
۷۴	..... صید معجزه آسا
۷۶	..... گناهان تو بخشیده شد
۸۰	..... دوازده شاگرد بر روی کوه
۸۰	..... دعای عیسا
۸۱	..... نام رسولان

### فصل پنجم : خوشا به حال شما ای مسکینان

۸۳	..... چند مژده ی سعادت از عهد جدید
۸۴	..... خوشا به حال شما ای مسکینان
۸۴	..... مژده های سعادت
۸۸	..... معنی کلمات را دریابیم : تهدید یا مرثیه
۸۹	..... از عهد عتیق تا عهد جدید : مژده های سعادت
۹۰	..... ایمان یوزباشی
۹۱	..... شفا دادن از فاصله ی دور
۹۲	..... ملاقات در شهر نائین
۹۴	..... معجزات زنده کردن مردگان
۹۵	..... یحیا تعمیردهنده و عیسا
۹۷	..... ملاقات در مرزها
۹۸	..... چه کسی بیش از همه محبت می کند؟

### فصل ششم : همسایه ی من کیست؟

۱۰۱	..... در راه به سوی اورشلیم
۱۰۴	..... مأموریت در سامره
۱۰۷	..... هنگامی که عیسا سؤال را معکوس می کند
۱۱۰	..... تفسیر پدران کلیسا از مثل سامری نیکو
۱۱۱	..... نشانه های زمانه
۱۱۲	..... مرتا و مریم
۱۱۵	..... مانند اشخاصی که در انتظارند
۱۱۸	..... تعالیم درباره یک قتل عام و یک حادثه

## فصل هفتم : برادر تو زنده است

۱۲۰	..... فصول صعودها
۱۲۱	..... سر سفره
۱۲۲	..... شفا بخشیدن در روز سبت
۱۲۴	..... دعوت شدگان لحظه آخر
۱۲۶	..... سه مثل باب پانزدهم
۱۲۷	..... «پسر گمشده» یا «دو برادر» یا «پدر پرمحبت»
۱۳۶	..... چرا برای ما بخشیدن این چنین مشکل است؟
۱۳۷	..... این پدر دیوانه است
۱۳۸	..... ناظر خیانتکار
۱۴۰	..... شخص ثروتمند و ایلعازر فقیر

## فصل هشتم : به سوی اورشلیم

۱۴۳	..... به سوی اورشلیم
۱۴۴	..... اگر تو پول را بپردازی دیگر لذتی باقی نمی ماند
۱۴۵	..... به همراه عیسی به سوی اورشلیم
۱۴۹	..... ترجمه تحت اللفظی اناجیل نظیر
۱۵۰	..... لوقا و فرمانروایی خدا
۱۵۲	..... آن روز و روزهای پسرانسان
۱۵۵	..... فریسی و باجگیر
۱۵۷	..... شادی یک گناهکار
۱۶۰	..... قنطار و پول طلا
۱۶۳	..... فرمانروایی و ملکوت خدا در انجیل لوقا

## فصل نهم : واپسین روزها

۱۶۴	..... از پیروزی تا اندوه شدید
۱۶۷	..... در معبد
۱۶۷	..... قطعات خاص لوقا
۱۶۸	..... اگر تو نیز می دانستی
۱۶۹	..... زنی که هفت شوهر داشته و رستاخیز مردگان
۱۷۲	..... عید گذر جدید

۱۷۵	..... برگزاری آیین قربانی مقدس
۱۷۷	..... موعظه ی وداع
۱۸۱	..... «سپاس گزاری» چنین بود

### فصل دهم : عید گذر در اورشلیم

۱۸۲	..... امروز ... در فردوس
۱۸۳	..... رنج و آزار عیسا طبق انجیل لوقا
۱۸۵	..... به خواب رفته از فرط اندوه
۱۸۸	..... «سان هدرین»
۱۸۹	..... مسیح رستاخیز کرده است
۱۹۲	..... عموآس و دورتر از آن
۱۹۴	..... راز، ظاهر می گردد
۱۹۶	..... ظهور عیسا بر یازده رسول
۱۹۸	..... چهل روز یا یک روز؟
۱۹۹	..... راه صلیب و روایت اناجیل
۲۰۰	..... راه صلیب برحسب انجیل لوقا

## مخفف اسامی کتاب مقدس

Genese	Genesis	پیدایش	=	پید
Exode	Exodus	خروج	=	خروج
Levitique	Leviticus	لاویان	=	لاو
Nombres	Numbers	اعداد	=	اعد
Deuteronomie	Deuteronomy	تثنیه	=	تث
Josue	Joshua	یوشع	=	یوشع
Juges	Judges	داوران	=	داور
Ruth	Ruth	روت	=	روت
1 Samuel	1 Samuel	۱-سموئیل	=	۱-سمو
2 Samuel	2 Samuel	۲-سموئیل	=	۲-سمو
1 Rois	1 Kings	۱-پادشاهان	=	۱-پاد
2 Rois	2 Kings	۲-پادشاهان	=	۲-پاد
1 Chroniques	1 Chronicles	۱-تواریخ	=	۱-توا
2 Chroniques	2 Chronicles	۲-تواریخ	=	۲-توا
Esdras	Ezra	عزرا	=	عز
Nehemie	Nehemiah	نحمیا	=	نح
Tobie	Tobit	طوبیاس	=	طو
Judith	Judith	یهودیه بنت مراری	=	یهودیه
Esther	Esther	استر	=	استر
1 Maccabees	1 Maccabees	۱-مکابیان	=	۱-مک
2 Maccabees	2 Maccabees	۲-مکابیان	=	۲-مک
Job	Job	ایوب	=	ایوب
Psaumes	Psalms	مزامیر	=	مز
Proverbes	Proverbs	امثال	=	امث
Ecclesiaste	Ecclesiastes	جامعه	=	جا
Cantique des Cantiques	Song of Songs	غزل غزلیها	=	غزل
Sagesse	Wisdom	حکمت	=	حک
Ecclesiastique	Ecclesiasticus	بن سیراخ	=	بنسی
Isaie	Isaiah	اشعیا	=	اش
Jeremie	Jeremiah	ارمیا	=	ار
Lamentations	Lamentations	مراتی	=	مرا
Baruch	Baruch	باروخ	=	بار
Ezechiel	Ezekiel	حزقیال	=	حزق
Daniel	Daniel	دانیال	=	دان
Osee	Hosea	هوشع	=	هو
Joel	Joel	یوئیل	=	یول
Amos	Amos	عاموس	=	عا

## مخفف اسامی کتاب مقدس

Abdias	Obadiah	عوبدیا	=	عو
Jonas	Jonah	یونس	=	یون
Michee	Mikah	میکاه	=	میک
Nahum	Nahum	ناحوم	=	نا
Habacuc	Habakkuk	حبقوق	=	حب
Sophonie	Zephaniah	صفنیا	=	صف
Aggee	Haggai	حجی	=	حجی
Zacharie	Zechariah	زکریا	=	زک
Malachie	Malachi	ملاکی	=	ملا
Matthieu	Matthew	متی	=	مت
Marc	Mark	مرقس	=	مر
luc	Luke	لوقا	=	لو
Jean	John	یوحنا	=	یو
Actes	Acts	اعمال رسولان	=	اع
Romains	Romans	رومیان	=	روم
1 Corinthiens	1 Corinthians	۱-قرنتیان	=	۱-قرن
2 Corinthiens	2 Corinthians	۲-قرنتیان	=	۲-قرن
Galates	Galatians	غلاطیان	=	غلا
Ephesiens	Ephesians	افسیان	=	افس
Philippiens	Philippians	فیلیپیان	=	فی
Colossiens	Colossians	کولسیان	=	کول
1 Thessaloniens	1 Thessalonians	۱-تسالونیکیان	=	۱-تسا
2 Thessaloniens	2 Thessalonians	۲-تسالونیکیان	=	۲-تسا
1 Timothee	1 Timothy	۱-تیموتاوس	=	۱-تیمو
2 Timothee	2 Timothy	۲-تیموتاوس	=	۲-تیمو
Tite	Titus	تیطس	=	تیط
Philemon	Philemon	فیلمون	=	فیل
Hebreux	Hebrews	عبرانیان	=	عبر
Jacques	James	یعقوب	=	یع
1 Pierre	1 Peter	۱-پطرس	=	۱-پطر
2 pierre	2 peter	۲-پطرس	=	۲-پطر
1 Jean	1 John	۱-یوحنا	=	۱-یو
2 Jean	2 John	۲-یوحنا	=	۲-یو
3 Jean	3 John	۳-یوحنا	=	۳-یو
Jude	Jude	یهودا	=	یهو
Apocalypse	Revelation	مکاشفه	=	مکا

## پیشگفتار

- برای درک اناجیل و تفسیر آنها، خواننده بهتر است نکات زیر را مد نظر داشته باشد:
- ۱- انجیل داستان سرگذشت یا شرح زندگی عیسا که توسط خبرنگاری نوشته شده باشد نیست.
  - ۲- ما بین مژده ای که عیسا اعلام کرد و آن را به تحقق رساند و زمان نگارش عهد جدید چندین سال فاصله وجود داشته است که در این فاصله کلیسا ایمان خود را رشد داده و عمیق تر ساخت: «روح القدس شما را به حقیقت کامل خواهد رساند» (یو ۱۶:۱۳، ر.ک یو ۱۴:۲۶).
  - ۳- کتاب انجیل، تعمق جماعت مسیحیان را به ما منتقل می سازد، جماعتی که در نیایش خود، شهادت خود و در مشکلاتی که به آن برخورد می کند شناختن راز عیسا را عمیق تر ساخته است. البته این تعمق در درجه ی اول بر اتفاقات زندگی عیسا که به وسیله ی شهادت رسولان و دیگر شاگردان عیسا برای ایشان روایت شده بود و در درجه ی دوم بر خواندن عهد عتیق که ظهور عیسا را آماده می ساخت، استوار بود. بنابراین، اگر تصمیم نگرفته ایم که بوسیله ی شهادت در زندگی، راز عیسا را کشف کنیم و دنبال او برویم، خواندن انجیل بیهوده است. علاوه بر این آشنا شدن با عهد عتیق بسیار مفید می باشد.
  - ۴- پیش از نگارش انجیل، کلیسا شهادت شفاهی می داد و به آنانی که مسئولیت تعلیم تعمید خواستگان یا غیره را به عهده داشتند خلاصه های نوشته شده را در اختیارشان قرار می داد، که انجیل نگاران بعدها از این دو روایت شفاهی و کتبی استفاده کردند.
  - ۵- رستاخیز عیسا اتفاق مرکزی و محوری است که به شاگردان اجازه می داد راز عیسا را بفهمند. بنابراین، لازم است که از بلندای رستاخیز، تمامی انجیل را بنگریم چون انجیل نگار هر عمل یا گفتار عیسا را در نور رستاخیز به نگارش در آورده است.
  - ۶- روح القدس، الهام بخش هر چهار انجیل نگار بوده، اما هر کدام از آنها با شخصیت خاص خود در آغوش یک کلیسا و در خدمت یک کلیسا می نوشت و به وسیله ی تعمق ویژه ی خود درباره ی راز عیسا کوشش می کرد به سؤالات و مشکلات آن کلیسا پاسخ دهد. بنابراین هر انجیل نگار دیدگاه خاصی دارد و لازم است که به این تعمق ویژه پی ببریم مبادا در این خطر بیافتیم که چهار انجیل را با هم مخلوط کرده و حاصلی بی ربط و نامفهوم بدست آوریم. البته این چهار تعمق مختلف مکمل یک دیگر هستند که اگر هر انجیل را با ویژگی خودش تعمق کنیم به رهبری روح القدس به عمق راز عیسا پی خواهیم برد.



۷- اناجیل در آغوش اجتماع مسیحیان نوشته شد و کلیسا به عنوان نوشته ای الهام شده از روح القدس و شاهدان حقیقی ایمان خود آن را پذیرفت. با وجود این، کلیسا چندین متن دیگر که نویسندگانشان آن را انجیل معرفی کرده بودند، رد کرده است که آنها را اناجیل تحریفی می نامند. بنابراین، اناجیل بایستی در آغوش کلیسا به عنوان بیان والای ایمانش خوانده شود و در ارتباط با سنت آیین مذهبی و روایات پدران کلیسا و تفسیرهای آنها فهمیده شود. قبل از زمان نگارش انجیل، کلیسای خداوند ما وجود داشته و بر آن روح القدس قرار داشت که با قدرت او شهادت می داد و این شهادت منشاء انجیل گشت.

۸- مطالب و تفسیرهایی که در این کتاب آمده البته بهترین و آخرین نکات درباره ی انجیل لوقا نیست. از یک سو این کتاب نسبتاً ساده است و فقط خلاصه ای از کاوش متخصصین را بازگو می کند و از سوی دیگر این کاوش ها ادامه خواهند داشت و هم چنین روح القدس تعمق و نیایش ایمان داران در تمدن های مختلف را عمیق تر خواهد ساخت تا پرتو جدیدی از انجیل لوقا را برایمان به ارمغان بیاورد. امیدواریم که این تفسیر با راهنمایی روح القدس گام جدیدی به سوی شناختن خداوند ما باشد که بعد از این گام، گام دیگری برداریم تا روزی که با هم او را خواهیم شناخت همان طور که او ما را می شناسد و بالاخره او را روبرو خواهیم دید (۲- قرن ۳: ۱۷-۱۸).

\* \* \*

**توضیح:** در این کتاب معمولاً از ترجمه قدیم کتاب مقدس به زبان فارسی استفاده کرده ایم و در چند مورد نیز از ترجمه جدید و تحت الفظی استعانت جسته ایم. طرز نوشتن مراجع در این کتاب به صورت زیر است:

مت ۷ یعنی انجیل متی تمام باب ۷

: برای جدا کردن باب و آیه؛ مت ۷:۱۲ یعنی انجیل متی باب ۷ آیه ۱۲

- برای مشخص کردن آیه ها؛ مت ۷:۵-۱۲ یعنی انجیل متی باب ۷ از آیه ۵ تا آیه ۱۲

مت ۷:۵-۸:۲ یعنی انجیل متی از باب ۷ آیه ۵ تا باب ۸ آیه ۲

برای مشخص کردن باب ها؛ مت ۷-۱۰ یعنی انجیل متی از اول باب ۷ تا آخر باب ۱۰

: برای جدا کردن باب ها مت ۷:۹؛ ۸:۱۰ یعنی انجیل متی باب ۷ آیه ی ۹ و باب ۸ آیه ی ۱۰

، برای جدا کردن آیه ها مت ۷:۵، ۸، ۱۱، ۱۳ یعنی انجیل متی باب ۷ آیات ۵ و ۸ و ۱۱ و ۱۳

در پاره ای موارد مراجع بدون ذکر نام کتاب آمده است. در این حالت مقصود همان انجیل لوقا می باشد. هم چنین در این کتاب به علامت // برخورد خواهید کرد که نشان می دهد دو متن موازی هم می باشند

# لوقا و آثارش

## انجیل رحمت

انجیل لوقا قبل از هر چیز انجیل نجات و رحمت است. مسیح نجات دهنده است، نجات دهنده ی عالم، آدم ثانی است که بشریت را بار دیگر به خدا پیوند می دهد. لوقا، شاگرد پولس با خوشرویی بر «بخشش خدا و محبت وی نسبت به انسان ها» اصرار می ورزد. آری، گناهکاران در نهایت مورد لطف الهی و موضوع پی جویی خداوند می باشند و از امتیاز واقعی برخوردارند (ر. ک ۱۵: ۷، ۱۰ و نیز ترجیع بند مسحور کننده و والای ۱۵: ۲۴، ۳۲). در طول تمام روایت انجیل لوقا، عیسا دائماً از طریق معاشرت با گناه کاران و باج گیران، خود را در معرض بد نامی قرار می دهد تا آنها را به سوی خدا بازگرداند. این انجیل، انجیل بخشش های بزرگ است: عفو زن گناه کار، زکا، جلا دان و «راهزن نیکو». سخت گیری فقط برای «متکبران و مقتدران» و ثروت مندانی است که در جمع آوری ثروت دنیوی زیاده روی کرده و در برابر تیره بختی برادران خود بی اعتناء باقی می مانند، برای کام کارانی است که همیشه در خوشی بسر می برند، برای صالحین کاذبی است که به خاطر تقوایی که به آن عمل نمی کنند به خود می بالند، برای فریسیانی است که حتا نیایش آن ها محکوم کننده ی خود آن هاست و برای لاوی و کاهنی است که بدون احساس ترحم به رنج مجروح بیچاره ای از کنار او می گذرند. متقابلاً در ملکوت به روی کسانی به فراخی گشوده می شود که مورد تحقیر یهودیان متعصب واقع می شوند، مانند باج گیران، سامریان، زنان بدکاره و... در این انجیل هیچ چیز از مثل درخت انجیر بی ثمر مؤثرتر نمی باشد که لوقا آن را بر روایت درخت انجیر خشکیده ترجیح می دهد. به درستی که دانته با فرستادن درود بر نگارنده انجیل سوم بعنوان «سرابنده ملاطفت» دچار اشتباه نشده نبود.



## لوقا کیست؟

ایرنائوس قدیس در اواخر قرن دوم میلادی انجیل سوم را به لوقای طبیب، دوست پولس رسول که در رساله‌های خود سه بار از وی نام برده<sup>۱</sup> نسبت داده بود و سنت کلیسا این نسبت را پذیرفته، اما این سنت بیانگر دو روایت متفاوت در مورد پایداری روابط بین پولس و لوقا می‌باشد.

### شاگرد پولس؟

**الف)** ایرنائوس چون مایل بود نفوذ کلام لوقا را به اثبات برساند او را شاگرد و همکار دائمی پولس که وی را تقریباً در همه‌ی مسافرت‌هایش همراهی می‌کرد معرفی نموده است. ایرنائوس اهمیت زیادی به بخش‌هایی از کتاب اعمال رسولان که در آنها کلمه‌ی «ما» بکار رفته، داده است و از این امر چنین برمی‌آید که لوقا در وقایعی که شرح می‌دهد شرکت داشته است.<sup>۲</sup>

**ب)** اما مدرک قدیمی دیگری که در بعضی از متون خطی به عنوان مقدمه‌ی انجیل سوم محفوظ مانده امور را با اندکی تفاوت ارائه می‌دهد: «لوقای سربانی، اهل انطاکیه، طبیبی که شاگرد خود رسولان مسیح بود و بعد پولس را تا لحظه شهادتش پیروی کرد. خدمتگذاری وی نسبت به خداوند عاری از عیب و نقص بود...» بنابراین، او همانند تیموتاؤس و تیتوس فرزند روحانی پولس نبود و به احتمال قوی پس از این که ایمانش تحت تأثیر مستقیم رسولان در مشرق زمین شکل گرفت در اواسط مأموریت پولس به وی ملحق شد.

### ویژگی‌های خاص این دو روایت

**الف)** روایت اول دارای مشکلات جدی است: اگر لوقا پولس را از آغاز عبور وی از اروپا همراهی می‌کرد پس چرا در رساله‌های مربوط به سفرهای دوم و سوم اسمی از وی برده نشده است؟ (رساله به تسالونیکیان، قرنتیان، غلاطیان، رومیان و شاید فلیمون) و اگر لوقا شاهد کشمکش‌های شدید بین پولس و بعضی از مسیحیان مشرق زمین بوده چگونه آنها را تا این حد در کتاب خود ندیده گرفته است؟ به طور کلی حقیقت این است که در کتاب لوقا و

۱- کول ۴:۱۴؛ فیل ۲:۲۴؛ تیمو ۲:۴-۱۱.

۲- متونی که در آن ضمیر «ما» بکار رفته از زمان ورود پولس و شاگردان به اروپا شروع می‌شود و با فواصلی چند تا آخر کتاب ادامه دارد (اع ۱۰:۱۷-۱۶، ۲۰:۵-۱۵، ۲۱:۱-۱۸، ۲۷:۱-۲۸:۱۶).

رساله های پولس نکات مشترک کمی یافت می شود. سبب پیدایش این شباهت ها زمانی است که پولس به سنت پیشینیان مراجعه می کند درست همان طوری که در متن مربوط به راز قربانی مقدس انجام داده است.<sup>۳</sup>

ب) مطالب را زمانی بهتر می توان تشریح نمود که قبول کنیم لوقا در اواسط فعالیت پولس شاید در روم یا شاید هم قبلاً در قیصریه ی فلسطین به وی ملحق شده باشد، چون یکی از بخش های کتاب وی شرح سفر دریایی است که در آن کلمه ی «ما» به کار رفته است. پس او با اطلاعاتی که از سنت های مسیحی فلسطین و شام (سوریه) کسب کرده بود و حتی شاید با مقداری از مطالبی که برای کتابش جمع آوری نموده بود به پولس ملحق گشت و نکته ی مهم تر این است که لوقا به طور مسلم می باید با پولسی آشنا شده باشد که با کلیسای اورشلیم آشتی نموده بود (اع ۲۱:۱۵ و آیات بعد). در واقع از نظر اندیشه ها رابطه ی مستقیمی میان نوشته های لوقا و نامه های پولس در زمان اسارت، پیدا می شود.<sup>۴</sup>

نقاط عطف انجیل لوقا با رسالات شبانی پولس (تیموتائوس، تیتوس و فیلمون) به خصوص با فصولی که مربوط به طفولیت عیسا می باشد دقیق و بسیارند، تا جایی که بعضی از نویسندگان فکر کرده اند که سه رساله ی مزبور را لوقا به دستور پولس به رشته ی تحریر درآورده است. به هر حال، این امر را باید تأییدی بر سنت پایداری دانست که طبق آن لوقا نگارنده نوشته هایی خطاب به کلیساهای مربوط به پولس در جهان یونانی زبان است.

اما راجع به بخش هایی از کتاب اعمال رسولان که درباره ی اول شخص جمع یعنی «ما» سخن می گوید چنین می توان پنداشت که لوقا به ملاحظه ی همه ی هم کاران پولس، موقعی این سبک را در بخش هایی از کتاب به کار می برد که برای آن بخش ها شاهد عینی در اختیار دارد.

## مردی با فرهنگ

رساله به کولسیان صحبت از «لوقا، پزشک محبوب» می کند (۴:۱۴). دانشمندان زحمات بسیاری را متحمل شدند تا ثابت نمایند که نویسنده ی انجیل سوم واقعاً طبیب بوده است. آنها در نگارش وی طرز بیانی غنی و دقیقی یافتند که نسبت به سادگی بیان دیگر کتاب های عهد جدید تفاوتی آشکار دارد. در واقع این مطالعات، نشان دهنده ی مردی با فرهنگی والا است.

## نویسنده

از میان انجیل نگاران، لوقا تنها کسی است که درباره ی آن چه می خواهد انجام دهد،

۳- ۱- قرن ۱۱: ۲۳-۲۵؛ لوقا ۲۲: ۱۴-۲۰.

۴- ر. ک. افس ۲: ۱۱-۲۲؛ کول ۱: ۱-۶/ ۲۱-۲۹.

توضیح می‌دهد، مقدمه‌هایی که برای انجیل و اعمال رسولان نوشته اطلاعات گران بهایی از چگونگی انتقال اعمال و سخنان عیسا یعنی ریشه‌ی روایات کلیسایی به ما می‌دهد.<sup>۵</sup> او این روایات به دقت محفوظ شده را یافت که بخشی از آن توسط «خادمین کلام و شاهدان عینی» به رشته‌ی تحریر درآمده بود. اما برای تهیه‌ی کتابی جدی، او می‌بایست احتمالاً از میان تمام مطالب آن، قسمت‌هایی را انتخاب نماید و مطمئناً به آن‌ها صورت یک شرح پیوسته را بدهد. به راستی درک ریزه‌کاری‌های ترتیب انجیل لوقا آن قدر آسان نیست، گاهی اوقات وقایع پیوسته می‌آیند البته فقط در یک ترتیب ذهنی و چنین به نظر می‌رسد که لوقا مایل نبوده نوشته‌هایی را که در دست داشت کاملاً تغییر دهد. طرز نگارش لوقا در جاهایی که آن را مناسب تشخیص می‌دهد بسیار خوب است، چون قطعات فراوانی از انجیل خود را که به زبان معمولی یونانی و آغشته به زبان آرامی از روایت پیشین نوشته شده بود، به همان حال باقی گذاشته است. نباید در پی آن باشیم که به هر قیمتی شده علائم طرز نوشتن و نشانه‌های افکار وی را در سراسر نوشته‌ها بیابیم. اما او برای شرح طفولیت عیسا، راه الهام گرفتن از عهد عتیق هفتادتنان<sup>۶</sup> را به خوبی می‌داند، در حالی که بعضی از مثل‌ها، ما را گاه و بی‌گاه به شهرهای یونانی سرشار از سوداگری و خوش‌گذرانی می‌کشاند.

امانت هر چند نسبی وی نسبت به مأخذ و کوشش وی در انطباق بر زمان‌ها و مکان‌ها نشانه‌ی وجود بینشی دقیق در لوقا نسبت به خصوصیات اشیاء و انسان‌هاست و او را بعنوان انجیل‌نویسی معرفی می‌نماید که سبب برانگیخته شدن هوش‌های کنجکاو عصر ما می‌گردد.

### حساسیت مذهبی

طبق نوشته‌های ژروم قدیس، لوقا احتمالاً قبل از آن که مسیح را بشناسد به مذهب یهود پیوسته بود. این امر چندان محال نیست زیرا او غالباً نسبت به «خدا ترسان» یعنی بت‌پرستانی که به دین یهود می‌پیوستند یا علاقمندانی که به دور کنیسه‌ها جمع می‌شدند و اغلب آنها انجیل را مورد توجه خاص خود داشتند، دلبستگی نشان می‌دهد. وی در اولین کتابش، شرحی درباره‌ی یوزباشی کفرناحوم می‌دهد (۱:۷-۱۰) که تصویر یکی از همین اشخاص است.

اهمیتی که او برای اورشلیم و معبد آن قائل است تنها از بینشی اندیشمندانه حاصل نمی‌شود بلکه لوقا سخت تحت تأثیر سرنوشت شهر مقدس واقع است و بدین جهت به نقل دو مرتبه از قول مسیح می‌پردازد.<sup>۷</sup>

۵- لوقا ۱:۴-۱:۱۰؛ ۳-۱:۱۰.

۶- ترجمه مشهور عهد عتیق به زبان یونانی که حدود سال‌های ۳۰۰ الی ۲۰۰ ق.م در شهر اسکندریه مصر توسط یهودیان انجام گرفت.

۷- لوقا ۱۹:۴۱-۴۴، ۲۳:۲۷-۳۱. این دو متن در انجیل دیگر وجود ندارند و خاص لوقا می‌باشند.

هم چنین می توان نشانه هایی از توجه لوقا نسبت به سامری ها را در انجیلش ملاحظه کرد (مثلاً ۱۰:۲۹-۳۷). تمامی این نکات دقیق می توانند هم نشانگر علاقه ی آگاهانه ی لوقا نسبت به مسیحیان فلسطین و هم وجهه ی خاصی از شرح حال خود وی باشند.

### شیفته ی تمدن یونانی

معاصران چنین حدس می زنند که لوقا احتمالاً یک دوره ی بردگی را گذرانده بود، چون نام یونانی وی لوکاس است که مخفف اسم لاتین لوسیوس (یا شاید لوکانوس) می باشد. در قرن اول میلادی هرگاه شخصی شهرستانی چنین نامی را بر خود داشت دلیل بر آن بود که وی برده ی آزاد شده یا فرزند برده ی آزاد شده است که با نهادن نام اربابش بر خود، با احترامی شبه فامیلی با او پیوند برقرار می کرد. آزادی از بردگی در آن زمان یکی از طرق ارتقاء در جامعه بود که با فرهنگ و به خصوص با آموزش طب هیچ مغایرتی نداشت. لوقا، توانست خود را با ملیت امپراتوری روم که نور علم و هنر یونانیان از آن بر دنیای شناخته شده می تابید، احساس نماید. او البته کمتر از پولس که شهروند امپراتوری روم بود اهمیتی را که این تمدن برای اشاعه ی پیام انجیل در برداشت درک کرده بود. او از جهات مختلف آماده بود به دنبال داستان عیسی، داستان پولس را هم به رشته ی تحریر در آورد و کلیسایی را که از اورشلیم به سوی روم در حال پیش روی بود بنمایاند.

## اثری در دو بخش

### انجیل و اعمال رسولان

ترتیب کتاب های عهد جدید در کتاب مقدس به نحوی غلط انداز است چون اناجیل چهارگانه در ابتدا با یک دیگر آورده شده اند به این ترتیب: متا، مرقس، لوقا و یوحنا. سپس کتابی می آید به نام اعمال رسولان که غالباً خوب مورد مطالعه قرار نمی گیرد و رساله ها و مکاشفه در آخر واقع شده اند. با این ترتیب سنتی، انجیل لوقا و کتاب اعمال رسولان توسط انجیل یوحنا از هم جدا می شوند در صورتی که بنا بر قصد نگارنده ی انجیل، این دو می بایست دو جلد از کتابی باشند مربوط به آغاز عهد جدید از موقع اعلام بدنیا آمدن یحیی تعمید دهنده تا آمدن پولس رسول به روم. مقدمه های هر دو جلد (لو ۱: ۴؛ اع ۱: ۸-۱) به خوبی بیان گر این طرح می باشند.

آثار لوقا یعنی انجیل و کتاب اعمال رسولان مجموعه ی واحدی را تشکیل می دهند و آن چه مهم می باشد این است که برای درک ارتباط مطالب باید پیوستگی آنها همواره حفظ شود.

### مژده برای بت پرستان

در مطالبی که قبلاً آمد، سعی شد شخصیت لوقا به طور دقیق تری تشریح گردد. جواب این مسأله ی مشکل هر چه باشد، آن چه واضح می باشد این است که لوقا مردی غیر یهودی و از تاریخ عصر خود به خوبی آگاه بود و به راحتی به آن مراجعه می کند. او می داند که عیسا یهودی و وارث سنت مذهبی فلسطین می باشد که از توابع دور افتاده ی امپراتوری روم است. هم چنین می داند مژده ای که توسط عیسا اعلام شده بدون محدودیت زمانی و مکانی به همه ی انسان ها تعلق دارد.

در این صورت هدف وی آن است که چگونگی انجام تحول را نشان دهد، از این رو کتابش با شرح محیط یهودی اورشلیم و یکی از فعالیت های کاملاً یهودی یعنی پرستش در داخل قدس معبد (۹: ۱) آغاز می گردد و پایان آن پس از این که پولس تصمیم می گیرد یهودیانی را که ایمان نمی آورند ترک کند و خود را وقف بت پرستان نماید، به روم مربوط می شود که مرکز دنیای شناخته شده آن زمان بود (ر. ک اع ۲۸، ۲۹). بنابراین نجات از نجاتی خاص به نجاتی جهانی تبدیل شده است.

### ظهور عیسای مسیح

عیسای مسیح در مرکز این تحول قرار دارد. تمام وعده های الهی که از آغاز بشریت به انسان ها داده شده بود و در عهد عتیق ذکر گردیده، به وی منتهی می شود و تمام جنبش اشاعه ی عهد جدید که از روح القدس جان می گیرد از او آغاز می گردد.

مفسری آلمانی به نام «کونزلمان» که یکی از بزرگترین متخصصان لوقای قدیس است در مورد او توانست بگوید که در اندیشه ای که لوقا نسبت به تاریخ جهان داشت عیسا «قلب زمان» است. بنابراین می توان الهام الهی به بشر را به سه مرحله ی متوالی تقسیم بندی نمود:

۱- مرحله ی قبل از بشارت عیسای مسیح، که زمان وعده است. به عقیده ی لوقا که معتقد بود که می باید نقطه نظر هر چه وسیعتری داشته باشد این دوره به آدم برمی گردد (۳:۳۸). این مرحله در پایان بشارت یحیای تعمید دهنده که از نظر لوقا هنوز به عهد عتیق تعلق دارد، خاتمه می یابد: «تورات و انبیاء تا به یحیا بود و از آن وقت مژده به ملکوت خدا داده می شود و هر کس جد و جهد می کند تا داخل آن شود» (۱۶:۱۶).

۲- با آمدن عیسا، که قلب زمان است، اعلام مژده ی جدید طنین می اندازد.

۳- پس از صعود مسیح به آسمان، زمان کلیسا آغاز می گردد که از این پس همان روح القدسی که بر مسیح قرار داشت به ایمانداران داده می شود تا آنها نیز خود منادی انجیل باشند. بدین ترتیب طرح مشروح بالا چنین است:

### از دیدگاه تاریخ نجات جهان

زمان اسرائیل یا زمان وعده	زمان عیسی یا زمان نجات	زمان کلیسا یا زمان شهادت
---------------------------------	------------------------------	--------------------------------

اغلب متخصصان کتاب مقدس، علیرغم تفاوت مختصر در طرز معرفی «کونزلمان» مبنای صحیح احساس وی را که دید جامعی از الاهیات لوقا را امکان پذیر می سازد مورد تصدیق قرار می دهند.

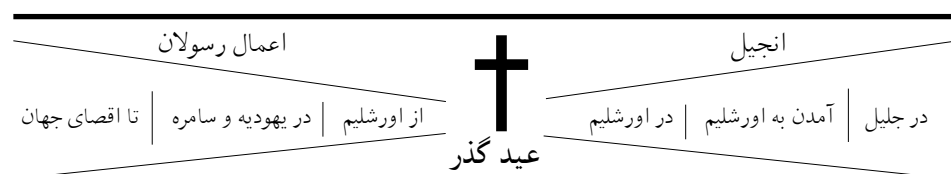
### طرحی متمرکز بر اورشلیم

نه تنها مراحل زمانی، بلکه واقعیات جغرافیایی نیز ما را در درک عمیق تر اثر لوقا یاری می دهد. نکته ی قابل توجه این است که انجیل سوم با موضوع شهر اورشلیم، شهر رنج و



مرگ عیسا و همه ی ظهورات عیسا رستاخیز کرده، (متفاوت با نوشته های متا و یوحنا) و نیز شهری که صعود عیسا در آن واقع شد پایان می پذیرد و کتاب اعمال رسولان درست از همان جا آغاز می گردد. عیسا رستاخیز کرده به رسولان چنین می گوید: «... شاهدان من خواهید بود در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصا نقاط جهان» (اع:۸). انجیل سوم از میان تمام سفرهای عیسا به روشنی آمدن او به سوی اورشلیم را برای رنج و مرگ و رستاخیز مشخص می کند (۹:۵۱-۱۹:۲۸)، در صورتی که تمام قسمت اول رسالت وی در منطقه ی جلیل (۴:۱۴) به انجام رسید که به علت داشتن جمعیت مختلف «سرزمین امت ها» به معنی بت پرستان غیر یهودی، نامیده می شد (مت:۴:۱۵). بدین ترتیب یکایک بخش های انجیل لوقا در کتاب اعمال رسولان منعکس می شود و این طرح را می توان در شکل زیر مشاهده نمود:

### از دیدگاه جغرافیایی



آغاز انجیل لوقا (۱:۱-۱۳:۴) که به یحیای تعمید دهنده و آماده شدن مأموریت عیسا اختصاص دارد در این ترکیب زیبای جغرافیایی نمی گنجد. در طرح جغرافیایی فوق، رنج و مرگ و رستاخیز در مرکز قرار گرفته، در صورتی که از روی بخش های مختلف تاریخ نجات جهان (صفحه ۱۵) چنین به نظر می رسد که مرکز تاریخ، تمام زمان مأموریت عیسا می باشد. اما طرح مکانی و طرحی که بر تقسیم بندی زمان مبتنی است به طور دقیق بر هم منطبق نیستند. ضمن بررسی آثار لوقا، گاهی اوقات خواهیم دید که این دو طرح مختلف به نحوی با یک دیگر متصل شده یا بر روی یک دیگر قرار می گیرند که تحلیل آن را دشوار می سازد. احتمالاً سبب این امر به تاریخچه ی نگارش انجیل سوم و کتاب اعمال رسولان مربوط می شود.

به هر حال اثر لوقا هم اکنون به صورت مجموعه ای بسیار منظم از دیدگاه ادبیات و الاهیات ظاهر می شود بنابراین کوشش در راه پرده برداری از نظم و ترتیب آن بسیار قابل توجه خواهد بود.

## طرح انجیل طبق لوقا

چنین به نظر می رسد که لوقا اندیشه ی طرح جغرافیایی را از مرقس به عاریت گرفته باشد اما او به دو بخش مربوط به جلیل و اورشلیم بخش سومی تحت عنوان «آمدن به اورشلیم» افزوده است که چهارچوبی برای جای دادن بخش بزرگی از تعالیم مسیح می باشد، بنا براین، به نظر می رسد که زندگی علنی عیسا به سه بخش تقسیم می شود.

علاوه بر این، لوقا دو مقدمه نیز به آن ها افزوده است. مقدمه ی اول: «طفولیت» پسر خدا را نشان می دهد که در میان نخبگان روحانی قوم خود جای دارد. مقدمه ی دوم: «از اردن تا ناصره»، همان پسر خدا، پیامبر سرشار از روح القدس را نشان می دهد که توسط قوم خود طرد شده است. بدین ترتیب از آغاز اولین فصول وجهه ی دوگانه ی راز عیسا، هم در شخص وی و هم در زندگی وی ترسیم می گردد.

در درون بخش های بزرگ کتاب، وقایع به نرمی و با پیوستگی نامحسوس مطالب بدنبال هم می آیند، موضوعات به حالت ابهام در می آیند و سپس از سر گرفته شده، آهسته آهسته عمیق تر می گردند. حرکت اصلی کتاب بسوی فاجعه ی مقدسی که پایان آن را تشکیل می دهد گاه و بی گاه بوسیله ی لحظاتی آرام بخش قطع می گردد (مثلاً ۱۰:۳۸-۴۲). هم چنین در این کتاب فقط روی چند مجموعه ی کوتاه که دارای اندیشه ی مشترکی می باشند می توان انگشت گذاشت (مانند لوقا ۱۵). فعلاً سعی می کنیم وارد جزئیات نشویم بلکه تنها به ارائه ی دیدگاهی وسیع از مجموعه اکتفا نماییم.

### ۱- مقدمه ها (۱:۱ الی ۴:۳۰)

- طفولیت: عیسا پسر خدا و پسر یک قوم
- از اردن تا ناصره: عیسا پسر خدا و نبی کامل که از سوی قوم خود رانده شده است.

### ۲- در جلیل (۴:۳۱ الی ۹:۵۰)

- در میان توده مردم علاقمند و متغیر و نیز در برابر دشمنان مصمم (۵:۱۷:۱۱:۶)، عیسا:
- شاگردان خود را جمع آوری می کند (۵:۱۱-۱:۵؛ ۵:۲۷-۳۲؛ ۶:۱۲-۱۶).
- به واسطه ی کلام خود آن ها را بنا می کند (۶:۲۰-۴۹؛ ۸:۴-۲۱؛ ۹:۲۲-۲۷).
- به واسطه ی عمل خود آن ها را بنا می کند (۹:۱-۶).
- خود را به جهت رشد ایمان ایشان کاملاً ظاهر می سازد (۹:۱۸-۲۱؛ ۲۸-۳۶).

ملاقات وی با شخص بیگانه، با زن بیوه و با زن بدکاره درک عظمت انسانی آن چه را در حال وقوع است باعث می شود (۷).  
 اعمال قدرتمند وی عظمت فوق بشری آن چه را در حال وقوع است نشان می دهد (۸: ۲۲-۵۶).

### ۳- زمان آمدن به اورشلیم (۹: ۵۱-۱۹: ۴۴).

فقط به چند موضوع که از اهمیت ویژه ای برخوردار هستند اشاره می شود:  
 - افزایش گروه شاگردان و میدان فعالیت آنها (۹: ۵۱-۱۰: ۲۴).  
 - فرمان اعظم (۱۰: ۲۵-۳۷).  
 - نیایش (۱۱: ۱-۱۳).  
 - رحمت (۱۵).

این قسمت با راهپیمایی مسیحایی به سوی اورشلیم که با اضافه کردن جزئیاتی از انجیل مرقس اقتباس شده خاتمه می پذیرد (۱۸: ۳۱-۱۹: ۴۸).

### ۴- در اورشلیم (۲۰ الی ۲۴)

- در معبد: اخراج سوداگران (۱۹: ۴۵-۴۸).  
 - مباحثات: (۲۰: ۱-۲۱: ۴).  
 - موعظه درباره ی زمان آینده: (۲۱: ۵-۳۶).  
 - شام آخر و رنج و مرگ (۲۲: ۱-۲۳: ۵۶).  
 - ظاهر شدن های عیسای رستاخیز کرده (۲۴).

\* \* \*

## دو مقدمه ی لوقا

لوقا ۱:۱-۴ ؛ اعمال ۱:۱-۲

مرقس و یوحنا هر دو از اولین آیه ی انجیل خود درباره ی خدا صحبت می کنند (مر ۱:۱؛ یو ۱:۱)، اما لوقا خود را انسانی در بین انسان ها قرار داده تا در مورد «... اتفاقاتی که در میان ما به انجام رسید» (۱:۱) انسان دیگری را مخاطب خود قرار دهد. همین کلمات مقدماتی انجیل لوقا شامل کتاب اعمال رسولان نیز می گردد و مقدمه ی کتاب اعمال با نظری به پشت سر، انجیل اعمال و سخنان عیسا را خلاصه می کند، بنابراین، می توان چنین اندیشید که هر دو کتاب از ارزش اطلاعات مقدمه ها بهره مند می باشند.

### در میان انسان ها

پس لوقا با «شواهد عینی» (۲:۱) یعنی شاگردان خود عیسا، اعضای کلیسای اولیه و همراهان پولس روبه رو شده بود.

او هم چنین به سخنان «خادمان کلام» (۲:۱) گوش فرا داده بود، که منظور وی قشر وسیعتری است که نقش مختصری نیز به عهده داشتند، یعنی حفظ و انتقال آن چه به صورت روایاتی پابرجا درمی آمد.

لوقا خود را بین این دو قشر قرار می دهد. وقتی می گوید که «همه را پی گیری» کرده آن را می توان به معنی اصلی کلمه پذیرفت و این امر حداقل در مورد قسمتی از آن چه برای پولس روی داده صادق می باشد. علاوه بر این می توان آن را به معنای مکتبی برداشت نمود یعنی «پی گیری درس هایی که معلم داده است». با ادغام این دو نوع «پی گیری» لوقا توانست به سرآغاز آن چه گذشت دست یابد.

قبل از او تعدادی از مسیحیان به جمع آوری یادبودها و روایات به صورت کتاب چه ها یا روایت های مشخص شفاهی شروع کرده بودند. بررسی های معاصر سعی بر این دارند که این مأخذ ماقبل چهار انجیل را باز یابند. اما لوقا مایل بود ترکیب وسیعتری از آن ها ایجاد نماید و همه چیز را تحت نظم و ترتیب در آورد. دو علت او را به این کار برمی انگیزد اول این که کتاب کامل بدون نقص یا نکته های فراموش شده، کمتر می توانست در معرض دستکاری های ناشیانه یا نادرست قرار بگیرد و دوم این که خواننده ای دارای فرهنگ یونانی، از مطالعه ی

شرحی پیوسته و تقریباً مطابق با وقایع تاریخی واقعاً در خود احساس رضایت خاطر می نمود. بنابراین خواننده، مجموعه ای پرمایه با مطالبی هم آهنگ و بی تناقض در دست خواهد داشت.

### برای يك انسان

لوقا در مقابل خواننده خود بعنوان محققى که درباره ی امری مبهم روایت می کند، ظاهر می شود. او خواننده را همانند والی رومی یکی از استان ها «جناب» و «عالی جناب» خطاب می کند (اع ۲۳:۲۶؛ ۳:۲۴؛ ۲۵:۲۶). عقیده ی دانشمندان بر این است که تئوفیلوس که کتاب به وی تقدیم شده واقعاً فردی رومی عالی رتبه بوده است همانند سرژیوس پولس که بعداً با پولس رسول ملاقات نمود (اع ۱۳:۶-۱۲).

برداشت دیگری نیز امکان پذیر است بدین ترتیب که شخص فوق الذکر که نام او به معنی «دوستدار خدا» می باشد مظهر تمام مسیحیانی است که قادر به خواندن کتاب و گرفتن نتیجه گیری شخصی از آن می باشند (۵۷:۱۲ خاص لوقا). در آن صورت این عنوان مؤید موقعیت کهنانتی و ملوکانه هر فرد مسیحی خواهد بود (۱-بطر ۲:۹؛ مکا ۱:۶).

### چگونه؟

البته نباید در قضاوت عجله به خرج داده، لوقا را هم چون مورخان معاصر ببینیم. لوقا خوب به ما می فهماند که او وقایع را «با دقت جستجو» و حتا موشکافانه مورد بررسی قرار داده است. اما بصیرت وی چنین است که با امور مسیح در توافق می باشد چون مسیح نه تنها چهره ای است از ایام گذشته بلکه از آن آینده نیز می باشد: «او خواهد آمد» (اع ۱۱:۱). سخن گفتن درباره ی مسیح تنها به معنای جمع آوری اطلاعات به روش مورخین منتقد نیست بلکه «شهادت دادن» به معنای قدیمی این لغت به همراه متعهد ساختن زندگی خود (۱۳:۲۱، ۲۴:۴۸...) است

### چه وقت؟

تعیین تاریخ انجیل مسئله ای است که مطرح کردن صحیح آن، مشکل تر از حل آن می باشد. تنها می توان تاریخ خاتمه ی آثار لوقا را مورد بررسی قرار داد. بسیاری از دانشمندان با توجه به این امر که آزار و تعقیب مسیحیان بوسیله ی امپراتور نرون (سال ۶۴) و نیز مرگ پولس در کتاب اعمال رسولان ذکر نشده به این نتیجه رسیده اند که کتاب فوق قبل از تاریخ مذکور یعنی حداکثر در سال ۶۳ تألیف شده است در این صورت انجیل لوقا می بایست قدری پیشتر از اعمال رسولان نوشته شده باشد، اما این استدلال مبتنی

بر این فرض است که کتاب اعمال رسولان شرح زندگی پولس می باشد در صورتی که چنین نیست. به همان نسبت می توان کتاب اعمال رسولان را سفر نامه ی کلام خدا از اورشلیم تا روم تعبیر نمود ولی مسأله ی تاریخ تألیف این کتاب مبهم باقی می ماند. علاوه بر این، چون تعقیب و آزار مسیحیان از طرف رومی ها با مرگ نرون (سال ۶۹ میلادی) قطع شده بود مسیحیان توانستند در حدود دوازده سال زندگی آرامی داشته باشند، احتمالاً آن ها ترجیح می دادند که خاطرات بد را زیاد یادآوری نکنند. پس این امکان باقی می ماند که دو اتفاق مهم یعنی ویران شدن اورشلیم و طرد مسیحیان از طرف کنیسه ی احیا شده استفاده کنیم تا زمان نگارش انجیل لوقا و اعمال رسولان را تشخیص دهیم.

درباره ی ویرانی اورشلیم آنچه سبب حیرت می شود فراوانی سخنان حزن انگیز عیسا به خاطر اورشلیم و شرح دقیق محاصره ی آن شهر است (۱۹:۴۳-۴۴). نوبت برپایی آینده ی شهر مقدس که از یوغ بت پرستان آزاد شده باشد پس از وقوع آن فاجعه به وجهه ی بهتری قابل تفسیر است (۲۱:۲۴ خاص لوقا). انبیای سابق نیز مثل ارمیا یا حزقیال برای تسلی دادن برادران اسیر خود مدتی صبر کرده بودند. درباره ی قطع روابط با کنیسه اشاره ای که خاص لوقا می باشد وجود دارد و به نظر می آید که این رویداد در آن ضبط شده باشد (۶:۲۲: ر.ک مت ۵:۱۱). پس چنین بنظر می رسد که آخرین اصلاحی که در کتاب لوقا به عمل آمد بین سال ۷۰ و آغاز تعقیب مجدد مسیحیان توسط امپراطور «دومیتیان» (سال های ۸۱-۹۶) انجام شد. اما باز تکرار می کنم، این گونه کتاب ها، در واقع در بردارنده ی اطلاعاتی می باشند که مربوط به زمان پیش از تدوین نهایی کتاب است.

## کجا؟

در کتاب هایی که حاوی اسناد و مدارک بسیاری هستند که در طی سفرهای طولانی گردآوری شده اند، مسأله ی جا و مکان نگارش به اندازه ی مسأله ی زمان بغرنج می باشد. موقعی که نوشتن مقاله ای راجع به سرزمین مقدس مطرح است و من هم در آن سرزمین بیش از بیست سال مسکن داشته ام اکنون که این خطوط را به رشته ی تحریر در می آورم کجا هستم؟ به عوض این که از خود سؤال نمایم که اثر لوقا از کجا آمده بهتر این است که از خود بپرسیم که هدف آن چیست و برای چه کشوری نوشته شده است.

حدسیات مربوط به شخصیت مؤلف و مخاطب حقیقی یا مجازی وی تئوفیلوس و چگونگی اظهار عقیده ی ما درباره ی اندیشه های هدایت کننده ی این اثر و نیز تغییرات و تعدیلاتی که

برای درک بهتر خوانندگان غیر یونانی در آن انجام گرفت، همه ی اینها با سنتی که لوقا طبق آن اثرش را به یونانیان اختصاص داده بود، تطابق دارد. اما نباید از یاد برد که امپراتوری روم محیطی بود آماده برای ارتباطات سهل و فعال و مسأله ی فوق در واقع در درجه ی دوم اهمیت قرار گرفته است.



«گناهان بی شمار تو بخشیده شد» (۷:۳۶-۵۹)

مسیح و مریم مجدلیه

## احساسات لوقا

حتا کسانی که در نقاشی تخصص ندارند تابلوهای «شاگال» را با تابلوهای وان گوک یا روئو اشتباه نمی کنند. هر نقاش هنرمند را می توان از روی شیوه ی ترکیب رنگ ها، رسم خطوط و شکل ها و طراحی شناسایی کرد. هر یک از انجیل نویسان درباره ی یک موضوع معین کاری مخصوص به خود و آمیخته به رنگ ویژه ای ارائه می دهند. اکنون که به لوقا می پردازیم سعی خواهیم کرد رنگ هایی را که در کتابش بر دیگر رنگ ها مسلط بوده و نمایان گر احساسات وی می باشند باز یابیم.

### رحمت

تشخیص این امر که رحمت، زمینه ای را تشکیل می دهد که انجیل نگار مصمم است بر اساس آن مژده ی عیسا را معرفی نماید برای یک چشم نا آزموده هم مشکل نخواهد بود. رحمت خدا رنگی است که لوقا آن را بر رنگ های دیگر ترجیح می دهد. خدا به دیدن قوم خود نه برای داوری بلکه برای «... اعلام سال فرخنده ی خدا»، سال فیض خدا آمد (۱۹:۴). با باب ۱۵ که در وسط انجیل است، این محبت پدر مرکز تابلوی لوقا را اشغال می کند. در مثل پدر و دو فرزندش، پدر با دیدن بازگشت پسر خود «... دلش به حال وی سوخت» (۲۰:۱۵)، عیسا این رحمت پدر آسمانی را قابل رویت می سازد چون آن را در رفتار خود ظاهر می کند. تمام کسانی که نیاز به رهایی از شر دارند در نزد وی پذیرفته می شوند، در نزد وی هیچ گروه مطرودی وجود ندارد. لوقا که تصمیم خود را درباره رحمت و بخشش گرفته با متجلی ساختن دخالت قدرتمند عیسا به حمایت از بیچارگان، بیماران و گناه کاران بر طرفداری عیسا از رحمت و بخشش شهادت می دهد. عیسا «دوست باج گیران و گناه کاران» است (۳۴:۷). لوقا دوست دارد اشخاص مورد تمسخر یا مطرود عصر خود مانند سامری ها، باج گیران و زنان را به روی صحنه بیاورد. زنان در انجیل وی نقش پر اهمیتی ایفا می کنند. نجات توسط آن ها می آید (مریم، الیصابات، حنا)، آن ها در ظاهر شدن نجات سهیم می باشند (زنانی که به دنبال عیسا می روند ۸:۱-۳، مرتا و مریم ۱۰:۳۸-۴۲)، آن ها در زندگی کلیسا جای اصلی را اشغال می کنند (مریم در اع ۱:۱۴، مادر یوحنا ی ملقب به مرقس در اع ۱۲:۱۲ و لیدیه در اع ۱۶:۱۴...) ( این چنین رحمت خدا که توسط عیسا ظاهر می شود باید معیاری برای رحیم بودن شاگردان باشد (۳۶:۶).

بدین ترتیب سرتاسر آثار لوقا لبریز از رحمت می باشد. به یاد داشته باشیم که تنها لوقاست که مثل سامری نیکو (۱۰:۲۹-۳۷) و مثل درخت انجیر بی ثمری که صاحبش در



مورد آن صبر و تحمل به خرج می دهد (۹-۶:۱۳) و مثل پدر دلسوز (۱۱:۱۵-۳۲) را در انجیلش ذکر نموده و باز تنها اوست که رویدادهای مربوط به زن گناه کار بخشوده شده (۵۰-۳۶:۷) و زکا (۱۰-۱:۱۹) و راهزن نیکو (۴۳-۴:۲۳) را نقل کرده است.

## صلیب

گرچه موضوع اصلی پاره ای از تابلوهای نقاشی، محبت و شادمانی است اما این امر از بی لطفی و تصنعی بودن آنها نمی کاهد. اما در مورد لوقا چنین نیست، خوش بینی بی حد و حصر وی سختی ها و تیرگی ها را مخفی نمی کند. او با کمال اطمینان اهمیت مسئولیت هر شاگرد را در مقابل نجات خدا مورد تأکید قرار می دهد. عیسا که از گناه کاران پذیرایی می کند، نسبت به دوستان خود بسیار سختگیر است. آنها باید بی درنگ، همین «امروز» جانب وی را بگیرند. باید «صلیب خود را هر روزه بردارند» (۲۲:۹) زیرا «کسی که از پشت سر نظر کند شایسته ی ملکوت خدا نمی باشد» (۶۲:۹). اما چه رسد به «متکبران و جباران» (۵۱:۱-۵۲) که تسلای خاطر خود را در ثروت می یابند و آن هایی که خود را در چارچوب مذهب گرایانه محبوس می نمایند، از دیدگاه تعمق لوقا، عیسا در مورد آن ها سخت گیری بی نظیری روا می دارد (۲۴:۶؛ ۳۱:۱۰؛ ۱۸:۱۰-۱۴).

## شادی

لوقا رنگ های درخشنده و سرودگونه ی شادی را با این زمینه ی رحمت هماهنگ می سازد. در مقابل نجاتی که خدا به همه عطا کرده عکس العمل بهره مندان از آن نمی تواند چیزی جز شادی و سرود خوانی باشد. در قسمتی از انجیل که مربوط به طفولیت است سرودهای زکریا، مریم، فرشتگان و شمعون، آهنگ بقیه ی انجیل را تعیین می نمایند:

- مسکینان خوشحالند چون تیره بختی آنها از بین خواهد رفت (۲۰:۶).
- صدای ساز و رقص، جشنی را همراهی می کند که بخاطر پسر باز یافته بریا می شود (۲۵:۱۵)
- توده ی مردم با مشاهده ی نشانه های نجات که از طرف عیسا انجام می شود، شاد می گردند یا جلال خدا را می سرایند (۲۶:۵؛ ۱۳:۱۷؛ ۱۸:۴۳؛ ۱۹:۳۷).
- هفتاد و دو شاگرد «با خرمی» از مأموریت خود باز می گردند (۱۷:۱۰).
- زکا «به خرمی» از عیسا پذیرایی می کند (۶:۱۹) و بالاخره انجیل با لحنی حاکی از منتهی درجه ی شادی چنین به پایان می رسد: «...رسولان با خوشی عظیم بسوی اورشلیم برگشتند» (۴۱:۲۴-۵۲).

خوش بینی لوقا از پشت رنگ های زنده ای که به صورت ستایش و شادی ابراز می نماید، نمایان می گردد. این خوش بینی بر ایمان به عیسا ی نجات دهنده تکیه می کند.

### نیایش

رنگ های مورد استفاده ی لوقا در اشارات بسیاری که او در مورد نیایش می کند، نمایان است، نیایش برای پذیرفتن رحمت خدا و برای گذاشتن از خود و این دنیا لازم است. لوقا علاقه دارد عیسا را در حال نیایش کردن مجسم نماید به ویژه در لحظات مهم زندگی وی مانند تعمید (۲۱:۳)، تجلی (۲۸:۹) و انتخاب دوازده رسول (۱۲:۶). عیسا کناره جویی می نماید تا در خلوت به نیایش بپردازد (۱۶:۵). با مشاهده ی نیایش وی، شاگردان آرزو می کنند که در این ارتباط با خدا سهیم شوند (۱۱:۱۱). مثل دوستی که مورد مزاحمت قرار می گیرد (۵:۱۱-۸) و خاص لوقاست، دعوت شاگرد به نیایش دائمی است (۱:۱۸).

### ملکوت خدا

غنا و تنوع رنگ های لوقا در نظر اول به چشم نمی خورد. با این حال می توان نشانه ی ویژه و مشخص اثر او را مشاهده نمود. لوقا رحمت الاهی را که شامل همه بوده و خصوصاً در مورد بیچارگان اجراء می شود به نحو برجسته ای نشان می دهد. شاگرد موظف است به این رحمت خدا با نیایش و گذشتن از خود و این دنیا جواب دهد. حاصل کار او شادی خواهد بود، آن شادی ای که خاص ملکوت خداست.



پسر گمشده (۱۵:۱۱-۳۱) - اثر رامبراند

## متهم کنندگان لوقا برخیزید!

تا بیست و پنج سال پیش مرقس در بیشتر موارد تنها به عنوان وقایع نگار بشمار می‌رفت در حالی که لوقا مطلقاً به صورت تاریخ نویس باوجدان و مقید به کسب اطلاعات هر چه موثق تر جلوه گر می‌شد و کسی به فکر آن نمی‌افتاد که دیدگاه الاهیاتی خاصی را به این انجیل نگار نسبت دهد. اما با پیدا شدن روش تازه‌ی تفسیری به نام «تاریخ نگارش» همه چیز دچار تغییر شد. هدف آن روش، استخراج نقطه نظرهای الاهیاتی بود که خاص هر انجیل نگار و بر طبق آن اثر خود را به نگارش در آورده است. از آن به بعد لوقا دیگر تاریخ نویسی که یگانه اشتغال فکری وی شرح هر چه واقعی تر «وقایع گذشته» می‌باشد محسوب نمی‌شود، بلکه نخست و قبل از هر چیز به صورت الاهدان، حتی الاهدانی با وسعت دیدی گسترده نمایان می‌گردد.

در هر حال برای درک ویژگی وی بهتر این است که انجیل وی و کتاب اعمال رسولان بطور جدا از هم مورد مطالعه قرار نگیرد. ارجاع یکی از این کتاب‌ها به کتاب دیگر نشان‌گر وحدت عمیق آن دو می‌باشد. امروز اگر بخواهیم طرح الاهیاتی لوقا را دریابیم، باید هر دو کتاب را با یک نظر احاطه نماییم.

### فردی مسیحی از نسل دوم

لوقا خواه شاگرد پولس بوده باشد یا نباشد باید به عنوان مسیحی‌ای از نسل دوم که مسیح را ندید توصیف شود. او در مقابل مسأله‌ای قرار می‌گیرد که نه مرقس و نه حتا ظاهراً پولس انتظار آن را نداشتند و آن مسأله به تأخیر افتادن بازگشت مسیح می‌باشد که این دنیا را به پایان خواهد رسانید. از این امر چنین نتیجه گرفته می‌شود که بین رستائیز و ظهور پر جلال عیسا زمانی وجود دارد که باید دارای معنای ویژه‌ای باشد. از جهت دیگر امکان آن هست که لوقا در وهله‌ی اول نه فقط در اندیشه توضیح تأخیر ظهور پر جلال عیسا بلکه تحت تأثیر وقایع و مسائل تازه دیگری که کلیسای عصر وی را مشخص می‌ساخت مانند روح القدس، بشارت رسولی، آزار و تعقیب مسیحیان و رسالت به جهت بت پرستان قرار گرفته بود.

سعی لوقا برای توصیف «دوران کلیسا» و تعیین ارزش خاص آن در خور تقدیر است. او طرح خود را با ادغام «دوران کلیسا» با تاریخ نجاتی که از آفرینش تا پایان دنیا گسترش دارد تحقق بخشید. اما آیا چنین دورنمایی نظر عیسا نیز بوده است؟ آن چه می‌توان آن را محاکمه‌ی لوقا نامید از همین سؤال سرچشمه می‌گیرد.

## کیفر خواست

انگیزه های اتهام فراوانند. ما در این جا فقط به ذکر آن هایی می پردازیم که جدی تر به نظر می رسند:

- ۱- با تعیین ارزش خاص برای دوران کلیسا، لوقا از ارزش دوران عیسا می کاهد و زندگی عیسا فقط به صورت مرحله ای از تاریخ نجات درمی آید.
- ۲- لوقا در عین حال تاریخ نجات را غیرروحانی وانمود می کند، به طوری که دیگر تاریخ نجات با تاریخ به معنای اعم تفاوتی اصولی ندارد. ظهور عیسا دیگر آن اتفاقی نیست که پولس آن را امری کاملاً تازه و غیرمنتظره نشان می دهد. زمان آخر در انجیل وی منحصر به نقطه ی پایانی تاریخی می شود که هم چنان ادامه دارد در صورتی که از نظر پولس، عیسا خود هدف تاریخ و افتتاح زمان آخر بوده است.
- ۳- ایمان با وجود این که بوسیله ی وقایع تاریخی که قابل تأیید و تصدیق همگانی می باشد تضمین شده است، قسمتی از اصالت خود را از دست می دهد و دیگر آن مخاطره یا ریسک مطلق نیست که در نوشته های پولس نشان داده شده است.
- ۴- لوقا خاصیت نجات بخش مرگ عیسا را نیز درک نمی کند و صلیب عیسا برای او معنای کفاره را نداشته بلکه ناشی از اشتباه یهودیان بوده است. بدین ترتیب صلیب، مرکزیت خارق العاده ی خود را در پیامی که همواره تازگی دارد، از دست می دهد.
- ۵- بالاخره از دیدگاه لوقا سنت و روایات ارزش مطلق را بخود می گیرند و به واسطه ی خدمت گذاری کلیسا تضمین می گردند. عده ای چنین گفته اند: «روح در آثار لوقا هر جا که مایلت نمی دمد بلکه به نخستین رسولان و جانشینان آنها و به خادمین کلیسا وابسته است.»

## حق دفاع

بنابر روال هر محاکمه ای در این جا هم وکلای مدافع حق حرف زدن و دفاع دارند. مدافعین لوقا کم نیستند. مطمئناً اصول الاهیات وی با اصول پولس و با اصول یوحنا یا مرقس یکی نیست اما این امر که اختلاف اصول وی با اصول پولس آن قدر اساسی است که ما را به انتخاب یکی از آن دو وادارد به هیچ وجه به اثبات نرسیده است.

ما در این جا در پی آن نیستیم که هر یک از بندهای کیفر خواست را تکذیب نماییم بلکه سعی خواهیم کرد که در طی مطالبی که از این به بعد می آید وفاداری لوقا را نسبت به پیام رسولی مورد آزمایش قرار دهیم. اکنون به اتهامی که از دیگر اتهامات بزرگتر است

می‌پردازیم: آیا لوقا با ارج نهادن بر دوران کلیسا، ارزش دوران عیسا را پایین آورده است؟ آیا دوران کلیسا از نظر او دیگر دوران نجات نیست؟

## دوران نجات

لوقا بین دوران کلیسا و دوران عیسا فرق می‌گذارد، اما آن‌ها را از هم مجزا نمی‌کند، هر دو دوران در عصر جدیدی که در آن وعده‌های عهد عتیق به حقیقت می‌پیوندند سهیم می‌باشند. زمان «حال» دوران عیسا برای ابد دارای ارزش است. این «امروز» که در کنیسه‌ی ناصره تأکید می‌شود (۲۱:۴) در پی «امروز» تولد عیسا قرار می‌گیرد (۱۱:۲) و «امروز» مرگ و پیروزی وی را اعلام می‌دارد (۲۳:۴۳)، همان «امروز» است که کلیسا آن را همیشه کنونی می‌داند. مأموریت کلیسا همان است که این «امروز» نجات را تا اقصای نقاط دنیا اعلام می‌کند. انجیل لوقا، انجیل نجات می‌باشد که مسیح آن را برای همه‌ی مردم آورده است.

فقط یک زمان وجود دارد و آن زمان تحقق و تکامل است. با این حال، ابتکار لوقا در این است که او گویی زمان را به دو حال دیده زیرا که متوجه نقطه‌ی عطف مهمی شده است که صعود مسیح آن را به میان آورد. به عقیده‌ی وی بایستی نخست مسیح بمیرد و رستاخیز کند تا بعد شکوهمندان مژده‌ی نجات را به قدرت روح القدس توسط کلیسای خود به تمام ملت‌ها اعلام نماید. در حالی که قبل از رستاخیز عیسا، تنها کسی است که کاملاً دارای روح القدس می‌باشد و بعد از رستاخیز تمام قوم ایمان داران در روح القدس محصور می‌شوند.

عیسا هم قبل و هم بعد از رستاخیز تنها خداوند و نجات‌دهنده می‌باشد اما کیفیت حضور وی یکسان نیست. بعد از صعود، او توسط روح القدس و اعلام کلام و یادآوری نام خود، به صورت حاضر و فعال در بین خودی‌ها می‌ماند. تنها یک نجات‌دهنده وجود دارد. ما فقط به خاطر همین می‌توانیم از یک «تاریخ نجات» صحبت به میان آوریم که خود انسان‌ها تحت تأثیر کلام خدا و روح القدس تجربه‌ی تاریخی را بوجود آورده و توسط آن تجربه، خود تاریخ را می‌سازند. همان‌طور که یکی از دانشمندان عصر حاضر چنین اظهار می‌دارد، لوقا اندیشید که می‌تواند «اجرای مشیت الهی را در زندگی انسان‌ها بگنجانند» و آیا کسی جرأت دارد وی را به این خاطر ملامت نماید؟

## انجیل طفولیت

### وعده های تحقق یافته

دو باب اول انجیل لوقا در میان تمام قسمت هایی که ما را تحت تأثیر قرار می دهند از آشناترین صفحات انجیل می باشند. در مرکز این سرگذشت، عید تولد عیسا و شادی و نوری که از این عید می درخشد، قرار دارد. نقاشان و مجسمه سازان همیشه لذت می بردند که صحنه های بزرگ و قابل تحسینی از مژده به مریم، ملاقات مریم با ایصابت، تولد عیسا و تقدیم عیسا در معبد بزرگ را مجسم نمایند. آیین عید تولد عیسا از زیباترین آیین های ایام سال می باشد. شادی و سروری که از این باب ها برمی خیزد تنها مربوط به انعکاس یک تولد نیست. همانطور که در صفحات بعد هم خواهیم دید این شادی و سرور، رستاخیز عیسی و نزول روح ال قدس را نیز اعلام می دارند چون انجیل نگار واقف است که طفل مورد بحث، عیسی خداوند، پسر خداست. این صفحات ما را برای درک بهتر صفحات بعدی آماده ساخته برای تمام انجیل در حکم مقدمه هستند.

این دو باب در کتاب مقدس اهمیت ویژه ای دارند چون پیوند بین عهد عتیق و عهد جدید را مشخص تر می سازند. اشخاصی که در این باب ها به روی صحنه می آیند (ر.ک «مسکینان خداوند» در ادامه همین فصل) به عهد عتیق تعلق دارند. آن ها در انتظار «وعده هایی که به پدرانمان داده شده» بسر می برند یا به عبارت دقیق تر آن ها که در عهد عتیق ریشه دوانیده اند با هیجان تمام ساعت تحقق وعده ها را تشخیص داده آن را با صدای بلند اعلام می دارند. سرودهایی که در آن موقع می سرایند از کلمات و فریادهایی سرشار از امیدواری تشکیل شده اند که ایمان قوم برگزیده را در طول ایام قدیم استوار نگاه داشته اند.

مریم و زکریا وعده ای را می سرایند که به ابراهیم داده شده بود، زکریا از داود (خاندان داود یعنی سلسه وی) سخن می گوید و قبلاً فرشته به مریم گفته بود که «خداوند تخت پدرش داود را بدو عطا خواهد فرمود» (۳۲:۱). زکریا سرگذشت طولانی «انبیای ادوار قدیم» (۷۰:۱) را یادآوری می کند و مریم اعلام می نماید که در طول قرون «رحمت خدا نسل بعد نسل است» (۵۰:۱). سرود شمعون کوتاه تر است ولی او نیز آن را با کمال اطمینان می سراید: «چشمان من نجات ترا دیده است» (۳۰:۲)، دورنمای نوینی گشوده می شود «که آن را پیش روی جمیع امت ها مهیا ساختی، نوری که کشف حجاب برای امت ها کند» (۳۱:۲-۳۲). ما در مرز دو دوره از زمان قرار داریم، وعده ها به تحقق می رسند، خداوند می آید.

## انجیل و الاهیات

باب های اول و دوم انجیل لوقا، باب هائی نیستند که رویدادهای مختلف و مجزا در آنها انباشته شده باشند. انجیل نگار قانع نمی شود که صحنه های مستقل را بدون هیچ واسطه ای در کنار هم قرار دهد. او بنایی را نشان می دهد که بسیار محکم پی ریزی شده و عناصر مختلف آن با هماهنگی تمام به گونه ای بر هم سوارند که یک واحد پر معنا را تشکیل می دهند. ما پیش از استخراج آن معنا، کارمان را با نشان دادن نکته های برجسته ی این بنا آغاز می کنیم.

### فن مقایسه متوازی

اولین نشانه ی ساختار جامع باب های اول و دوم انجیل لوقا از هنر «متوازی» قرار دادن به خوبی مشاهده می شود. این بخش ها طوری ترتیب داده شده اند که دو روایت متوازی را به خوبی نمایش دهد که یکی در مورد طفولیت آخرین نبی و پیش قدم عیسا و دیگری مربوط به طفولیت نجات دهنده می باشد، مطابق جدول زیر:

روایت مربوط به یحیا	روایت مربوط به عیسا
مژده به زکریا (۲۵-۵:۱) (در معبد)	مژده به مریم (۳۸-۲۶:۱) (در ناصره)
	ملاقات مریم با الیصابات (۵۶-۲۹:۱) + سرود مریم
تولد یحیا (۵۸-۵۷:۱) (همسایگان و خویشان) ختنه (۷۹-۵۹:۱) + سرود زکریا زندگی پنهانی یحیی (۸۰:۱) (در بیابان)	تولد عیسا (۲۰-۱:۲) (چوپانان) ختنه (۲۱:۲) تقدیم عیسا به معبد + سرود شمعون عیسا (در معبد) عیسا نزد پدر خود (۵۰-۴۱:۲) (در معبد) زندگی پنهانی عیسا (۵۲-۵۱، ۴۰-۳۹:۲) (در ناصره)

مجدداً در مژده هایی که به زکریا و مریم داده می شود تکنیک متوازی قرار دادن به چشم می خورد، طرح این خبرها یکسان است:

موضوع	یحیا	موازی	عیسا
معرفی والدین	۸-۵:۱	//	۲۷-۲۶:۱
ظاهر شدن فرشته	۱۱:۱	//	۲۸:۱
اضطراب	۱۲:۱	//	۲۹:۱
«نترس»	۱۳:۱	//	۳۰:۱
مژده	۱۳:۱	//	۳۱:۱
نام و مأموریت طفل	۱۷-۱۳:۱	//	۳۳-۳۱:۱
سؤال	۱۹-۱۸:۱	//	۳۴:۱
علامت داده شده	۲۰:۱	//	۳۷-۳۵:۱
ایمان (یا بی ایمانی)	۲۰:۱	//	۳۸:۱

مطالعه ی دقیق کلمات نشان می دهد که در اصطلاحات بکار رفته نیز این توازی دیده می شود. اینک چند مثال:

موضوع	یحیا	موازی	عیسا
«روح و قدرت»	۱۷:۱	//	۲۵:۱
«بخاطر سپردن»	۶۶:۱	//	۱۹:۲
«خداوند را سپاس باد»	۶۸:۱	//	۲۸:۲
«نجات»	۶۸:۱	//	۳۸:۲

### فن تباین و تقابل

آگاهی از وجود توازی ما را به طور طبیعی به مقایسه دو روایت از طفولیت هدایت می کند. اما یک تفاوت و عدم تقارن در متون و اصطلاحات فوراً به صورت سلسه ای از تباین و تقابل آشکار می شود.



بخش مربوط به عیسا مفصل تر بوده و موضوع دو بار رفتن به معبد را شرح می دهد (۲: ۲۲-۳۸؛ ۳۹-۵۰). متنی که دو روایت طفولیت را به هم ربط می دهد یعنی ملاقات مریم با الیصابات (۱: ۳۶-۵۶) بیشتر بر روی عیسا متمرکز است. تولد یحیا به صورت یک یادآوری سریع می باشد چون رویدادی است خانوادگی بدون سرو صدای زیاد که فقط «همسایگان و خویشان» را به خود جلب می کند. در عوض شرح تولد عیسا در بیست آیه گسترش یافته که در آن مراسم عبادت آسمانی برپا می شود و اشخاصی از خارج (شبانان) دوان دوان از راه می رسند. اما در مورد ختنه، قضیه برعکس می شود، ختنه ی عیسا در یک آیه خلاصه می گردد. در موقع ختنه ی یحیا، بحثی در مورد نامی که باید بر روی طفل گذارده شود درمی گیرد.

تباین هایی بین شخصیت های دو روایت برقرار می شود. پدر یحیا کاهنی است در خدمت معبد اورشلیم. گنگی وی شهادت بر این امر می دهد که او ظرفیت پذیرش سخن فرشته یا به عبارت دیگر کلام خدا را نداشته است. اما مریم در ناصره است، دور از شهر مقدس و متن انجیل توانایی پذیرش او را در برابر کلام خدا می ستاید. متن انجیل، هیچ کاهن رسمی ای را که برای پذیرائی از عیسا در معبد موقع تطهیر مریم حضور داشته باشد نشان نمی دهد، تنها پیر مردی با تقوا و زنی نبیه در آن جا حضور دارند.

ملاحظه خواهیم کرد که منحنی روایت یحیا از معبد شروع شده و در بیابان پایان می پذیرد. منحنی روایت عیسا از ناصره شروع شده و نقطه ی اوج آن قبل از بازگشت به ناصره از معبد می گذرد.

در طول باب های اول و دوم انجیل لوقا، به تدریج اطلاعاتی درباره ی هر کدام از دو طفل مزبور ارائه می شود. در آن جا هم عدم تقارن به نفع عیسا ی خردسال است. یحیا فقط نبی است که مقدمات آمدن عیسا، نجات دهنده را مهیا می سازد. مأموریت اولی محدود و موقتی و مأموریت دومی کامل و بی پایان است.

### مفهوم ساختار جامع باب های اول و دوم انجیل لوقا

علائم به دست آمده این تصور را بوجود می آورند که باب های اول و دوم لوقا، به خاطر تعلیمی الاهیاتی ترکیب یافته است.

متوازی بودن مطالب نشان می دهد که منظور تعیین موقعیت این دو طفل یعنی یحیا و عیسا نسبت به یک دیگر بوده است. برای بعضی از مسیحیان اولیه، ربط دادن اعمال این دو شخصیت بزرگ شاید چنان واضح نبوده است. اهمیت یحیا و تأثیر میراث وی در پاره ای از محافل، احتمالاً مسیحیان را بر آن داشت که نقش یحیا را در مقابل عیسا مشخص نمایند.

بدون هیچ گونه شک و تردیدی عیسا و یحیا طبق باب های اول و دوم لوقا، هر دو در طرح واحد خدا نقش دارند.

هر چند عیسا و یحیا در طرح خدا با هم پیوند دارند، عدم تقارن، تقابل ها و تباین ها، آشکارا برتری عیسا را نشان می دهد. یحیا هنوز به زمان انتظار و زمان معبد قدیم تعلق دارد. او در آخرین مرحله زمان قدیم است. با ظهور عیسا، زمان جدید، زمان «رهایی و نجات» افتتاح می شود. مأموریت یحیا در خدمت مأموریت عیسا قرار دارد. القابی که به عیسا توسط صدهای مقتدر و با نفوذ (مانند فرشته، شخصیت های سرشار از روح القدس) و خود عیسا) داده می شود هیچ وجه مشترکی با القابی که به یحیا داده می شود، ندارد. اگر یحیا، نبی بزرگی است، عیسا خداوند و نجات دهنده است. باب های اول و دوم لوقا، تماماً ایمان به عیسا رستاخیز کرده را بیان می کند.

لوقا در باب های اول و دوم در حقیقت با مهارت تمام تاریخ نجات را در پوشش روایات طفولیت نقل می نماید. خدا در تاریخ انسان ها دخالت کرده است چون برای نجات آن ها نقشه دارد. هدف از روایات مربوط به طفولیت یحیا، یادآوری این موضوع است که خدا در امید این نجات آغاز به تشکیل قومی نموده است. روایت مربوط به طفولیت نجات دهنده، وجود عطیه حقیقی نجات را در عیسا اعلام می دارد. به عبارت دیگر آغاز به تشکیل قومی اول و دوم لوقا، واقعاً برای ایمان دارانی که در پی مریم یا چوپانان به کلام خدا گوش فرا می دهند، «انجیل» یعنی «مژده» می باشد



بشارت تولد عیسا به چوپانان

## روح القدس در اناجیل طفولیت

ما چنین عادت کرده ایم که دو باب اول انجیل لوقا را تنها در رابطه با راز تن گیری پسر یگانه خدا و در وهله ی دوم در رابطه با شخصیت هایی که این راز را با ایمان و خدمت خویش احاطه می کنند مانند مریم عذراء، یوسف، الیصابات، زکریا و دیگران مطالعه کنیم. خواهیم دید که این راز از عمل الاهی و قدرتمند روح القدس، عملی که حتا شخصیت های کم اهمیت را لمس نموده و آنها را نبی می گرداند، جدا نشدنی است.

این راز را قبل از هر چیز در سخنان فرشته خطاب به مریم عذراء که نکته اعلامی الاهیات بابهای طفولیت می باشد، می توان دید (۱:۳۵). معجزه اعلام شده تنها معلول قدرت خدای متعال نیست بلکه به طور دقیق تر کار روح القدس است که از سرشت ویژه خدای قدوس مطلق (ر.ک اش ۶:۳) برخوردار است. در نتیجه، این سرشت به طفل انتقال می یابد: «آن مولود، قدوس خواهد بود» (۱۰:۳۵). خواننده دعوت به درک این موضوع می شود که در این طفل هرگز هیچ نیروئی غیر از روح خدا وجود نخواهد داشت. وعده ی قدیم به اعلاترین درجه و والاتر از هر امیدی تحقق خواهد یافت: «نهالی از تنه ی یسا (پدر داود) بیرون آمده... روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت... روح معرفت و ترس خداوند او را پر خواهد ساخت» (اش ۱۱:۱-۳).

عیسا که از ذریت داود و وارث او و بنابراین مسیح بود می توانست به مانند انسان های دیگر<sup>۱</sup> به پسر حضرت اعلا مسمما شود (۱:۳۱-۳۳) اما روح القدس با مداخله ی خود می فهماند که عیسا از بدو به هستی آمدن خود صاحب اصل قدوسیت خدا بوده و باید بدون هیچ قید و شرطی یگانه پسر خدا نامیده شود.

اقدام اصلی روح القدس، مریم عذراء را تقریباً در مقام نبی منصوب می کند، همانند اعمال انبیاء که قهرمانان بنی اسرائیل و رهاننده ی آن بوده اند. او نیز مانند آنها صدای فرشته را می شنود که می گوید: «خداوند با توست» (۱:۲۸؛ ر.ک داوود ۶:۱۲). شخصیت های پیرامون وی که در درجه ی دوم اهمیت قرار دارند از همان روح القدس جان می گیرند و مانند انبیاء به سخن درآمده معنای آن چه را که می گذرد و هنوز به صورت راز است بازگو می نمایند.

کوشش تمام روایات مربوط به طفولیت که در کتاب مقدس یافت می شود بر این است که

۱- پسران خدا در کتاب مقدس به فرشتگان (ایوب ۱:۶)، قوم برگزیده (خروج ۴:۲۲-۲۳؛ ارمیا ۳۱:۹)، پادشاه اسرائیل (۲-سمو ۷:۱۴)، اسرائیلیان وفادار (تث ۱۴:۱؛ هوش ۱:۲) و حتی تمام انسان ها (لوقا ۳:۱۱، ۱۳) اطلاق می گردد.

شخصیت مورد نظر را متعلق به یک قوم و به ویژه به یک محیط بنمایاند. چنین به نظر می رسد که اسحاق به ایمان پدر خود ابراهیم، یوسف به حکمت یعقوب، موسا به وفاداری مادر خود که از فرعون ستم دید و سموئیل به اعتماد حنا و دعایش پیوسته اند. به نظر می آید که عیسا به طریقی کم و بیش مشابه به قوم انبیاء و مسکینان خداوند تعلق دارد. ایصابات از مریم به عنوان مادر خداوند خود پذیرایی می کند (۱: ۴۱-۴۳)، زکریا نقش خداوند را که یحیا پیشرو او خواهد بود، اعلام می دارد (۱: ۶۷-۷۹، ر. ک ۱: ۱۵-۱۷). وقتی زمان آن فرا می رسد که عیسا از آغوش خانواده خود جدا شود و به معبد تقدیم گردد شمعون که سرشار از روح القدس است، در او نجات خداوند را می بیند که به قیمت گزافی بر تمام اقوام نور خواهد افشاند (۲: ۲۷-۳۵). زن نبیه با او هم صدا می شود، آری از همان موقع روح القدس بر خدمت گذاران زن و مرد خدا نازل می شود (یول ۳: ۲؛ اع ۲: ۱۸). برهه ای از زمان ماقبل نزول روح القدس وجود دارد که گرچه محدود است ولی غنی می باشد. این برهه با فرود آمدن پسر خدا به میان مردم هم زمان بوده و مقدمه پنجاهه ای است که قدری بعد از صعود وی به آسمان واقع می شود.

\* \* \*

### مقدمه ی رستاخیز

انجیل مرقس با موعظه ی یحیا تعمید دهنده شروع می شود. در چهارچوب جنبشی که این پیامبر در بیابان ایجاد کرد، عیسای ناصری، رستاخیز شده ی آینده، زمانی که تقریباً به سی سالگی رسیده بود، آشکار ساختن خویش را شروع نمود. در همان موقع آغاز مژده ریشه گرفت. لوقای قدیس به اهمیت نقشی که یحیا ایفاء می کرد واقف است. او این اهمیت را در روایت خود با نقل رویداد رود اردن در یک جهش ادبی آشکار می سازد که احتمالاً با شکوه ترین جمله تمام کتاب عهد جدید می باشد: «در سال پانزدهم از سلطنت طیبیریوس قیصر وقتی پنطیوس پیلاتس والی یهودیه بود و هیرودیس تیتراک جلیل...، کلام خدا به یحیا ابن زکریا در بیابان نازل شد» (۳: ۱-۲). این جمله می توانست سر آغاز بسیار جالبی برای تمام کتابش باشد، معهداً، انجیل لوقا برخلاف انجیل مرقس از آن جا شروع نمی شود. او دو باب اول را به عنوان مقدمه ای بر اعلام مژده اختصاص داده، که همانا مژده ی تولد و طفولیت یحیا تعمید دهنده و عیسا می باشد. اصولاً این دو باب را «انجیل طفولیت» می نامند.

### يك مقدمه

این یک پیش درآمد و مقدمه است. در هر کار ادبی، مقدمه به طور کلی قسمتی از کل متن است که آخر از همه تحریر می شود زیرا باید حاوی خلاصه ی تمام آن چه که بعداً می آید، باشد. بی آنکه در مورد نحوه ی عمل لوقا در این امر پیش داوری شود کاملاً واضح است که او در این دو باب داده هائی را که کمتر کسی در نخستین سال های کلیسا به فکر آن بود، جمع آوری می کند. پولس رسول تقریباً درباره ی طفولیت عیسا چیزی نمی گوید، مرقس نیز به همین ترتیب، اما مسیحیانی که ایمان زنده ای به مسیح رستاخیز کرده داشتند، به تدریج برای یافتن منشاء مسیح اهمیت قائل شدند، کاملاً همانند آن چه یهودیان برای قهرمانان اصلی عهد عتیق یعنی موسی، شمشون و سموئیل... انجام داده بودند.

روایت طفولیت عیسا طبق انجیل لوقا و هم چنین همان روایت طبق انجیل متا (مت ۱-۲) هیچ شباهتی به گزارشات خبری امروزه ندارند. گفته می شود که احتمالاً مریم عذراء خاطرات شخصی خود را برای لوقای انجیل نگار بیان نموده و لوقا بلافاصله به نگارش آنها مبادرت ورزید که چنین فرضی مردود نیست اما بخشهای مربوط به تولد یحیا تعمید دهنده و به ویژه طرز ترتیب متون نشان گر آن است که این دو باب انجیل به مراتب فراتر از یک یادداشت دقیق خاطرات گردآوری شده است، در حالی که مقدمه، مژده ای است که با رویداد اصلی آغاز مسیحیت یعنی رستاخیز عیسا به اوج خود می رسد.

### اشاراتى به رستاخیز

رویدادهای مربوط به تولد و طفولیت عیسا از ابتدا در فضای رستاخیز وصف شده اند. آن شادی که این رویدادها به همراه آورده بود (۱:۱۴-۲۸؛ ۲:۱۰) از نوع همان شادی ای است که شاگردان در روز رستاخیز داشتند (۲۴:۴۱؛ ۵۲).

تمام آن چه در اناجیل طفولیت درباره ی عیسا گفته می شود، پیشدستی است برای لغاتی که بعد از رستاخیز عیسا گفته خواهد شد مانند «پسر حضرت اعلا»، «پسر خدا» و «خداوند» (۱:۳۲؛ ۳۵؛ ۴۳؛ ۲:۱۱). جبرائیل فرشته بر تخت نشستن و فرمانروایی وی را اعلام می دارد (۱:۳۲-۳۳). این اصطلاحات هم چنان که موعظه ی پطرس بعد از نزول روح القدس را نشان می دهد شامل اعلام رستاخیز نیز می باشد (اع ۲:۳۰). سرودهای مریم و شمعون که به زبان و لحن عهد عتیق می باشند نجاتی را اعلام می دارند که از پیش بیان گر پیروزی عیسا بر مرگ است (۱:۶۹؛ ۷۱؛ ۷۷؛ ۲:۳۰).

رویدادی که از این لحاظ از همه واضح تر و روشن تر می باشد احتمالاً رویدادی است که

پایان دو باب اول را تشکیل می دهد: گم شدن عیسی دوازده ساله و پیدا شدن وی در معبد (۲: ۴۱-۵۰). مریم و یوسف هر دو مانند شاگردان عمواس از اورشلیم دور می شوند (۲۴: ۱۳)، زمانی که به دنبال عیسا برمی گردند او را بعد از «سه روز» در معبد می یابند (۲۴: ۷؛ ۴۶) درست در همان جایی که شاگردان بعد از رستاخیز گردهم جمع می شوند، همان جا که انجیل لوقا با آن خاتمه می پذیرد (۲۴: ۵۳). عیسا به مریم می گوید: «برای چه دنبال من می گشتید؟» (۲: ۴۹) این همان سؤالی است که دو مرد کنار قبر در صبح عید گذر از زنان حیرت زده خواهند نمود (۲۴: ۵). علاوه بر این، عیسا در این اولین کلام خود، خدا را پدر خود خطاب می کند درست همان طور که در لحظه ی مرگ خود (۲۳: ۴۶) و قبل از صعودش (۲۴: ۴۹) خطاب خواهد کرد.

جای تعجب نیست که مریم و یوسف چیزی از آن در نیابند (۲: ۵۰). عدم درک آنها نشانگر عدم درک شاگردان است وقتی که در مقابل عیسی رستاخیز کرده قرار خواهند گرفت (۲۴: ۴۱).

### خلاصه ای از انجیل

انجیل طفولیت، تمام عناصر اصلی انجیل لوقا را به صورت خلاصه در بردارد. انجیل طفولیت به طور کامل نقش یک مقدمه را به عهده دارد.

موضوع رستاخیز همانند رشته ی ظریفی در بافت دو باب اول و نیز تمام انجیل محسوس است اما در صحنه ای که پایان باب دوم را تشکیل می دهد یعنی صحنه ی حضور عیسا در معبد، صریحاً به رستاخیز اشاره می شود. به طور کلی انجیل سوم را می توان «از معبد تا معبد» نامید. هم چنین این نام در مورد تمام زمان انجیل طفولیت که این مقدمه در باره ی آن است، صدق می کند.

## مسکینان خداوند

در روایت طفولیت، چند شخصیت فروتن و تا حدی ناپیدا در اطراف عیسا که نور اقوام و جلال قوم اسرائیل است وجود دارند که درجه ی اهمیت حضور آن ها ما را متعجب می سازد. تصور این امر مشکل است که هنرمندان بتوانند از رویدادهای طفولیت عیسا یا یحیا با صرف نظر از زکریا، الیصابات، مریم، یوسف یا شبانان و شمعون و حنا نقشی بیافرینند. همه ی این شخصیت ها دارای وجهه مشترکی هستند و آن این که همه ی آن ها مسکینان خداوند هستند.

به طوری که اطلاع داریم این واژه در کتاب مقدس مفاهیمی را به همراه دارد که در میان واژه های امروزی محفوظ نمانده است. مسکین خدا کسی است که همواره آمادگی کامل برای پذیرش عمل خداوند را در درون خود داشته و همیشه برای تمجید و تکریم خداوند در قبال مداخله ی وی مهیاست. مسکینان خداوند که در سرتاسر روایت لوقایی قرار داده شده اند تولد عیسا ی نجات دهنده را با سرودهای دائمی همراهی کرده در آن سرودها مراتب شگفتی و سپاسگزاری خود را ابراز می نمایند و این نوعی پاسخ از سوی یک قوم در مقابل عملی است که خداوند در حق آن روا می دارد.

### زکریا و الیصابات

در ابتدا، زکریای کاهن و زنش الیصابات کسانی هستند که هر دو «در حضور خدا صالح» و از احکام خداوند بی عیب و نقص اطاعت می کنند (۶:۱). زکریا هنگامی که در حضور خدا کفالت می کرد و بر حسب نوبت در قدس معبد بخور می سوزانید نماینده ی قومی بود که در بیرون مشغول عبادت بودند (۱۰:۱). الیصابات نماینده ی تمام زنانی است که خدا طبق عهد عتیق آنها را از فیض بچه دار شدن محروم ساخته بود. آنها همانند ابراهیم و ساره هر دو سالخورده و از داشتن اولاد ناامید بودند. سعادت مادر شدن که از طرف خدا به زنان نازاد عهد عتیق عطا شده بود اکنون از راه تولد یحیا که نام صحیح او «یوحنا» به معنای «خدا فیض می بخشد» است به حقیقت می پیوندد. تولد یحیا در عین حال راه را برای شادی بزرگ دیگری که از مداخله خدا به نفع قوم خود توسط تولد شگرف عیسا بوقوع می پیوندد، هموار می سازد.

### آماده ی خدمتگذاری

مسکین خداوند همواره در مقابل مداخله ی خدا آماده خدمت گذاری است. در این مورد تفاوتی که بین زکریا و مریم وجود دارد قابل ذکر است. فرشته به زکریا نام فرزندش را

می گوید و نام عیسا را به مریم اطلاع می دهد اما این توازی به سود مریم است چون زکریا پس از اینکه از فرشته سؤال می کند بلافاصله گنگ می گردد. مریم نیز سؤال می کند و فرشته سؤال وی را پاسخ گفته، اعلام بارداری ایصابات را بعنوان نشانه ای به او می دهد و در همان حال به یکی از موضوعات اصلی ایمان مسکینان خداوند ارزشی بی حد می بخشد: «نزد خدا هیچ امری محال نیست» (۱:۳۷). این تفاوتی که بین مریم و زکریا وجود دارد سد راه مسکین حقیقی بودن پدر یحیا نمی گردد. ایصابات و زکریا با نهادن نام یحیا بر روی طفل از فرشته اطاعت می کنند، پس از آن زبان زکریا باز شده به حمد خدا مشغول می شود (۱:۶۷-۷۹).

### مسکین واقعی

بدیهی است که مریم، معرف مسکین واقعی خداوند است. در این جای یک رویداد معکوس قابل ذکر است، جبرائیل فرشته بر زکریا ظاهر شد و نه بر همسرش در حالی که او در برابر مریم ظاهر گشت و نه در برابر یوسف. مریم که بدین ترتیب در قسمت جلوی صحنه قرار داده شده مراتب آمادگی بی حد خدمتگذاری خود را در جوابی که به فرشته می دهد نمایان می سازد: «اینک کنیز خداوندم، مرا بر حسب سخن تو واقع شود» (۱:۳۸). در رابطه با این پاسخ، سرود مریم باید دوباره با دقت تمام مطالعه گردد. سرود مریم که سرشار از یادبودهای عهد عتیق می باشد ندای حاکی از ایمان کامل یک مسکین است، او به خدایی اعتماد دارد که زورمندان را به زیر افکنده و فروتنان را سر بلند کرده است.

### چوپانان مطرود از جامعه

در زمان تولد عیسا، فرشته ی خداوند یک بار دیگر مداخله می کند. این بار او به سراغ چوپانانی می آید که نخستین شاهدان تولد عیسا نجات دهنده خواهند بود. وضع اجتماعی چوپانان که در حاشیه جامعه به شدت شریعت گرا زندگی می کردند، به مثابه ی مطرودین بود. در نوشته های لوقا بارها مشاهده می شود که او برای مسکینان یعنی برای آنهایی که از نظر اقتصادی و اجتماعی در وضع واقعاً فلاکت باری قرار دارند اهمیت خاصی قائل است. متا در مرده های سعادت از «مسکینان در روح» حرف می زند اما لوقا به سادگی می گوید: «خوشا به حال شما که فقیرید» (۶:۲۰). چوپانانی به غار می آیند که جزو جامعه یهودیان شریعت گرا نبودند و از این رو انسان های مطرودی به شمار آمده از نظر اقتصادی جزو مسکینان می باشند. فرشته ی خدا سبب می گردد که آن ها در شادی تولد عیسا نخستین شرکت کنندگان باشند. گرچه متن انجیل درباره ی تمایلات قلبی آن ها بحث زیادی به میان نمی آورد، اما بازگشت آن ها را همراه با حمد و سپاس خدا نمایان می سازد (۲:۲۰).



### دو پیامبر مسکین

تقدیم عیسا در معبد با حضور دو نفر که هر دو نبی بودند یعنی شمعون و حنا همراه می شود. نه فرشته ی خداوند بلکه خود روح القدس بود که شمعون این «مرد صالح و متقی» را از این که او مسیح خدا را رویت خواهد کرد باخبر نمود. حنا نیز بیوزنی بود که زندگیش را به روزه و عبادت می گذراند. در حالی که عیسا در معبد به خدا تقدیم می گردد، این دو سهم خود را در کار معرفی عیسا به مردم ادا می نمایند. شمعون «نور امت ها و جلال اسرائیل» را در آغوش می گیرد (۳۲:۲) و حنا درباره ی طفل برای همه ی منتظرین نجات اورشلیم، صحبت می نماید (۳۸:۱). در این جا مسکینان، پیامبرانی هستند که در خدمت راز خدا، آن نجات دهنده موعود خدا را می نمایند.



شمایل تولد عیسا

## مژده به مریم

لوقا «انجیل طفولیت» را با صرف دقت زیاد تدوین نمود. او که به هیچ متن قبلی وابستگی نداشت توانست با آزادی تام استعداد نویسندگی خود را به کار ببندد. اما وی در روایت مژده به مریم شاید به اعلاء درجه ی نویسندگی خود رسید. اتفاقی نیست که این صحنه تا این اندازه و به این خوبی الهام بخش هنرمندان بوده است. در این انجیل، لحن برتری دارد: لحن شادی و سرور که نه تنها مایه ی امیدواری مسلم می باشد بلکه غلیان فیض کنونی را سبب می گردد که به انتظار چندین قرن خاتمه می دهد و در را برای تاریخی جدید می گشاید.

### سبک های ادبی به کار رفته

لوقا برای تألیف «انجیل طفولیت» متوسل به سبک های مختلف ادبی شده، با این حال همان طور که خواهیم دید وی تنها با در نظر گرفتن هدف ادبی این کار را نکرده بلکه این سبک ها را تماماً در خدمت پیام خود قرار داده است.

#### ۱) سبک توازی

لوقا در فصول اول و دوم انجیل خود (ر.ک «انجیل و الاهیات» ص ۳۲) بین یحییای تعمید دهنده و عیسا نوعی توازی برقرار می کند. این سبک در بقیه ی نوشته های لوقا به خصوص در اعمال رسولان و به ویژه در معرفی پطرس و پولس مشاهده می شود. این سبک در ادبیات یونانی - رومی بسیار متداول بود و کتاب پلوتارک به نام «زندگی های متوازی» یکی از بارزترین و اصولی ترین نمونه های آن می باشد. پولس این سبک را قبلاً مورد استفاده قرار داده بود مثلاً در مقایسه ی آدم و عیسا (روم ۵: ۱۲-۲۱)، هاجر و ساره (غلا ۴: ۲۱-۳۱)، موسا و خدمت گذاران عهد جدید (۲-۳: ۵-۱۸). پولس هم مانند پلوتارک سبک توازی های متباین را به کار می برد ولی آیا لوقا نیز همین کار را می کند؟

در توازی پطرس و پولس مسلماً، موضوع توازی متباین نمی باشد، لوقا آن ها را در مقابل هم قرار نمی دهد، بلکه می خواهد هماهنگی مأموریت این دو را نشان دهد. توازی بین یحیا و عیسا باز هم پیچیده تر است. به طور آشکار لوقا در پی آن است که آن دو را به هم نزدیک کرده و در ضمن فاصله ی بین آن ها را حفظ نماید. بدین ترتیب هر دو بزرگ اعلام می شوند اما اولی به دلیل کارهایی که انجام خواهد داد و دومی به خاطر آن چه خواهد بود. رابطه ی بین یحیا و عیسا رابطه ی مقابله نیست بلکه رابطه ی زمان وعده و آمادگی برای زمان تحقق آن وعده می باشد.

## ۲) الهام از عهد عتیق

هم چنین لوقا برای شرح اعلام مژده به زکریا و مریم از کتاب عهد عتیق الهام می گیرد. برای متقاعد شدن به این امر کافی است روایت های این دو اعلام را با اعلام های تولد اسماعیل (پید۱۶:۷-۱۳)، اسحاق (پید۱۷:۱-۲۱)، شمشون (داور۱۳:۳-۲۵) یا حتا با اعلام مأموریت جدعون (داور۶:۱۱-۲۴) مقایسه نمائیم. در تمام این متون یک طرح مشابه مشاهده می شود: ۱- ظاهر شدن فرشته ۲- پریشانی رؤیت کننده ۳- اعلام ۴- اعتراض ۵- نشانه.

با در پیش گرفتن این طرح، لوقا قصد داشت اصل و نسب عیسا را در ردیف تولدهای بزرگ و اسرار آمیز عهد عتیق قرار داده، بر دوام عصر قدیم در عصر جدید انگشت تأکید بگذارد: عصر جدید در عصر قدیم ریشه دو انیده است. با این حال، این طرح فقط چهارچوب معینی را تشکیل نمی دهد، در واقع تفاوت های بین مژده به زکریا و مژده به مریم بسیارند. مژده به مریم رنگ مکاشفه ای دارد چون خود مکاشفه، پسر خدا می باشد.

## پیام فرشته

مفسران بارها از دو عبارت که در آیات ۱:۳۲-۳۳ و ۳۵ آمده به حیرت افتاده اند اما هر دو عبارت در واقع مکمل هم بوده و اصل راز مسیح را بیان می کند. با این وجود، لحن دو متن با یک دیگر تفاوت بسیار دارد.

## عیسا پسر داود

آیات ۱:۳۲-۳۳ در شرح حال طفلی که به دنیا خواهد آمد و وارث وعده های داود خواهد بود لحن نبوت دارد و به زبانی که از وعده ناتان در ۲- سمو۷:۹-۱۶ الهام گرفته، تکلم می کند.

دوم سموئیل ۷:۹-۱۶	لوقا ۱:۳۲-۳۳
۹ برای تو اسم بزرگ پیدا کردم (...)	او بزرگ خواهد بود
۱۴ او مرا پسر خواهد بود (...)	و به پسر حضرت اعلا مسمما شود
۱۳ تخت سلطنت او را تا به ابد پایدار خواهیم ساخت	و خداوند خدا تخت پدرش داود را بدو عطا خواهد فرمود (...)
۱۶ و سلطنت تو تا به ابد پایدار خواهد شد	و سلطنت او را نهایت نخواهد بود.

احتمالاً لوقا عبارتی را برای عیسا پسر داود و پسر خدا بکار می برد که جامعه ی مسیحیان اولیه و به احتمالی فلسطینیان آن را به کار می بردند.

## عیسا پسر خدا

اکنون به آیه ی ۳۵ توجه می کنیم:

«روح القدس بر تو خواهد آمد  
و قوت حضرت اعلا  
بر تو سایه خواهد افکند  
از آن جهت  
آن مولود قدوس خواهد بود  
و پسر خدا خوانده خواهد شد.»

این آیه از جهات بسیار تعلق به لوقا دارد. می دانیم تا چه حد روح القدس و قدرت اعلا در اصول الاهیات لوقا به هم بستگی دارند. علاوه بر این بین این آیه و سخنان عیسا که در اول اعمال رسولان ۸:۱ درج شده توازی چشمگیری مشاهده می شود.

«قدرتی خواهید یافت  
که از آن روح القدس است  
که بر شما خواهد آمد  
آن وقت شاهدان من خواهید بود  
در اورشلیم  
و در تمام یهودیه و سامره  
و تا اقصای جهان.»

همان طور که آیه ی ۳۵:۱ نقطه ی اوج مژده به مریم است اع ۸:۱ نیز لحظه ی حساس ملاقات عیسای رستاخیز کرده با یازده شاگردش را نشان می دهد و هر دو آیه برای آن چه موضوع اصلی آینده کتاب خواهد بود حالت مقدمه را دارند. به علاوه این آیه یادآور اقرار ایمان مسیحیان روم می باشد («آن پسر بعنوان پسر خدا با قدرت مستقر گردید بر حسب روح القدس»، روم ۴:۱). هر یک از اصطلاحات این اقرار ایمان دارای معنایی هم ارز در انجیل لوقا می باشد (۳۵:۱). به احتمال زیاد، لوقا هنگام نوشتن این آیه از اقرار ایمان کلیسای انطاکیه و کلیساهای پیرو پولس رسول الهام گرفته است. از جهتی فرشته، مطلب واحدی را به دو شکل متفاوت بازگو می کند. این دوگانگی در بخش دیگری از انجیل سوم و اعمال رسولان نیز قابل تشخیص است. چرا لوقا این روش را

اختیار می‌کند؟ توضیحات چندی در این باره داده شده است. ممکن است لوقا با بکار بردن متوالی اقرار ایمان کلیساهای یهودی - مسیحی و بعد اقرار ایمان کلیساهای پیرو پولس، می‌خواست توافق بنیادی آن‌ها را ظاهر سازد که در این صورت منظور او ممکن بود تکیه بر اتحاد کلیساها باشد. اما به احتمال قریب به یقین، با مقابله زبانی از نوع قدیم یا زبان عهد عتیق با زبانی که به وضوح مسیحی می‌باشد لوقا به دنبال آن بود که ثبات هویت ایمان را در طی زمان عهد عتیق و عهد جدید و پیوستگی اعصار قوم برگزیده را نشان دهد.

### تازگی پیام فرشته

لوقا در هر دو اعلام فرشته به سنت‌های قدیم کلیساها مراجعه می‌کند. با این حال، او در یک نکته‌ی اساسی ابتکار به خرج می‌دهد. در آیات ۱:۳۲-۳۳، از بر تخت نشستن مسیح سخن می‌گوید، اتفاقاً در سنت‌های قدیمی که به آن اشاره می‌کردند، زمان این جلوس بر تخت در آخرت یا رستاخیز تعیین شده بود. لوقا آن را به لحظه‌ی شروع زندگی عیسا در رحم مادرش برمی‌گرداند. هم‌چنین در اقرار ایمان رومیان ۱:۴، در گفتار پطرس که در اعمال رسولان آمده و در رساله به عبرانیان لقب و مقام پسر خدا به خاطر رستاخیز عیسا به وی نسبت داده می‌شود. در تعمق لوقا، عیسا از آغاز بارداری مریم، پسر خدا می‌باشد. در این دو متن آن‌چه را که قدیمی‌ترین سنت‌ها در رابطه با رستاخیز بیان کرده بودند، فرشته در آغاز زندگی پنهانی خداوند به آن‌ها اشاره می‌کند. یقیناً این انتقال از دیدگاه الاهیات نشان‌گر پیشرفت بزرگی است و در این متن لوقا، ایمان مسیحیان صحیح‌ترین بیان خود را می‌یابد.

### مریم، خادم و ایمان دار

آن‌چه در این روایت، شگفت‌انگیز می‌نماید خودداری و احتیاط لوقا است. او درباره‌ی خانواده‌ی مریم، پرهیزکاری و احساسات وی سخنی نمی‌گوید و حداقل اطلاعات را در این باره ارائه می‌دهد. قصد وی این است که مداخله‌ی الاهی، جوشش غیرمنتظره فیض و ظهور پسر خدا را برجسته نشان دهد. تنها موضع شخصی ایمان دار در مقابل ابتکار الاهی پذیرش او یا به عبارت دیگر پذیرش فعالانه او می‌باشد. مع‌هذا با مطالعه‌ی مجدد درمی‌یابیم، تصویری که او از مریم طرح کرده در همان چهارچوبی که هست، دارای غنای شگفت‌انگیزی است. احتمالاً لوقا مریم را چون دختر صهیون معرفی می‌نماید، کسی که در این لحظه‌ی بی‌نظیر نماینده تمامی قوم عهد مقدس می‌باشد. در صورتی که کلمه‌ی یونانی «کایره» در آیه ۲۸ به جای «سلام بر تو» باید «شادمان باش» ترجمه شود، حال این ندا با وعده‌های بزرگ در مورد آمدن مسیح خطاب به دختر صهیون طبق صفتیابی نبی (۱۴:۳) و زکریای نبی

(۹:۹) هم صدا خواهد بود.

سپس فرشته مریم را «نعمت رسیده» می نامد و این عنوان بدین گونه تفسیر و بازگو می شود: «تو نزد خدا نعمت یافته ای» (۳۰:۱) و این نام «نام فراخواندگی» مریم است به مانند نام «صخره» (پطرس) برای شمعون. اما مریم به خصوص به عنوان ایمان دار معرفی می شود. رفتار وی با رفتار زکریا مغایرت دارد. ایصابات ایمان مریم را درک کرده آن را با صدای بلند اعلام می کند: «خوشا به حال او که ایمان آورد زیرا آن چه از جانب خداوند به وی گفته شد به انجام خواهد رسید» (۴۵:۱). این آیه اگر به صورت زیر ترجمه شود چندین برابر مؤثرتر واقع می شود: «خوشا بحال آن که به تحقق آن چه به او از طرف خداوند گفته شده ایمان آورد.» مریم به علت پذیرفتن کلام خدا ایمان دار است. او با ابراز این که کنیز خداوند است خود را ایمان دار اعلام می نماید. در این جا صحبت بیشتر از ایمان و محبت است تا از فروتنی. لوقا آشکارا مریم را چون «ایمان دار» کامل و نمونه برای تمام ایمانداران معرفی می کند.



شمایل «باکره آیت»

## «فروتنان را سرافراز گردانید»

دل من در خداوند وجد می‌نماید،  
در خداوند سرافراشته شده‌ام،  
او فرومی‌اندازد و برمی‌افرازد.

در برابر دشمنانم، دهانم گشوده می‌گردد،  
برای پیروزی تو، شادمانی می‌کنم!

فقیر را از خاک برمی‌افرازد  
و مسکین را از خاکستر بیرون می‌کشد،  
تا وی را در میان شاهزادگان بنشانند  
و او را وارث تخت جلال گردانند.

قدوسی همانند یهوه نیست،  
به جز تو، خدای دیگری نیست،  
و نیست صخره‌ای همانند خدای ما.

ستون‌های زمین از آن خداوند است  
و زمین را بر آنها قرار داده،  
گام‌های مقدسین خود را تقویت می‌دهد  
اما شریکان در ظلمت نابود خواهند شد.

دیگر سخنان تکبرآمیز مگویند  
و غرور در دهان شما نباشد،  
یهوه خدایی است دانا،  
او کارهای ما را می‌سنجد.

قدرت، انسان را پیروز نمی‌گرداند،  
مخالفین خداوند، از میان خواهند رفت  
و بر ضد آنها، خدای متعال،  
از آسمان صاعقه می‌فرستد.  
او تمامی زمین را داوری خواهد کرد،  
به پادشاه خود قدرت می‌دهد،  
و سر مسیح خود را برخواهد افراشت.

کمان زورمندان را شکسته است  
اما ناتوان به قدرت ملبس شده‌اند.  
سیرشدگان برای نان اجیر می‌گردند  
و گرسنگان آرامش می‌یابند.  
زن نازاد هفت فرزند می‌زاید  
و آن که فرزندان بسیارداشت زبون می‌گردد.

(سرود حنا، مادر سموئیل، ۱- سمو ۲: ۱-۱۰)

خداوند می‌میراند و زنده می‌سازد،  
به قبر فرو می‌برد و برمی‌خیزاند.

## تعمید و وسوسه

### در سال پانزدهم طبریوس قیصر

زمانی که لوقای انجیل نگار قصد دارد از مأموریت علنی عیسا صحبت به میان آورد متن خود را با جمله ای که شکوه و دقت آن قابل توجه است شروع می کند:

در سال پانزدهم از سلطنت طبریوس قیصر  
در وقتی که پنطیوس پیلطس والی یهودیه بود،  
و هیروдіس تیتراک جلیل،  
و برادرش فیلیپس، تیتراک سرزمین های ایطوریه و تراخونیتس،  
و لیسانیوس تیتراک آبلیه،  
و حنا و قیافا رؤسای کهنه بودند؛  
کلام خدا به یحیی ابن زکریا  
در بیابان نازل شد. (۲-۱:۳)

در این هنگام متنی از کتاب اشعیای نبی در خاطره ها زنده می شود:

در سالی که عزیزی پادشاه مرد  
خداوند را دیدم... (۱:۶)

و هم چنین متنی از کتاب مکابیان:

«پس از آن که اسکندر پسر فیلیپس مقدونی  
... بر داریوش، پادشاه پارس و ماد غلبه کرد...» (۱-مک ۱:۱)

اما اشعیا فقط درباره ی پادشاه یهودا صحبت می کند و کتاب اول مکابیان شاید نفساً به مقدمه ی لوقا نزدیک تر باشد. هر دو دید جامعی از یک امپراتوری را مبداء قرار داده سرانجام به شرح موقعیت خاص یک ایالت یهودی می رسند. لحن آغاز کتاب مکابیان



لبریز از شأن و شوکت است در حالی که لحن لوقا بر عکس معتدل می باشد. او نه داوری بلکه تعیین موضع می کند و این کار را در سه طرح پیاپی انجام می دهد.

### طرح کلی

طرح کلی عبارت است از: حاکم دنیا قیصر طیبریوس نام دارد. او پسر خوانده ی اوگوستوس و از چهارده سال پیش سلطنت می کند. اینک سال ۲۷-۲۸ میلادی<sup>۱</sup> است. سلطه ی وی بر دو قسمت از کناره ی حوزه ی مدیترانه، از اسپانیا و مراکش گرفته تا مصر و سوریه بدون هیچ رقیبی گسترده بود. در فلسطین، ولایت دور دستی که از یک قرن پیش تحت حاکمیت رومیان در آمده بود، اتفاقاتی رخ داده که لوقا درباره ی آن ها با ما سخن می گوید.

### طرح میانی

قسمت جنوبی سوریه تحت سلطه ی رومیان است و تقریباً با آن چه اکنون فلسطین نامیده می شود مطابقت دارد. چهار منطقه توجه لوقا را به خود جلب می کند که از قرار زیر است: یهودیه، جلیل، ایطوریه و تراخونتیس (یعنی سرزمین های واقع در شرق اردن) و بالاخره آبلیه. زندگی اجتماعی عیسا در سه منطقه ی اول می گذرد، گرچه وسعت این منطقه ها کم است ولی نواحی طبیعی آن متنوع بوده شامل محیط های مذهبی مختلفی نیز می باشد. لوقا تنها به برشماری مناطق نمی پردازد بلکه کسانی را هم که بر این نواحی تسلط دارند مثلاً در یهودیه پنطیوس پیلطس و در نقاط دیگر تیتراک ها (یعنی شاهزادگان) را نام می برد. لوقا بالاخره پس از تعیین دقیق چهارچوب جغرافیایی و تاریخی با نام بردن از مقامات مذهبی آن زمان یعنی «حنا و قیافا، رؤسای کاهنان» تشریح تشکیلات منطقه را به پایان می رساند. از طرف دیگر می دانیم که قیافا بین سال های ۱۸-۳۶ کاهن اعظم بود. پدر زنش حنا نیز بین سال های ۶-۱۵ همین مقام را داشته و بعد از آن نیز صاحب اقتدار بسیاری بود.

### طرح تفضیلی

بعد از طرح های کلی و میانی اینک به طرح تفضیلی می رسیم: «کلام خدا به یحیا ابن زکریا در بیابان نازل شد» (۲:۳).

بشارت و تعمید او سبب خواهد شد که بلافاصله اعلام انجیل توسط عیسا آماده گردد.

۱- می دانیم هنگامی که در قرن پنجم اولین تقویم میلادی تدوین شد (تقویمی که آغاز آن از سال تولد عیسا مسیح محاسبه شد)، در محاسبات شخص تدوین کننده ی تقویم، اشتباهی معادل چند سال رخ داد. در واقع عیسی بین سال ششم و هفتم قبل از تقویم میلادی کنونی متولد شد، بنابراین به هنگام آغاز ماموریتش بین ۳۳ تا ۳۵ ساله بود.



موقعیت سیاسی فلسطین در زمان عیسا



فلسطین در امپراتوری روم

\* \* \*

### سلسله جانشینان هیروودیس

هیروودیس کبیر از سال ۳۷ تا ۴ ق.م بر تمام منطقه ی فلسطین فرمانروایی می کرد. فرمانروایی او زیر سلطه و تحت نظر روم بود اما با وجود این وی از استقلال چشمگیری برخوردار بود.

از ۴ ق.م تا ۶ م.

پیش از مرگ هیروودیس قلمرو وی بین سه پسر او تقسیم گردید:

۱- پسر ارشد به نام آرکلائوس، یهودیه و سامره (ر.ک مت ۲: ۲۲) و نیز مقام پادشاهی را دریافت می کند.

۲- پسر دوم، هیروودیس آنتیپاس، جلیل و پرایا را به ارث می برد و در عین حال مقام تیتراک (یعنی شاهزاده) را بر خود می گیرد. نام وی بیش از نام دیگران در اناجیل بخصوص انجیل لوقا به چشم می خورد. به نظر می رسد که لوقا با اطرافیان آنتیپاس تماس هایی داشته است (ر.ک لو ۸: ۳؛ اع ۱۳: ۱).

۳- فیلیپس نیز همان مقام را داراست. نواحی مجاور کوه حرمون به وی می رسد.

از ۶ تا ۳۴ م.

در سال ۶ م. امپراتور اوگوستوس، پادشاه آرکلائوس را از سلطنت برمی اندازد و او را به وین (سرزمین گل) تبعید می نماید. یهودیه و سامره دیگر قلمرو سلطنت او نیستند و از آن به بعد تحت حاکمیت والی رومی درمی آیند. در عصر انجیل والی آن پنطیوس پیلاتس بود. او می بایست ناظر بر اخذ مالیات، نظم عمومی، رفت و آمد تاجران و مسافران باشد و توانایی مذهبی کاهن اعظم و شورای عالی قوم را احترام گذاشته از دور آنها را تحت کنترل گیرد. عزل آرکلائوس هیچ تغییری در قلمرو هیروودیس آنتیپاس و فیلیپس به وجود نیاورد.

## سه پایتخت و پایتخت چهارمی

پایتخت والی رومی شهر «قیصریه کنار دریا» بود و والی فقط در موارد ویژه ای به اورشلیم می آمد. پایتخت هیروودیس آنتیپاس شهر «طبریه» و پایتخت فیلیپس شهر «قیصریه فیلیپس» بود. اما این سه پایتخت فقط پایتخت های اداری بودند و پایتخت مذهبی تمامی کشور به طور مسلم «اورشلیم» بود.

ایطوریه تراخونتیس	جلیل پرایا	یهودیه سامره ادومیه	سال	امپراتوری روم
			-۴۰	
			-۳۰	
		هیروودیس کبیر (۳۷- الی -۴)	-۲۰	
			-۱۰	آگوستوس ۲۷- الی ۱۴
			سال صفر تولد عیسا	
		آرکلائوس ۴- الی ۶	۱۰	
فیلیپس ۴- الی ۳۴	هیروودیس آنتیپاس ۴- الی ۳۹	والی های رومی	۲۰	طیبریوس ۱۴ الی ۳۷
		سال ۱۵ طیبریوس قیصر	۳۰	
		پنطیوس پیلاتس ۲۶ الی ۳۶	۴۰	

## ندای یحیا در بیابان

(لوقا ۳: ۷-۱۸)

یحیا پسر زکریا، بشارت‌دهنده‌ی عجیبی است. او چگونه جماعت را دور خود جمع‌آوری می‌نماید در حالی که بدون هیچ احتیاطی آنها را با کلمات «ای افعی‌زادگان» (۷: ۳) تحریک می‌کند؟ گاهی اوقات سخنانش مبهم است. مثلاً «تعمید در روح‌القدس و آتش» (۶: ۳) چه معنایی دارد؟ آخرین دستورش که خطاب به سپاهیان است قدری ساده به نظر می‌رسد: «به حقوق خود اکتفا کنید» (۱۴: ۳) ! اما آیا لزومی به یادآوری این امر هست که انجیل‌نگاران رویدادها را به صورت گزارش تصویری عرضه نمی‌کنند؟ آن‌ها اسناد را مبداء قرار داده، تعلیمی مذهبی را تدوین می‌کنند که اشتغال خاطر خود و کلیسایشان از خلال آن‌ها پدیدار می‌گردد. حال لوقا چگونه بشارت یحیا را در متن انجیل خود جای می‌دهد؟

### اساس بشارت یحیا تعمید‌دهنده

انجیل‌نگاران در مورد تعریف یحیای تعمید‌دهنده متفق‌القولند. او از بیابان می‌آید و در دره رود اردن تعمید می‌دهد. کارهای او نزد مردم تا حدی موفقیت‌آمیز است. این اطلاعات اولیه به اندازه کافی ما را از او آگاه می‌سازد، یحیا می‌بایستی یکی از افراد با ایمان آن عصر که از شکست ظاهری قوم خداوند ناراضی بودند، باشد. شاید هم او یکی از پیروان مکتب اسنیاں است که آثار آن در صومعه قمران در حوالی بحرالمیت یافت شده است (باید اضافه کرد که در حدود دو قرن قبل از آن یک جنبش «مکاشفه‌ای» - در مورد زمان آخر به منظور اعلام داوری نزدیک خدا بسط یافته بود). وضع مردم غیر قابل تحمل است و خدا نمی‌تواند اجازه دهد که این وضع تا بی‌نهایت ادامه یابد. این حالت نتیجه‌ی گناه قوم است، اما خدا برای برقراری حق خود به زودی اقدام به مداخله خواهد کرد. رفتار ایمان‌داران در مقابل روز خشم که در حال آماده شدن است عبارت می‌باشد از توبه و برگشت به سوی خدای خود. یحیا خود را در این جریان داخل می‌کند، زبان وی تند است و او خود سرشار از نمادهایی است که در متون بزرگ مکاشفه‌های عهد عتیق دیده می‌شود.

آیه‌ی ۷: «ای افعی‌زادگان، که شما را نشان داد که از غضب آینده بگریزید. پس ثمرات مناسب توبه بیاورید» (۱-۷: ۳).

آیه ی ۱۶: «شخصی که می آید... که شما را در روح القدس و آتش تعمید خواهد داد او غربال خود را به دست خود دارد و خرمن خویش را پاک کرده گندم را در انبار خود ذخیره خواهد نمود و گاه را در آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید» (۱۶:۳-۱۷).  
تعمیدی که او در این دور نما به جماعت پیشنهاد می کند حرکت تطهیرانه ایست که نمایان گر تصمیمی برای بازگشت به سوی خدا می باشد.

### تعمق مجدد بر یحیا توسط نخستین جوامع مسیحی

انجیل نگاران اندکی از طعم اولیه بشارت یحیا را حفظ کرده اند اما یحیا برای آن ها فقط تا حدی که ایمان به مسیح رستاخیز کرده را تقویت می کند جالب توجه می باشد. بعد از رستاخیز مسیح و نزول روح القدس جوامع مسیحی آن چه را که درباره ی یحیای تعمید دهنده می دانستند مورد تعبیر مجدد قرار می دهند تا ایمان خود را به عیسا اعلام نمایند. نظر به اهمیت یحیای تعمید دهنده در میان بعضی از طبقات، این جوامع خود را موظف می دانند تا فاصله ای را که او را از عیسا جدا می کند با اهمیت تلقی نمایند. اگر «انجیل طفولیت» لوقا را مورد توجه قرار دهیم می بینیم که این امر در آن جا کاملاً حقیقت دارد چون لوقا با به کار بردن توازی غیر متقارن، برتری نجات دهنده را بر ندا دهنده به طور برجسته ای نمایان ساخته است (ر.ک باب ۲). در آیه ی ۱۵:۳، لوقا به وضوح می گوید که یحیا، مسیح نیست. خواننده درک می کند که مسیح، عیسا است. پسر زکریا حتا لایق آن نیست که خادم آن که می آید، باشد. ضدیت بین دو تعمید بخوبی مشهود است:

«من

شما را در آب

تعمید می دهم

و

شما را در روح القدس و آتش

تعمید خواهد داد.»

در زبان عبری «باد» و «روح» یک کلمه است، در بشارت ابتدایی یحیا منظور از «روح» باد ویران کننده ای است که همراه با آتش جهان را پاک خواهد نمود تا دنیایی جدید بر حسب اندیشه ی خدا ساخته شود. او توسط این روش، روز داوری خدا را اعلام می دارد. جامعه ی مسیحی اصطلاح «باد» (۱۶:۳) را به معنای «روح القدس» دریافته است. تعمید عیسا از روح القدس است. ترکیب مبهم متن لوقا با کلمات «در روح القدس و آتش» روشن می گردد. نماد «آتش» چون با روح توافق دارد حفظ شده است. در عهد عتیق، آتش یکی از

نمادهای روح خداست. برای مسیحیان اولیه، عیسا کسی است که زمان آخر را آغاز می کند و طلوعی است بر دنیای جدید.

### خصوصیات متن لوقا

گرچه لوقا در متن انجیل خود از زمینه ی عمومی که در بین نخستین مسیحیان در مورد یحیای تعمید دهنده رایج بود استفاده کرده است، اما چند موضوع نیز که در نظر نگارنده ی سومین انجیل در خور احترام و اهمیت می باشد در متن وی مشهود است. تذکراتی که یحیا برای طبقات خاص مردم می داد تنها در انجیل لوقا ذکر شده است (۱۰:۳-۱۴). این تذکرات تحت الشعاع سؤال «چه باید بکنیم؟» قرار دارد که سه مرتبه تکرار می شود. در این جا به یکی از نکات مورد تأکید لوقا برمی خوریم. برای او، توبه و بازگشت به سوی خدا می باید در اعمال یافت شود، کافی نیست که در سطح تصمیمات سخاوتمندانه باقی بماند. در کتاب اعمال رسولان سؤال «چه باید بکنیم؟» از طرف کسانی که طالب تعمید بودند به صورت سؤالی تقریباً سنتی در آمده است (اع: ۳۷:۲، ۳۰:۱۶، ۱۰:۲۲).

در انجیل متا طرف خطاب یحیا «فریسیان و صدوقیان» می باشند اما در انجیل لوقا یحیا برای «انبوه مردم» و «قوم» سخن می گوید. انبوه مردم یا قوم در انجیل سوم نه قدرت دارند و نه دانش. آنانی که نزد یحیا می آیند «انبوه مردم» (۱۰:۳) یا «باجگیر» (۱۲:۳) یا «سپاهی» (۱۴:۳) هستند. می دانیم که در زمان عیسا، باج گیران مورد تحقیر و تنفر همه بودند و سپاهیان جزو بیگانگان محسوب می گشتند. لوقا با قرار دادن انبوه مردم، باج گیران و سپاهیان بر روی صحنه به این امر اشاره می کند که هیچ کس از نجاتی که در عیسا عطا می شود طرد نخواهد شد. مطلبی که در انجیل وی حزن انگیز می نماید این است که تعداد کمی از «فرزندان ابراهیم» عیسی را پذیرفته اند (۸:۳). بدین ترتیب خدا مژده ی خود را در میان فقیران و بیگانگان منتشر می سازد.

عیسا در تعمق لوقا پر توقع تر از یحیا است. آیا به نظر نمی رسد که این روش، روش پوشیده دیگری است برای نشان دادن فاصله ای که بین نجات دهنده و ندا دهنده وجود دارد؟ تذکرات یحیا متوجه دامنه ی اجتماعی است که این امر یکی از نکات خاص انجیل لوقا می باشد. محبت به خدا از محبت مؤثر نسبت به برادرانمان و بخصوص آنهایی که فاقد همه چیز هستند جدا نشدنی است.

لوقا برحسب عادت سعی دارد که زمان یحیا را از زمان عیسا جدا سازد (ر.ک ۱۶:۱۶). یحیا آخرین مظهر زمان وعده هاست با این حال، لوقا در این جا از شهادت این امر که مژده ی نجات شامل بشارت یحیا نیز می شود، خودداری نمی کند.

## تعمید عیسا و مکاشفه ی روح القدس

آیا در کلیساها یا در بین تصاویر شمایل های قدیمی هرگز دیده اید که تعمید عیسا درست طبق شرح انجیل لوقا مجسم شده باشد؟

- احتمالاً خواهید گفت البته، چون این یکی از رویدادهای انجیل است که بیش از دیگر رویدادها توسط شمایل نگاران نقاشی شده است.

- در این صورت شما دچار اشتباه هستید زیرا نقاشانی که معمولاً بر حسب سنت، یحیا تعمید دهنده و عیسا را که بدنش در آب غوطه ور است و کبوتر نماد روح القدس را بر روی تابلو می آورند از انجیل مرقس و متا الهام گرفته اند.

تعمیدی که لوقا ظاهراً به آن اشاره می کند متفاوت است. وقتی روح القدس «به هیئتی جسمانی مانند کبوتری بر عیسا نازل شد» (۲۲:۳) دیگر یحیی تعمید دهنده در زندان هیروودیس محبوس شده بود (ر.ک ۱۹:۳-۲۰). آری هنگامی که مأموریت عیسا آغاز می گردد مأموریت آخرین نبی خاتمه می پذیرد.

تأکید متن لوقا بر این نکته کاملاً روشن است.

### مشکلات موجود در متن

با این حال نوعی ابهام در رابطه ای که لوقا بین تعمید عیسا و ظاهر شدن روح القدس به شکل کبوتر برقرار می نماید، نهفته است.

در ۲۱:۳ چنین گفته می شود: «اما چون تمامی قوم تعمید یافته بودند و عیسا هم تعمید گرفته نیایش می کرد آسمان شکافته شد و روح القدس نازل گردید...»

آیا مفهوم آن این است که عیسا تازه تعمید یافته بود؟ در این صورت چون گفته شده که یحیای تعمید دهنده در زندان به سر می برد باید قبول کرد که عیسا از دست یحیا غسل تعمید نگرفته بلکه از دست شخصی دیگر و این چیزی است که بعضی از شهادت های قدیم در مورد انجیل لوقا به آن اشاره می کنند.

بر عکس، آیا لوقا در لفافه اشاره می کند که عیسا توسط یحیا تعمید یافت؟ در این فرضیه لازم می آید که بین تعمید و نزول روح القدس چند روزی گذشته باشد تا در این میان دستگیر شدن یحیا اتفاق افتاده باشد.

هر دوی این تفاسیر برای متن یونانی انجیل سوم امکان پذیر است. اصطلاح «تعمید یافته» نشان می دهد که تعمید تمامی قوم و تعمید عیسا به انجام رسیده بود که آسمان برای



نزول روح القدس شکافته شد. اما در متن هیچ گونه اشاره‌ای از تأخیر نزول روح القدس نسبت به زمان تعمید نشده است. آیا نزول روح القدس همانند آن چه در انجیل مرقس و متا گفته شده در موقع بیرون آمدن عیسا از آب اتفاق افتاد؟ آیا این اتفاق چند روز دیرتر از آن روی داد؟ متن اجازه هیچ گونه اظهار نظری را نمی‌دهد.

### صدای آسمانی

علاوه بر ابهام مطلب قبلی، در مورد کلامی که صدای آسمانی ادا کرده است نیز تردید وجود دارد. بیشتر متون خطی حاوی همان متنی می‌باشند که در انجیل مرقس موجود است، یعنی: «تو پسر محبوب من هستی و از تو خوشنودم». اما به جای این کلمات در دیگر متون خطی که تعدادشان کمتر اما بسیار قدیمی می‌باشند جمله‌ای از مزبور دوم که همیشه در ارتباط با انتظار مسیح تفسیر می‌شد اقتباس شده و در متن انجیل لوقا آورده شده است: «تو پسر من هستی، امروز تو را مولود گردانیدم.»

برخی از مفسران اواخر قرن نوزدهم یا اوایل قرن بیستم با حدت و حرارت تمام از صحت متن دوم دفاع نموده و حتا برخی گفته‌اند که همین کلمات دال بر این است که عیسا در ابتدا پسر خدا نبوده بلکه در آغاز مأموریت خود توسط پدر به عنوان پسر پذیرفته شد.

با این حال، بی‌آن که تا این حد جلو برویم و به این نتیجه غیرواقعی برسیم باید به این حقیقت توجه نماییم که کلمات متن دوم (که تشخیص موثق بودن آن غیرممکن است) با الاهیات لوقا هماهنگی تام دارد. از دیدگاه تعمق لوقا امر مهمی در آن روز ظهور پر جلال الاهی آغاز می‌گردد.

### تعمق الاهیاتی لوقا

ملاحظه کردیم که لوقای برخلاف متا و مرقس، یحیا را قبل از ظهور پدر و روح القدس بر پسر از صحنه دور می‌سازد.

هم چنین در انجیل او سه اصل ظهور پر جلال خدا یعنی شکافته شدن آسمان، نزول روح القدس و صدای پدر متعلق به همه می‌باشد و لوقا در اثبات این که جماعت زیادی بر آن شاهد بودند پافشاری می‌کند (ر. ک کلمات «انبوه مردم» و «قوم» در ۳: ۷، ۱۰، ۱۵، ۲۱). برعکس در انجیل متا و مرقس تنها عیسا کبوتر را می‌بیند و در مرقس هم او به تنهایی شکافته شدن آسمان را مشاهده می‌کند (مت ۳: ۱۶؛ مر ۱۰: ۱۰).

انجیل تأکید می‌کند که به محض به پایان رسیدن ظهور آسمانی، عیسا «در آغاز کار» خود بود (۳: ۲۳) یعنی رویداد تازه‌ای به وقوع پیوسته است.

تمام این مطالب در صدد اثبات این امر هستند که آیات ۳: ۲۲۱۹ نشان گر تغییر مهمی در زندگی عیسا طبق انجیل لوقا می باشند. این نتیجه با سخنی که لوقا قدری بعد از زبان عیسا بازگو می کند تأیید می شود: «تورات و انبیا تا به یحیا بود و از آن وقت بشارت به ملکوت خدا داده می شود و هر کس به جد و جهد داخل آن می گردد» (۱۶: ۱۶).

یحیای تعمید دهنده هنوز مربوط به زمان تورات و انبیا یا زمان وعده است. این اندیشه که برای لوقا اندیشه ای بس گرامی است ایجاب می کند که یحیا در موقعی که زمان مأموریت عیسا شروع می شود، دیگر در صحنه نباشد.

سپس ما وارد زمان ملکوت می شویم. نشانه ی آغاز این ملکوت، تعمید عیسا و مهم تر از آن، ظهور الاهی است که در ملاء عام بر پسر خدا که در حال نیایش است واقع می گردد. این ظهور الاهی چند دقیقه یا چند روز بعد از تعمید عیسا صورت می گیرد (ر. ک ۳: ۲۱-۲۲). عده ای این ظهور را به حق و بجا تأکید بر خدای تثلیث دیده اند. هم چنین می توان از پنطیکاستی سخن گفت که مأموریت عیسا را در دنیا افتتاح می نماید.

روح خدا در ابتدای زمان وعده بر روی آب ها سیر می کرد (ر. ک پید ۱: ۲) و زمانی که عصر ظهور ملکوت فرا می رسد بر روی عیسا قرار می گیرد (ر. ک ۳: ۲۲، ۴: ۱۸) و بعدها روی شخص رسولان قرار گرفته زمان مأموریت کلیسا را افتتاح خواهد ساخت (ر. ک اع ۲). هر یک از دوره های بزرگ تاریخ توسط دخالت نجات بخش روح القدس تعیین شده است.

\* \* \*

### «معنی کلمه ی تعمید»

در سراسر عهد جدید نویسندگان مختلف از کلمه ی یونانی "BAPTIZO" به معنای فرو رفتن یا غوطه ور شدن در آب استفاده می کنند. با این کلمه ی رفتار تعمید دهنده که شخص ایمان دار را در آب فرو می برد تشریح می شود (ر. ک روم ۶: ۳-۱۱). کلمه ی تعمید که در زبان فارسی ترجمه ای عادی است در زبان عربی از ترجمه قدیم انجیل به زبان آرامی که کلمه «معمودیتا» را بکار می برد، گرفته شده است. این واژه به معنای بر پا ایستادن و پا بر جا شدن می باشد. کلیسای قدیم سریانی این کلمه را نه برای اشاره به ظاهر آیین تعمید بلکه برای تشخیص دادن نتیجه ی باطنی آن به کار برده و می برد. در واقع تمام آیین تعمید، تثبیت ایمان تعمید خواسته را توسط کلیسا و به نام خدا تشریح می کند. ضمناً یادآوری می شود که در ارتباط با معنی کلمه ی تعمید در زبان فارسی، واژه هایی نظیر «عمداً» یا «عمود» یا «عمدی» وجود دارد (ر. ک. کتاب ریشه های تعمید).

## شجره نامه ی عیسا

در عصر ما شجره نامه ها دیگر اهمیت قابل ملاحظه ی خود را از دست داده اند و هر يك از ما زندگی را فقط با شناختن جد یا جد بزرگ خود به راحتی می گذرانیم. بنابراین، شجره نامه ی عیسا آهنگی ناشناخته را در گوش خواننده امروزی می نوازد. او احساس می کند که دنیای دیروز با دنیای امروز متفاوت است و در آن زمان شجره نامه اهمیت خاصی در زندگی داشته که امروز اهمیت خود را از دست داده است.

### سبکی معروف

شجره نامه ها در دنیای عهد عتیق و در یهودیت به خوبی شناخته شده و دارای نقش مهمی بودند و تا حدی به شناسنامه یا کارت شناسایی فعلی ما شباهت دارند اما چنان چه تشخیص هویت از راه شجره نامه مورد نظر باشد محرک آن صرفاً کنجکاوی نخواهد بود. شجره نامه با ارتباط دادن فردی با یکی از اجدادش حق وی را برای مالکیت زمینی یا رسیدن به مقام کهنانت توجیه می کند. در موقعیت آشفته ای که بعد از بازگشت از تبعید یهودیان برقرار شده بود، شجره نامه ها اهمیت ویژه ای کسب کرده بودند. در واقع بدون آنها توجیه تعلق به قبیله لاویان و بنابراین در خواست شغل در میان کاهنان امکان پذیر نبود. گم کردن شجره نامه عواقب وخیمی به همراه داشت. کتاب عزرا حکایت می کند که پس از بازگشت از تبعید، بعضی از کاهنان مانند پسران حبایا و هقوص و دیگران شجره نامه ی خود را نیافتند و بنابراین ناپاک اعلام شدند و از کهنانت اخراج گشتند (عز ۲: ۶۱-۶۲).

### شجره نامه ی فلاویوس ژوزف

در مشرق زمین، شرح حال اشخاص معمولاً با شجره نامه آنها شروع می شود. این امر درباره فلاویوس ژوزف تاریخ نگار معروف یهودی که در قرن اول میلادی می زیست نیز صدق می کند. شرح حال وی این چنین آغاز می شود: «خانواده ی من به سبب تعلق به طبقه کاهنان صاحب احترام و افتخار است. اقوام مختلف هر یک به طریق ویژه ی خود پایه اصالت و نجابت خود را می ریزند، در قوم ما پیوند خانوادگی با طبقه کاهنان گواه تشخیص آن است.» سپس شجره ی انساب به دنبال می آید.

### شجره نامه ی عیسا

در مورد شجره نامه ی عیسا باید به اختلاف بین متا و لوقا توجه کرد. متا طبق روالی که در آن زمان در خاورمیانه رواج داشت روایت خود را با شجره نامه ی عیسا شروع می کند اما لوقا آن را فقط در باب سوم انجیل خود یعنی خارج از انجیل طفولیت می آورد. در حقیقت ما در اوائل مأموریت عیسا واقع شده ایم و طفولیت وی در گذشته ی دور دست قرار دارد. در عهد عتیق نیز به همین ترتیب شجره نامه ی موسا و هارون درست قبل از محول شدن مأموریت به عنوان نجات دهنده ی قوم، قرار دارد (خرو ۶: ۱۴-۲۵). در انجیل لوقا، شجره نامه، بلافاصله به دنبال صحنه ی تعمید می آید و معرفی عیسا با آن به کمال می رسد. در موقع تعمید صدایی که از آسمان می آید او را پسر خدا اعلام می نماید و شجره نامه تعلق وی را به نسل انسان ها آشکار می سازد.

### عیسا و اجداد وی

ایمان مسیحیان، خیلی زود تعلق عیسا به ذریت داود را اقرار می نماید مثلاً پولس رساله ی خود به رومیان را با اشاره به انجیلی که مربوط به پسر خدا که «به حسب جسم از نسل داود متولد شد» شروع می کند (روم ۱: ۳). شجره نامه هایی که متا و لوقا می آورند مویذ این اعتقاد مسیحی است. این شجره نامه ها سلسله نسل هایی را معین می کنند که از نامی به نام دیگر، عیسا را به اجداد مهم تاریخ نجات پیوند می دهند. مجموعه ی تعمید و شجره نامه در انجیل لوقا همانند نامه ی پولس به رومیان همان ایمان را به عیسا ابراز می نماید، یعنی عیسا پسر خداست که بر حسب جسم از نسل داود متولد شد. اما می توان به آسانی پی برد که پیوند هایی که عیسا را به اجداد بزرگ وی متصل می کند نزد لوقا و متا متفاوت می باشند. از داود تا عیسا فقط دو اسم در هر دو انجیل مشترک هستند: داود و سالتیئیل. لوقا پدر یوسف را هالی و متا او را یعقوب می نامد (مت ۱: ۱۶؛ لو ۳: ۲۳). یک متخصص شجره نامه مسلماً غمگین خواهد شد! اما فرد ایمان دار می داند که این ترتیب سلسله ی نسل ها که قدری هم تصنعی می باشد پیامی به همراه دارد که بایستی آن را در هر یک از شجره نامه ها جست و جو کرد.

### لوقا و اجداد عیسا

صورت اسامی که لوقا می آورد شامل ۷۷ نام - یازده مرتبه عدد هفت - از عیسا تا آدم است. او برای برشماری اسامی که بین عیسا و ابراهیم قرار دارند از ترجمه ی عهد عتیق به زبان یونانی استفاده نمی کند، بلکه برعکس برای آن اسامی که از تارح، پدر ابراهیم تا آدم

قرار گرفته اند از ترجمه ی عهد عتیق به زبان یونانی استفاده می کند (پید:۱-۳۲، ۱۱:۱۰-۲۵). معمولاً تصور می شود که او تا ابراهیم از نسب نامه ی سامی استفاده کرده و از آن جا تا آدم نسب نامه را به میل خود با استفاده از ترجمه ی عهد عتیق به زبان یونانی ادامه می دهد. این فهرست اسامی دو علامت ویژه را در بردارد. بین سالتیئیل و داود (ر.ک ۳:۲۷-۳۲) از هیچ پادشاهی نام برده نمی شود. بدین ترتیب عیسا از لحاظ اجداد خود به «بزرگان این دنیا» تعلق ندارد. بر عکس نام تعدادی از انبیا در میان این اسامی دیده می شود مثل عاموس، ناحوم و ناتان. آیا شایسته تر آن نیست که عیسا انبیای خدا را در بین اجداد خود داشته باشد؟ علامت مشخصه دوم اشاره به آدم است. عیسا نه تنها با داود و ابراهیم که پدر ایمانداران است ارتباط دارد بلکه با آدم پدر انسان ها نیز که خود پسر خداست مربوط می باشد. ما اکنون در برابر تاریخی قرار داریم که بسیار جهان گرا است و بایستی توجه خوانندگان انجیل لوقا را که یهودی نیز نیستند، برانگیزد. عیسا پسر آدم با تمام انسانها که آنها نیز از همان نسل می باشند و به صورت خدا خلق شده اند، ارتباط دارد.

\* \* \*

### عیسا پسر داود

گفتیم که اصطلاح «پسر داود» خیلی زود در مورد عیسای مسیح بکار برده شد. چنین به نظر می رسد که این عنوان را معاصرانش در مورد وی بکار می بردند. عیسا در شجره نامه به واسطه ی اجداد پدرش یوسف به داود ارتباط داده شده است. این مطلب نشان می دهد که آرزوی ربط دادن عیسا به داود تا چه حد قوی بود. اعلام کردن عیسا به عنوان پسر داود در واقع امری است که در درجه اول اهمیت قرار دارد چون که در این صورت عیسا شرعاً مسیح می باشد. امید فراوانی به ظهور پادشاهی جدید از نسل داود که برای قوم خود دورانی سرشار از صلح و رفاه برقرار نماید بسته شده بود. عیسا آن امید را به تحقق رساند. در انجیل لوقا عیسا را به عنوان پسر داود می شناسیم و شاهد این امر اعلام فرشته ی مژده رسان است که می گوید: «خداوند خدا تخت پدرش داود را بدو عطا خواهد فرمود» (۱:۳۲) اما این مسیح پسر داود فقط بر اسرائیل فرمانروایی نخواهد کرد. او نوری برای تمام امت ها خواهد بود (۲:۳۲).

### وسوسه

روایت وسوسه در انجیل لوقا فقط در چند نکته با روایت انجیل مرقس که خیلی کوتاهتر هم هست اشتراك دارد. این روایت در عوض با روایت انجیل متی بسیار نزدیک است و به موازات هم قرار دارند. بدون شك در مقایسه ی دقیق دو انجیل اختلافات متعددی که چندان هم قابل چشم پوشی نیستند ظاهر می شوند. با این حال، ما در این جا می توانیم آن ها را نادیده بگیریم و فقط مشخص کنیم که ترتیب وسوسه های دوم و سوم در انجیل لوقا برعکس انجیل متا می باشند. احتمالاً متا ترتیب اولیه را حفظ کرده است.

### روایتی حیرت انگیز

این روایت در خواننده امروزی، حالتی غیرعادی ایجاد می کند و حیرت او را برمی انگیزد. در واقع مفهوم این متن فوراً روشن نمی شود و تفاسیر مختلفی که از جانب مفسران و واعظان پیشنهاد شده این موضوع را تأیید می کند. به اعتقاد بعضی از مفسران، این روایت می بایست هدفی دفاعی داشته باشد بر این انتقاد که بعضی یهودیان از مسیح موعود انتظار معجزات خارق العاده برای آشکار شدنش داشتند و لوقا و متا نشان می دهند که این انتظار برای مسیح وسوسه بوده است. برای برخی دیگر از مفسران، این روایت، روایتی است تعلیماتی به منظور متقاعد کردن شاگردان به این امر که آنها به سرمشق از استادشان می بایست بر وسوسه های خود فائق آیند. بعضی دیگر هدف این روایت را مشاجره ی قلمی، خواه علیه حریفان که عیسا را افسون گر عوام قلمداد می کردند و خواه علیه مسیحیانی که در ارزیابی معجزات مبالغه می کردند، می دانستند. بدین ترتیب این روایت به ایمان داران می فهماند که اطاعت و اعتماد دارای ارزشی است که بالاتر از معجزات می باشد.

بدون نفی جوانب حقیقی که یکی از تفاسیر ذکر شده ممکن است در برداشته باشد تصور نمی کنیم که این تفاسیر کاملاً موافق با نیت انجیل نگاران باشد؛ اما آیا می توان نیت انجیل نگاران را باز یافت؟

### وسوسه ی قوم اسرائیل در بیابان

هر که انجیل متا و لوقا را به دقت مطالعه کند، با تعجب در می یابد که هر جوابی که عیسا به ابلیس می دهد نقل قول از کتاب تشنیه است. آیا این امر نشانه ای برای کشف مفهوم روایت نیست؟

**\* وسوسه ی اول :** مقدمه ی وسوسه و خود وسوسه به طریقی غیر قابل اجتناب، کتاب تثنیه (۸: ۲-۵) را به خاطر می آورد: «به یاد آور تمامی راه را که یهوه خدایت ترا این چهل سال در بیابان رهبری نمود تا تو را ذلیل ساخته بیازماید و آن چه را در دل توست بداند که آیا او امر او را نگاه خواهی داشت یا نه؟ و او ترا ذلیل و گرسنه ساخت و من را به تو خوراند که نه تو آن را می دانستی و نه پدرانت می دانستند تا تو را بیاموزند که انسان نه به نان تنها زیست می کند بلکه به هر کلمه ای که از دهان خداوند صادر شود انسان زنده می شود».

شبهات بین کلمات اناجیل و کتاب تثنیه به حدی است که نمی توان آن را حمل بر تضاد دانست. با این حال دو اختلاف مهم را باید ذکر کنیم: کسی که عیسا را به بیابان هدایت می کند نه خدا بلکه روح القدس است و ثانیاً وسوسه از سوی خدا نیست بلکه از سوی ابلیس و این تغییر مربوط به گرایش های مابعد تبعید است.

معنای این روایت چیست؟ احتمالاً لوقا و متا می خواهند بفهمانند که عیسا در بیابان به همان وسوسه ای که اسرائیل گرفتار شده بود، دچار شد اما در جایی که اسرائیل از پای درآمد عیسا با استفاده از درس سفر تثنیه که می گوید: «انسان به نان تنها زنده نیست»، پیروز گشت.

**\* وسوسه ی دوم (وسوسه ی سوم در انجیل متا) :** جواب عیسا به پیشنهاد ابلیس که تسلط بر ممالک جهان را به او وامی گذارد ما را دوباره به کتاب تثنیه رجوع می دهد (تث ۶: ۱۲-۱۳). در این متن، خدا، اسرائیل را در لحظه ای که سرزمین موعود را به تصرف در می آورد از خطر بت پرستی برحذر می کند. این متن تثنیه را می توان به خروج ۲۳: ۲۰-۳۳ و شاید به رویداد گوساله طلایی (خروج ۳۲) عطف داد.

یکی از مفسران چنین تأکید می کند: «اسرائیل به طرز اسف باری تسلیم این وسوسه شد. اسرائیل تصور می کر که به لطف خدایان محلی نیاز دارد تا بتواند در صلح و صفا از ثمرات پیروزی خود لذت ببرد. ایمان اسرائیل به خدای خود، به خدای دور دست کوه سینا، به اندازه ای نبود تا پرستش ویژه ای را که خدا نمی خواهد در آن شریک داشته باشد به وی اختصاص دهد.»

برای درک این متن، مهم آن است به خاطر آوریم که از دیدگاه متون متمایل به زمان آخر گرایش، جهان مشرکین که بت پرست و دشمن قوم خدا است زیر سلطه ی «رئیس این دنیا» قرار دارد (مکا ۱۳: ۲؛ ۲-۴ قرن ۳-۴؛ یو ۱۲: ۳۱).

این مطلب به ما اجازه می دهد که در طبیعت ویژه ی وسوسه ی عیسا دقت نماییم چون منظور وسوسه «قدرت» بوده، زیرا در این جا شیطان، عیسا را وسوسه می کند قدرت بیابد تا سلطنت سیاسی بر جهان به دست آورد.

در آخر باید این امر را تصریح نمایم که آغاز این روایت، صحنه ی موسای در حال رسیدن به سرزمین موعود را به خاطر می آورد: «موسا از دشت های موآب به کوه نبو برآمد... و خداوند تمامی سرزمین جلعاد را به وی نشان داد (تث ۳۴:۱-۴).

\* **وسوسه ی سوم:** جوابی که عیسا می دهد رجوع به تثنیه (۱۶:۶) است. این آیه مربوط به واقعه مسا و مریبه می شود، هنگامی که عبرانیان برای این که در صحرا از تشنگی هلاک نشوند از خدا طلب معجزه می کنند (ر.ک خرو ۱۷:۱-۷؛ اعد ۲۰:۱-۱۳). در عبارت مربوط به این واقعه «خدا را آزمودن» به معنای کوشش در مجبور ساختن خداست تا نشانه ای از حضور، حمایت و وفاداریش نسبت به عهد را بدهد.

در نظر اول وضع اسرائیل تشنه و وضع عیسا که دعوت شده تا خود را از بلندی به زیر افکند، با یک دیگر ارتباطی ندارد. با وجود این همان طوری که ژ. دوپن تأکید می کند این دو واقعه دارای مفهومی قابل قیاس با یک دیگر است. هر دو واقعه معنای مشابهی دارند یعنی سعی در مجبور نمودن خدا در مورد انجام معجزه ای به نفع شخصی، گناه و توهین به خداست: مگر مخلوق می تواند به خالق اخطار کند!؟

\* **نتیجه ی روایت:** در این جا لوقا به طور اصولی از متن متا جدا می شود. در حالی که متا از عیسا صحبت می کند لوقا برای ما از ابلیس سخن رانده می گوید که ابلیس از عیسا «تا زمان معینی دور شد.» تعمق انجیل نگار سوم در این جا به وضوح متوجه رنج و مرگ مسیح است. علاوه بر این، لوقا هیچ اشاره ای به حضور فرشته نمی کند بلکه در زمان نیایش عیسا در باغ جتسیمانی به آن اشاره خواهد کرد و این از نکات خاص انجیل لوقاست. برای لوقا وسوسه ها و رنج و مرگ دو قسمت از یک مبارزه بین عیسا و ابلیس را تشکیل می دهند (ر.ک ۳:۲۲) اما وسوسه های عیسا در بیابان که از یک دیدگاه خلاصه ای از تمام وسوسه های او در طول مأموریتش می باشد، چیزی جز مقدمه ای برای فاجعه ی جمعه ی مقدس نیست.

### معنای روایت

کلید مفهوم این روایت بدون شک در مراجعه مستمر به رویدادهای مربوط به اقامت اسرائیل در بیابان نهفته است. ما همراه با ژ. دوپن می توانیم مطلب را چنین خلاصه کنیم: «عیسی آزمایشات قوم برگزیده در بیابان را خود به عهده می گیرد. اما در حالی که اسرائیل از پای درآمد عیسی با استفاده از تعلیماتی که سفر تثنیه از آزمایش اسرائیل استخراج کرده بود پیروز شد.» با فائق آمدن بر آزمایش بیابان او به تنهایی بعنوان قوم وفادار، اسرائیل واقعی و پسر خدا ظاهر می گردد. سرنوشت اسرائیل در عیسا به کمال می رسد.



علاوه بر این، واقعاً بی‌مناسبت نیست که بر سخنانی که ابلیس در آغاز اولین و سومین وسوسه به عیسا خطاب می‌کند و می‌گوید «اگر پسر خدا هستی...» تکیه کنیم. این مقام بدون تردید در رابطه با انتظار مسیحائی مفهوم کامل خود را باز می‌یابد. ابلیس به این مقام همان مفهومی را می‌بخشد که بیشتر معاصرین عیسا نیز به آن می‌دادند. اما عیسا اصولاً با این مفهوم مربوط به انتظار مسیحائی مخالف است. برای او مسیح بودن دنیوی به مثابه وسوسه‌ای شیطانی است. تنها مسیح بودن راستین آن است که با اطاعت از کلام خدا و با مأموریتی که او به وی سپرده توافق داشته باشد.

بالاخره منظور از اشاراتی که به موسا شده و ما آنها را خاطر نشان ساختیم بی‌گمان تلقین این امر است که عیسا همان موسای جدید، همان کسی است که قوم خود را به سوی «سرزمین موعود» نهایی هدایت خواهد کرد.

\* \* \*

## سرودی برای عید تعمید مسیح

ناجی در ژرفای آب‌های مرگ فرو رفت  
تا در آن جا قدرت پلید را نابود کرده  
با نیروی عظیم خود  
بشر را رهایی بخشید.

ناجی ما که آدم نوین است  
امروز به تعمید می‌آید  
تا طبیعت ما را در آب تجدید  
و به جامه نو بیاراید.

ناجی در آب تعمید گرفت  
و آفرینش را از نو جوان کرد،  
او گناهان بشر را بر خود گرفت  
تا ما را در آب و روح القدس  
مشرف به پاکی و تقدس خود کند.  
(از کلیسای آرامنه)

ای مسیح تو که روشنی‌روشنایی  
از جانب پدر فرستاده شدی  
و از باکره مقدس تن گرفتی  
تا انسانی را که از شکل افتاده دوباره بیافرینی.

ندای پدر از آسمان‌ها برای تو شهادت داد  
و فرمود: این پسر محبوب من است.  
روح القدس ترا آشکار و نمایان نمود،  
او در شکل کبوتری ظاهر و بر تو قرار گرفت.

ناجی ما که امروز ظهور می‌کند،  
در آب متبرک‌الاهی،  
این دنیا را جوانی و طراوت می‌بخشد  
و در شعله‌ی روح مقدس گناهان ما را سوزانده  
دنیا را به نهر حیات‌الاهی سیراب و شاداب می‌کند.

## نبی و شاگردانش

چنان که پدر مرا فرستاد من نیز شما را می فرستم

رسولان از سوی عیسی مسیح انجیل را به ما اعلام نمودند. عیسی مسیح از جانب خدا فرستاده شد پس مسیح از خدا و رسولان از مسیح می آیند. لذا این دو مأموریت از جانب اراده ی خدا انجام می پذیرد. رسولان به وسیله ی تعالیم خداوند ما عیسی مسیح آماده شدند و با رستاخیز او کاملاً معتقد و توسط کلام خدا در ایمان استوار گشتند و سرشار از اعتمادی که روح القدس به ایشان بخشید، به همه جا می رفتند تا مژده ی آمدن ملکوت آسمان را اعلام نمایند. آنها برای اعلام کلام خدا، شهرها و روستاها را زیر پا نهادند و بدین ترتیب نوبرهای<sup>۱</sup> خود را گردهم آوردند و بعد از آزمایش روحشان، ایشان را به عنوان «ناظران»<sup>۲</sup> و «خادمان»<sup>۳</sup> ایمانداران آینده قرار دادند.

اقتباس از نامه قدیس «کلمنت» اسقف روم که در حدود سال ۹۵ میلادی نوشته شده است.

۱- نوبرها یعنی اولین کسانی که در هر کشور به مسیح می گروند.

۲- ناظران: کلمه ی یونانی episcopos که امروزه به معنای اسقف است.

۳- خادمان: کلمه ی یونانی diaconi که امروزه شماس گفته می شود.

## نبی و شاگردانش

هنگامی که کتابی حاوی «اناجیل نظیر» را باز می‌کنیم از مشاهده‌ی اناجیلی که به بخش‌های مختلف بسیاری تقسیم بندی شده‌اند به حیرت می‌افتیم (مثلاً رجوع کنید به توازی بین انجیل مرقس و انجیل لوقا در صفحه‌ی بعد)، در حالی که به نظر می‌آید هر یک از آنها بایستی واحد کاملی باشد. بسیاری از این متون فقط دارای چند آیه و گاهی حتی یک آیه می‌باشند. سپس ناگهان یک روایت یا یک مثل تعلیم با تمام جزئیات نوشته می‌شود و گاهی اوقات هم بیش از حد بسط داده می‌شود و این سبک یکی از افسون‌های اناجیل است.

این ترکیب که به متون کوچک تقسیم بندی شده ارائه‌کنندگان را مجبور به انتخاب متونی می‌کند که تفسیرشان مهمتر است و به خواننده کمک می‌کند که انجیل را بهتر بشناسد.

در این موقع که مشغول مطالعه متن انجیل لوقا هستیم قاعدتاً باید ابتدا به فکر متونی باشیم که فقط در انجیل لوقا مشاهده می‌شوند. همان طور که می‌دانید انجیل لوقا از میان اناجیل نظیر دارای مطالب خاص بیشتری می‌باشد (۵۰۰ آیه در مقابل ۳۳۰ آیه‌ی متا و ۵۳ آیه‌ی مرقس). بدین گونه است که در بخش بزرگی که ما امروزه باید ببینیم مخصوصاً دو قسمت باید توجه ما را به خود جلب نماید که همانا آغاز فعالیت عیسا در ناصره (۴:۱-۴۴) و دعوت نخستین شاگردان در طی صیدی معجزه‌آسا است (۵:۱-۱۱).

اما هرگاه لوقا به همان موضوعاتی می‌پردازد که یکی از اناجیل نظیر نیز آن را آورده، او آن‌ها را به طرز خاص خود ارائه می‌دهد. بنابراین، قرائت سه انجیل نظیر و مقایسه نوشته‌های آن‌ها اهمیت زیادی دارد. ما در این فصل نمونه‌ای برای قرائت مقایسه‌ای سه انجیل نظیر ارائه می‌دهیم: «گناهان تو آمرزیده شد». این دو مسأله (یعنی یافتن متون ویژه‌ی لوقا و روشن ساختن طرز کار لوقا در قسمت‌هایی که دیگران همان موضوع را مطرح کرده‌اند)، تنها مشغولیت فکری ما نیست بلکه آن چه در درجه‌ی بالاتر اهمیت قرار دارد پی بردن به ساختار کامل متن می‌باشد، یعنی آیا امکان دارد که از طریق دسته بندی مطالب به واحدهای کوچک (یا بزرگ) که راجع به آن‌ها قبلاً صحبت شد، به منظور مؤلف پی ببریم؟

این امر که ما مطالعه‌ی خود را در این فصل به متن ۴:۱-۱۶:۶ محدود کرده ایم اتفاقی نیست. در انجیل لوقا موعظه در ناصره آغازی بر مأموریت عیسا است و از همان آغاز آشکار می‌سازد که او نبی است. وی به زودی اقدام به انتخاب شاگردان خود می‌نماید تا گروه دقیقاً مشخصی را که رسولان نامیده می‌شوند، تشکیل دهد و عنوان این فصل یعنی «نبی و شاگردانش» از همین جا می‌آید.

نگاهی کوتاه به جدولی که در پایین همین صفحه آمده به ما می فهماند که نکاتی که در این جا مورد بحث و تفسیر قرار نمی گیرند، بسیارند. تعداد زیادی از آن ها مربوط به شفای بیماران می باشد. ما در این فصل یکی از این موارد را مورد بحث قرار می دهیم (ر.ک «گناهان تو آمرزیده شد»). صرف غذا نزد شخص لاوی را موقعی مورد بررسی قرار خواهیم داد که به باب چهاردهم انجیل لوقا (که در آن جا راجع به ضیافت صحبت می شود) برسیم.

### توازی مرقس - لوقا

رویدادهای انجیل نزد لوقا و مرقس غالباً به یک روال تنظیم شده اند گویی یکی از دیگری الهام گرفته یا این که هر دوی آن ها از یک منبع مشترک بهره گرفته باشند. نمونه ای از این را در همین فصل ارائه می دهیم. فقط متن مربوط به صید معجزه آسا، این توازی را قدری به هم می زند.

مرقس	موضوع	لوقا
۲۱-۲۲:۱	عیسا در کفرناحوم تعلیم می دهد	۳۱-۳۲:۴
۲۳-۲۸:۱	شفای یک دیوانه	۳۳-۳۷:۴
۲۹-۳۱:۱	شفای مادر زن پطرس	۳۸-۳۹:۴
۳۲-۳۴:۱	شفاهای متعدد	۴۰-۴۱:۴
۳۵-۳۸:۱	عیسا کفرناحوم را ترک می گوید	۴۲-۴۳:۴
۳۹:۱	عیسا در کنایس	۴۴:۴
صید معجزه آسا		
۴۰-۴۵:۱	شفای یک جذامی	۱۲-۱۶:۵
۱-۱۲:۲	شفای مرد مفلوج	۱۷-۲۶:۵
۱۳-۱۴:۲	دعوت شخص لاوی	۲۷-۲۸:۵
۱۵-۱۷:۲	صرف غذا با گناهکاران	۲۹-۳۲:۵
۱۸-۲۲:۲	روزه، کهنه و جدید	۳۳-۳۹:۵
۲۳-۲۸:۲	خوشه های گندم چیده شده	۱-۵:۶
۱-۶:۳	شفای مرد دست خشکیده	۶-۱۱:۶

## دیدار از ناصره

لوقا ۴: ۱۶-۳۰

هر شخص دنیا دیده‌ای بعد از کسب تجربیات مختلف، مایل است به زادگاه خود بازگشته مکان خوشبخت طفولیت خویش را ببیند. از آن جا که هر انسان نسبت به خوشبختی و غم بی تفاوت نیست لذا برای هر کس این وسوسه وجود دارد که به دوران پرماجرایی گذشته دوباره بازگردد. آیا لوقا در مقام نویسنده‌ای ماهر بر روی انعکاسی که چنین صحنه‌ای برخوردار خواهد گذاشت، حساب می‌کرده است؟ در هر حال، او جای مهمی را در شرح آغاز بشارت عیسا به این تمایلات اختصاص می‌دهد. به این ترتیب، این صحنه به او فرصت گسترش دورنمای وسیعی را می‌دهد.

## مجموعه‌ای که خوب ساخته شده است (۴: ۱۴-۴۴)

صحنه‌ی مزبور در آغاز مأموریت عیسا

در چهارچوب این دو نظریه قرار گرفته است که اشاره به آنها قابل توجه می‌باشد:

(۱) لوقا می‌گوید که درست قبل از رویداد دیدار از ناصره، عیسا در کنایس جلیل تعلیم می‌داد و همه‌ی مردم او را می‌ستودند (۴: ۱۴-۱۵).

(۲) لوقا، سپس اندکی بعد اعلام می‌کند «او پیام خود را در کنایس یهودیه اعلام می‌کرد» (۴: ۴).

در میان این دو اشاره، عیسا به ناصره و کفرناحوم رفته در آن جا نجات را با سخنان و اعمال خود اعلام می‌کند.

بدین ترتیب، ماجراهایی که در ناصره و کفرناحوم بوقوع می‌پیوندند اساس مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهند که گویای واقعیت بسیار مهمی می‌باشند و آن نجاتی

## واژه نامه‌ای کوچک

ناصره، شهری که عیسا در آن بزرگ شد در دو جای انجیل (مت ۴: ۱۳؛ لوقا ۴: ۱۶) دیده می‌شود.

شَمَع اسرائیل، این کلمات آغازگر آیه ۴: ۶ کتاب تنبیه (به زبان عبری) است و به معنای «شنوای اسرائیل» می‌باشد. این دو کلمه اقرار ایمان سنتی یهودیان را تشکیل می‌دهد. متن این نیایش شامل تث ۶: ۴-۹، ۱۱: ۱۳-۲۱ و اعد ۱۵: ۳۷-۴۱ است.

کنیسه، معنای اول این کلمه، اجتماع و گردهمایی ایمان داران می‌باشد: آن‌ها دور هم جمع می‌شوند تا به کلام خدا یعنی تورات و کتاب‌های انبیا گوش فرا دهند (ر.ک «شمع اسرائیل»). به علاوه کلمه کنیسه محل گردهمایی را مشخص می‌کند و بالاخره به معنای تمام قوم یهود نیز می‌باشد. توجه کنید که مفهوم کلمه کلیسا (که آنهم در اصل بمعنای اجتماع می‌باشد) تحولات مشابهی در طول زمان پیدا کرده است، یعنی اول اجتماع ایمان دارانی که جهت برگزاری آیین مقدس دور هم جمع می‌شدند، بعد محل اجتماع و بالاخره به معنای مجموع تعبد یافتگان می‌باشد.

است که توسط عیسا به خارج از مرزها صادر می شود. عیسا به خاطر اعلام نجات از کنیسه های جلیل به کنیسه های یهودیه تدریجاً ترک دیار می کند البته اعلام نجات، اولین گام بوده و بعدها این جنبش توسط رسولان، مناطق دورتری را در برخواهد گرفت که لوقا در بخش های بعدی انجیل خود درباره ی این گسترش صحبت خواهد کرد. در هر حال در باب چهارم انجیل که در حال حاضر مورد نظر ما می باشد لوقا بدون اینکه تردیدی به خود راه دهد روایاتی را که از راه سنت به وی رسیده بود طوری ترکیب می نماید تا آن ها را وارد دورنمایی که برایش گرامی بوده یعنی پیش روی نجات به سوی دورترین نقاط خارج از اسرائیل به نماید. علائم تغییرات در آن ها به خوبی پیداست. در آیه ۲۳ می گوید: «آنچه شنیده ایم که در کفرناحوم از تو صادر شد...» در واقع فرض بر این است که سفر به این شهر قبلاً انجام گرفته بود. اما این رویداد فقط بعد از رفتن او به ناصره بازگو می شود (۴: ۳۱). روشن است که در سنت قبل از لوقا، به شهادت مرقس، سکونت عیسا در کفرناحوم پیش از دیدار وی از ناصره به وقوع پیوسته بود. اما از دیدگاه لوقا کفرناحوم بعد از ناصره، در مسیر گسترش نجات بسوی خارج نقش توقفگاهی را ایفا می کند. عیسا در شهر طفولیت خود موعظه کرده سپس نجات را با سخنان و اعمال خود به کفرناحوم می آورد، شهری که در آن نسبتاً بیگانه بود. اما وقتی مردم این شهر خواستند وی را از رفتن بازدارند به آنها می گوید: «مرا لازمست که به شهرهای دیگر نیز مژده ملکوت خدا را دهم» (۴: ۴۳). پس ناصره در این مجموعه چه نقشی دارد؟ روایت بر روی دو محور اصلی می گردد: تمام قسمت اول، آغاز تحقق را آشکار می سازد و قسمت دوم، عدم قبول نجات توسط اسرائیل و پذیرش آن از سوی ملتها را نشان می دهد.

### آغاز تحقق (۴: ۱۶-۲۱)

چنان که اشاره شد قسمت اول، موضوع تحقق را گسترش می دهد. زمان انتظار نجات به سر رسیده و زمان حقیقت یافتن آن شروع شده است. امروز مثل دیروز نیست. امروز زمان تحقق افتتاح می گردد: «امروز این نوشته ای که شنیدید، تحقق یافت» (۴: ۲۱). این نوشته که عیسا خواند چه می گوید؟ منظور نقل قولی است از اشعیا نبی (۶۱: ۱-۲) که خصوصیات انتظار مسیح در آن به وضوح مشخص گردیده و چنین بنظر می رسد که عیسا به طور کاملاً طبیعی خود را در این شخصیت مورد نظر اشعیا جای داده است، گویی که این متن برای کسی جز او نوشته نشده است: «روح خداوند بر من است زیرا که مرا مسح کرد» (۴: ۱۸). لوقا روح القدس را درست بعد از تعمید به ما نشان داده بود که بر عیسا نازل شده در حالی که صدایی از آسمان به گوش می رسید که می گفت: «تو پسر من هستی، امروز ترا مولود گردانیدم» (۳: ۲۲، ر.ک فصل سوم ص ۵۹). اکنون روح القدس حضور دارد و کلام

نبوتی تحقق می‌یابد: امروز اعلام مژده به مسکینان آغاز می‌گردد و مژده‌ی نجات اسیران طنین می‌اندازد...

نکته قابل توجه این است که نقل قول از متن اشعیا، درست قبل از اعلام داوری متوقف می‌شود (اش ۶۱:۲، «روز انتقام خدای ما») زیرا با آمدن عیسا، شادی حاصله از نجات، باقی چیزها را از بین می‌برد.

### آیین عبادت در کنیسه

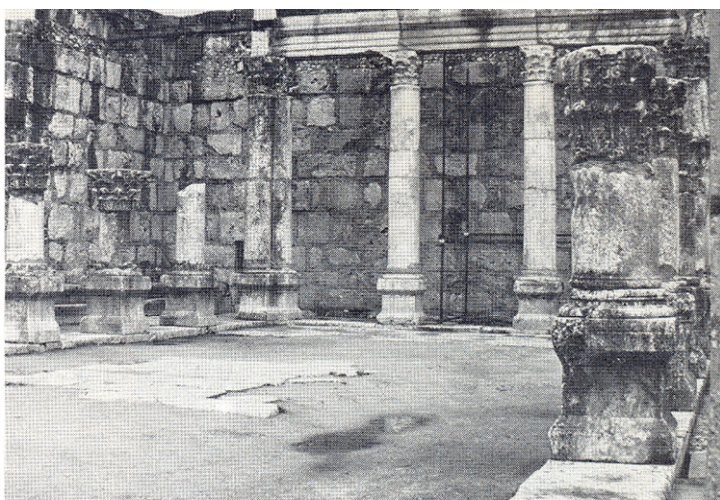
ما امروزه از برگزاری آیین عبادت در کنیسه در عصر عیسا به خوبی آگاه هستیم. درباره‌ی این نکته بررسی‌های تاریخی جدی به عمل آمده است. بعد از چند دعای مقدماتی که شامل ده فرمان و «شمع اسرائیل» می‌باشد، وقت مراسم قرائت فرامی‌رسد. خادم کنیسه یکی از پنج طومار تورات را برداشته آن را به شخصی می‌دهد و او متنی از آن را قرائت می‌کند. در همین حال چون جمعیت زبان عبری را نمی‌فهمند مترجم آیه به آیه آن را از زبان عبری به زبان آرامی ترجمه می‌کند. سپس به روش معمول، متنی از کتب یکی از انبیاء قرائت می‌شود که آن هم به همان ترتیب ترجمه می‌شود. متن منتخب کتب انبیا به زبان آرامی «اشلماتا» یعنی «به تحقق رسیده» نامیده می‌شود. این متن کاملاً تابع متن تورات است که قبلاً خوانده شد و طوری انتخاب می‌شود که با آن تطابق داشته باشد. بعد از آن نوبت به موعظه می‌رسد.

این شرح برگزاری مراسم عبادت کنیسه مربوط به صبح روز شنبه به ما اجازه می‌دهد که به اصالت روایت لوقا بهتر پی ببریم. در واقع لوقا به متن تورات که همواره قطب اصلی آیین عبادت می‌باشد، قطبی که متن نبوتی و موعظه نیز به گرد آن دور می‌زند اشاره‌ای نمی‌کند. اگر لوقا دیگر اشاره‌ای به متن تورات نمی‌کند به این دلیل است که از آن به بعد قطب دیگری تمام چیزها را به سوی خود جلب می‌کند و این قطب، عیسا است. در آیین عبادت کنیسه متن انبیا بعد از تورات و به منظور روشن ساختن آن خوانده می‌شود، از این به بعد متن انبیا قبل از عیسا می‌آید که آن را به تحقق می‌رساند. تمام عهد عتیق حاکی از نبوت و پیشگویی بوده و در عیسا تحقق می‌یابد.

### از قوم اسرائیل تا امت‌ها (۴: ۲۳-۳۰)

قسمت دوم روایت دیدار عیسا از ناصره با قسمت اول آن، لحن کاملاً متفاوتی دارد. ما دیگر در مقابل شادی حاصله از تحقق قرار نمی‌گیریم بلکه در جوی از اضطراب واقع می‌شویم. آنانی که قبلاً به وی شهادت دادند و از سخنان فیض‌آمیزی که از دهانش صادر می‌شد تعجب نمودند (۴: ۲۲)، حالا دیگر «پراز خشم شده‌اند» (۴: ۲۸). بعضی افراد از چنین تغییر

سریع جو به تعجب می افتند و گمان می کنند که لوقا شرح دو دیدار را در یک جا آورده است. احتمالاً با چنین توضیحی این موضوع روشن نمی شود. در وهله ی اول باید خوب توجه کرد که این تغییر فضا به خواست لوقا بوده و در تصویری که او از اعلان نجات طرح نموده نقش عمده ای به عهده دارد. مژده، به سوی امت ها خواهد رفت و برای مشخص کردن این واقعیت، لوقا در مقابل آن چگونگی طرد عیسا توسط مردم «شهر طفولیت» وی را شرح می دهد. در دیدار از ناصره از هم اکنون نطفه ی موضوع نجات عالمگیر و موضوع رنج و مرگ عیسا بسته می شود. عهد عتیق باز هم به این دو موضوع آهنگ می بخشد. ایلیا و الیشع که به خارج از فلسطین فرستاده شده بودند، نماد و اعلامگر نبوتی بشارت انجیل خدا بیرون از مرزهای فلسطین می گردند. اما سرنوشت شومی که در انتظار عیسای طرد شده توسط همشهریان خود می باشد احتمالاً سرنوشت ارمیای نبی را به خاطر می آورد چون مردم شهر عناتوت که زادگاه وی بود به او می گفتند: «به نام یهوه نبوت مکن مبادا از دست ما کشته شوی» (ار ۱۱: ۲۱). عیسا با اعلام این واقعیت که نجات به خارج از فلسطین خواهد رفت خود را در معرض خطر طرد و کشته شدن به وسیله ی قوم خود قرار می دهد. رویداد دیدار از ناصره به طرز دردناکی در کنار یک سرایشی که مردم قصد داشتند عیسا را در آن جا به قتل برسانند، خاتمه می یابد و از اکنون دورنمای صلیب را می توان دید.



کنیسه کفرناحوم



## صید معجزه آسا

لوقا ۵: ۱-۱۱

همه ی ما سرستون ها و تابلوهای نقاشی و شمایل هائی را که صید معجزه آسا در آن ها نقش شده اند دیده و تحسین کرده ایم اما بسیاری از ما به زحمت خواهیم توانست بگوییم که شرح این ماهیگیری در کجای انجیل آمده است. چنین بی اطلاعی به این واقعیت مربوط می شود که متون اناجیل نه از يك صید، بلکه از دو صید معجزه آسا صحبت به میان می آورند: یکی در انجیل لوقا در موقع دعوت نخستین شاگردان (۵: ۱-۱۱) و دیگری در انجیل یوحنا پس از رستاخیز عیسا (۲۱: ۱-۸). در این فصل ما فقط به شرح صیدی که لوقا روایت کرده می پردازیم.

### متن گمراه کننده

صید معجزه آسای مشروح در سومین انجیل به منزله ی چهارچوبی برای دعوت از سه رسول یعنی پطرس، یعقوب و یوحناست.

این مطلب را می توان با دعوت چهار شاگرد اولیه در انجیل مرقس مقایسه نمود (مر ۱۶: ۲۰). در متن لوقا، آندریاس به طرز تعجب آوری از قلم افتاده است و از یعقوب و یوحنا پسران زبدي تنها در آیه ی ۱۰ آن هم به شیوه ای غیر ماهرانه یاد می شود، ولی پطرس واقعاً در مرکز صحنه جای دارد. در انجیل مرقس بر عکس دو جفت برادر یعنی پطرس و آندریاس و یعقوب و یوحنا کاملاً به موازات هم تشریح می شوند.

علاوه بر این، روایت لوقا با داستان کوچک جالبی شروع می شود که در آن عیسا سوار قایق پطرس شده پس از اندکی دور شدن از خشکی از قایق به عنوان کرسی موعظه استفاده می کند تا مردمی که در ساحل ازدحام کرده بودند، بتوانند سخنان وی را بشنوند. همین حرکت در دو جای انجیل هم مورد اشاره قرار می گیرد (ر. ک مر ۳: ۷-۹، ۴: ۱).

این ملاحظات برای درک سبک انشای متن لوقا بسیار مفید است. به وضوح دیده می شود که دعوت پطرس، یعقوب و یوحنا صحنه ای است که انجیل نگار آن را با کمال هنرمندی با استفاده از سه روایت سنتی مربوط به دریاچه ی جلیل که در اناجیل دیگر به آن ها اشاره می شود، آورده است. این سه روایت مختلف عبارتند از:

- دعوت ماهیگیران.

- تعالیمی که از روی قایق واقع در نزدیکی خشکی بیان شد.

- صید معجزه آسا که قهرمان آن پطرس می باشد (او در مرکز روایت یو ۲۱ نیز قرار دارد).

احتمالاً در ابتدای جمع آوری روایات درباره ی عیسا این سه روایت پیوندهایی جز پیوندهای جغرافیایی نداشته اند. لوقا با کمال زبردستی آن ها را به هم نزدیک می سازد و روایت وی مفهوم دعوت رسولان اولیه را روشن می سازد.

### دعوت شدگان برای اعلام کلام

هنگام دعوت پطرس و دو نفر از همراهانش طبق انجیل سوم، پطرس رسول و عیسا برای یک دیگر نا آشنا نبودند. عیسا با شفا دادن مادر زن ماهیگیر کفرناحوم موقعیت مناسبی برای نشان دادن قدرت خود یافته بود (ر.ک لوقا: ۳۸-۴۰).

عیسا برای موعظه کردن سوار قایق شد و بدین ترتیب شاگردان خود را در تعلیمش سهیم ساخت. البته انجیل نگار وقتی که به این تعلیم اشاره می کند از اصطلاح خاصی بهره می گیرد و آن «کلام خدا» است. این اصطلاح که مربوط به گفتار خداوند عیسا می باشد همان اصطلاح فنی است که لوقا در اعمال رسولان به موعظت کلیسای اولیه اختصاص می دهد.

بدین ترتیب واقعه صید ماهی که به دنبال آن می آید دارای مفهومی است که بطور محسوسی مشخص می باشد. عیسا از پطرس دعوت می کند در قسمت های عمیق دریاچه جلو رود و با این عمل نمادین که مشابه اعمال حزقیال نبی و ارمیای نبی است به نتایج موعظه مسیحیان از دور اشاره می کند. به خاطر وی، به خاطر قدرت وی و علیرغم ضعف و گناه واعظان (آیه ی ۸) این مأموریت کلیسا با موفقیت چشم گیری به انجام خواهد رسید.

اطلاعات مربوط به زمان این ماهی گیری یعنی موفقیت آن ها در روز روشن در حالی که صید شبانه آنها بی ثمر بوده (آیه ی ۵) به طور مجازی تأیید می کند که مأموریت کلیسا در نور رستاخیز نکته مهمی برای انجیل نگار است. عیسا در سخنی که در پایان رویداد بر زبان می آورد (آیه ۱۰) نقش آینده واعظان را خلاصه می نماید.

بنابر اقتضایی که انجیل سوم مرتباً میل دارد آن را یادآور شود، پطرس که به تبعیت از عیسا خوانده شد و همه چیز را برای پیروی از وی رها کرد، از همان موقع متعهد مسئولیتی شد که بعداً در کلیسا انجام خواهد داد.

کامیابی در صید صبحگاهی در نور زیبای دریاچه ی جلیل گویای موفقیت موعظه رسولی است که پس از رستاخیز بر سواحل پهناور دریاچه ی مدیترانه طنین خواهد انداخت.



## «گناهان تو بخشیده شد»

لوقا ۵: ۱۷-۲۶

### امروز

عیسا، شخص مفلوجی را شفا داده به او اعلام می کند که گناهانش بخشیده شده است. اکنون بیایید مطالعه را از آخر روایت شروع کنیم که چنین می گوید: «امروز چیزهای عجیب دیدیم». عجبا که باید توجه خود را به کلمه ی «امروز» که در انجیل متا و مرقس وجود ندارد و در انجیل لوقا در آخر جمله قرار می گیرد، معطوف بداریم. لوقا این کلمه را دوست دارد: «امروز برای شما نجات دهنده ای متولد شد» (۲: ۱۱)، «امروز این نوشته به تحقق رسید» (۴: ۲۱)، «امروز دیوها را بیرون می کنم و مریضان را شفا می دهم» (۱۳: ۳۲)، «زکی امروز نجات می یابد» (۵: ۱۹) و بالاخره، راهزن همین «امروز» در فردوس خواهد بود (۲۳: ۴۳). این چیزی است که می توان آن را امروز ظهور نجات در عیسا ی مسیح نامید. لوقا در خاتمه روایت خود اعتراف می کند که آن چه را در جلوی چشم ما نهاده، صحنه ی مهمی است، چون به معنای نشانه ای از آمدن ملکوت می باشد. عیسا بعداً خواهد گفت: «اگر توسط انگشت خدا دیوها را بیرون می کنم هر آینه ملکوت خدا دیگر بر شما آمده است» (۱۱: ۲۰). لوقا در روایت مورد بحث ما درباره ی بیرون کردن «دیو» صحبت نمی کند اما به این موضوع بسیار نزدیک است: منظور شخص لنگی است که راه می رود، مردی که گناهان وی بخشیده شد. پس پسر انسان قدرت خدا را یافته است که این خود ظهور ملکوت می باشد.

### بخشش گناهان

در سه متن از شش متنی که لوقا کلمه ی «امروز» را در آن ها به کار برده صحبت از آمرزش می شود. این سه متن عبارتند از روبرو شدن عیسا با شخص مفلوج، زکی و راهزن. در واقع آمرزش و بخشش برای لوقا مرکز مژده به شمار می رود. از همان اولین باب انجیل لوقا (۱: ۷۷)، یحیای تعمید دهنده با مأموریتی ظاهر می شود که شامل «شناساندن نجات به قوم از طریق بخشش گناهان» می باشد و همین انجیل این چنین با مأموریت رسولان به پایان می رسد: «موعظه به توبه و آمرزش گناهان در همه ی امت ها به نام مسیح...» (۲۴: ۴۷). لوقا به انجیل نگار رحمت معروف شده است. اگر برای درک بخشش خدا بخواهیم خود را در اختیار راهنمایی های انجیل نگار قرار دهیم باید علاوه بر متن حاضر به روایت زن

گناهکار (۷:۳۶-۵۰) و روبرو شدن عیسی با زکی (۱۹:۱-۱۰) و نیز به مثل های گوسفند گمشده، سکه ی پول و پسر گم گشته که هر سه با شادی باز یافته می شوند (۱۵:۱-۳۲) مراجعه نماییم.

### این مرد کیست؟

نخستین اعلام صریح درباره ی بخشیده شدن انسان مشاجره هایی را برمی انگیزد، کاتبان و فریسیان برای اولین بار در مقابل عیسا قد علم می کنند. مرقس و لوقا هر دو این رویداد را در رأس مجموعه مشاجراتی شامل پنج مطلب بحث انگیز، قرار می دهند و این پنج مطلب موقعیت را به حدی رو به وخامت می برند که طبق گفته مرقس: «فریسیان و هیرودیان ضد او (عیسا) شوری نمودند که چطور او را هلاک کنند» (مر ۳:۶). صراحت لوقا در این باره کمتر است: «ایشان از حماقت پر گشته به یک دیگر می گفتند که با عیسا چه کنیم؟» (۱۱:۶). لوقا دوست دارد تأکید کند که عیسا مردی است که وجودش مشاجره و منازعه برمی انگیزد. از آغاز، انجیل نگار چگونگی بیرون راندن عیسا از ناصره، موطن وی را شرح می دهد، در افق سراسر انجیل، فاجعه ی جمعه مقدس نمایان است. برای لوقا این مسأله که خود شخص عیسا و نه کار وی مورد نظر است روشن می باشد: «این مرد کیست که کفر می گوید؟» اما متن مرقس در این باره خشونت کمتری دارد: «چرا این مرد این چنین صحبت می کند؟»

راز مسیح رو به ظاهر شدن می گذارد. او را به خاطر بخشیدن گناهان، همسفره شدن با گناهکاران، وادار نکردن شاگردان به روزه گرفتن، عدم مراعات روز سبت چه از سوی او و چه از سوی شاگردانش مورد سرزنش قرار می دهند. در عین حال، شروع به پی بردن این امور می نمایند: او پسر انسان است که روی زمین دارای قدرت بوده و در میان خویشان داماد است (۵:۳۴)، طیبی است که برای نجات مریضان آمده (۵:۳۱)، مالک سبت می باشد (۵:۶) و کسی است که نجات می بخشد (۶:۹).

### شفا و بخشش

پیوندی که انجیل نگار بین شفا و بخشش برقرار می نماید بسیار پر اهمیت است. این امر قبل از هر چیز دلیلی برای برانگیختن ایمان است. حال که قدرت خدا به موقع شفا دادن بیماری، در عیسا ظاهر می شود چرا قبول نکنیم که پسر انسان توانایی بخشش گناهان را نیز داشته باشد؟ بخشش گناهان، واقعیتی از ملکوت است و همان طور که متن حاضر بر آن تأکید دارد این امر چیزی جز عمل خدا نمی تواند باشد. اگر از ما خواسته می شود که به این مطلب ایمان بیاوریم به دلیل این است که علائم دیگر ملکوت نیز وجود دارند: کوران بینا

می شوند، لنگان به راه می افتند و کران می شنوند (۲۲:۷).  
 اما موضوع بیش از هر استدلالی است و آن درک معنای خود ملکوت می باشد. نجات در  
 عیسای مسیح تمام وجود انسان - تن و نفس و روح - را در برمی گیرد. برای درک این موضوع  
 کافی است انجیل را باز کرده به مطالعه ی آن پردازیم. عیسا، مژده را به مسکینان و فقیران  
 اعلام می نماید. هر آنچه فقر و رنج و محنت است نظر او را به خود جلب می نماید: «... او  
 به همه جا می رفت و اعمال نیک انجام می داد و همه ی کسانی را که در اسارت شیطان به سر  
 می بردند رهایی می بخشید زیرا خدا با او بود» (اع: ۱۰:۳۸).

مت ۹:۶-۸	مر ۲:۱۰-۱۲	لو ۵:۲۴-۲۶
لیکن تا بدانید که	لیکن تا بدانید که	لیکن تا بدانید که
پسر انسان را	پسر انسان را	پسر انسان را
قدرت آمرزیدن گناهان	قدرت آمرزیدن گناهان	قدرت آمرزیدن گناهان
بر روی زمین هست	بر روی زمین هست	بر روی زمین هست
آن گاه مفلوج را گفت:	مفلوج را گفت:	مفلوج را گفت:
«برخیز	«برخیز	«تو را می گویم
و بستر خود را برداشته	و بستر خود را برداشته	برخیز
به خانه خود روانه شو.»	به خانه خود برو.»	و بستر خود را برداشته
در حال برخاسته	او برخاست	به خانه خو برو.»
و آن گروه چون این را دیدند	و بی تامل بستر خود را برداشته	در ساعت برخاسته
متعجب شده	پیش روی همه روانه شد	پیش ایشان آن چه بر آن
خدائی را که این نوع قدرت	به طوری که همه متعجب شده	خواهیده بود برداشت
به مردم عطا فرموده بود	خدا را تمجید نموده	و به خانه ی خود
تمجید نمودند.	گفتند:	خدا را حمد کنان روانه شد.
	«مثل این هرگز ندیده بودیم.»	و حیرت همه را فرو گرفت
		و خدا را تمجید می نمودند
		و خوف بر ایشان مستولی شده
		گفتند:
		«امروز چیزهای عجیب دیدیم.»

### با مشاهده ی ایمان آن ها

انسان از راه ایمان در ملکوت سهیم می شود. بارها دیده ایم که عیسا هنگام شفا دادن چنین گفته است: «ایمانت، ترا نجات داد» (۸:۴۸؛ ۸:۵۰؛ ۱۷:۱۹؛ ۱۸:۴۲). او بخشش گناهان را هم به شخص مفلوج و هم به زن گناهکار (۷:۵۰) با همین جمله اعلام می نماید. اگر ما زندگی خود را به دست وی نسپاریم قدرت او توان نجات ما را نخواهد داشت. ایمان در عین حال اعتماد و پیوستگی به شخص مسیح است.

با این حال، ما باید به یک ویژگی در این متن توجه کنیم. در این متن، انجیل بر ایمان شخص مفلوج تأکید نمی کند بلکه بر ایمان گروهی که همراه شخص مفلوج بودند.

### خدا را تمجید می نمودند

لوقا تنها انجیل نگاری است که تصریح می کند که شخص مفلوج «خدا را حمد کنان به خانه خود روانه شد»، ضمناً همانند اناجیل متا و مرقس، تمجید مردم حاضر را نشان می دهد. پس مبداء و منشاء این تمجید، عمل عیسا و ظهور راز وی می باشد. بدین ترتیب، توجه ما به آیین عبادت اجتماع مسیحیان بازمی گردد. در آغاز صحنه، جمعی را می بینیم که برای شنیدن تعلیم مسیح (که مرقس آن را «کلام» می نامد) ازدحام کرده اند. در میان آن اجتماع (کلیسا) و در مقابل عیسا، حرکتی حاکی از ایمان انجام می گیرد، کسی که در انتظار نجات مسیح می باشد به آن جا آورده می شود. کلام خداوند وی را از بیماری جسمی و روحی برمی خیزاند (با این کلمه اشاره غیر مستقیم به رستاخیز عیسا داده شده است) و آن اجتماع خدا را ستایش می کنند در حالی که شخص مفلوج با اعلام کارهای شگفت خدا از آن جا دور می شود. در این جا، گویی طرح خلاصه ی مراسم کنونی یکی از رازهای کلیسا به چشم می خورد.

اشاره به زندگی مربوط به رازهای هفتگانه کلیسا باز هم بیشتر در انجیل متا نمایان می گردد. او خاطر نشان می سازد که تمجید از خدا به دلیل آن است «که به انسانها چنین قدرتی داده است». بدین ترتیب او اشاره می کند که امتیاز قدرت بخشش تنها متعلق به عیسا نیست. از نظر متا این قدرت توسط نفوذ پسر انسان در اجتماع مسیحیان با هم به اجراء درمی آید.

## دوازده شاگرد بر روی کوه

لوقا ۶: ۱۲-۱۶

لوقا هم شرح دعوت ۱۲ شاگرد را که بعد از مباحثات زیاد با کاتبان و فریسیان انجام می‌پذیرد همانند مرقس بازگو می‌کند (مر ۲-۳؛ لو ۵: ۱۷-۶: ۱۰). لوقا مانند مرقس با قرار دادن عیسا بر بالای کوه به اهمیت این انتخاب در زندگی عیسا تأکید دارد. نکته ای که مربوط به شرح حال عیسا می‌باشد در هر دو انجیل یکی است بدین معنا که کوههای جلیل اغلب غیر مزروعی و جای مناسبی برای خلوت بودند. بنابراین، در هر دو انجیل یک ارزش نمادین به واقعیت موجود افزوده می‌گردد. نقاط شاخص یک سرزمین، کوه‌هایی است که آب باران از آن‌ها سرزیر شده دشت‌هایی را حاصل خیز می‌سازند که در میان آن‌ها مسکینان پناه می‌جویند. این کوه‌ها مکانی است دارای امتیاز، چون خدا آن‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد (حزق ۲: ۶؛ ۱: ۳۶؛ میک ۱: ۶) و جاهایی است که بر فراز آن‌ها خدا را می‌توان ملاقات کرد (مز ۳۶: ۷؛ ۶۸: ۱۶؛ ۱۲۱: ۱)، جاهایی که او وعده‌های خود را به آن‌ها خطاب می‌نماید (اش ۴۴: ۲۳؛ ۴۹: ۱۳).

بنابراین کوه جلیل علاوه بر محل خلوت‌گزینی، جایی است برای عبادت. لوقا به این نکته توجه دارد که عیسا قبل از تصمیم‌گیری برای انتخاب دوازده شاگرد، نزد پدر خود بر فراز کوه

نیایش می‌کند. این تصمیم، تصمیمی است پر اهمیت چرا که در جواب مخالفت کاتبان و فریسیان انجام می‌پذیرد. عیسا با ایجاد مکتبی جدید تصمیم دارد دیگر به صورت مجزا باقی نماند و از این راه وسیله‌ای جهت افزایش اشاعه‌ی کلام خود ترتیب دهد. عدد دوازده نیز که عیسا انتخاب می‌نماید ارزش نمادین دارد و به نشانه تعداد قبایل اسرائیل است. دوازده شاگرد، مکتبی به شیوه اسنیا که از معاصران عیسا و در بین مردم تقریباً شناخته شده بودند، تشکیل خواهند داد. این دوازده شاگرد به مثابه پسران یعقوب که بانی قبایل روحانی بودند، رهبران مذهبی خواهند شد

### دعای عیسا

لوقا بیش از دیگر انجیل نگاران علاقه دارد که به نیایش عیسا اشاره نماید. آیاتی از انجیل که او در آن‌ها از نیایش عیسا صحبت می‌کند به قرار زیر است: ۳: ۲۱؛ ۵: ۱۶؛ ۶: ۱۲، ۹: ۱۶؛ ۹: ۱۸؛ ۹: ۲۸-۲۹؛ ۱۰: ۲۱-۲۲، ۱۱: ۱؛ ۲۲: ۱۷-۲۰؛ ۲۲: ۳۲؛ ۲۲: ۴۱-۴۵؛ ۲۳: ۳۴؛ ۲۳: ۴۶. پس از مطالعه‌ی آیات فوق سعی کنید به سؤالات زیر پاسخ گوید:

- عیسا در موارد مهم زندگی خود نیایش می‌کرد. آن رویدادها کدامند؟
- چرا عیسا برای نیایش به بیابان می‌رفت؟
- به چه دلایلی عیسا برای نیایش به بالای کوه رفت؟
- عیسا چه موقع و چند بار سپاسگزاری کرد؟
- عیسا برای چه کسی مخصوصاً نیایش کرد؟

## نام رسولان

لوقا به ما می گوید که عیسا دوازده شاگرد انتخاب کرده «آنها را رسول نامید» (۱۳:۶). این نکته تصریحی است که ویژه ی خود وی بوده و احتیاج به توضیح دارد. بین واژه ی «رسول» که اسم است (در زبان یونانی Apostolos) و فعل «فرستادن» (در زبان یونانی Apostellein) رابطه ای مستقیم وجود دارد. هم چنین در زبان سامی همین رابطه صدق می کند (در زبان عربی اسم: رسول، فعل: ارسال، مصدر: رساله می باشد). بنابراین، گفته ی مرقس مبنی بر این که عیسا دوازده نفر را برای فرستادن انتخاب کرد با نامیدن آنها به نام رسول تفاوت چندانی ندارد. برای گواهی که به زبان های کهن آشنایی دارد، ترتیب استفاده لوقا از این کلمات فقط بر وقار و شکوه آن می افزاید. با این همه، اختلافی جزئی احساس می گردد.

در عهد جدید به زبان یونانی کلمه ی «رسول» دیده می شود که به معنای عامیانه «فرستاده» یا «نماینده» می باشد (۲-۸:۲۳؛ فی ۲:۲۵). بین شیوخ یهودی همان عصر اصطلاح معادل بدین ترتیب مشخص شده است: فرستاده کسی است که نه تنها مجری دستورات صریح و دقیق می باشد بلکه می تواند از حس داوری خود کمک گرفته دست به ابتکاراتی بزند که فرستنده اش را متعهد می سازد. نمونه ی کلاسیک آن العاذار می باشد که ابراهیم وی را جهت انتخاب نامزد برای اسحاق مأمور کرده بود (پید ۱۵:۲؛ ۲۴:۴). بدین ترتیب رسولان مسیح، تنها تکرار کننده کلام وی نخواهند بود. این چنین است رنگ خاص متن انجیل لوقا و این خصیصه در مقایسه با دیگر اناجیل روشن تر می شود زیرا دیگر انجیل ها به ندرت از کلمه ی «رسول» استفاده می کنند (مر ۶:۳۰؛ مت ۱۰:۲۰؛ یو ۱۳:۱۶). این کلمه بر عکس در انجیل لوقا (۳۶ بار) و در رسالات رسولان (۳۰ بار) دیده می شود. ملاحظه می شود که این کلمه در موارد بسیار مختلفی که با سلسله عادات متفاوت ما تطابق می نماید بکار برده می شود.

### در رسالات پولس

پولس غالباً خود را «رسول عیسا مسیح» می نامد. در رساله به غلاطیان اضافه می نماید که این مقام نه از جانب انسان بلکه از عیسا مسیح است (غلا ۱:۱). این مطلب انسان را به این فکر می اندازد که در اطراف پولس رسولانی هستند که چیزی به مردم بدهکارند! پولس در گرداگرد کیفا (پطرس) و دوازده رسول بر حسب سنت، تعداد زیادی از رسولانی را که شاهد بر رستاخیز عیسا بوده اند می شناسد (۱-۱۵:۵-۷). او حتا شخصیتی از میان رسولان نام می برد که برای ما ناشناس باقی می ماند (روم ۱۶:۷). او در مورد «رسولان عالی مقام» و «بزرگترین رسولان» با تندگی تمام در مقام انتقاد بر



می‌آید (۲-قرن ۱۱:۵؛ ۲:۷-۱۱). پولس می‌گوید که این اشخاص خصوصیات رسول واقعی یعنی شهامت تزلزل‌ناپذیر، نشانه‌ها و معجزات (۲-قرن ۱۲:۱۲) را از خود نشان نمی‌دهند. به نظر وی حتی رسولان کذب و عمله مکار وجود دارند (۲-قرن ۱۱:۱۳)، برای پولس چه اهمیتی دارد که این رسولان کذب با ارائه نامه سفارش از اقتدار و نفوذ کلیساهای پایدار استفاده کنند؟ (۲-قرن ۳:۱). تنها نامه‌ای که پولس قبول دارد و از آن خود می‌داند نامه‌ای است که خود مسیح در موقع تشکیل کلیسای نوین در قلب مسیحیان اولیه نوشت (۲-قرن ۳:۳۱). در واقع برای ما آن کلامی که به کمک روح القدس قلب‌ها را به جنبش در آورد، ضامن مأموریت هر رسول واقعی است (ر. ک ۲-قرن ۲:۱-۵).

با استفاده از این مفهوم گسترده به تحقیق می‌توان گفت که «آدای و ماری» رسولان بین النهرین و احتمالاً ایران بودند و گریگوری، رسول ارمنستان بوده است.

### در انجیل لوقا

اما لوقا درباره‌ی رسالت، عادت‌های خاص خود دارد که نشانگر اندیشه‌ای دیگر می‌باشد. در کتاب اعمال رسولان، پولس فقط یک بار رسول نامیده می‌شود و آن نه به خاطر وحی و رویای مسیح، بلکه بدین خاطر که از طرف کلیسای خود همواره همزمان با برنابا به مأموریت فرستاده می‌شد (اع ۱۴:۴-۱۴).

در جای دیگر، کلمه‌ی رسول به آن یازده شاگرد اطلاق می‌شود و شاگرد دوازدهمی بعداً به آن‌ها افزوده گردید (اع ۱:۲۶). آن‌ها هستند که در روز پنجاهه به سخن می‌آیند (اع ۲:۱۴) و اکثر اوقات نیز از آن‌ها اسمی برده می‌شود (روی هم ۲۷ بار که آخرین آن در اع ۱۶:۴ است). لوقا در انجیل خود مدعی است که خود خداوند عیسا لقب رسول را که در انجیل پنج بار تکرار می‌شود به دوازده شاگرد خود عطا کرد (۹:۱۰؛ ۱۱:۴۹؛ ۱۷:۵؛ ۲۲:۱۴؛ ۲۴:۱۰).

چنین به نظر می‌آید که او مایل است اتحاد بین عیسا و نزدیک‌ترین شاگردان وی را مستحکم‌تر کرده و بر عکس بین شاگردان و جانشینان آن‌ها فاصله ایجاد نماید. برای لوقا زندگی عیسا در این دنیا زمان پر اهمیتی بود که توسط چهل روز ظهورهای متعدد خود و به وسیله‌ی چندین سال زندگی اشتراکی دوازده رسول در اورشلیم (تحت تأثیر فیض روح القدس) ادامه پیدا کرد. آن زمان، زمان «شاهدان عینی» بود که لوقا در انجیلش به آنها اشاره می‌کند (۱:۲) و زمان آن‌هایی که اعمال و تعالیم عیسا را در حافظه‌ی خود یا به صورت دست‌نویس‌های خلاصه شده‌ای ثبت نموده‌اند (اع ۱:۱). در واقع آن زمان، زمان پی‌ریزی کلیساهای بود، زمان ایجاد جوامعی کوچک که بر گروه دوازده نفری شاگردان تکیه زدند و این گروه، واسطه‌ای اساسی بین عیسا و مسیح و ایمان‌دارانش هستند.

از همین جهت است که ما یاد روز رسولان را از راه برگزاری مراسم عبادت و برزبان ندادن کلمات سپاس و دعاهای ویژه جشن می‌گیریم.

## خوشا به حال شما ای مسکینان

### چند مژده ی سعادت از عهد جدید

خوشا به حال تو ای شمعون پسر یونا، زیرا جسم و خون این را بر تو مکشوف نکرده است بلکه پدرم که در آسمان است! (مت ۱۶: ۱۷)

خوشا به حال آن کسی که به انجام آن چه از سوی خداوند به او گفته شده ایمان آورد!  
(لوقا ۴۵: ۱)

خوشا به حال آنانی که سخن خدا را می شنوند و آن را به کار می بنند!  
(لوقا ۱۱: ۲۸)

خوشابه حال آن بردگان که خداوند ایشان در بازگشت، ایشان را بیدار خواهد یافت!  
(لوقا ۳۷-۳۸: ۱۲)

خوشحال خواهی بود، زیرا چیزی ندارند که به تو پس دهند!  
(لوقا ۱۴: ۱۴)

خوشا به حال کسی که غذایش را در مملکوت خدا صرف خواهد کرد!  
(لوقا ۱۴: ۱۵)

خوشابه حال آنانی که ندیده اند و ایمان آورده اند!  
(یو ۲۰: ۲۹)

خوشا به حال آن کسی که می دهد، بیشتر از آن که می گیرد!  
(ع ۲۰: ۳۵)

خوشابه حال آنانی که به بزم نکاح بره دعوت شده اند!  
(مکا ۱۹: ۱۹)

خوشحالند مردگانی که در خداوند می میرند!  
(مکا ۱۴: ۱۳)



## خوشا به حال شما ای مسکینان

عهد عتیق از «مسکینان یهوه» صحبت می‌کند. آن‌ها مورد محبت خدا بودند و نوبرهای قوم حقیر و فروتن را تشکیل می‌دادند که مسیح آن‌ها را به دور خود جمع خواهد نمود. تمام این فصل به همین مسکینان خدا اختصاص داده شده است. اولین مژده‌ی سعادت به طور ویژه خطاب به آن‌هاست. یوزباشی، بیوه‌زن ناپین، زن گناهکار بخشیده شده و خود یحیای تعمید دهنده، همه «مسکینان خداوند» هستند. باب‌های ۴:۸ تا ۵۰:۹ انجیل لوقا با انجیل مرقس باب‌های ۱:۴ تا ۴۴:۶، ۲۷:۸ تا ۴۰:۹ تطبیق می‌کند.

### مژده‌های سعادت

لوقا ۲۰:۶-۴۹

#### از فراز کوه تا دشت

متای انجیل نگار، اعلام مژده‌های سعادت و موعظه‌ی طولانی عیسا را که به دنبال آن می‌آید برفراز کوه قرار داده است (مت ۵:۱-۲۸:۷). لوقا برعکس، عیسا را از کوه به زیر می‌کشاند: «بر جای هموار بایستاد... و گفت خوشا به حال شما ای مسکینان...» (۱۷:۶ الی آخر). چرا لوقا موعظه‌ی عیسا را این چنین قرار داد؟

«به جزئیات خوب توجه کن، ببین که چگونه او همراه با رسولان از کوه بالا می‌رود و دوباره به سوی جماعت به زیر می‌آید. آیا جماعت می‌توانست مسیح را در جایی غیر از دشت ببیند؟ جماعت به دنبال وی از بلندی‌ها بالا نمی‌رود و نیز به قله‌ی کوه صعود نمی‌کند» (آمبرواز قدیس، در باب لوقا ۱۷:۶). در واقع موعظه‌ی مژده‌های سعادت طبق لوقا چنین است. ما باید در موقع مقایسه آن با متن متفاوتی که متا ارائه می‌دهد درباره‌ی صحنه‌سازی بحث نموده به دنبال مفهوم آن برویم.

در این جا به قول پدران اولیه: «تعمق کلام خدا» برای خواننده انجیل فرصتی است که بتواند به تجسم «محل واقعه» بپردازد یا به عبارت دیگر روایت را گویی مانند فیلمی تصور کند. او از کوه بالا می‌رود تا در خلوت باشد و سپس از کوه به زیر می‌آید تا با عده‌ی زیادی از مردم روبه‌رو شود. ما در واقع شاهد آمدن عده‌ی زیادی از شاگردان و برخی از ساکنین یهودیه، اورشلیم و حتا بت پرستان صور و صیدون می‌باشیم که به ملاقات عیسا آمده‌اند.

بعضی ها در طلب شفا می آیند و دیگران برای شنیدن کلام او... اما از اینها چه کسانی کنجکاو هستند و چه کسانی از شنوندگان واقعی؟ جماعت در مقابل کلمات تندی که خواهند شنید به دو دسته تقسیم می شوند. در این کلمات برای بعضی ها وعده های سعادت و نصیحتی برای نیل به کمال نهفته است (۶:۲۰-۲۳؛ ۶:۲۷-۳۸) و برای بعضی دیگر مرثیه (۶:۲۴-۲۶).

### بازگشت به سوی خدا و زندگی روحانی کامل

عیسا پس از به زیر آمدن از کوه موعظه ای در دو قسمت ایراد می کند:

- قسمت اول موعظه، اعلام مژده های سعادت و بدبختی ها خطاب به شاگردان است (ر.ک ۶:۲۰-۲۶). کلمه ی «شاگردان» لزوماً شامل تعهد مطلق نسبت به استاد نمی شود. شاگردان می توانند معلمی را که بسیار متوقع یا پیروی از او سخت باشد (ر.ک یو ۶:۶۰) رها کنند. هم چنان که مقدمه ی روایت، ما را به آن دعوت می کند، موضوع را این طور نیز می توانیم بفهمیم که درک تفاوت مابین شاگردان عیسا و گروه های مختلفی که فقط برای استفاده از نیروی معجزه آسای مسیح گرد آمده اند، به سادگی میسر نیست. در هر صورت، طرز بیان مژده ها و مرثیه ها که از حکمیان و انبیا اقتباس شده قسمت اول را به صورت دعوت برای بازگشت به سوی خدا در می آورد.

این استنباط بدین دلیل نیز مقرون به حقیقت می باشد که نخستین خوانندگان این انجیل متعلق به کلیساهایی بودند که نوشته های رسولان به مشکلات آنها اشاره می کند (دو رساله به قرنتیان؛ افسسیان ۴:۲۸؛ اول پطرس ۴:۱۵ و غیره). ما کاملاً در اشتباه هستیم اگر آنان را به صورت جماعتی از قدیسان به معنای جدید این کلمه تصور نماییم. بین موقعیت روحانی و مشکلات مردم جلیل و موقعیت روحانی و مشکلات کلیسای یونانی که طبق لوقا یکی از اعضای مهم آن تیوفلس بود شباهت هایی وجود دارد. پس می توانیم درک کنیم که دعوت عیسا به توبه و بازگشت بسوی خدا نه فقط خطاب به مردم جلیل بلکه به مسیحیان هر زمانی می باشد.

- قسمت دوم موعظه، خطاب به کسانی است که کلام مسیح را «می شنوند» (ر.ک ۶:۲۷-۴۹). این ها بر طبق کاربرد این واژه ها در کتاب مقدس، بسیار آماده ی اطاعت می باشند. این قسمت، در باب زندگی روحانی کامل و در باب موضوعی است که متا آن را به طور گسترده ای بسط داده است. ما در این جا به برقراری رابطه، بین قسمت اول و دوم اکتفا می کنیم.

### خوشا به حال شما، وای به حال شما!

یکی از ویژگی‌های مژده‌های سعادت و مرثیه‌ها طبق انجیل لوقا خصوصیت شخصی آن‌هاست که با ضمیر «شما» و صفت «مال شما» مشخص گردیده است. این‌ها خطاب و عتاب واقعی به خواننده‌ی آن زمان و خواننده امروزی است.

در این متن، تک‌تک انسان‌ها دعوت شده‌اند که تشخیص دهند سعادت و بدبختی آن‌گونه نیست که او فکر می‌کرده و این امر به سبک کتاب مقدس «دگرگونی قلبی» نامیده می‌شود. یا به عبارت دقیق‌تر اینکه: همه دعوت شده‌اند تا آنچه را که از جانب خدا بدو عطا شده، به عنوان وعده یا تهدید بپذیرد. بر حسب انتخاب آزاد شنونده، برای او حرف مسیح یا وعده است که به خوشحالی کامل خواهد رسید یا تهدید که به هلاکت منجر خواهد شد.

### وعده برای چه کسی؟

ما که به کتاب عهد عتیق آشنایی داریم دیگر از این که وعده‌ای خطاب به مسکینان داده می‌شود در تعجب نیستیم. اما در حقیقت سخن از چه کسانی است؟

از طرز بیان زبان یونانی انجیل لوقا، چنین برمی‌آید که این‌ها در وهله‌ی اول نیازمندان هستند و مژده سعادت خطاب به گرسنگان نیز، همین معنا را تأیید می‌کند. در واقع زبان یونانی کتاب مقدس به پیروی از زبان عبری بین فقر مادی و انواع مصیبت‌های دیگر فرق زیادی نمی‌گذارد، یعنی تمام کسانی که رنج می‌برند، مسکین هستند. به همین ترتیب ما با استفاده از زبان امروزی، شخص متمولی را که فرزندش را از دست داده «بیچاره آقای فلانی» می‌نامیم. به درستی مژده‌ی سعادت خطاب به آنانی که اشک می‌ریزند و آنانی که در سوگواری به سر می‌برند، طبقه مسکینان را می‌افزاید.

اما باید از تشریح این بیچارگان که به درازا کشیده دست بکشیم زیرا ممکن است نیازمندان حقیقی را از یاد ببریم. در زمان قدیم اینها پیوسته در لبه‌ی بدبختی کامل و بندگی به سر می‌بردند (ر.ک نوح ۵: ۱-۵). مسکینان انجیل عبارتند از کارگران روزمزد (مت ۲۰: ۱-۱۶) و اینان در زمره بیچارگانی که در ذلت جسمانی به سر می‌برند نیستند بلکه از این بسیار راضی‌اند که مزد آن‌ها کفاف پرداخت دیون و مالیاتشان را می‌دهد.

این چنین هستند مردمانی که عیسا وعده‌ی سعادت را به آن‌ها می‌دهد. آیا آن‌ها خواهند پذیرفت؟ عقل سلیم خلاف این امر را به آن‌ها حکم می‌کند شاید اکنون خندان باشند و بعد در زیر بار فریاد ماتم، خم شوند (ر.ک ۲۵: ۶). کافی نیست که کسی در حالت بیچارگی واقع شود تا مشمول مژده‌ی سعادت باشد. این وعده‌ی سعادت تنها برای کسی که توسط ایمان به سخنان مسیح، آن را می‌پذیرد ارزشمند خواهد بود.

طبقه ی جدیدی ظاهر می شود، شامل آن هایی که به خاطر پسر انسان مورد نفرت قرار می گیرند (۲۲:۶). خواننده به خوبی می داند که این نام، نام اسرار آمیز عیسا است، در نقشی که وی در بخشش گناهان و اصلاح تورات به عهده دارد (۲۴:۵، ۲۲:۶). خواننده بعداً مطالب بیشتری را خواهد فهمید (۲۲:۹ و غیره). با نقل سخن عیسا به صحبت درباره ی آینده که گفت: «وقتی که از شما نفرت گیرند...»، لوقا توجه ما را به زمانی که بعد از مسیح می آید یعنی زمان انجیل نگار و به زمان ما جلب می نماید (۲۲:۶).

### چه وعده ای؟

قبل از هر چیز وعده این است: «ملکوت خدا از آن شماست». اعلام این ملکوت کاری است که عیسا باید بکند (۴۳:۴) و مژده ای است که باید به بیچارگان در مورد نجات آن ها بدهد (۱۸:۴). برقرار نمودن این ملکوت عبارت است از اخراج دیوها، بخشش گناهان، شفای بیماران (۳۱:۴ و غیره) و بر پا نمودن ملکوت خدا در این دنیا.

با علم به این امر می توانیم این وعده را به دو شکل بررسی نماییم:

۱- طبق بازسازی نسبتاً مطمئن، مفهوم اصلی از زبان آرامی چنین است: «فرمان روایی خدا به سود شماست ای مسکینانی که تسلی خواهید یافت.»

۲- اما زبان یونانی انجیل لوقا طالب تفسیر دیگری است که با مفهوم اصل آرامی آن نیز تضادی ندارد، یعنی «فرمان روایی خدا به شما واگذار می شود ای مسکینانی که آن را به کار خواهید بست.» عیسا خیلی پیشتر از آن که به عنوان مسیح شناخته شود (۲۰:۹) اعلام می کند که ملکوت خدا و پادشاهی آسمانی که به دست انسان ها سپرده شده، کشور آزاد مسکینان خواهد بود، اما مسکینانی که ایمان خواهند داشت، چرا که این عطیه ای است که بسیاری آن را رد خواهند کرد.

برای کسانی که بعداً فقر به معنای تحمل رنج و عذاب به خاطر پسر انسان می گردد، این وعده رنگ مخصوصی به خود می گیرد بدین معنا که آن ها به انبیای پیشین و حاملان کلام خدا شبیه خواهند بود (ر.ک ۲۳:۶).

این امر ما را به تعجب وامی دارد لیکن قدری جلوتر، عیسا تصویر دقیق مسکینان داوطلب را ترسیم خواهد نمود و به آن ها وعده خواهد داد که آن ها پسران حضرت اعلی شده مانند پدر آسمانی شان رحیم خواهند بود (۳۵:۶-۳۶). سهم بودن در شباقت به خدا یا در ملکوت او دو وجهه از یک وعده می باشند.

### معنی کلمات را دریابیم

#### تهدید یا مرثیه؟

تهدیدهایی که در بعضی از ترجمه های انجیل آورده می شود ما را به تعجب وامی دارد، مثلاً وای به حال شما ای ثروتمندان...» (۲۴:۶-۲۶). تعداد این تهدیدات بیش از آن است که ما فکر می کنیم: «وای بر تو ای خورزین!» (لو: ۱۰:۱۳؛ مت: ۱۱:۲۱)، «وای به حال شما ای فریسیان» (لو: ۱۱:۴۲-۵۲؛ مت: ۲۳:۱۳-۱۹)، «وای به حال آن کسی که سبب لغزش می شود» (لو: ۱۷:۱؛ مت: ۱۸:۷).

در مورد مثال آخر اگر متن متوازی انجیل مرقس را بخوانیم خواهیم دید که منظور پیش بینی بوده و نه تهدید (مر: ۹:۴۲). در جای دیگر (لو: ۲۰:۲۳) همین مطلب به صورت مرثیه آمده که در این صورت بایستی با کلمه ی «افسوس!» ترجمه شود.

پس اصطلاح «تهدید» صحیح نیست. این کلمه اراده بی رحم را در نظر ما مجسم می سازد حال آن که در اغلب موارد منظور اطمینانی است غم انگیز. به همین دلیل است که در بسیاری از ترجمه ها کلمه «وای بر حال» مورد استفاده قرار می گیرد.

این تباین از کتاب عهد عتیق سرچشمه می گیرد. حداقل یک بار جمله «وای بر ما» معنای توبه را می دهد (مر: ۵:۱۶). البته در جاهای دیگر (مثلاً اش: ۵:۸-۲۵) نبی دعا می کند که بر سر دشمنانش آن بدی که پیش بینی کرده، فرود آید. با این حال گاهی یک سطر توضیح، مفهوم فریاد خشم را به اطمینان سنجیده تبدیل می نماید (مانند اش: ۳:۱۰-۱۱) «وای بر شریران که ایشان را بدی خواهد بود چون که مکافات دست ایشان به ایشان کرده خواهد شد.»

در مجموع، این فریاد در زمان تبعید به بابل و در نبوت های قبل از تبعید ۵۰ بار تکرار شده است، اما بعد از بازگشت از تبعید تنها ۲ بار و در کتاب های «حکمت» نیز ۸ بار آمده است، در حالی که در کتاب های تورات اصلاً دیده نمی شود. بنابراین، فریاد «وای بر حال...» مخصوص موقعیت اضطراری بوده و دعوت برای بازگشت به سوی خداست.

#### اما دیگران (۶:۲۴-۲۶)؟

ما در انتظار آن هستیم که ببینیم دیگران یعنی دولتمندان، سیرشدگان، آنهایی که نیشخند می زنند و آنهایی که فقط به دنبال تملق گفتن به مردم هستند چگونه به قعر جهنم پرتاب خواهند شد؟ اما در حقیقت فقط یک تهدید بر آنها سنگینی می کند: بازگشت به سرنوشت عمومی همه ی انسان ها و به گرسنگی و گریه و زاری که بسیار ناگوار است.

از نظر فردی که به خدا ایمان دارد، آن چه برای ثروتمندان جدی است، این است که او «تسلی خود را یافته است.» اما چگونه می توان این کلمه ی قدیمی را فهمید؟ تسلی از راه دوستی یا محبت حاصل می شود. این تسلی، چیزهایی را که به مراتب فراتر از لذت و سودمندی است مثلاً شهامت را در مقابل بدبختی، شادی را در عمل و سعادت را در زیستن فراهم می نماید. تمام تسلی حقیقی از سوی خدا می آید و تسلائی که از جای دیگر حاصل می گردد واهی است. شخص ثروتمند واهی بودن و نااستواری خود و خلاء داخلی خود را نمی بیند (ر. ک یع: ۵:۱-۶). او در این دنیا سهم نیکوی خود را دریافت کرده است (۱۶:۲۵). هر گاه این ها از وی گرفته شود و هر گاه زندگیش از وی گرفته شود در مقابل خود جز حسرت چیزی نخواهد دید (۱۲:۱۶-۲۱).

اما اگر شخص ثروتمند بگذارد تا کلماتی که مسیح رو در رویش می گوید در وی تأثیر نماید، چه بسا که به گریه افتاده از این طریق به جرگه ی خوش حالان وارد شود.

از عهد عتیق  
تا عهد جدید

## مژده‌های سعادت

هر یک از انجیل لوقا و متا حاوی موعظه‌ی مژده‌های سعادت است و نیز جملاتی از این قبیل در جاهای دیگر کتاب‌های عهد جدید به طور پراکنده دیده می‌شود. این فریادهای شاد از کتاب‌های عهد عتیق و به ویژه از کتاب مزامیر سرچشمه می‌گیرند. کافی است مثال‌های اصلی آن را با هم مقایسه و مقابله نماییم تا خلاصه‌ای از والاترین نیکویی‌هایی که در یهودیت وجود دارد، به دست آید.

«خوشا به حال آنانی که یهوه خدای ایشان است» (مز ۳۳: ۱۲، ۱۴۴: ۱۵)، «خوشابه حال آنانی که خدا تادیبشان می‌کند» (ایوب ۵: ۱۷) و «خوشابه حال کسانی که آن‌ها را می‌بخشاید» (مز ۳۲: ۱-۲). نکته‌ی اصلی و مهم این سعادت، رابطه‌ی شخصی با خداست. «خوشابه حال هر که از خداوند می‌ترسد و بر طریق‌های او سالک می‌باشد» (مز ۱۲۸: ۱)، «کسانی که به او توکل می‌دارند» (مز ۳۴: ۸)، «کسانی که به او ایمان بسته اند» (مز ۴۰: ۴)، «امید آن‌ها بر یهوه خدای ایشان می‌باشد» (مز ۱۴۶: ۵) و «خوشابه حال کسی که برای فقیر و ناتوان تفکر می‌کند. خداوند او را خلاصی داده از او محافظت خواهد کرد» (مز ۴۱: ۱-۲). این مژده‌ها به رفتار و احساسات انسان مربوط می‌شوند که هم وزن این مژده‌ها در انجیل متا و در نوشته‌های رسولان دیده می‌شود.

«ای یهوه خوشابحال شخصی که او را تأدیب می‌نمایی و از شریعت خود او را تعلیم می‌دهی» (مز ۹۴: ۱۱)، «کسی که رغبت او در شریعت خداوند است و به آن عمل می‌کند» (مز ۱: ۱۱۲؛ ۲: ۱۱۲؛ ۱: ۱۱۹؛ ۲-۱: ۱۱۹)، «کسی که سرود نیایش را می‌داند» (مز ۸۹: ۱۶)، «کسی که اورشلیم را دوست دارد» (طو ۱۳: ۱۴) و «خوشابه حال کسی که به درگاه‌های تو ساکن شود و قوت او در تو و توکل او بر تو باشد» (مز ۶۵: ۵؛ ۸۴: ۵).

تنها در مقابل این دسته از مژده‌ها، مژده‌های انجیل که مربوط به ملکوت خدا و ایمان به مسیح می‌باشند قرار می‌گیرند (لو ۱: ۴۵؛ مت ۱۶: ۱۷؛ یو ۲۰: ۲۹).



## ایمان یوزباشی

لوقا ۷:۱-۱۰

تفسیر متن انجیل لوقا (۱۰:۷-۱۰) نشان می‌دهد که جمله‌ی اصلی که لوقا قصد داشت آن را در این مجموعه‌ی برجسته‌نشان دهد، این کلام عیسا می‌باشد: «به شما می‌گویم چنین ایمانی در اسرائیل هم نیافتم» (۹:۷). چه چیزی این ندای عیسا، ندایی که معادلش در هیچ‌جای دیگر انجیل یافت نمی‌شود را توجیه می‌کند؟ مطمئناً اقرار ایمان یوزباشی که می‌گوید: «سخنی بگو تا بنده‌ی من شفا یابد زیرا که من نیز شخصی هستم در زیر حکم و لشکریان زبردست خود دارم. چون به یکی گویم برو، می‌رود و به دیگری بیا، می‌آید و به غلام خود این را بکن، می‌کند» (۷:۷-۸).

این آیه‌ی آخری، قدری مبهم به نظر می‌آید، معنای صحیح آن چیست؟

یکی از متخصصین این موضوع را چنین تفسیر می‌کند: «همان‌طور که او طبق اختیاراتی که از سوی افسران ارشد به وی عطا شده‌هنگامی که به زبردستان خود دستور می‌دهد، می‌تواند اطمینان داشته‌باشد که حکمش مؤثر خواهد بود، همین‌طور در عیسا کسی را می‌بیند که طبق نیرویی که از بالا دریافت داشته‌می‌تواند بر مرض به‌طور مؤثر حکم کند. به عبارت دیگر او عیسا را اقللاً فرستاده‌ی الهی می‌داند.» این توضیح نادرست نیست چون نویسنده به خوبی درک می‌کند که در این آیه یوزباشی مابین قدرت خود و قدرت عیسا مقایسه‌ای می‌کند، اما اقتدار عیسا را به صورت مستتر باقی می‌گذارد. با این وجود، تفسیر فوق در نظر ما کافی نیست چون برآستی در توازی کامل می‌بایست گفت: «همان‌طوری که یوزباشی می‌تواند حکم مؤثری بدهد هنگامی که به زبردستان خود دستور می‌دهد، همین‌طور عیسا می‌تواند حکم مؤثری بدهد هنگامی که به زبردستان خود دستور می‌دهد.» اما این زبردستان چه کسانی هستند؟

می‌دانیم که از نظر انجیل‌نگاران و نیز از نظر هم‌عصران عیسا، خدا در این دنیا از راه فرشتگان عمل می‌کند، به ویژه برای شفای بیماری‌ها. انجیل‌نگاران در واقع سبب بیماری‌ها را به شیاطین نسبت می‌دهند و فرشتگان نیز حریف شیاطین هستند. پس این امر که از نظر یوزباشی، عیسا با فرمان دادن به فرشتگان خدا در مورد عملی ساختن شفای خادم می‌تواند بطور مثبت به درخواست وی جواب گوید، بسیار محتمل به نظر می‌آید. بنابراین، بر ما کشف می‌شود که اعتراف به ایمان یوزباشی چه چیز خارق‌العاده‌ای را در بردارد. درواقع چه

کسی شایسته ی حکم کردن بر فرشتگان و داشتن قدرت بر آن هاست و چه کسی می تواند مافوق آن ها باشد مگر کسی که باطناً به خدا نزدیک است؟ بطور مسلم یوزباشی در عیسا، کسی را می بیند که بالاتر از فاعل معجزات شفا بخش و پیامبر می باشد. بنابراین، آیا شگفت آور است که عیسا از ایمان یوزباشی در تعجب بیافتد؟ در انجیل نظیر عیسا فقط در یک جا چنین قدرت و اختیاری را به خود نسبت می دهد و آن در انجیل متا است به موقع توقیف خود که عیسا به پطرس اعلام می کند: «آیا گمان می بری که نمی توانم الحال از پدر خود درخواست کنم زیاده از دوازده فوج از ملائکه برای من حاضر سازد» (مت ۲۶:۵۳)؟

از دیدگاه ما اقرار به ایمان از سوی یوزباشی نکته ای بسیار جالب است. اگرچه این اقرار به طور صریح این حقیقت را که عیسا خداوند است بیان نمی کند (زیرا تصور می کند او تابع خداست) از آن هم زیاد دور نیست و اقراری است که از همه، به اقرار مسیحیان اولیه بعد از رستاخیز نزدیک تر می باشد.

### شفا دادن از فاصله دور

اناجیل، جمعاً حاوی پنج روایت درباره شفا دادن از فاصله ی دور می باشند: دو روایت مختلف درباره ی یوزباشی کفرناحوم (لو ۷:۱-۱۰؛ مت ۸:۵-۱۳)، دو روایت مختلف مربوط به زن کنعانی (مت ۱۵:۲۱-۲۸؛ مر ۷:۲۴-۳۰) و بالاخره سرگذشت سرهنگ کفرناحوم (یو ۴:۴۶-۵۴).

اگر روایت آخری را کنار بگذاریم در اناجیل نظیر چهار روایت باقی می ماند که بین سه انجیل تقسیم شده اند. ملاحظه می کنیم که معجزه از فاصله ی دور، همیشه در مورد شخصی بیگانه یا بت پرست که به مسیح و قدرت وی ایمان آورده، صورت می گیرد. بدین ترتیب، به نظر می رسد که قدرت نجات مسیح بر روی بیگانگان هم صرف نظر از فاصله ای که آن ها را از مرد جلیلی جدا می سازد، مؤثر است.

ما هم دعوت شده ایم که در خدمت معاصران خود که از نژادهای مختلف می باشند، همان ایمان یوزباشی و زن کنعانی را بیاوریم تا به نوبه ی خود نجات را دریافت داریم.

## ملاقات در شهر نائین

لوقا ۷: ۱۱-۱۷

از بالای کوه کرمل که نامش همواره یادآور کار بزرگ ایلپای نبی است، تمام دشت اسرائیل را می توان دید. یکی از قصبات کوچک این دشت، نائین نامیده می شود. لوقا حادثه ای که تنها خود او آن را روایت می کند و درباره زنده شدن يك جوان است در همین قصبه قرار می دهد. این رستاخیز که حادثه ای سرشار از انسانیت و ملاحظت می باشد به ما یادآوری می کند که چگونه عیسا به یحیا که چند نفر را برای تحقیق می فرستد جواب خواهد داد.

«بروید و یحیا را از آن چه دیده و شنیده اید خبر دهید... مردگان زنده می گردند و به فقراء بشارت داده می شود» (۲۲:۷). عیسا این جواب را که بعداً خواهد داد حال به تحقق می رساند.

### صحنه ای سرشار از انسانیت

گفتیم صحنه ای سرشار از انسانیت. بدون شک مطالب زیادی می توان درباره ی این بیوه زن و تنها فرزندش گفت، این خانواده که سرپرست خود یعنی هم شوهر و هم پدر را از دست داده، متزلزل شده و حال تنها فرزند این خانواده نیز می میرد و راهی را که پدرش قبل از او پیموده بود در پیش می گیرد. در نتیجه، خانه تنها با این زن که دیگر همسر و مادر نیست خالی می ماند. اما چرا حق اندیشه را از خود سلب کنیم و از دیدگاه روان شناسی مشکلات روابط بین مادری شوهر و فرزند بی پدر را مجسم ننماییم؟ پسری مرد که برادر و خواهر و حتا دیگر پدر هم نداشت، بنابراین تنها در نزد مادرش بود و احتمالاً هجوم محبت بی حد مادر مانع رشد طبیعی او می گشت. حال عیسا، تنها فرزند را به مادرش می سپارد، اما این پسر دیگر بعد از این فاجعه نسبت به مادرش در ارتباطی صحیح همراه با خودمختاری می باشد. بنابراین می توان تصور کرد که علاوه بر رستاخیز پسر، ارتباط مادر نسبت به پسرش نیز شفا یافت: «... او را به مادرش سپرد!»

### صحنه ای سرشار از ملاحظت

نائین هم چنین صحنه ای سرشار از ملاحظت است، به وسیله ی نجاتی که عیسا برای فقراء می آورد. بدون شک معنای زنده شدن تنها پسری که مرگ، وی را از مادر بیوه اش گرفته بود

همین است. تمام جمعیت در آن جا حاضر است تا شهادت دند که نبی بزرگی از میان مردم برخاسته است. زمان فیض به هیچ وجه کم تر از فیض زمان دیدار خدا نیست (ر. ک ۱۶:۷). لوقا دودلی به خود راه نداده این نبی بزرگ را که قیام می کند خداوند می نامد (۱۳:۷). او با بردن این نام اطمینان می دهد که این نبی بالاتر از نبی و دیدار خدا به وسیله ی او قطعی است.

### سایه ی ایلیا

برای تشریح کسی که دیدار خدا را به همراه دارد لوقا طبیعتاً به شخصیت ایلیا روی می آورد. هیئت این نبی غالباً در اطراف ترکیبات روایت لوقا حضور دارد. عیسا در کنیسه ناصره به ایلیا و شاگردش الیشع اشاره کرد (۲۵:۴). باز هم ایلیا که بر عرابه ی آتشین به آسمان صعود کرد به یاد آورده می شود، وقتی که لوقا در دنباله نوشته های خود از زمانی سخن می گوید که عیسا می باید «از این دنیا بالا برده شود» (۱۵:۹). در آغاز باب هفتم، بابی که توجه ما را در این جا به خود مشغول می دارد عیسا که صحبتش خاتمه یافته بود برای رساندن نجات به راه می افتد. راهش از کفرناحوم و سپس از نائین می گذرد. کنار دروازه ی این شهر به انبوه تشییع کنندگان جنازه برمی خورد. ایلیا نیز سابقاً پس از آن که از خداوند دستور رفتن را گرفته بود به شهر صرّفه رفت و در نزدیکی دروازه ی آن شهر توقف نمود و در کنار دروازه به بیوه زنی برخورد.

هر چه در عمق روایت بیشتر فرورویم شباهت ها نمایان تر می گردند. لوقا در روایت خود می گوید وقتی که عیسا جوان را زنده کرد «او را به مادرش سپرد» (۱۵:۷). این ها درست همان کلماتی است که در متن یونانی عهد عتیق (هفتادتنان) به کار برده می شود، هنگامی که ایلیا پسر بیوه زن شهر صرّفه را که در کنار دروازه به او برخورد کرده بود، زنده کرد. چنین نتیجه می گیریم که عیسا همان کارهایی را می کند که ایلیا سابقاً کرده بود و به همین دلیل جمعیت می تواند اعلام کند که نبی ای بزرگ پدیدار گشته است. کسی که لوقا او را «خداوند» می خواند آیا به طریق اولی شایسته ی آن نامی نیست که بیوه زن شهر صرّفه به ایلیا نسبت داده بود: «الان از این دانستم که تو مرد خدا هستی و کلام خداوند در دهان تو راست است» (۱-پاد ۱۷:۲۴).

### انجیل در خارج از اسرائیل

با خواندن این روایت زیبا نمی توانیم از قرار دادن خود در جای کسانی که لوقا انجیل را برای آن ها می نوشت خودداری کنیم. این غیر یهودیان در حالی که به خداوند عیسا ایمان

آوردند در او ایللیای جدیدی را بازیافتند که قابلیت بردن نجات را به خارج از قوم برگزیده دارا بود. آیا کسی که جوان نائینی را زنده کرد همانند ایللیا که سابقاً پسر زن غیراسرئیلی را به زندگی برگردانده بود همان کسی نیست که آن ها را از مرگ به زندگی نوین توسط انجیلی که به آن ها رسیده است، می رساند؟

### معجزات زنده کردن مردگان

اناجیل، جمعاً شامل پنج معجزه زنده کردن مردگان می باشد که به تفصیل نقل شده است. بعلاوه می توان معجزه ی ششمی را که در کتاب اعمال رسولان آمده و به دست پطرس عملی شد نیز به آن ها افزود. معجزات از این قرارند: دختر یائیروس (مت ۹: ۲۳-۲۶، مر ۵: ۳۵-۴۳، لو ۸: ۴۹-۵۶)، جوان اهل نائین (۷: ۱۱-۱۷)، ایلعازر (یو ۱۱: ۴۴) و طابیتا (اع ۹: ۳۶-۴۲). این روایات دارای نکات مشترکی هستند به طوری که می توان یک آموزه را از آن ها استخراج نمود.<sup>۱</sup>

در ابتدای روایات فریادها و نوحه های سوگوارانی که تسلی خواهند یافت، شنیده می شود. این قبیل معجزات به خاطر اینها انجام می گیرد. در دو روایت، از دلسوزی مسیح صحبت (۷: ۱۳) یا در عمل نشان داده می شود (یو ۱۱: ۳۵). عیسا به هنگام عملی ساختن معجزات، خود را در معرض ناپاکی شرعی قرار می دهد که شامل هر آن کسی می شود که میت را لمس نماید (اعد ۱۹: ۱۱-۲۲). او دست دختر یائیروس را در دست می گیرد (در سه انجیل آمده است)، تابوت جوان نائینی را لمس می نماید و در مورد ایلعازر خود را در معرض تعفن میت چهار روزه قرار می دهد (یو ۱۱: ۳۹). عیسا در شرایط جدی مانند کسی رفتار می کند که بر شریعت تسلط دارد. در تمام موارد (که معجزه طابیتا نیز جزو آنها می باشد) کلمه ی «بلند شو» یا «بیرون بیا» خطاب به میت ادا می شود. یعنی میت به طریقی زنده محسوب می گردد. عیسا درباره ی دختر یائیروس اعلام می کند که او خفته است و در مورد ایلعازر این موضوع را به شاگردانش توضیح می دهد (یو ۱۱: ۱۵-۱۱). این اندیشه برای پولس بعداً به صورت عادت در بیان ایمان مسیحیان در می آید (۱-تسا ۴: ۱۳ و غیره). خداوند زندگان و مردگان (ر. ک روم ۹: ۱۴) مالک شریعت نیز می باشد، چون خود اوست که از میان مردگان برخاسته است.

۱- روایت هفتمی درباره جوان اهل ترواس (اع ۷: ۲۰-۱۲) از نظر ترکیب با روایات دیگر متفاوت است.

## یحیای تعمید دهنده و عیسا

لوقا ۷: ۱۸-۳۵

زندان های هیروودیس به زندان های امروز شباهت نداشت. دیوارهای قطور آن ها به اندازه ی کافی قابل نفوذ بود تا شهرت عیسا به گوش یحیای تعمید دهنده که از زمان تعمید عیسا در اردن به زندان افکنده شده بود (ر.ک ۳: ۲۰) برسد. آن اتفاقی که در نائین گذشت حقیقتاً خارق العاده بود و طبعاً شاگردان یحیا همه چیز را بکار گرفتند تا وی را از آن مطلع سازند و یحیا پس از مطلع شدن، این سؤال تعیین کننده را از خود می پرسد: «آیا او واقعاً آن کسی است که قرار است بیاید» (یعنی مسیح، ۷: ۱۹)؟ بنابراین در لحظه ای که مأموریت عیسا به اوج موفقیت خود می رسید یحیای تعمید دهنده باز هم گرچه بطور غیر مستقیم، به روی صحنه می آید. دو نفر از نزدیکان وی نزد عیسا می آیند تا درباره ی هویتش سؤال کنند و این موقعیت مناسبی است برای عیسا تا مفهوم مأموریت یحیای تعمید دهنده را دقیق تر بیان نماید. در حدود بیست آیه به این مسائل اختصاص داده شده است (۷: ۱۸-۳۵). شاید مفید باشد که نکته های برجسته ای این متن را مورد بحث قرار دهیم چون این نکته ها برای درک تعمق لوقا درباره مأموریت یحیا در تاریخ نجات، ما را کمک می نماید.

لوقا ۷: ۱۸-۲۳

عیسا طبق عادت همیشگی اش به سؤال یحیا که: «آیا تو آن کسی هستی که قرار است بیاید؟» جواب مستقیمی نمی دهد. او بیماران زیادی را شفا می دهد و مردم را با استفاده از سخنان انبیاء به درک مفهوم معجزات خود و راز مسیح بودنش دعوت می نماید. «خوشابه حال کسی که در من لغزش نخورد»، یعنی خوشابه حال یحیا اگر توسط این معجزات آن نجاتی را که به همه ارزانی گشته، بازشناسد! خود یحیا همانند دیگران برانگیخته می شود تا نظر خود را بر عیسا دگرگون سازد، او که قبلاً خود آن قدر درباره ی این دگرگونی موعظه نموده بود.

لوقا ۷: ۲۴-۲۸

با این وجود، عیسا او را نبی ای به اعلا درجه می شناسد که از میان انبیاء، بزرگترین و آخرین آن ها می باشد. او بر عصر آمادگی نقطه ی پایان می گذارد. او که آخرین منادی

عهد عتیق می باشد بدون وارد شدن به عهد جدید بر آستانه ی آن باقی می ماند. بعد از اوست که ملکوت آسمانی آغاز می گردد.

### لوقا ۲۸:۷-۳۵

با این همه، بازگشتی که یحیا از مردم طلب می کرد همان است که عیسا هم به آن دعوت می کند. آن هایی که یحیای تعمید دهنده را به عنوان پیشرو پذیرفته بودند، می دانند چگونه قلبشان را به روی مژده جدید بکشایند و بر عکس آن هایی که از زهد فوق العاده ی یحیا انتقاد می کردند، به همان اندازه کمی ریاضت عیسا را مورد سرزنش قرار می دهند، از اول کتاب مقدس تا آخر آن تنها چیزی که خواسته می شود آمادگی به خدمت است: تنها چیزی که تدریجاً در کتاب مقدس روشن تر می شود این است که به خدمت چه کسی آماده شویم، در انتظار آمدن چه کسی بیدار بمانیم و بالاخره امید به چه کسی داشته باشیم؟

هیرودیس مسئول مرگ یحیای تعمید دهنده - اتفاقی که لوقا بدون شرح دادن فقط آن را خاطر نشان می سازد (۹:۷-۹) - سرمشق همه کسانی است که بازگشت به سوی خدا را رد می کنند. توجه وی به اعمال یحیا و عیسا فقط به آن چه در آن ها حالت داستانی یا تماشایی دارد محدود می گردد و نسبت به آن چه در اعمال آن ها اساسی است بی تفاوت باقی می ماند.

### آخرین اشارات به یحیای تعمید دهند در انجیل لوقا

- ۱۹:۹ : مردم فکر می کنند که عیسا، یحیای تعمید دهنده است.
- ۱:۱۱ : «خداوندا، دعا کردن را به ما تعلیم نما چنان که یحیا شاگردان خود را بیاموخت.»
- ۱۶:۱۶ : تورات و انبیا تا به یحیا ادامه داشته اند.
- ۷-۱:۲۰ : مناظره بر سر اقتدار عیسا و تعمید یحیا.

## ملاقات ها در مرزها

لوقا ۷:۱-۵۰

در انجیل لوقا موعظه درباره ی کمال، به حوادثی می انجامد که طی آن ها مسیح با يك بت پرست، يك ميت، با فرستادگان یحیای تعمید دهنده و بالاخره با يك زن بدکاره روبرو می شود. همه این افراد چیزی در خود نهان دارند که توجه را به خود جلب می کند: آن ها در یکی از مرزهایی که یهودیان جرأت گذر از آن را نداشتند، قرار گرفته اند با این حال سر صحبت باز می شود و عبور از مرز انجام می گیرد.

### یوزباشی

در اولین باب های انجیل لوقا به زحمت سخنی از بیگانگان به میان می آید و هیچ گونه گفت و گویی مابین آن ها و عیسا نقل نمی شود اما در مورد یوزباشی در کفرناحوم کار به جای دیگری می کشد.

لوقا، این یوزباشی را چون نمونه ای از بیگانگانی که دوست یهودیان هستند، ذکر می کند و بسیار علاقه دارد آن را بر روی صحنه بیاورد. می توان تصویر دو همکاری را که در ارتش روم یکی در جلیل و دیگری در قیصریه کنار دریا خدمت می کنند با یک دیگر مقایسه نمود (ر.ک اع ۱۰:۱-۷). این مرد از دور به خدای یگانه و خالق ایمان آورده و حتا تحت تأثیر یهودیت و قوانین مربوط به طهارت آن قرار گرفته است بنابراین خود را ناپاک دانسته جرأت نمی کند شخصاً برای درخواست کمک نزد عیسا بیاید. او دوستانی را که خواهند توانست در جلوی مرد خدا حضور یابند، به نزد او می فرستد. او این کار را دوبار می کند و کار به جایی می رسد که گفتگوی غیر مستقیم بین آن ها برقرار می شود و مرد بت پرست نیرو و سادگی ایمان خود را نمایان می سازد. عیسا او را تحسین نموده در مقابل جماعت می گوید: «به شما می گویم چنین ایمانی در اسرائیل هم نیافته ام» (۹:۷).

### جوان شهر نائین

این رویداد نشان می دهد که قدرت نجات مسیح نه تنها از فاصله ها می گذرد بلکه از مرز بین مردگان و زندگان نیز عبور می کند. برای درک اهمیت این حرف بایستی به خاطر آورد که تورات پیرامون تضادی مابین مرگ و زندگی بنا می شود و هم چنین انتخابی که بین این دو



## چه کسی بیش از همه

### محبت می کند؟

لوقا ۷: ۳۶-۵۰

یک روایت زیبا، داستانی زنی که حرکت فروتنانه و پراز محبتش به ما اجازه می دهد بخشش خدا را بیش از پیش درک نمائیم. متا، مرقس و یوحنا نیز روایت می کنند که زنی روغن معطر را بر پای های عیسا ریخت و آن ها را با گیسوان خود خشک نمود. اما این صحنه در بیت عنیا، مدتی قبل از رنج و مرگ عیسا روی می دهد. آن زن، مریم خواهر ایلعازر می باشد اما در این جا از زنی بدکاره سخن گفته می شود. احتمال بسیار کمی دارد که مقصود همان یک رویداد باشد که توسط انجیل نگاران در دو جای مختلف قرار داده شده است. در هر صورت مفهوم این روایت با مفهوم ماجرای بیت عنیا تفاوت بسیار دارد. شباهت بین این دو واقعه می توانست به هنگام تدوین سبب اختلاط در متن بشود اما اکنون به عنوان دو رویداد مجزا بیان می شوند.

### دو مثل

روایت طوری تنظیم شده که گویی دو مثل در یک دیگر ادغام شده اند. یکی از آنها توسط عیسا بیان می شود و دیگری توسط حاضران از راه نوعی ایما و اشاره. رفتار حاضران را بررسی می کنیم:

باید نمود (تث ۳۰: ۱۵-۲۰). بنابراین تورات هیچ نوع آداب و رسومی را برای تشیع جنازه پیش بینی نمی کند و در کنیسه هیچ مراسمی برگزار نمی شود. حتی یهودیان کنونی به مراسمی بسیار ساده که روح اطاعت کامل به خدا در آن حکم فرماست، اکتفا می کنند.

### فرستادگان یحیای تعمید دهنده

همانند یوزباشی اما به دلایلی دیگر یحیای تعمید دهنده شخصاً به دیدن عیسا نمی آید اما این امر چندان اهمیتی ندارد. گفتگو بین شخصیت های اصلی درمی گیرد و فرستادگان فقط مأموران انتقال آن می باشند. عیسا با این کلمات به جواب خود خاتمه می بخشد: «خوشا به حال کسی که دربارہ ی من لغزش نخورد.» پس این رویداد بر روی مرز سومی قرار دارد و آن مرز درک کار خدا می باشد.

قدری جلوتر، عیسا این نکته را در مقابل جماعت توضیح می دهد. این مرز ذهنی مطابق با مرز دیگری است که «اطفال زنان» را اعضای ملکوت خدا می سازد (۲۸: ۷).

### زن بدکاره

اما از میان همه ی مرزها، در نظر قوم یهود مرزی که بیش از دیگران غیر قابل عبور است مرزی است که درست کاران را از گناه کاران جدا می سازد. این مرز نیز از راه ایما قابل گذر می باشد.

شمعون، فریسی است اما دشمن عیسا نیست. او حتا عیسا را برای صرف غذا دعوت کرده بود. با این حال، لوقا یکی از همراهان پولس که از فریسیان بود علاقمند است بر این امر تأکید نماید که عیسا با بعضی از آن ها روابط خوبی داشته است. برای شمعون، عیسا «ربی» یعنی استاد و حتا شاید هم نبی است. او آماده ی گوش فرادادن و دریافت تعلیم از عیسا می باشد. با این حال جانب احتیاط را گرفته اما ترش رویی به خرج نمی دهد. گذر عیسی زندگی وی را دگرگون نمی سازد. او نسبت به این دگرگونی احساس نیاز نمی کند زیرا که مذهب خود را می شناسد و فکر می کند که در برابر خدا وجدان آسوده ای دارد.

زن، گناهکاری است که همه وی را می شناسند. او از آمدن عیسا باخبر می شود و دوان دوان می آید. رفتارش سراپا تواضع و فروتنی است. گریه کنان پشت سر عیسا در کنار پاهای او قرار می گیرد. او حتا روغنی معطر جهت هدیه کردن به عیسا به همراه می آورد و پاهای عیسا را می بوسد. گویی بین عیسا و او چیزی می گذرد. تمامی زندگی او دگرگون می شود اما از این که آن ها قبلاً با هم روبرو شده باشند، ذکری به میان نمی آید.

رفتار آن زن، شمعون را کمک نمی کند تا به وضوح در خود بنگرد. برعکس، این امر برای وی بهانه ای جهت متهم ساختن عیسا می شود. در این جا مثل جدیدی (۷:۴۰-۴۳) وارد میدان می شود. مفهوم آن روشن است: کسی که محبت بیشتر می کند کسی است که به او زیاده تر بخشیده شده است. کاربرد آن بسیار ساده است. شمعون فکر نکرده بود که باید محبت زیادی از خود ظاهر سازد، وجدانش احساس بخشوده شدن نمی کند، فکر نمی کند که احتیاجی به آن داشته باشد، برعکس زن خود را گناه کار می داند، اما در آمدن عیسا به طرز اسرار آمیزی بخشش خدا را شناخته است و بنابراین محبت زیادی از خود نشان می دهد.

### خدا در محبت پیش قدم است

بخشش سرچشمه محبت است و محبت از آن زاده می شود. آیه ی ۴۷ را دوباره بخوانیم، این آیه غالباً مورد سوء تعبیر قرار می گیرد، یعنی به علت اینکه این زن محبت زیادی از خود بروز داد به او زیاد بخشوده خواهد شد. اما برای اینکه نسبت به مثل وفادار بمانیم باید آن را برعکس تفسیر نماییم. عیسا از آن چه می بیند یعنی از محبت این زن شروع می کند و به سرچشمه آن یعنی به بخشش که این زن دریافت داشته، برمی گردد و در واقع چنین می گوید: «چون که او محبت بسیار نمود گناهان او که بسیار است آمرزیده شد» و به همین دلیل نیز به سخنانش این چنین خاتمه می دهد: «آن که بخشش کمتر یافت محبت کمتر می نماید.»

ما همه در مقابل خدا، مانند بده کارانی هستیم که از ادای دین خود عاجز می باشیم. خدا در انتظار آن نیست که ما نسبت به او محبت کنیم تا بدهی ما را ببخشد، بلکه او خود اول عمل کرده ما را می بخشد. اما در میان ما کسانی هستند که به شمعون شباهت دارند. آنها خود را درستکار دانسته و می اندیشند که به هیچ کس حتا به خدا بدهکار نیستند. آنها باطن خود را به روی همه می بندند چون راه محبت کردن را نمی دانند. بعضی دیگر خود را گناه کار و بدهکار می دانند. آن ها هنگامی که خدای بخشش را که در عیسی مسیح ظاهر می گردد کشف می نمایند از حق شناسی و محبت سرشار می گردند.

روزی در یکی از گروه هایی که این متن در آن مورد مطالعه قرار گرفته بود خانمی این چنین اظهار نظر نمود: «در زندگی یک زوج این مطلب صدق می کند، یعنی آن که هنوز نفهمیده که همسرش به او بارها بخشیده است هنوز به درستی محبت کردن را نمی داند.»

### بخشش خدا

انجیل لوقا، اهمیت خاصی به بخشش می دهد. این مطلب را در حین مطالعه ی روایت مرد مفلوج که دوستانش وی را از راه سقف به داخل خانه ای در کفرناحوم، محل اقامت آن روز عیسا، پایین می آوردند کشف می کنیم (ر.ک فصل ۴، ص ۷۶ «گناهان تو بخشیده شد»).

در این روایت جدید، لوقا می خواهد تعلیم دینی را پیشرفت دهد و ما را وامی دارد تا از مرحله جدیدی که مربوط به درک بخشش خداست، گذر کنیم. این متن را با دقت بخوانیم، عیسا نمی گوید: «گناهان تو را به تو می بخشم» بلکه اعلام می کند: «گناهان تو بخشیده شد.» این واقعیت پیش از این به حقیقت پیوسته است. بخشش خدا حتا قبل از آن که ما طلب آمرزش نماییم وجود دارد و این همان مژده جدید است که عیسا آمد تا آن را آشکار سازد. مفهوم پیشگویی اشعیای نبی که در کنیسه ناصره طنین افکنده بود در این جا بار دیگر نمایان می گردد: «روح خداوند بر من است زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم... و از سال پسندیده خداوند موعظه کنم» (لوقا: ۴-۱۸-۱۹؛ اش ۶۱: ۱).

خود عیسا خود نشانه ی این بخشش است و بالاتر از آن نیز او بخشش در حال عمل است و به همین دلیل گناهکاران را می پذیرد و سر سفره ی آن ها غذا می خورد و خود را به منزل آن ها دعوت می نماید. شمعون این امر را درک نکرده بود اما زن به این امر اطمینان حاصل کرده، ایمان خود را به عیسا اعلام نمود.

اکنون می فهمیم چرا این روایت با چنین سؤالی خاتمه می یابد: «این کیست که گناهان را نیز می بخشاید؟» سؤالی که به هنگام شفای مرد مفلوج طنین افکنده بود.

## همسایه ی من کیست ؟

### در راه به سوی اورشلیم

«چون روزهای صعود او نزدیک می شد روی خود را به عزم ثابت به سوی اورشلیم نهاد» (۵۱:۹).

مفهوم چنین جمله پرابهتی به خودی خود گویای این واقعیت است که اتفاق غیرمنتظره ای در شرف وقوع می باشد: عیسا راهی را در پیش می گیرد که وی را از جلیل به اورشلیم خواهد برد، راهی که به عبارتی راه صلیب یا راهی بسوی جلال است چون این راه از ابتدا به علامت بردن لباس نبی نشانه گذاری شده است. کلمه ی یونانی که در این جا «صعود» ترجمه شده توجه ما را به سوی صعود مسیح جلب می کند که در لوقا (۵۱:۲۴) و به صورت واضح تر در اعمال رسولان (۹:۱-۱۱) آورده شده است. اما متخصصین بدین نکته اشاره می کنند که کلمه ی یونانی که این جا لوقا به کار برده همان واژه ای است که در ترجمه ی کتاب مقدس به زبان یونانی (هفتاد تنان) برای بردن لباس نبی به کار رفته است (۲-پاد ۲:۳:۵:۱۱). علاوه بر این، در لوقا (۵۴:۹) برای بار دوم به زندگی لباس نبی اشاره شده است (۲-پاد ۱:۱۰:۱۲). پس به نظر می آید که لوقا در این جا به بردن عیسا بر روی صلیب و در نتیجه به بردن او در جلال اشاره می کند. این تعمق که مرگ هیچ گاه عیسا را از پیروزی او جدا نسازد به تعمق یوحنا درباره ی «ساعت عیسا» یعنی زمان گذر او توسط صلیب به سوی پدرش نزدیک اس (یو ۱:۱۳-۳).

«چون روزهای بردن او نزدیک می شد...» (۵۱:۹).

اعلام دوم درباره ی رنج و شکنجه در آیات قبل آمده است (۴۴:۹) و اعلام سوم در پایان سفر خواهد آمد (۳۱:۱۸-۳۴). فاصله ی بین این دو اعلام، اختصاص داده شده است به این که شاگردان به نظریات استاد وقوف یابند، البته بی آن که نتیجه آن چندان قانع کننده باشد (ر. ک ۱۸:۳۴).



## بخشی خاص

«سفر به اورشلیم»، «بالا رفتن به سوی اورشلیم»، این‌ها نام‌هایی است که معمولاً بر این بخش از انجیل سوم که آغاز آن از ۵۱:۹ می‌باشد، گذارده می‌شود. این نامگذاری قابل توجیه است، انجیل نگار در تمام راه، کلمه‌ی سفر را به یاد می‌آورد و خواننده نیز نباید آن را از نظر دور بدارد: «در بین راه» (۵۷:۹، ۳۸:۱۰)، «اما باید به سفر خود پردازم» (۳۳:۱۳)، و «در شهرها و دهات گشته تعلیم می‌داد و به سوی اورشلیم سفر می‌کرد» (لو ۱۳:۲۲؛ ر. ک ۱۷:۱۱؛ ۱۸:۳۱؛ ۱۹:۱۱ و غیره). شهر مقدس پایان سفر از دیدگاه جغرافیایی است اما نه تنها جغرافیایی چون این بالا رفتن در عین حال دارای معنای الهی و روحانی نیز می‌باشد.

علاوه بر تکرار کلمه‌ی سفر یا معادل آن، متخصصین بر این عقیده‌اند که بخشی که از ۵۱:۹ شروع می‌شود باید به صورت مجزا مورد مطالعه قرار گیرد. با وجودی که لوقا در باب‌های نسبتاً نزدیک، از متن مرقس پیروی می‌کرد لیکن از ۵۱:۹ به بعد به طور ناگهانی از انجیل مرقس دور می‌شود. در این بخش مجزا متون مشترک انجیل دوم و سوم خیلی کم به چشم می‌خورد و حتی تعدادی خاص لوقا بوده بدون این که با متا موازی باشند. این بخش شامل گروه بندی ویژه‌ای از سخن عیسا است که اغلب فقط در انجیل سوم آورده شده و لوقا این‌ها را بدون شرح زمان و مکان و با اشاره سریع به اسامی مخاطبان نقل کرده است. تعجب‌آور این است که بخشی که از آیه ۵۱:۹ شروع می‌شود شامل یک رشته موعظه است و رویدادهای کمی، یعنی فقط دو یا سه معجزه در آن تشریح می‌شوند. بیشتر متونی که در خصوص سفر به اورشلیم با هم جمع بندی شده‌اند در واقع تعلیمات عیسا را که به تفصیل گسترش یافته است بازگو می‌کنند.

نتیجه‌ی این بحث، سوالات بسیاری را درباره‌ی مأخذ و ترکیب اثر لوقا پیش روی ما قرار می‌دهد. بی‌آن که به جزئیات مباحثات علمی وارد شویم، کافی است بر اصلی بودن این بخش تأکید کنیم. مناظر و مزایای ویژه مجموعه اثر لوقایی در این بخش به وضوح به چشم می‌خورند.

## پایان سفر

گرچه بیشتر متخصصین کتاب مقدس در این مورد هم عقیده‌اند که سفر از آیه ۵۱:۹ انجیل لوقا شروع می‌شود، اما عقاید در مورد پایان این بخش بسیار متفاوت می‌باشند. با پی‌ریزی این واقعیت که لوقا نسبت به انجیل مرقس فاصله گرفته، طبیعتاً به نظر می‌رسد که این بخش خاص بین آیات ۱۴:۱۸ و ۱۵:۱۸ پایان می‌پذیرد، چون درست در همین جاست که متون لوقا و مرقس از نو به موازات هم می‌آیند.

با این وجود جمله ای که آیه ی ۲۸:۱۹ را تشکیل می دهد می تواند به عنوان پایان محسوب گردد: «عیسا چون این را گفت پیش رفته متوجه اورشلیم گردید». پیشرفت خاتمه یافته است آن چه که به دنبال می آید مقدمه ی ورود به معبد است. از این به بعد خصومت ها که مسیح را به سوی رنج و عذاب هدایت می کنند باید فقط به کارشان ادامه دهند. چون دلیلی قاطع برای تشخیص خاتمه این بخش خاص نداشتیم در طرح انجیل طبق لوقا ترجیح دادیم آیه ۲۸:۱۹ را به عنوان پایان سفر به اورشلیم انتخاب کنیم.

### تعلیمی متنوع

گرچه هدف نهایی سفر، یعنی اورشلیم، از زمانی که عیسا با شاگردانش به راه می افتد مرتباً یادآوری می شود با این حال، این سفر مستقیم و بدون تغییر جهت نبود. قبل از هر چیز مسیر از نظر جغرافیایی نمی تواند صورت یک سفر دائمی را داشته باشد. نشانه های مکان ها، بسیار مبهم ذکر می شود. لوقا، اعمال عیسا را در «بلدی» (۳۸:۱۰) و «موضعی» (۱:۱۱) ذکر می کند و فقط در خاتمه اشاره ی وی به اریحا (۳۵:۱۸ و ۱:۱۹) به نشانه ی آن است که پایان سفر بسیار نزدیک می باشد.

در این باب های انجیل لوقا که بعضی ها آن را یک بخش مجزا می نامند، چیزی را مانند شدت یافتن بحران یا اوج گرفتن خصومت ها که به ایجاد یک نوع دلهره می انجامد، ذکر نکرده است، در صورتی که انجیل مرقس قبل از رسیدن عیسا به اورشلیم به این نکات اهمیت خاصی می دهد.

خلاصه این متن در جریان زندگی عیسا و مأموریتش نوعی ایستادگی و سکون را منتقل می نماید، به علت این که انجیل نگار در عین حال دو هدف را دنبال می نماید: ۱ - برجسته وانمود ساختن یگانه نقش اورشلیم در سرنوشت عیسا. ۲ - جمع آوری تعدادی از تعلیمات خداوند که در جای دیگری نتوانسته بود آنها را قرار دهد.

موعظه ها یکی پس از دیگری می آیند که بعضی از آن ها بر حسب موضوع گروه بندی شده اند (مثلاً باب ۱۵ یا ۱۶)، بعضی نیز بوسیله ی کلمات ربط یا به وسیله ی اشتراک اندیشه ها، که به هم پیوستگی را حکم می کنند، به هم مرتبط شده اند (مثلاً اصطلاح «طی طریق» در لو ۹:۵۶-۵۷؛ ۱۰:۳۷-۳۸ یا لغت «پدر» در ۱۱:۲، ۱۱، ۱۳) و بعضی دیگر که بدون هیچ دلیل مشخصی دنبال هم می آیند. در هر حال کمبود دقت باین صورت نباید سبب کمی توجه به این مجموعه شود زیرا در آن چند گل ممتاز از تعمق لوقا گنجانده شده است، همانند یک دسته گل آشفته ی زیبا!

## مأموریت در سامره

لوقا ۹:۵۱ الی ۱۰:۲۴

عیسا در سفر به سوی اورشلیم از سامره می گذرد، سرزمینی بیگانه برای یهودیان، گرچه تورات موسا و نیز شهادت امیدواری انبیاء در آنجا شناخته شده بود. پس در این جا چهارچوب مناسبی جهت تعلیم در باب صدور انجیل به آن سوی کشور یهود برای لوقا فراهم می شود. بنابراین آن چه که درباره ی مأموریت دوازده رسول به جلیل نوشته شده است (۹:۱-۶) به وسیله ی جزئیاتی سودمند تکمیل می گردد.

در آغاز سفر، مجموعه تقریباً پیوسته ای را مطالعه خواهیم کرد که آن را می توان به چهار دسته تقسیم نمود:

- ۱- ورود به سرزمین سامره (۹:۵۱-۵۶).
- ۲- افزایش گروه دوازده رسول (۹:۵۷-۶۲).
- ۳- مأموریت ۷۲ شاگرد در سامره (۱۰:۱-۱۶).
- ۴- خوشحالی شاگردان فرستاده شده (۱۰:۱۷-۲۴).

### ۱- ورود به سامره و درسی برای دوازده رسول (۹:۵۱-۵۶)

عیسا توسط گروه بزرگی همراهی می شود (ر.ک ۸:۱-۳) و سفر خود را با اعلام قبلی ترتیب می دهد. برای بیان این مطلب لوقا از انبیاء این طور الهام می گیرد: «پس رسولان پیش از خود فرستاد» (لو ۹:۵۲؛ ر.ک ملا ۳:۱). بدون تردید قصد انجیل نویس این است که بر اهمیت مذهبی روایت تأکید گذارد. مسیح که به تازگی راز خود را بر شاگردان آشکار کرده است (۹:۲۸-۳۶) برای اولین بار میهمان قومی می شود که می باید در انتظار او بوده باشد و از او استقبال به عمل آورند (ر.ک یو ۴:۲۵).

اما عیسا به سوی اورشلیم می رود. از دیدگاه سامریان هدفش این است که طبق عادت یهودیان می خواهد به معبد بزرگ اورشلیم اعلام وفاداری نماید. اما سامریان معبد اورشلیم را رد کرده، بر کوه جرزیم در عبادت گاه خود که رقیب معبد اورشلیم بود خدا را می پرستیدند (ر.ک یو ۴:۲۰). هنگامی که عیسا به زیارت معبد اورشلیم می رفت بدون این که به سخنان وی گوش فرادهند، از پذیرایی او خودداری می کردند.

از این رو پسران زبدی یعقوب و یوحنا نقشه ی انجام معجزه انتقام آمیزی را به عیسا پیشنهاد می کنند. بیهوده نبود که آنها پسران رعد نامیده شده بودند (ر.ک مر ۳:۱۷). عیسا آن ها را سرزنش کرده به آن ها می فهماند که تحت تأثیر شیطان واقع شده اند و می گوید:

«نمی دانید که شما از کدام نوع روح هستید» (لو ۹:۵۵، طبق جمله ای که در ترجمه ی قدیم کتاب مقدس در زبان لاتین وجود دارد).

## ۲ - افزایش گروه دوازده رسول (۹:۵۷-۶۲)

لوقا به زودی گروه ۷۲ نفری شاگردان و فرستادگان مسیح را به روی صحنه می آورد، بنابراین خبر می دهد که گروه دوازده رسول افزایش می یابد. در این جا موقعیت مناسبی برای خاطر نشان ساختن روایات فراخواندگی که موازی آن ها نیز در انجیل متا با مطالبی کاملاً متفاوت آمده است (مت ۸:۱۸-۲۲) فراهم می شود.

عیسا نسبت به سهولت ظاهری دعوت های اولیه اش (۵:۱-۲۸)، از این دعوت شدگان جدید توقعات زیادی دارد، چون بعد از زمان شروع مأموریت مخالفت با مژده ظاهر گشته و مرگ پسر انسان اعلام گردیده است. پس هر شاگرد باید بداند که در پیروی از سرور خود باید صلیب را بردوش گیرد.

حال قبل از هر چیز به ما گفته می شود که مأموریت پسر انسان پایان مشخصی ندارد چون: «پسر انسان را سنگی برای زیر سر نهادن نیست»، دنبال کردن وی «هر جا که رود» به معنای هرگز توقف نکردن است (۹:۵۷-۵۸).

این مأموریت عبارت است از بشارت دادن ملکوت خدا (ر.ک ۴:۴۳). در خارج از این ملکوت به جز مرگ جسمانی یا روحانی یا هر دو راه دیگری وجود ندارد (۹:۵۹-۶۰). این مأموریت هیچ گونه تأخیری را تحمل نمی کند. هیچ امری مقدم بر آن نمی باشد و حتا فرصتی برای خداحافظی با خویشان در بین نیست. هرگاه کسی درخواست مهلتی می کند معنایش این است که آن کس یا موضوع را درک نکرده یا این که خوب تصمیمش را نگرفته است.

## ۳ - مأموریت ۷۲ شاگرد (۱۰:۱-۱۶)

روایتی که درباره ی یک مأموریت نقل می شود مثل همیشه حاوی نصایحی است که در هر مأموریت کلیسایی سودمند می باشد. پس در این جا ما نصایح مربوط به مأموریت دوازده رسول را مورد بررسی مجدد قرار می دهیم (۹:۱-۶).

لوقا به آن نصایح، نصایح دیگری را می افزاید که تعدادی از آنها در «موعظه ی بلند مأموریت» متا وجود دارند (مت ۹:۳۷-۱۰:۴۲). در این جا ما به ذکر نصایحی که به مأموریت در سامره رنگ خاصی می بخشد، اکتفا می نماییم.

جمله ی «هیچ کس را در راه سلام ننمایید» (۱۰:۴)، نشان دهنده ی اضطرابی بودن



کاری است که باید انجام شود و بر این امر تأکید دارد که فرستادگان نه برای خودشان بلکه برای استادشان کار می‌کنند.

جالب تر از آن نصیحتی است که دوباره تکرار می‌شود و آن «خوردن از آن چه که پیش آن‌ها گذارند» (۸-۷:۱۰) می‌باشد. در سامره چنین توصیه‌ای کاملاً به جا می‌نماید چون عادات و رسوم صرف غذا برای ساکنان آن جا احتمالاً با عادات و رسوم یهودیان متفاوت بوده است. چنان که یوحنا نیز از جانب خود خواهد گفت: «... یهود با سامریان معاشرت ندارند» (یو ۴:۹). این توصیه برای مسیحیان در حال سفر در کشور بیگانه به طریق اولی مفید بوده است چه ما می‌دانیم قواعد تغذیه‌ای یهود تا چه حد بر رسولان و بر زندگی کلیسای قدیم سنگینی می‌کرده است (اع ۱۰، ۱۱، ۱۵؛ غلا ۲:۱۱-۱۴:۱- تیمو ۴:۳). در این جا مخصوصاً می‌توان به آسانی تشخیص داد که سنت لوقایی با نیازهای مسیحیان کشورهای یونانی تطبیق داده شده است.

تعلیم برای فرستاده‌شدگان به مانند انجیل متا با تهدید جدی خطاب به شهرهایی که بشارت آن‌ها را قبول نخواهند کرد، خاتمه می‌پذیرد (لو ۱۰:۱۲؛ مت ۱۰:۱۵). لوقا با هنرمندی خاص خود این تعلیم را با افزودن نوحه‌ی مسیح بر سر شهرهای جلیل که برای همیشه از آن‌ها دور می‌شود گسترش می‌دهد (۱۰:۱۳-۱۶، همین تعلیم در متا ۲۱:۱۱-۲۲ با موقعیت کاملاً متفاوتی آورده شده است).

در واقع هر یک از شنوندگان، مسؤولیت‌ها را در حضور فرستادگان مسیح مثل این که در حضور خود وی یا فرستنده‌ی وی یعنی پدر قرار داشته باشند، به عهده خواهند گرفت (لو ۱۰:۱۶؛ مت ۱۰:۴۰). در واقع فقط یک پیام وجود دارد و آن این است که «ملکوت خدا نزدیک می‌باشد» (۱۰:۹، ۱۱). هرکس صرف نظر از بزرگی یا کوچکی فرستادگان، در واقع در مقابل سرچشمه‌ی پیام مسؤول می‌باشد (ر. ک یو ۵:۲۳؛ ۱۳:۲۰).

#### ۴ - خوشحالی شاگردان فرستاده شده (۱۰:۱۷-۲۴)

فرستادگان مسیح مسرور از موفقیت خود بازمی‌گردند (۱۰:۱۷). اما عیسا از آن چه که در آسمان می‌گذرد یعنی سقوط شیطان شادمان می‌شود (۱۰:۱۸).

این اعلام که به سبک مکاشفه‌ای نگاشته شده است چه معنایی در بردارد (ر. ک مکا ۱۲:۸-۱۷)؟ شاید چنین معنایی را داشته باشد: این مژده که خدا نه از دور بلکه از نزدیک سلطنت می‌کند، تصویری را که طبق آن او خدمات دشمن انسانها را بعنوان خدمات یک مأمور تابع بکار می‌گیرد، تصحیح می‌نماید (ر. ک زک ۳:۱؛ ایوب ۱:۵-۱۲). در هر صورت، مسیح خوشی و شادی خود را در آسمان می‌یابد (ر. ک لو ۱۵:۷، ۱۰).

شاگردان وی نیز به چنین شادمانی دعوت شده اند چون سعادشان در این نیست که نتایج کار خود را در این دنیای خاکی ببینند بلکه در آگاهی به این امر است که خدا آنها را می شناسد و دوست دارد و این که «نام آن ها در آسمان ها نوشته شده است» (۲۰:۱۰).

در خاتمه، لوقا دو سخن از مسیح را ارائه می دهد که در سنت نخست انجیل، به طور جداگانه ای ذکر می شد (این در دو انجیل متی بصورت مجزا ذکر شده اند متی ۲۵:۱۱-۲۷؛ ۱۳:۱۶-۱۷).

سخن اول به شکل سپاسگزاری بوده و بیانگر وجد و شادی عیسا می باشد (۲۱:۱۰-۲۲). این سخن با چند آیه از انجیل یوحنا قابل مقایسه می باشد: (یو ۳:۳۵؛ ۱۰:۱۴، ۲۰؛ ۱۷:۱-۳؛ ۶ و ۲۶).

سخن دوم بر روی سعادت و خوشبختی شاگردان تأکید می کند (۲۳:۱۰-۲۴).

## هنگامی که عیسا سوالات را معکوس می کند

(سامری نیکو، لوقا ۱۰:۲۹-۳۷)

«ناگاه یکی از عالمان شریعت برخاسته از روی امتحان به وی گفت:

ای استاد چه کنم تا وارث حیات جاودانی گردم؟» (۱۰:۲۵)

بزرگترین عبرتی که از این روایت احتمالاً به دست می آید روال ادامه یافتن صحبت است. بنظر می رسد که لوقا قصد دارد تمام روش تعلیم عیسا را به ما بنمایاند. یکی از عالمان شریعت از استاد یعنی عیسا سؤالی می کند. استاد جوابی به او نداده خود را مورد سؤال قرار می دهد. آن فقیه سؤال دیگری را پیش می کشد. باز هم عیسا جای خود را عوض کرده پس از نقل مثلی سؤالی دیگر از عالم شریعت می پرسد.

سه روایت دیگر در انجیل همین روش تعلیم را دربر دارند. یکی از آن ها در انجیل یوحنا و روایت یک زن زناکار می باشد (یو ۸:۱-۱۰)، اما دو روایت دیگر در انجیل لوقا واقع شده اند. در این روایات منظور آگاهی یافتن به این دو امر است که آیا باید مالیات را به قیصر پرداخت یا نه، و نیز عیسا به واسطه ی چه قدرتی عمل می کند (لو ۲۰:۲۰-۲۵؛ ر. ک ۲۳:۲؛ ۲۰:۱-۸)؟ در هر دو مورد مسیح سؤالی را که از وی می شود برگردانده و آن را در جلوی حریفان خود قرار می دهد. در روایت آخر چون کاهنان و کاتبان سکوت می کنند سؤال آن ها بی جواب می ماند.

رفتار عیسا همیشه این گونه نیست. در انجیل لوقا می‌توانیم قطعاتی را بیابیم که در آن‌ها او به سؤالاتی که از وی می‌شود جواب می‌دهد، اما در این جا تصریح شده است که آن عالم شریعت «از روی امتحان» از وی سؤال می‌کند. هم چنین سؤال درباره مالیات قیصر به این منظور بوده است که «حرفی از دهان وی بریایند و آن را دستاویز قرار دهند». در رویداد، زن زناکار نیز کاتبان و فریسیان «از روی امتحان با او می‌گفتند تا دلیلی برای اتهام وی پیدا کنند.»

موقعیت چنین ایجاب می‌کرد، چون در تمام این موارد جواب عیسا نمی‌توانست به عنوان سخن خدا مورد قبول مردم واقع شود، بنابراین، جواب او بهانه‌ای برای بحث مکتبی می‌شود و آن کسی که سؤال می‌کند در نقش داور ظاهر می‌گردد.

### چگونه می‌خوانی؟

عیسا موقعیت را برمی‌گرداند. او هم صحبت خود را وامی‌دارد تا سؤال به خود او برگردد. «در تورات چه نوشته شده است؟ چگونه می‌خوانی؟» اما آن عالم شریعت در اشتباه نیست او به نقل درس خود اکتفا نمی‌کند چون جوابش حاوی دو متنی است که در عهدعتیق نسبتاً دور از هم قرار دارند. او یک جمله از کتاب تثنیه (۵:۶) و جمله‌ای دیگر از کتاب لاویان (۱۸:۱۵) را موازی هم قرار می‌دهد و بدین ترتیب محبت به خدا و محبت به همسایه را به صورت یک حکم واحد در می‌آورد. این طرز تفسیر در نزد «ارباب» (جمع ربی) یعنی استادان آن عصر سنتی نبوده است بلکه این روش، روش خاص خواندن خود اوست.

اما عیسا از این هم پیش‌تر می‌رود و می‌گوید: «نیکو جواب گفتمی، چنین بکن که خواهی زیست». فعل «کردن» در این جا اهمیت خاصی دارد. متن را به دقت بخوانید، خواهید دید که این فعل چهار بار تکرار شده است. این فعل در سؤال عالم شریعت وجود دارد که می‌پرسد: «چه کنم تا وارث حیات جاودانی گردم؟» این فعل در جواب عیسا وجود دارد و نیز در خاتمه مثل و در خاتمه آن قطعه نیز آورده شده است.

برای به دست آوردن زندگی باید به دنبال نور در کلام خدا بود. اما تنها این کافی نیست، کلام باید به صورت فعل در آید؛ باید «کرد»، کلام باید به عمل در آید (ر. ک ۸:۲۱).

عالم شریعت مزبور به بحث علاقمند است. لوقا می‌گوید که او می‌خواهد خود را عادل بنمایاند. آیا جواب عیسا به نظر وی بسیار ساده می‌آید؟ او به قولی می‌خواهد «زرنگی کند» و امیدوار است که استاد را گیج کرده و برای تعیین این که «همسایه چه کسی است»، وی را به بحث نظری بکشاند.

### مثل به چه کار می آید ؟

مثل در این جا دارای نقش بسیار دقیقی است. این گونه مثل، مثل ساده ای برای نمایاندن یک حقیقت کلی نیست بلکه بالاتر از هر چیز، این مثل هر یک از ما را و او می دارد تا به خود بازگردیم. همسایه من کیست؟ هر یک از ما در طی زندگی خود به دفعات و به صور مختلف به این سؤال جواب داده ایم. همین امر حائز اهمیت فراوانی است. در درجه ی اول، موضوع این نیست که بدانیم «همسایه ما کیست؟»، بلکه کشف کنیم نسبت به چه کسی نزدیک شده ایم وقتی که در زندگی روزانه این فرصت را داشته ایم. بنابراین بحث مکتبی مجدداً به آن چیزی تبدیل می شود که ما آن را مرور اتفاقات زندگی خود می نامیم.

### کاهن، لاوی و سامری

آیا برای این امر که سخن خدا یک مرد سامری را در مقابل یک کاهن و یک لاوی قرار می دهد باید دلیلی جستجو کنیم؟ بسیاری دست به این کار زده اند، بعضی ها در آن مقابله ای را بین آیین عبادت و عمل خیر مشاهده کرده اند چون گفته شده است «رحمت می خواهم نه قربانی» (مت ۹:۱۳). با خاطر نشان ساختن این امر که تماس با خون، ناپاکی شرعی را باعث می شود بعضی ها قدمی فراتر می نهد. کاهن اگر شخص مجروح را تیمار می نمود طهارت و شایستگی خود را برای انجام وظایف مقدسی که به وی محول شده بود از دست می داد. او همانند شخص لاوی ترجیح داد پاکی خود را حفظ نموده، زحمت مراقبت از مرد محتضر را به هر کس دیگری واگذارد. حقیقت شاید همین باشد اما متن انجیل آن را به طور آشکار و به تفصیل شرح نمی دهد.

راهی را که شخص سامری انتخاب کرد بیشتر قابل درک می باشد. او از دیدگاه یهودیان نه تنها عضو قوم خدا نیست بلکه دشمن موروثی آن نیز می باشد. پس چگونه می توان اندیشید که او «سهمی از زندگی ابدی را بدست خواهد آورد» (۲۵:۱۰)؟ این فکر بخودی خود ننگ آور است. اما در هر حال او به شخص مجروح نزدیک شد و او را همسایه ی خود دانست. هر خواننده ای به این امر در متن توجه دارد. اما آخرین جمله ی عیسا که چون شمشیر برنده است ما را غافلگیر می کند: «برو و تو نیز هم چنان کن».

### خداست که سؤال می کند

در ۱۲ آیه ی این روایت چه راهی پیموده شده است؟ ارتباط مرد عالم شریعت (احیاناً ارتباط خودمان) با کلام خدا عوض شد و شاید در مورد ما نیز صادق باشد. او آمده بود تا

سؤال کند و بحث نماید، اما سؤال به خود وی برگردانده می شود و در نتیجه آن چه که اهمیت پیدا می کند زندگی و اعمال وی می باشد.

چه بسا مردمانی که مایلند خدا را تحت سؤال قرار دهند غافل از این که هیچ گاه فکر نکرده اند که اول خدا از ما سؤال می کند. آن ها کتاب مقدس را برای یافتن جواب سؤالات خود باز می کنند حال آن که کلام خدا، خود آنها و زندگیشان را به زیر سؤال می کشاند.

به من بگو: «تو چگونه می خوانی؟»

«چه وقت به کس دیگری نزدیک شده ای؟».

### تفسیر پدران کلیسا از مثل سامری نیکو

«مرد» به معنای آدم است با زندگی که اول داشته و سقوطی که از نافرمانی وی سرچشمه گرفت؛ «اورشلیم» به معنی فردوس یا اورشلیم بالاست؛ «اریحا» دنیای ماست؛ «دزدان»، قدرت های مخالف یعنی شیاطین یا پیغمبران دروغینی می باشند که خود را مسیح معرفی می کنند؛ «زخم ها» نافرمانی و گناه هستند؛ «مرد برهنه شده» بدین معناست که آدم فنا ناپذیری و فاسد ناپذیری خود را از دست داده و از هرگونه نیکویی محروم شده است، «نیمه جان» او را واگذارده اند چون قدرت مرگ در نیمی از طبیعت انسانی نفوذ کرده...؛ «کاهن»، تورات موسا می باشد، «شخص لاوی» کتب پیامبران است و اما «شخص سامری» مسیح است که توسط مریم هم چون ما، تن گرفته است؛ «مرکب» تن مسیح می باشد.

«شراب» سخن تعلیم و تنبیه است، «روغن زیتون» سخن دوستی و رحمت و دلگرمی الهی است، «کاروان سرا» کلیسا می باشد، و «سرایدار» جمع رسولان و جانشینان آنها یعنی اسقفان و معلمان کلیساها و یا فرشتگانی که از کلیسا پرستاری می کنند. «دو دینار» همان عهد قدیم و جدید می باشند یا محبت نسبت به خدا و نسبت به همسایه، و یا شناخت ما نسبت به پدر و پسر. و بالأخره «بازگشت از سامره»، آمدن دوم و پر جلال مسیح می باشد.

(اوریزن، قرن سوم میلادی)

## معنی کلمات را دریابیم

### نشانه های زمانه

لوقا ۱۲: ۵۴-۵۶

استفاده از اصطلاح «نشانه های زمانه» به زمان های قدیم بازمی گردد. این اصطلاح از دهان کشیش پتاول در سال ۱۸۶۶، در هنگام ارائه ی طرح خود در موضوع ترجمه ی مشترک از کتاب مقدس جهت کلیه ی فرقه های مسیحیت در دانشگاه سوربن شنیده شد. در هر صورت اگر این اصطلاح به گوش کاتولیک ها بسیار آشنا می نماید دلیلش این است که پاپ ژان بیست و سوم آن را در فرمان خود جهت تشکیل گردهمایی شورای عالی اسقفان واتیکان دوم به کار برده است. او چنین نوشته است:

«اما چه رسد به ما، ما اشتیاق داریم به نجات دهنده ای که در بازشناختن نشانه های زمانه مشوق ماست، اعتماد نماییم. ما در میان انبوه ظلمات، نشانه های متعددی را تشخیص می دهیم که زمانه ی بهتری را برای کلیسا و نوع بشر اعلام می نماید...»

این اصطلاح به وسیله ی پاپ ژان پل ششم در اولین رساله ی رسمی خود که تحت عنوان «کلیسای خود» ارائه شد مورد استفاده قرار گرفت و نیز در دو متن مربوط به شورای عالی که یکی فرمانی در مورد خدمت و زندگی کشیشان و دیگری قانون «شادی و امید» می باشد بکار رفته است، به قرار زیر:

«کلیسا در هر لحظه ای از زمان وظیفه دارد که نشانه های زمانه را مورد بررسی قرار داده و آن ها را در نور انجیل تفسیر نماید تا بتواند به نحوی که مناسب هر نسل می باشد در مقابل سوالات همیشگی انسان ها درباره ی مفهوم زندگی حال و آینده و در مورد روابط متقابل آن ها جواب گو باشد.»

معنای این اصطلاح چیست؟ باید اقرار کرد که مفهوم آن چندان روشن نیست و به همین دلیل دانشمندان الاهیات تعابیر مختلفی از آن را ارائه داده اند. به علاوه به نظر نمی رسد که معنای آن در متن فرمان پاپ ژان بیست و سوم و متن «شادی و امید» یکی باشد. برای پاپ ژان بیست و سوم ظاهراً نشانه ی زمانه، آن چیزی است که امروز درب امید به آینده ی بهتر برای کلیسا و انسان ها را می گشاید. در متن قانون شورای عالی این نشانه ها، به احتمال قوی کشش های بزرگی را که در برهه ای از زمان واقع شده و برای اعلام انجیل موقعیت مناسبی را ایجاد می نمایند، مشخص می کند.

## منشأ این اصطلاح

این اصطلاح از انجیل متا می‌آید (مت ۱۶: ۱-۳). عیسا در جواب به فریسیان و صدوقیان که به خاطر گستردن دامی برای او، از وی خواستند که نشانه‌ای بزرگ در آسمان به آن‌ها ارائه دهد، به ایشان جواب داد که شما قادر هستید صورت آسمان را تمیز دهید اما نمی‌توانید نشانه‌های این زمان را درک کنید». در انجیل لوقا متن مشابه آن یافت می‌شود با این که دقیقاً مساوی آن نمی‌باشد (۱۲: ۵۴-۵۶). در آن عیسا خطاب به انبوه جمعیت چنین می‌گوید: «ای ریاکاران می‌توانید صورت زمین و آسمان را تمیز دهید پس چگونه این زمان را نمی‌شناسید؟»

اصطلاح متا، «نشانه‌های این زمان» با اصطلاحی که لوقا به کار می‌برد «این زمان» کاملاً یکسان نیست اما مفهوم آن‌ها هیچ تفاوتی با هم ندارند. معنای این اصطلاح بسیار روشن است: اگر یهودیان می‌توانند با دیدن بعضی «علائم» یعنی باد و ابر و غیره «زمان» آینده و رویدادهای جوی آن را پیش بینی کنند به طور قطع می‌بایستی توسط «معجزاتی» که در مقابل آنها انجام شده است بفهمند که «زمان نوینی» با آمدن عیسا فرا رسیده است. به عبارت دیگر اصطلاح «نشانه‌های زمان‌ها» به جز تعبیر درارتباط با انتظار مسیح و زمان آخرت، معنای دیگری ندارد.

اگر استفاده‌ای را که پاپ ژان بیست و سوم و شورای عالی از این اصطلاح می‌کنند با کار برد اولین آن توسط عیسا مقایسه کنیم به وضوح می‌بینیم که استعمال مدرن یک نوع تطبیق آزاد است یا به عبارت دیگر ما در این جا تبعیت این اصطلاح از معنای قدیم به یک موقعیت جدید را می‌بینیم. معنای امروزه این اصطلاح با معنای اولیه آن تنها یک رابطه دوری را دارا می‌باشد. البته هر اصطلاح و هم چنین هر زبان، زنده است بنابراین این تغییر در معنی یک کلمه طبیعی است اما نباید برای مفهوم امروزی آن، اصطلاح «نشانه‌های زمان»، اعتبار سخن عیسا را قائل شد و اعتبار پاپ ژان بیست و سوم برای آن کافی می‌باشد.

## مرتا و مریم

لوقا ۱۰: ۳۸-۴۲

حتا در انجیل «کلمات خطرناک» وجود دارد که هرگاه نادرست تعبیر شوند باعث برانگیخته شدن رفتارهایی بر ضد «انجیل» می‌گردند. به عنوان مثال آیه‌ای که به دنبال مثل ضیافت می‌گوید «مردم را به اصرار بیاورید» (۱۴: ۲۳)، جهت توجیه استفاده از زور و جبر

درباره ی انشقاقیون و ملحدان، توسط قدیس اگوستین و بعدها توسط مفتشین عقاید به یاری گرفته شده بود. هم چنین کلمات عیسا که در آخر روایتی که مورد بررسی ماست می آید نه تنها برای تأکید برتری زندگی به نیایش وقف شده، بر زندگی فعال بلکه گاهی برای توجیه فراموش کردن وظیفه خود نسبت به برادران، بکار برده می شود. بنابراین، بر عهده ی تفسیر علمی است که از قرائت ناشیانه ای که از پیش داوری های خیالی خود غافل است، جلوگیری به عمل آورد.

### مفهوم رویداد

این رویداد به عبارتی «معلق» است چون در واقع بدون هیچ ارتباط زمانی و مکانی صورت می گیرد. این مطلب را که مرتا و مریم در بیت عنیا زندگی می کردند و برادری به نام ایلعازر داشتند یوحنا به ما می آموزد و نه لوقا. این روش تعجب آور نیست چون لوقا بیشتر به اعمال و تعلیم عیسا توجه دارد و به چهارچوب زمانی یا مکانی آن ها زیاد نمی اندیشد. با این وجود او می گذارد که ما خود حدس بزنیم که مرتا خواهر بزرگتر می باشد چون اوست که «... به خانه خود می پذیرد». بر حسب ظواهر، لوقا فقط به این خاطر این دو خواهر را مجسم می نماید که دو نوع شاگرد را مشخص نموده و آن ها را در مقابل هم قرار دهد. او درباره مرتا می گوید که «به علت کارهای زیاد نگران و دلواپس بود» و درباره ی مریم می گوید که «او در پیش پاهای خداوند نشست و این که «او به سخنان عیسا گوش می داد». این دو اصطلاح در انجیل لوقا همیشه بیانگر رفتار شاگردان حقیقی می باشد (۸:۳۵؛ ۶:۲۷، ۴۷؛ ۸:۱۵؛ ۱۸:۲۱؛ ۱۱:۲۸). به عبارت دیگر لوقا مریم را به عنوان یک «شاگرد حقیقی» معرفی می کند.

### سخن عیسا

عیسا در جواب درخواستی که مرتا از وی می کند، که او مریم را به کمک کردن به او وادارد جواب می دهد: «تو برای چیزهای بسیار دلواپس و ناراحت هستی. اما فقط یک چیز لازم است. آن چه مریم اختیار کرده است از همه بهتر است». باید اقرار کنیم که این جواب عیسا ما را رنجانده در ناراحتی فرو می برد. با این وجود، ما در این مشکل تنها نیستیم چرا که سنت مربوط به متون نیز نشانگر دو دلی است. در بعضی دست نویس ها این جمله حذف گردیده و در بعضی دیگر پیشنهاد شده است: «چیزهای کمی لازم است» یا «چیزهای کمی لازم است، حتا فقط یک چیز». در برابر جواب تند عیسا احتمالاً این تردید نشان گر کوشش برای خفیف تر جلوه گر شدن آن می باشد. برای درک این مطلب مناسب است که آن را در



مجموعه‌ی تعالیم انجیل لوقا قرار دهیم و به ویژه کلمه‌ی «نگرانی» را در نظر بگیریم. لوقا از برحذر نمودن انسان‌ها در مقابل غم و نگرانی باز نمی‌ایستد (۱۲:۱۱؛ ۱۴:۱۲؛ ۲۲:۲۶-۲۹؛ ۲۹:۸؛ ۱۴:۳۴). هر یک از این متن‌ها نگرانی را محکوم می‌کند چون که نگرانی توجه انسان را از موضوعات اصلی مانند اقرار ایمان، جست و جوی ملکوت خدا، پذیرش کلام خدا و انتظار آمدن روز پسر انسان منحرف می‌سازد. در مورد مریم آن چه مهم است پذیرفتن کلام عیسا می‌باشد که لوقا آن را با کلام خدا یکی می‌داند که همین یگانه چیز لازم می‌باشد.

پس طبق این روایت لوقا، قصد عیسا چیست؟ او می‌خواهد به ما یادآوری کند که گوش فرا دادن به کلام خدا در ایمان بر هر مورد دیگری برتری دارد. همین پافشاری نیز در کتاب اعمال رسولان هنگامی که رسولان خدمت به مائده را رها کرده خود را به خدمت کلام و دعا سپردند، مشاهده می‌گردد (اع ۳:۶-۴). در این دو قطعه لوقا بی‌تردید قصد داشت کلام شنیده شده یا موعظه شده را به عنوان عالی‌ترین ارزش‌ها معرفی نماید و همه چیز باید در راه آن قربانی شود زیرا که همین کلام عطا کننده‌ی زندگی جاودانی است.

### تلافی مرتا

از نظر لوقا کاملاً واضح است که ملکوت خدا کسی را از خدمت به برادران خود معاف نمی‌کند. اما شاید خیلی زود بعضی مسیحیان این کلمه‌ی عیسا را به این نحو تعبیر کردند که برخی می‌توانند خود را از این خدمت معاف بدانند.

شاید به خاطر نشان دادن عکس‌العمل در مقابل این تعبیر که مخالف است مسیحی، یوحنا در انجیل خود مرتا را به عنوان یک شاگرد حقیقی معرفی می‌نماید. در آیه ۵:۱۱ او به ما می‌گوید: «عیسا مرتا و خواهرش و ایلعازر را محبت می‌نمود» در این جا نام حتماً مریم ذکر نگردیده است. در آیه ۲۰:۱۱ می‌بینیم که مرتا اولین کسی است که حرکت کرده به استقبال عیسا می‌شتابد و در آیه ۳۹:۱۱ باز هم اوست که قبل از دیگران به تنهایی دخالت می‌کند. در اواسط روایت او عیسا را به عنوان پسر خدا باز می‌شناسد و این اقرار این امر را که او شاگرد واقعی است مسلم می‌نماید. تمام این نکته‌ها و نکات دیگر نشان می‌دهند که برای یوحنا، مرتا به اعلا درجه شاگرد است. می‌توان گفت که یوحنا در روایت خود جویای تلافی مرتا نسبت به مریم است. شاید یوحنا که به احتمال قوی از روایت لوقا اطلاع داشته است به ما بفهماند که خدمت به برادران از پذیرش کلام خدا جدا نیست و هر شخص مسیحی موظف است که در عین حال هم مرتا باشد و هم مریم.

## ... مانند اشخاصی که در انتظارند

لوقا ۱۲: ۳۵-۴۸

«ماران ت، خداوند می آید». این ندای مسیحیان اولیه، خیلی زود بیان گر ایمان و امید آنها به آمدن مسیح گردید. اولین نسل ایمانداران در مجموع احتمالاً می پنداشت که بازگشت مسیح قریب الوقوع است. در سال ۵۱ پولس رسول در نامه ای که برای تسالونیکیان نوشت امید خود را به این امر که به هنگام بازگشت خداوند در میان زندگان خواهد بود ابراز نمود (۱-تسا ۴: ۱۵). در سال ۷۰، رومیان اورشلیم را تسخیر کرده، معبد را با خاک یکسان کردند که پایانی بود برای قوم یهود اما به هیچ وجه پایان دنیا نبود. لوقا که از نسل دوم مسیحیان است آمدن خداوند را با همان ایمان پیشینیان خود انتظار می کشد. خداوند به همان طوری که به آسمان صعود کرد باز خواهد آمد (اع ۱: ۱۱)، اما لوقا این بازگشت را دیگر قریب الوقوع نمی داند.

### داستانی که گسترش می یابد

وقتی که لوقا به نوشتن رساله های خود مشغول است، کلیسا دارای ده ها سال سابقه می باشد. اجتماعات مسیحیان گسترش می یابند، تعلیم انجیل در محیط غیریهود افزایش می یابد و زندگی کلیسا قوت می گیرد. مسیحیان که خود را در توسعه پر هیجان کلیسا متعهد ساخته بودند شاید در این وسوسه به سر می بردند که دیگر زیاد به انتظار آمدن دور دست خداوند نباشند و آن را فقط به عنوان تحقق یافتن وعده ای مبهم که چندان جالب توجه هم نمی باشد، تلقی نمایند. بعضی ها از لوقا شکایت می نمایند که در کتابش توجه به تاریخ بعنوان پایه ایمان، جای پیام انجیلی عیسا را گرفته است. به عبارت فنی، لوقا شاید به جای پیام عیسا و پولس که شامل اعلام نجاتی که عیسا به دنیا آورده و به زودی در زمان آخر تکامل خواهد یافت، دور نمایی درباره توسعه این نجات عرضه نموده است. مسأله این گونه خلاصه می شود: لوقا و تاریخ توسعه نجات در یک سو و پولس و تبرئه ی کنونی گناه گاران از راه ایمان در سویی دیگر قرار دارند.

در واقع، مسأله از آن چه که گفته شد پیچیده تر می باشد. بی گمان نباید تضاد موجود را بزرگ و مطلق نماییم. قبلاً گفتیم که لوقای رسول ایمانداری است از نسل دوم. او به خوبی می داند که خداوند «در پاس اول شب» نخواهد آمد بلکه انتظار ممکن است بسیار به طول انجامد (۱: ۳۸). کلیسا که توسط حضور رازآمیز خداوند خود زنده است، هرچه بیشتر به

مأموریت خود توجه می‌کند بیشتر به وسعت آن در تمدن‌های مختلف یا عمق آن در قلب انسان (بنابراین به زمان طولانی لازم برای انجام آن) پی می‌برد، و در نتیجه می‌فهمد که هنوز به لحظه‌ی قطعی «آمدن مسیح» نائل نشده است. جمله کوتاه عیسا که در انجیل مرقس قبلاً به نگارش در آمده درباره‌ی آمدن مسیح می‌گوید: «اول لازم است که انجیل بر تمام امت‌ها موعظه شود» (مر ۱۰:۱۳). به نظر می‌آید که لوقا این سخن عیسا را به عنوان ایمان اساسی خود پذیرفته است.

### خداوند در حال آمدن است

با وجود این، لوقا این ایمان به بازگشت قریب الوقوع خداوند را که با قدرتی تمام، مسیحیان اولیه را بسیج می‌کرد، بیک انتظار مؤدبانه و احترام‌آمیز تبدیل نمی‌کند. حتا در انجیل وی قطعاتی مشاهده می‌گردد که در آن‌ها بر نزدیکی ملکوت خدا و داوری آینده قویاً پافشاری می‌شود: «و چون ابتدای این چیزها بشود راست شده سرهای خود را بلند کنید از آن جهت که خلاصی شما نزدیک است» (۲۸:۲۱) و نیز «هر آینه بشما می‌گویم که تا جمیع این امور واقع نشود این فرقه نخواهد گذشت» (۳۲:۲۱). اغلب متون بر اساس سنت کلیسایی بدست لوقا رسیده است چون اینها شهادت به ایمان مسیحیانی بوده است که قبل از وی زندگی می‌کردند. اما متخصصان می‌پندارند که به هیچ وجه بعید نیست که او خود اشاراتی درباره‌ی زمان آخر افزوده باشد. در نتیجه زمان آخر قریب الوقوعی در تصویر کلی که لوقا در انجیل خود رسم می‌کند در دور دست‌ها نمایان است. اما این واقعیت را باید پذیرفت که متون مربوط به نزدیکی زمان آخر وجود دارند و لوقا نیز این متون را نادیده نگرفت. وجود این متون در انجیل او دارای اهمیتی است برانگیزنده و به نظر می‌رسد که مفهوم آن چنین است: حتا اگر آمدن ملکوت خدا به تأخیر افتاده است و حتا اگر راهی که کلیسا باید طی کند طولانی‌تر از آن است که مسیحیان نسل اول می‌پنداشتند، انتظار کشیدن خداوند چیزی بالاتر از یک ایمان سطحی بوده و شامل امیدی است که برای ایمان بسیار ضروری می‌باشد.

### بیداری و نه انتظاری بی‌جنب و جوش

نصایحی که درباره‌ی بیداری و هشیاری در باب ۱۲ آیات ۳۵-۴۸ جمع‌آورد شده است را بایستی از همان دیدگاه بحث کنیم. این نصایح به صورت سه مثل درآمده است. مثل اول درباره‌ی خادمانی است که منتظر بازگشت ارباب خود از مجلس عروسی می‌باشند. دومین مثل، مثل صاحبخانه‌ای است که اگر می‌دانست که دزد در چه ساعتی می‌آید نمی‌گذاشت که به خانه اش نقب زده شود. در مثل سوم، موضوع خادمان منتظر از سرگرفته می‌شود اما در آن

یک ناظر خادمان ظاهر می گردد. این سه مثل در یک موضوع مشترک، هم صدا هستند و آن این است که هرکس باید بیدار و آماده باشد تا غافلگیر نشود.

مثل اول خاص لوقا می باشد. او شاگردان را مخاطب قرار می دهد و چنین به نظر می رسد که این مثل به جهت همه است. رفتار مسافران و زحمتکشان رفتاری است که برانزده ی هر ایماننداری می باشد که در انتظار آمدن ارباب خود بسر می برد. هر زحمت کش کمر بند خود را به دور کمر می فشرد تا لباس مزاحم وی نباشد و هر مسافر کمر بند خود را می بندد و چراغ را روشن نگاه می دارد چون آماده رفتن است. یهودیان از زمان آن شب معروف که از سرزمین پر ظلمت بردگی فرار اختیار کرده بودند عید گذر را در انتظار مسیح با کمرهای بسته برگزار می کردند (خروج ۱۲:۱۱). لوقا می داند که ارباب ممکن است تأخیر کند و تا پاس دوم یا حتی سوم شب نیاید. اما پاداش خادمی که به خود اجازه نمی دهد که به خواب فرو رود، بسیار است. خداوند پاداشی خواهد داد که دادن آن از عهده هیچ اربابی در دنیا ساخته نیست، یعنی خداوند خود به خادمانش خدمت خواهد کرد.

مثل دوم، مثل دزد است و مخصوص لوقا نمی باشد. این مثل در باب ۲۴ متا نیز دیده می شود. روایت دزد ما را به این امر دعوت می کند که آماده باشیم و غافل گیر نشویم. باید مراقب بود!

مثل سوم نیز مخصوص لوقا نیست. اگر آن را با متا (۲۴:۴۵-۵۱) مقایسه نماییم می بینیم که لوقا در آن ناظر را جانشین خادم کرده است (لو ۱۲:۴۲). این تغییر جهت تعلیم، مثل را بسوی مسؤلان اجتماعات مسیحیان برمی گرداند و جوابی که عیسا به این پرسش پطرس که «ای خداوند آیا این مثل را برای ما زدی یا به جهت همه» می دهد، درست همین معنا را دربر دارد. نصایح درباره ی هشیاری، در بردارنده ی نیرویی مخصوص جهت مسؤلان اجتماعات مسیحیان می باشد، کسانی که ارباب آن ها را به مقامی پر مسؤلیت منصوب نموده، کسانی که بسیاری از امور به آن ها سپرده شده است. لحن مثل نیز جدی و تهدیدآمیز می گردد. رفتار شخص مسؤل در لحظه ی آمدن ارباب پاداش یا مجازات وی را تعیین خواهد کرد. اگر در حال زدن خادمان یا خوردن و می گساری غافل گیر شود آن گاه اخراج شده و عاقبتش با خیانت کاران یکی خواهد بود. مطالعه ی این سطور، بعضی از متونی را که مسؤلان مستبد را هدف قرار می دهد به خاطر می آورد. آیا بعضی از مسؤلان به سوی مبالغه در قدرت و نفوذ خود گرایش نیافته بودند؟ هم چنان که خود پطرس یادآوری می کند: «گله ی خدا را که به شما سپرده شده بچرانید و نظارت آن را بکنید نه به زور بلکه به رضامندی و نه به جهت سود قبیح بلکه به رغبت» (۱- پطرس ۵:۲).

این امر جالب توجه است که روش نیک انتظار کشیدن برای خداوند در این جا چیز

دیگری جز کوشش برای انجام وظیفه‌ای که یک فرد مسؤل بر عهده دارد، نمی‌باشد. انتظار کشیدن برای خداوند به معنای نگاه کردن به آسمان که او به آن جا صعود کرده و نومید شدن از بازگشت وی نبوده و غنیمت شمردن غیبت وی نیز برای سوء استفاده از قدرت به دست آمده نمی‌باشد. انتظار حقیقی عبارت است از قرار دادن خویش در خدمت اجتماعی که در طول تاریخ، انجیل را شهادت می‌دهند.

## تعالیم درباره ی يك قتل عام و يك حادثه

لوقا ۱۳: ۵-۱

«چه کار خطایی نسبت به خدا انجام داده‌ام؟...» یا «من مستحق چنین چیزی نبوده‌ام...»، این گونه سخنان را بارها هنگامی که دستخوش رویدادهای غم‌انگیز می‌شویم درباره ی خود می‌گوییم یا این که از دهان دیگران می‌شنویم. این اندیشه که طبق آن بدبختی‌های این دنیای خاکی مجازاتی است که از سوی آسمان برای گناهان مرتکب شده فرستاده می‌شود، در روحیات انسان در تمام زمان‌ها، سخت ریشه دوانیده است.

در بسیاری از متون عهدعتیق از این اندیشه پشتیبانی می‌شود (ر. ک خروج بابهای ۷-۱۰؛ مز ۳۸: ۲-۷؛ حزق ۱۸: ۲۰). کتاب ایوب یکی از اولین کتاب‌هایی است که بر وجود رابطه‌ای بین گناه مرتکب شده و رنجی که انسان متحمل می‌شود، تردید دارد. بزرگترین پرسش شخص بیچاره‌ای که بر تلی از کثافت خود دراز کشیده دقیقاً این است که او قربانی حوادث دردناکی شده است، در صورتی که کاوشی در گذشته ی وی، چنین نشان می‌دهد که خدا هیچ موردی برای سرزنش وی نداشته است.

در قرن اول دو قطعه از انجیل شاهد این روحیه می‌باشد. بارزترین آنها بدون شک قطعه‌ای است درباره ی سؤال شاگردان، در انجیل یوحنا درباره ی کور مادرزاد: «ای استاد، به علت گناه چه کسی بود که این مرد نابینا بدنیا آمد؟ خود او گناه کار بود یا والدینش؟» (یو ۹: ۲-۳). قطعه دیگری که مسیحیان به علت نامعلوم، بدان کمتر توجه کرده‌اند سخنان عیسا است که در انجیل لوقا (۱۳: ۵-۱) آورده شده است و روشنگر مسأله می‌باشد.

این قطعه درباره ی دو اتفاق مجزاست که تاریخ درباره ی آن چیزی نمی‌گوید اما ما هیچ دلیلی برای تردید در صحت آن نداریم. پیلاتس حاکم که در ظلم معروف بوده است گروگان‌هایی را که گرفته بود اعدام می‌کند (۱: ۱۳)، و دیگری درباره ی برجی است در شهر سیلوخا واقع در پایین شهر اورشلیم. این برج بر سر رهگذران فرو می‌ریزد و هجده قربانی از خود برجای می‌گذارد (۴: ۱۳).

در هر دو مورد عیسا تصریح می کند که هیچ گونه رابطه ای بین گناه گروگان های به قتل رسیده یا قربانی های حادثه برج و بدبختی که به سر آن ها آمده است وجود ندارد. همان طوری که کوری شخص نابینای انجیل یوحنا در نتیجه مجازات گناهانش حاصل نشده است. پس معنای بدبختی هایی که بر انسان ها عارض می شود چیست؟ انجیل به این سؤال عظیم، که در حقیقت تمام مسأله شر و بدی را دربر می گیرد جواب کلی نمی دهد بلکه فقط به تصریحات ویژه ای قناعت می کند. در تفسیر انجیل یوحنا «انجیل یوحنا، چه می گوید؟» معنی نابینایی مرد کور مادرزاد تشریح خواهد شد.

در دو مورد مذکور در انجیل لوقا، عیسا نظر تماشاگران را از موضوع اشخاص قربانی شده به شخص خودشان معطوف می سازد. تقصیر و گناه اشخاص خوشبخت کمتر از دیگران نیست، اما بدبختی هایی که نصیب بعضی ها می شود یک یادآوری دائمی از این امر است که هر انسانی گناه کار بوده و به بازگشت به سوی خدا فرا خوانده می شود. زندگی، کوتاه و ناپایدار است بی درنگ بایستی به طرف خدا برگشته و به پیروی از عیسا در جاده ای که ما را به سوی خدا می برد، ببینیم.



## برادر تو زنده است

### فصول صعودها

ما همواره به سوی اورشلیم «بالا می رویم». در حقیقت هیچ یک از متن هایی که در این فصل مورد بررسی ما می باشند (شاید به استثنای ۱۴:۲۵) اشاره ای به این «صعود» نمی کنند ولی همان طوری که در فصل قبل گفتیم تمام بخش انجیل سوم که از ۹:۵۱ شروع می شود و تا ۱۹:۲۷ ادامه می یابد توسط لوقا تحت عنوان بالا رفتن به سوی اورشلیم در آمده است.

سه بابی که اینک توجه ما را به خود جلب خواهد نمود از زیباترین باب های انجیل و نیز از نظر تعلیمات از غنی ترین آنها می باشند. این فصلها ما را به اعماق راز مسیحیت هدایت می کنند و از این لحاظ شایسته می بود که نام «فصول صعودها» بر آنها گذارده شود.

تمام مثللهایی که مورد بررسی قرار خواهیم داد به استثنای یکی (لو ۱:۷-۱۵:۷؛ مت ۱۲:۱۸-۱۴) خاص لوقا می باشند.

در طول این فصول ضیافت ها مقام بالاتری را اشغال می نمایند. تقریباً تمام باب ۱۴ به ضیافتها اختصاص داده شده است (انتخاب جا در صورت دعوت شدن، انتخاب میهمانان در موقع برگزاری ضیافت، مثل دعوت شدگان که از آمدن به ضیافت سرباز می زنند). به درستی می توان حدس زد که لوقا قصد داشت سخنان مختلف خداوند مربوط به ضیافت را در یکجا جمع آوری نماید.

اما باب ۱۵ همراه با ضیافتی مملو از رقص و آواز به اوج خود می رسد و بالأخره در باب ۱۶ سفره شخص ثروتمند با جشن خیرمقدم تضاد حزن آوری پیدا می کند.



## سر سفره

لوقا ۱۴: ۱-۲۴

انسان سفره ای را که بر سر آن از دوستان خود پذیرایی خواهد کرد با علاقه آماده می کند. اما چه کسانی را دعوت خواهد نمود؟ بخشی که هم اکنون آن را مورد مطالعه قرار می دهیم به نظر می رسد که محوری برای آن در نظر گرفته شده است یعنی کلمه ی «سفره». در واقع از این عنوان برای این که به طور ساده تری اتفاقات مختلفی را که بر سر یک سفره صورت گرفته است یادآوری نماییم، استفاده می شود.

### چگونگی صحنه (۱:۱۴)

یک فریسی سرشناس از عیسا برای صرف شام سبت دعوت می کند. غذا از بعدازظهر جمعه تهیه و سفره گسترده شده است. چندی قبل از غروب آفتاب (که آغاز روز یهودیان به شمار می آید) صاحب خانه به همراهی دعوت شدگان طبق روال یونانی شرقی به صورت لم داده بر روی نیمکت ها دور سفره قرار می گیرند. روز مقدس سبت که برای یادآوری از خدا به استراحت اختصاص داده شده است با آواز و دعا آغاز می گردد. ادامه ی آن به صورت صحبت آرام اما جدی همانند آن چه که مورد علاقه ی قدیمیان بود در می آید، صحبت معمولاً درباره ی خدا بود همان طوری که صحبت یونانی ها به دور فلسفه و ادبیات می گشت. خواننده هم عصر لوقا در این جا انتظار دارد که درباره ی تعلیمات مسیح چیزی بخواند.

### يك شفا (۱۴: ۲-۶)

اما از ابتدای ضیافت آداب و رسوم یهودیان قدری به هم می خورد و چون شخصی بیمار در آن جا حضور دارد. آیا شفای وی در روز سبت مجاز می باشد یا نه؟ عیسا در این باره سؤال می کند و خود به آن جواب می دهد. در این حال نفوذ وی استوار شده نقش استادی را به عهده می گیرد.

### اندرزی که خود يك مثل است (۱۴: ۷-۱۱)

پرسش عیسا در ابتدا از دعوت شدگانی است که صدر مجلس را اختیار کرده اند، او می گوید: «بهرتر است که در جای پایین بنشینند تا به نشستن در جای بالاتر خوانده شوند». این اندرز درباره آداب و معاشرت از نظر ما قدری پیش پا افتاده می باشد اما این اندرز خود یک «مثل» کامل است (آیه ی ۷). او سپس به نتیجه ای می رسد که نکته ی اصلی این روایت را تشکیل می دهد: «هر که خود را برافرازد، ذلیل گردد و هر که خویشتن را ذلیل سازد سرافراز گردد» (۱۴: ۱۱).



### اندرزی دیگر (۱۴:۱۲-۱۴)

اکنون عیسا میزبان خود را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید: «فقیران را دعوت کن زیرا ندارند که تو را عوض دهند و در قیامت عادلان، به تو جزا عطا خواهد شد» و اندرز سر موقع حاضر است تا ما را به وعده‌ی خوشبختی هدایت نماید و در کتاب رسولان جمله بندی آن به صورت کلی تری آمده است: «دادن از گرفتن فرخنده تر است» (اع ۲۰:۳۵).

### آخرین مثل (۱۴:۱۵-۲۴)

یکی از دعوت شدگان، خوشحال از شنیدن تأیید استاد بزرگ درباره‌ی امید رستاخیز از آن چنین استقبال می‌نماید: «خوشابه حال کسی که در ملکوت خدا غذا خورد». عیسا در جواب وی مثلی می‌آورد که امید وی را تشدید می‌نماید. در وهله‌ی اول خدا فقیران را به ضیافت ملکوت دعوت می‌نماید، با پیروی از این کار وی، نه تنها از پیش جای مناسبی را در آن جشن زمان آخر به دست می‌آوریم، بلکه هم اکنون همانند یک دوست صمیمی یا یک فرزند رفتار می‌کنیم و در آن واحد در سعادت وی وارد می‌شویم. اینک اندرزی که به صاحب خانه داده شده بود، ارزش واقعی خود را می‌یابد.

سپس کسانی که از اول دعوت شده بودند در این ضیافت حاضر نمی‌شوند بلکه آنهایی که در لحظه‌ی آخر خوانده شدند، وارد می‌شوند. نقش اولین‌ها و آخرین‌ها که به تمام دعوت شدگان نشان داده می‌شود از تصور فراتر می‌رود. بخش مربوط به ضیافت در انجیل لوقا شاید ماهرانه تر از آن چه که بتوان اندیشید ساخته و پرداخته شده است.

## شفا بخشیدن در روز سبت

لوقا ۱۴:۱-۶

در اغلب انجیل‌ها، به خصوص انجیل لوقا می‌بینیم که عیسا در روز سبت شفا می‌بخشد، این امر باعث ایجاد سؤال یا خاتمه بحث درباره‌ی قانون مذهبی می‌شود. دانستن اهمیت سبت در زندگی یهودی و دقتی که در مراعات قوانین آن به کار می‌رود به درک این مطلب کمک می‌نماید که چگونه عیسا و بعد از او کلیسای اولیه هدف انتقاد بوده‌اند. بنابراین، روایت‌هایی که مورد نظر ما هستند، دارای دو هدف می‌باشند یکی از نظر تعیین علل ایجاد گسستگی بین عیسا و قوم او و دیگری از نظر فراهم کردن دلایلی برای موارد اختلاف نظر و مناقشه با یهودیان.

اولین عکس‌العمل ما این است که یک معجزه، کار محسوب نمی‌شود و بنابراین قانون سبت شامل آن نمی‌گردد. اما این امر مستلزم قبول مفهوم امروزی معجزه است که به عبارتی معجزه عمل یک قدرت الهی بدون دخالت نیروهای طبیعت در آن می‌باشد. اما قدیمیان به این نوع تحلیل

آشنایی نداشتند، برای آن ها تمام انرژی در صورتی که خوب بود از سوی خالق و در صورتی که بد بود یا مورد استفاده بد قرار می گرفت، از سوی شیطان می آمد. تشخیص دادن مسیح یا شاگردان او از شفا دهندگان متعددی که در آن زمان رفت و آمد می کردند آن قدر آسان نبود، آن شفا دهندگان نتایج حقیقی از راه هایی به دست می آوردند که امروزه ما آن ها را «روان تنی» می نامیم. بنابراین این دو سؤال زیر ممکن است با هم مخلوط شوند: اول این که آیا یک شفای تعجب آور می بایستی به وسیله ی تعالیم شریعت کنترل می شد؟ دوم این که آیا انجام چنین شفایی در روز سبت مجاز بود؟

این سؤال ها در سنت یهودیان عکس العمل به جای گذارده است و فقط جواب آن ها با آن چه که ما در انجیل ها بررسی خواهیم نمود متفاوت می باشد.

### نحوه ی صحیح سؤال

تمام روایات انجیلی درباره رویدادهایی است که در انظار عموم می گذرند و از این جا می توان درک نمود که اعمالی که در این روایات می آیند با تعلیمات و موعظه ی عیسا پیوسته می باشند. در دو مثل اول، او در قرار دادن سؤال اصلی پیشی می جوید: «آیا در روز سبت مجاز است که ...» سپس به اضطراری بودن امر اشاره می کند. او گاهی از مثل استفاده می کند و می گوید هر فرد بدون این که تردید به خود راه دهد حتا در روز سبت در بیرون کشیدن فرزندش یا یکی از حیواناتش از چاه آب منتهای کوشش را از خود نشان خواهد داد (۵:۱۴).

گاهی هم با به کار بردن کلمات مخالف یک دیگر مانند: «کدام رواست رهانیدن جان یا هلاک کردن آن» (۹:۶)، اضطراری بودن امر نشان داده می شود. پس مسأله ی اخلاقی به وضوح مطرح می شود، بدین معنا که حتا در روز سبت دست روی دست گذاشتن بد بوده و نشان دادن عکس العمل از خود خوب است. بنابراین این حالت اضطراری مسبب عمل عیسا می باشد.

درباره ی این سؤال، یک تورات شناس، با اصول جواب عیسا موافقت می کند و علاوه بر این پرستاری از بیماران بدحال را بدون هیچ آیه ای از سوی شریعت حتا در روز سبت مورد قبول قرار می دهد. اما از دیدگاه او مسئله بیماران مزمن که در انجیل مطرح است فرق می کند چون آن ها می توانند جابجا شده و تا فردای روز سبت صبر کنند.

همین موضوع در روایت سوم لوقا که از روایات دیگر صریح تر می باشد مطرح شده است (۱۰:۱۳-۱۷). عیسا در شفای زنی که به علت خشکی مفاصل، پشتش خمیده شده پیش قدم می شود، سرپرست کنیسه به خشم آمده به جماعت دستور می دهد که در عرض هفته بیایند و شفا یابند و نه در روز سبت!

جواب مسیح، کلید حقیقی رمز رفتار وی را به دست ما می دهد. او می گوید: هر کس در روز سبت «بند» حیوانات خود را «باز می کند» تا به آبشخور برسد... این زن هم که در «بند» شیطان افتاده بود می بایستی در روز سبت از این «بند»، «باز شود».

کلمات اصلی این روایت «بستن» و «باز کردن» و به خصوص «بند» که واقعا مناسب حالت آن

بیمار خمیده است، معنای واقعی این شفا را روشن می سازد. در حقیقت شفا یک نوع رهایی است و برای روز سبت که بهودیان آن را به یاد خروج خود از مصر گرامی می دارند بسیار برآزنده است (تث ۵:۱۵).

این معجزه مانند بسیاری از معجزات دیگر علامت غلبه ی خدا بر دشمن انسان یعنی شیطان می باشد (ر.ک. ۲۰:۱۱). برای عیسا و برای فرستادگان او بعد از وی، ضرورت شفای بیماران در ملاء عام از ضرورت اعلام ملکوت خدا بر می خیزد (ر.ک. ۹:۱۰). بنابراین، طبق عهد قدیم خود خداست که بندهای انسان را باز می کند (مز ۱۴۶:۷) و به خدمتکارش نیز این مأموریت را می دهد (اش ۵۶:۶). طبق لوقا، عیسا بندهای این زن را باز می کند (ر.ک. یو ۱۱:۴۴). علاوه بر این، به رسولانش این مأموریت را می دهد که انسان ها را از بندهای گناهانشان رهایی بخشند (مت ۱۹:۱۶، ۱۸:۱۸). پس می توانیم طرز تعمق لوقا بر این شفا که در عین حال شفای تن، روح و روان می باشد را درک نماییم (رجوع کنید به عنوان شفا و بخشش)، مخصوصاً اگر این نکته مهم را به یاد بیاوریم که زن در انجیل لوقا اغلب نماد کلیسا می باشد.

## دعوت شدگان لحظه ی آخر

### لوقا ۱۴:۱۵-۲۴

مثل دعوت شدگان به ضیافت به دو شکل آورده شده است. اول مثل لوقا که مورد بررسی ماست، دوم مثل متا که پیچیده تر بوده و دارای معنایی متفاوت می باشد. در این دو مورد، سخن از ملکوت خداست که با ضیافت مقایسه شده است. در نظر اول این تصویر ما را بیاد نبوت اشعیا نبی می اندازد که در آن خداوند پیروز بر مرگ تمامی قومها را برکوه خود به دور ضیافتی دلنشین جمع آوری می نماید (اشع ۲۵:۶-۸). هم چنین باید سفره های رنگین را که پایان بخش جشن های معبد بود به خاطر بیاوریم (تث ۱۲:۶، ۱۲:۱۸ و هم چنین ۱۱:۱۶؛ ۱۴: غیره) و نیز از سفره های عید گذر و سبت که در عصر انجیل در تمامی خانواده های اسرائیلی گسترده می شد یاد کنیم.

برای درک احساساتی که از چنین تصویری حاصل می شود شاید مناسب باشد که یکی از ضیافت های شب میلاد را که نزد خانواده متحد و موفق مسیحی به خوشی گذرانده ایم به خاطر بیاوریم. چنین خوشحالی زمانی در ما بیدار می شود که یکی از دعوت شدگان که با عیسا هم سفره بود برای باز کردن سر صحبت چنین می گوید: «خوشابه حال کسی که در ملکوت خدا بر سر سفره خواهد نشست.»

عیسا با ذکر این مثل توجه شنوندگان را از آینده دور به زمان حال و از خوشحالی دریافت کردن به شادی دادن مژده به دیگران، جلب می نماید. خدا به یک مرد ثروتمند سرشناس در یک دهکده کوچک اسرائیلی تشبیه شده است که ضیافتی برپا کرده و میهمانان خود را از قبل دعوت نموده و قرار خود را گذاشته است (ر.ک. خروج ۲۴:۳-۸).

ساعت فرا می رسد (۱۷:۱۴). در انجیل ها این کلمه ممکن است زمان آخر و هم چنین لحظات مهم زندگی مسیح را در نظر ما مجسم نماید (۱۰:۲۱؛ ۱۲:۳۹-۴۶؛ ۲۲:۱۴؛ ۵۳:۲۴؛ ۳۳).  
میزبان، غلام خود را می فرستد تا به دعوت شدگان بگوید: «بیایید، الحال همه چیز حاضر است» (۱۷:۱۴). در این جا یکی از وجه های بشارت عیسا را که در انجیل لوقا آمده است و می گوید: «امروز این نوشته در حالی که گوش می کردید به اتمام رسید»، باز می شناسیم (۲۱:۴). خواننده اکنون می داند که ملکوت خدا خیلی نزدیک است و به زودی خواهد خواند که ملکوت خدا در میان ماست (۱۰:۹-۲۴؛ ۱۷:۲۱).

این مثل در درجه اول بر زمان بشارت انجیل و عکس العمل های انسان ها در مقابل این مژده منطبق می شود. غلام فرستاده شده خود عیسا است ولی توجه بیشتر بر بشارت وی متمرکز می شود تا بر شخص وی. اگر بخواهیم درباره ی نبوت های معروف اشعیا نبی فکر کنیم توجه مان بیشتر به نبوت های اول وی معطوف می گردد که در آن ها خدمت گزار باید اول خطاب به اسرائیل و سپس خطاب به تمام اقوام صحبت نماید (اش ۴۲:۱-۴؛ ۴۹:۱-۶؛ ر. ک لو ۳:۲۲؛ ۹:۳۵).  
مهم این نیست که نسبت به وی بد رفتاری می شود بلکه مهم نادیده گرفتن دعوتی است که او از سوی میزبان خود به عمل می آورد. هریک از دعوت شدگان عذر موجهی را پیش می آورد: یکی مزرعه ای خریده و دیگری یک جفت گاو خریداری کرده است.

بهانه ی نفر سومی این است که به تازگی زن گرفته و این بهانه در آداب و رسوم قدیمیان موجه به شمار می رفته است. این امر فقط خاطر نشان می سازد که ضیافت، ضیافتی است مخصوص مردان که در آن ممکن است دست به اقداماتی زده شود پس در فکر شام خانوادگی یا دوستانه نباشیم بلکه شامی را مجسم کنیم که مربوط به کار است. این مطلب با اندک اشاره ای قابل درک بوده و تنها مختصری مایه عاطفی روایت را تغییر می دهد. در شرایط دیگر این بهانه ها مورد قبول می بودند اما در معیایی که عیسا پیش پای ما می نهد این بهانه ها پذیرفته نمی شوند. دعوت حاوی معنایی پنهانی است که دعوت شدگان می بایستی آن را بفهمند.

میزبان خشمگین می شود، او فریب خورده است. پس غلام خود را برای انجام دو مأموریت دیگر می فرستد. در ابتدا غلام می بایست در شهر مانده در کوچه و بازارهای آن بگردد و فقیران و معلولین یعنی آنهایی را که طبق معمول از ورود به معبد منع می شدند (۲- سمو ۵:۸)، آن هایی که به علت زشتی و منظری ناخوشایند حق نزدیک شدن به معبد را نداشتند و بالأخره آن هایی که هیچ خدمتی از دستشان بر نمی آمد را با خود بیاورد.

در مأموریت دوم، غلام از شهر خارج می شود و «مردم را به زور می آورد» (۱۴:۲۳). این عبارت را می توان به معنای «بر خلاف قوانین و رسوم و عادات» تعبیر نمود. خواننده ی انجیل قبلاً دیده است که عیسا ایمان یوزباشی را تحسین کرد و زن گناه کار را نزد خود پذیرفت و آمدن بیگانگان را به ضیافت ملکوت، قطعی اعلام نمود (۱۳:۲۹)، پس مأموریت دوگانه غلام نشان گر آن است که دعوت خدا از انسان ها دیگر به هیچ مرزی محدود نخواهد بود.

بدین ترتیب میزبان خانه اش را از دعوت شدگان لحظه ی آخر پر می نماید. اما آنانی که از خیلی قبل دعوت شده بودند! هیچ یک از آن ها از آن شام نخواهند چشید.

نبوت‌ها به خاطر بیدار ساختن آزادی انسان‌ها آورده می‌شود و نه به خاطر محدود کردن آن (ار ۱۸:۵-۱۱). حتی جدی‌ترین اخطار جنبه نفرین را نداشته و کسی را محکوم به زوال نمی‌کند. به آنهایی که اول به ملکوت خدا دعوت شده‌اند (یعنی قوم اسرائیل) اخطار می‌گردد که هیچ چیز از پیش تعیین‌نگشته و تصمیم را باید آنها بگیرند و باید قبول نمایند که تنها دعوت شدگان این ضیافت نخواهند بود.

## سه مثل باب پانزدهم

مثل زیبایی پسر گمشده یا بهتر بگوییم «پدر پر محبت» در باب ۱۵ انجیل لوقا بر دیگر موضوعات تسلط دارد. این مثل به خودی خود دارای ارزش بوده و سزاوار بررسی جداگانه است. این مثل بدبختانه غالباً به صورت مجزا بدون بذل توجه به تقدم و تأخر موضوع و هم‌چنین دو مثلی که قبل از آن آمده است یعنی مثل گوسفند گمشده، که در متا ۱۸:۱۲-۱۴ نیز آمد، و درهم گمشده، قرائت می‌شود.

قرینه بودن عمدی اصطلاحاتی مانند «گمشده و پیدا شده» قابل ملاحظه است (ر.ک ۱۵:۴-۶، ۸-۹؛ ۲۴:۳۲) که در هر سه مثل به «شادی» منتهی می‌شود (۱۵:۶-۷؛ ۹-۱۰؛ ۲۳-۲۴:۳۲).

باب پانزدهم انجیل لوقا به خودی خود کامل است. این باب (آیات ۱ و ۲) به صورت جدلی شروع می‌شود یعنی باج‌گیران و گناه کاران به نزد عیسا می‌آیند تا کلام او را بشنوند و فریسیان و کاتبان زمزمه می‌کنند: «این شخص گناهکاران را می‌پذیرد و با آنها می‌خورد.» این صحنه، صحنه‌ای عادی است که در تمام انجیل دیده می‌شود و احیاناً به آن توجه نمی‌کنیم. اما در این جا آن چه که در پی آن می‌آید معنای خاصی به خود می‌گیرد زیرا سه مثلی که لوقا بعد از آن گروه بندی می‌کند چیزی نیست جز دلیلی که عیسا در جواب اتهام فریسیان و کاتبان می‌دهد و آن این است که خدا فقط می‌خواهد گناه کاران را ببخشد.

صریحاً گفته شده است که گوسفند پیدا شده تصویر شخص گناهکاری می‌باشد که به سوی خدا بازگشته است (آیه ۷). درهم یافت شده نیز نقش مشابهی را دارا می‌باشد (آیه ۱۰). آیا سخنان تلخی که پسر بزرگتر در مقابل پذیرایی پدر از پسر گناهکارش به لب می‌آورد (آیات ۲۹-۳۰)، مشابه همان ادعاهای فریسیان نیست؟

بدین ترتیب به وضوح دیده می‌شود که هر یک از ایفا کنندگان نقش‌های مشروح در سه مثل، مطابق با نقش کسانی می‌باشد که در وقایعی که در اطراف عیسا می‌گذرد شرکت دارند. رفتار عیسا همانند رفتار خدای پدر است، خدایی که می‌بخشاید و به ترتیب به صورت مالک ۱۰۰ گوسفند، زن صاحب ده دره، و پدر دو فرزند درآید. عددی که در مثل‌ها ذکر می‌شود با پیشروی در متن رو به کاستی می‌گذارد اما احساسات ایفاء کنندگان نقش، با ظرافتی بیش از پیش تشریح می‌گردد. در حالی که ۹۹ گوسفند مطیع و ۹ درهم بی‌حرکت، ایفا کنندگان نقش صامت می‌باشند، پسر عاقل

درست همان طوری که فریسیان و کاتبان در واقع عمل می کنند، صحبت می کند. ملاحظاتی که در این جا آورده شده اند روشن گر مفهوم سه مثل می باشد. هم چنین می توان این سه مثل را در جدول ایفا کنندگان نقش خلاصه نمود:

۲ پسر	۱۰ درهم	۱۰۰ گوسفند	
پدر	زن	مالک گوسفندها	خدای پدر
پسر بزرگتر	۹ درهم	۹۹ گوسفند	غیر گناهکاران
پسر گمشده	درهم گمشده	گوسفند گمشده	گناهکار

## «پسر گمشده» یا «دوبرادر» یا «پدر پر محبت»

لوقا ۱۵: ۱۱-۳۲

اغلب این مثل شیرین عیسا را پسر گمشده می نامیم و این عنوان نشان می دهد که ما گناهکاران امیدواریم پدر آسمانی ما با مهربانی خاص خود توبه ی ما را قبول کرده ما را به عنوان فرزندان خویش در جشن ملکوت آسمانی بپذیرد.

اما با این حال، پسر بزرگ را فراموش می کنیم، که در مثل عیسا دارای اهمیت بیشتری است، زیرا همان طور که اشاره کردیم این مثل در جواب انتقادات فریسیان از رفتار عیسا می باشد که با افراد نجس و گناهکار غذا می خورد یعنی با آن ها نان را تقسیم می کرد و بنابراین در زندگی آن ها سهیم می شد. در ضمن بهترین نقش (پسر کوچک) را برای خود انتخاب کرده از خود نمی پرسیم که آیا بعضی وقت ها ما هم مانند پسر بزرگ نسبت به برادر و پدر خود رفتار نمی کنیم؟! مگر در خانواده های مسیحی هیچ وقت از پسر یا دختری این گونه رفتار سر نمی زند و در آن وقت عکس العمل سایر اعضای خانواده چگونه می باشد؟ رفتار ما در جامعه و حتا در کلیسا در مقابل شخصی که او را نجس و گناهکار می دانیم و می خواهد بسوی مسیح بیاید چگونه است؟ آیا به دنبال او می شتابیم و یا با طرد او از خداوند انتقاد می گیریم که چنین شخصی را دعوت می کند.

در برابر انتقادات فریسیان، عیسا از محبت خدا صحبت می کند. بنابراین در این مثل مهمترین شخص که به رفتارش بیشتر باید توجه کرد پدر است، لذا این مثل را «پدر پر محبت» می نامیم. برای درک بهتر این مطلب باید با دقت این مثل را تعمق کنیم.

## ۱- بحث کلی

لوقا ۱۵: ۱-۳: نویسنده، موضوع را با تبصره‌ای شروع می‌کند که مقدمه‌ی سه مثل می‌باشد و نشان می‌دهد که این سه مثل خطاب به گروه خاصی است اما در اول باب شانزدهم می‌بینیم که مسیح با گروه دیگری نیز صحبت می‌کند.

لوقا علاقه دارد در شروع مثل‌هایی که خاص انجیل اوست چنین تبصره‌ای را بنویسد (مثلاً ۷: ۴۱-۴۲؛ ۱۰: ۲۵-۲۸؛ ۱۲: ۱۶-۲۱؛ ۱۴: ۷-۱۱؛ ۱۸: ۱-۳). در این تبصره سه مثل را در چهار چوب ارتباطی نامتناسب که عیسا با همه‌ی طبقات گناه کار دارد، قرار می‌دهد.

لوقا ۱۵: ۴-۱۰: در برابر انتقادات فریسیان عیسا جواب مستقیم نمی‌دهد بلکه با آوردن دو مثل گوسفند گمشده و درهم گمشده که در جزئیات با هم اختلاف دارند ولی در معنا یکی هستند به آنها جواب می‌دهد. متا نیز از همین روش درباره مثالی دیگر استفاده می‌کند (مت ۱۳: ۴۴-۴۵). از آن جایی که کلمات «شادی»، «گمشده» و «باز یافته شده» (آیه‌ی ۶، ۹) در هر دو مثل آمده پس می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که موضوع اصلی همان خوشحالی به خاطر بازگشت گناه کار است.

برای بار دیگر اصطلاحات شادی، گمشده و باز یافته شده را در مثل «پدر پر محبت» می‌خوانیم که در آن فرقی اساسی نهفته است. اگر توجه کنیم خواهیم فهمید که موضوع اصلی هدر رفتن سکه‌ای یا فرار گوسفندی به صورت غیر ارادی نیست بلکه قطع رابطه‌ی ارادی یک پسر است. علاوه بر این، در هر دو مثل اول شخصی که چیزی گم کرده یا کوشش‌های جسمانی سعی بر یافتن آن می‌کند. اما در این جا عمل و احساسات و رنج پدر از قلب او سرچشمه می‌گیرد و نه از قلب دو پسر که هر دو به دنبال منافع خود هستند. در خاتمه به کلمات گمشده و باز یافته شده اصطلاحاتی سنگین‌تر یعنی «مرده بودن» و بعد «زنده شدن» آن پسر اضافه شده است (آیه‌ی ۳۲).

حال ترکیب متن را در نظر گرفته خواهیم دید که در مقدمه «مردی را دو پسر بود» (آیه‌ی ۱۱)، فاجعه بین یک پدر و دو پسرش در دو قسمت مطرح شده است: قسمت اول فاجعه بین پدر و پسر کوچک و قسمت دوم فاجعه بین پدر و پسر بزرگ می‌باشد. به وسیله‌ی این دو قسمت رفتار پسران در دو متن موازی و در عین حال متضاد بیان می‌شود. در برابر این دو رفتار شخصیت و قلب پدر شناسانده می‌شود. تشریح موضوع در دو قسمت متضاد عادی بوده برای عیسا که همین روش را در مثال اطاعت دو پسر، یا مثال ده دوشیزه و یا مثال فریسی و باج گیر بازمی‌یابیم (مت ۲۰: ۲۸-۳۱؛ ۱: ۱۲-۱۰؛ لوقا ۹: ۱۸-۱۴). معمولاً تعلیم عیسا در قسمت دوم مثل یافت می‌شود.

پس می‌توانیم مسأله مورد بحث خود را در طرح زیر خلاصه کنیم:

## مثلی با دو صحنه ی متقابل

مقدمه: پدر و دو پسرش (آیه ی ۱۱)

صحنه ی اول: پدر و پسر کوچکش

پسر کوچک	پدر
– سهم خود را از پدر طلب می کند (آیه ی ۱۲)	– مال خود را تقسیم می کند
– به کشور بت پرستی می رود ،	
تمام پولش را خرج می کند،	
گرسنه می شود (۱۳-۱۴)	
– برای مزد ناچیز خوک چرانی می کند (۱۶)	
– درمانده، دزدی می کند (۱۶)	
– به خود آمده حالت خود را می فهمد (۱۷-۱۹)	
– به سوی پدرش برمی گردد (۲۰)	
	– از دور پسرش را دیده ترحم می کند
	به سوی او می دود و او را می بوسد (۲۰)
– اعتراف خود را شروع می کند (۲۱)	
	– مانع ادامه اعترافش می شود (۲۱ و ۱۸، ۱۹)
	– به خدمتکارانش فرمان می دهد
	ضیافتی برپا کنند (۲۲ و ۲۳)

نتیجه، درباره ی خوشحالی:

« پسر من مرده بود زنده گردید »

« پسر من گمشده بود یافت شد »

« جشن بگیریم »



### صحنه ی دوم: پدر و پسر بزرگش

#### پدر

#### پسر بزرگ

- صدای جشن را می شنود (۲۵)
- از خدمتکاری می پرسد (۲۶، ۲۷)
- خشمگین شده نخواست داخل شود (۲۸)
- به استقبال او رفته خواهش می کند (۲۸)
- با تنفر از رفتار پدرش ایراد می گیرد
- درباره ی خودش و خدمت خود
- با پدرش صحبت می کند (۲۹)
- درباره ی برادرش صحبت می کند
- اما می گوید پسرت و نه «برادرم» (۳۰)
- با مهربانی مشارکت کامل او با پسرش
- را ابراز می کند (۳۱)

#### نتیجه، درباره ی خوشحالی:

- « باید جشن بگیریم »
- « برادرت مرده بود زنده گشت »
- « برادرت گمشده بود یافت شد »

تضاد بین صحنه اول و دوم معرف محبت یکسان پدر نسبت به دو پسرش می باشد. پسر بزرگتر نسبت به برادر کوچکترش حسادت می کند و نشان می دهد که محبت پدر را درک نکرده است. اوست که بنا بر مقایسه رفتار برادر کوچکتر و رفتار خویش نسبت به پدرشان مورد انتقاد و سرزنش عیسا قرار می گیرد. چون در مقدمه این مثل گفته شده است که عیسا به انتقاد فریسیان جواب می دهد، روشن است که پسر بزرگتر در این مثل نمایانگر فریسیانی است که مورد سرزنش مسیح قرار می گیرند.

در پایان هر دو صحنه به هدف اصلی هر قسمت پی می بریم.

قسمت اول با این جمله خاتمه می یابد: «پسر من مرده بود، زنده گردید.»

اما در آخر، قسمت دوم می خوانیم: «برادر تو مرده بود، زنده گردید.»

بنابراین، از مقایسه ی نتایج صحنه ی اول و دوم در می یابیم که مطلب عوض شده است، بدین

معنا که از کشف محبت بی حد پدر نسبت به پسرانش به کشف محبتی همسان که برادر بزرگتر می بایست نسبت به برادر کوچکترش داشته باشد، می رسیم. پس این مثل تمام حرکت عهدجدید را نمایان می سازد.

قوم برگزیده (یعنی پسر بزرگ) که در درجه ی اول مورد محبت پدر بوده و هست دعوت می شود که به خاطر این محبت اهداء شده پدر به خودش، همان محبت بی دریغ را به برادر کوچکترش یعنی یهودیان گناه کار و حتا تمام انسان ها نشان دهد. بعضی از مفسرین کتاب مقدس این امید عهدنویین و جهانی را که ارمیاء نبی آن را از قبل اعلام کرده بود (ار ۳۱:۳۱-۳۳) با اشاره ای از گوسفندان گمشده و جمع گردیده (۱۰:۳۱-۱۲) و هم چنین فرزندان گمشده و بازیافته شده (۱۵:۳۱-۱۶) و بالأخره به خدای پر محبتی که گناه همگی را می بخشد (۳۱:۱۸-۲۰) با مثل «پدر پر محبت» ربط داده اند.

در نتیجه، عیسا با ذکر این مثل نشان می دهد که خود مفتاح این عهدنویین و دایمی بین پدر و تمامی انسان هاست. این عهدنویین و جهانی باعث دعوت تمام انسان ها به یک پارچگی برادرانه با یک دیگر می شود و عیسا این هدف را که از دیدگاه ما یک نظام خیالی در این دنیای پر مشغله به نظر می آید را عملی می داند چون سرچشمه ی آن پذیرفتن محبت بی حد پدر است و علاوه بر این اعلام خواهد کرد که رسیدن به این هدف نه تنها عملی بلکه شروع شده و در حال شکفتن است زیرا روح القدس که همان محبت پدر است به انسان داده شده و داده خواهد شد.

## ۲- بررسی جزئیات

بعد از این دید کلی، نکات جزئی این متن را آیه به آیه مطالعه می کنیم تا معنی مثل «پدر پر محبت» را بهتر بفهمیم.

### الف: رفتار پسر کوچک

— آیه ی ۱۲: «قسمت اموالی که باید به من رسد، به من بده». چون به پسر بزرگ باید دو سوم ارث برسد (تث ۲۱:۱۷)، پسر کوچک از پدرش در خواست یک سوم از مایملک خود را می کند. از دیدگاه قانون آن زمان، دو نوع انتقال مایملک در خانواده وجود داشت، یا از راه وصیت نامه و یا از راه بخشیدن ملک مابین خود. در این صورت وارث، سرمایه را فوراً دریافت می کرد، اما درآمد آن فقط بعد از مرگ پدر می توانست مورد بهره برداری واقع شود. بنابراین، پسر حق مالکیت را داشت، بدین معنا که پدر دیگر نمی توانست زمین بخشیده شده را بفروشد، پسر مختار آن زمین نبود و اگر آن را می فروخت خریدار آن قبل از مرگ پدر نمی توانست از آن بهره برداری کند. در این مثل قانون چنین وضعیتی دارد. پسر بزرگ به عنوان یکتا مالک آینده معین شده (آیه ۳۱)

با این که پدرش هنوز حق بهره‌وری از آن را دارد (آیه‌ی ۲۲، ۲۳، ۲۹). اما در آیه‌ی ۱۲ پسر کوچک ادعا می‌کند که نه فقط حق مالکیت داشته باشد بلکه علاوه بر آن و برخلاف قانون، فوراً این ثروت در اختیار او قرار گیرد. او از پدرش می‌خواهد ارثی را که بعد از مرگش می‌بایست به او برسد الان بدهد زیرا در نظر دارد با پدرش قطع رابطه کند، بنابراین بعد از آن دیگر هیچ حقی نخواهد داشت.

— آیه‌ی ۱۳: «آن چه داشت جمع کرد». این جمله بدین معناست که پسر کوچک تمام میراث و حتا کوچک‌ترین یادگار خانواده را نگاه نمی‌دارد و آن را تبدیل به پول می‌کند. — «به ملکی بعید کوچ کرد»، یعنی به کشوری غیر اسرائیلی رفت. برای شخص ایمان دار که دارای چنین فیضی است و تمام مایملک خود را در سرزمین موعود دارا می‌باشد، از این سرزمین بیرون رفتن کار نادرستی به شمار می‌رود. اما به خاطر جاه‌طلبی در ثروت به مرکز تجارت (بنادر دریای مدیترانه) و نیز به خاطر قحط سالی‌های متعدد در فلسطین عده زیادی از یهودیان در بیرون از سرزمین موعود زندگی می‌کردند.

متخصصین عقیده دارند که در زمان عیسا بیشتر از چهار میلیون یهودی در کشورهای مختلف خاورمیانه زندگی می‌کردند و تنها پانصد هزار یهودی در فلسطین ساکن بودند. ظاهراً پسر کوچک تنها سفر می‌کند و بسیار جوان می‌باشد چون هنوز ازدواج نکرده است، زیرا در آن زمان پسرها مابین سنین ۱۸ تا ۲۰ سالگی ازدواج می‌کردند.

«او به عیاشی ناهنجار سرمایه‌ی خود را تلف نمود». این رفتار از طرف جوانی به این سن که این گونه با پدرش قطع رابطه کرده و هیچ مسؤولیتی نسبت به دیگران به عهده ندارد، تعجب‌آور نیست. اما برادر بزرگش تصریح می‌کند که «دولت پدر با فاحشه‌ها تلف کرده است»، تصریحی که علناً در آیه‌ی ۱۳ دیده نمی‌شود.

— آیه‌ی ۱۵: «تا گرازبانی کند». می‌بایست از حیوانات ناپاک نگهداری کند (لا و ۱۱: ۷) و دیگر نمی‌تواند سبت را حرمت‌گذارد. چون خودش ناپاک شده و هر روز باید این کار را انجام دهد، بنابراین به عمق بدبختی رسیده بالاجبار همیشه دین خود را انکار می‌کند.

— آیه‌ی ۱۶: «آرزو می‌داشت که شکم خود را از خرنوبی که خوکان می‌خوردند سیر کند». چرا از غذای خوکان نمی‌خورد؟ این ترجمه جواب می‌دهد: «آرزو می‌داشت معده‌اش را با خرنوب که خوکان می‌خوردند پر کند (اگر از آن قدر متنفر نبود) و هیچ کس به وی (خوراک) نمی‌داد». پس مجبور بود غذای خود را دزدی کند.

آیه‌ی ۱۷: «آخر به خود آمده گفت چقدر از مزدوران پدرم نان فراوان دارند و من از گرسنگی هلاک می‌شوم». باز می‌بینیم که علت باز گشتن به سوی پدر نفع شخصی می‌باشد.

## ب: عکس العمل پدر

— آیه ی ۱۹: «مرا چون یکی از مزدوران خود بگیر». چون همه ی میراث خود را از پدر دریافت کرده بود، دیگر نمی توانست از پدرش چیزی حتماً غذا و لباس طلب کند. او می بایست طبق قانون با کارش کسب معاش نماید.

— آیه ی ۲۰: «اما هنوز دور بود که پدرش او را دیده ترجم نمود و دوان دوان آمد». پدرش که او را از دور دیده در انتظارش بود. «دوان دوان» آمدن در آن زمان در مشرق زمین برای کسی که سالخورده است، رفتاری کاملاً غیرعادی و تعجب آور به شمار می آمد چون حتماً در موقعیت اضطراری دویدن جلوی دیگران به منزله ی حقیر نمودن خود می بود. — «او را در آغوش خود کشیده بوسید». بوسه زدن نشانه ای از بخشیدن می باشد (۲- سمو ۱۴: ۳۳).

— آیه ی ۲۱: تکرار آیات ۱۸ و ۱۹ تا جمله «مرا چون یکی از مزدوران خود بگیر»، جمله ای است که پدر مانع گفتن آن شده است.

— آیه ۲۲ و ۲۳: پدر به جای این که پسرش را به عنوان غلام بپذیرد از او همانند میهمانی گران قدر پذیرایی می کند. در ابتدا به او جامه ی جشن می دهد. در آن زمان در مشرق زمین عادت بر این بود که به کسی که مایل بودند او را مفتخر سازند مدالی تعلق گیرد و زمانی که پادشاهی مایل بود یکی از درجه داران خود را به خاطر عمل دلاورانه اش مفتخر ساخته و نشانی دهد به او جامه زرین می پوشانید. بنابراین، پوشاندن شخصی با لباس نو نشانگر فرارسیدن نجات انسان است (کلیسا نیز از این رسم برای انسان بعد از مراسم تعمید استفاده می کند). پس در این مثل پدر از پسر کوچکترش در این جشن به عنوان میهمانی ارجمند پذیرایی می کند.

پدر به او انگشتری می دهد که به عنوان بخشش یک زیور نیست بلکه آن انگشتر مهر پدر است که با آن تمام اسناد رسمی و محضری را می توان امضاء کرد. در نتیجه پدر با این عمل تمام قدرت و اعتبارش را به پسر کوچکترش می بخشد.

پدر به او کفشی بخشیده که تنها انسان های آزاد می پوشیدند چون دیگر نمی بایست پسرش مانند برده ها پا برهنه راه برود.

در آن زمان خوردن گوشت آسان نبود و از ذبح گوساله پروار فقط برای موقعیت های بسیار پرارزش استفاده می شد و در این مثل ذبح گوساله نشانه ی شادی و جشن برای تمام خانواده و نمادی از استقبال پرافتخار پدر از پسرش که به محفل خانواده بازگشته، می باشد. این سه علائم افتخار، بخشش پدر را که باید برای همه قابل درک باشد نشان می دهد.

### ج: رفتار پسر بزرگ

— آیه ی ۲۵ و ۲۶: پسر بزرگتر وقتی به خانه برگشت و صدای جشن را شنید با سادگی داخل نشد بلکه با احتیاط از خدمتکاری توضیح خواست و در مقابل این رفتار، پدرش را مجبور ساخت که از خانه بیرون بیاید و برای شرکت در جشن از او خواهش نماید.

— آیه ی ۲۹: پسر بزرگتر در جواب پدرش خود را نه به عنوان پسر بلکه به عنوان خدمتکاری مطیع معرفی می کند و پدر را مورد انتقاد قرار می دهد که هیچ گاه چیزی به او اعطاء نکرده است تا جدا از خانواده اش با دوستانش جشن بگیرد.

— آیه ی ۳۰: «این پسرت که اینجاست»، با گفتن این جمله، برادر بزرگتر نه تنها نفرت خود را نسبت به برادر کوچکتر نشان می دهد بلکه برادری خود را نیز با او انکار می کند و می گوید: «پسرت» و بعد طرز رفتار پدر با پسر کوچکتر که به جای تنبیه برای او جشن می گیرد را به عنوان شرکت پدر در گناه پسر به صورتی غیرمستقیم اعلام می دارد.

### د: عکس العمل پدر

— آیه ی ۳۱: «تو همیشه با من هستی»، جمله با کسی بودن گویای ارتباط ویژه ای است که خداوند با عهد خود برقرار می سازد: «من با تو هستم» (خروج ۳:۱۲) یا عمانوئیل - خدا با ماست» (اش ۷:۱۴؛ مت ۱:۲۳).

«آن چه از آن من است مال توست». در انجیل یوحنا چنین جمله ای نشان گر صمیمیت مابین پدر و پسر است (یو ۱۷:۱۰؛ ۱۶:۱۵) و در این جا نشانگر صمیمیت پدر با پسر بزرگترش می باشد.

— آیه ی ۳۲: «می بایست شادمانی کرد»، در واقع این طرز بیان، انتقاد پدر از پسر بزرگترش را نشان می دهد بدین معنا که «تو می بایست از شادمانی پایکوبی کنی چون آن شخص که گمشده بود و بازگشته است برادر توست.»

در خاتمه این مثل، این سؤال باقی می ماند که آیا پسر بزرگتر در جشن شرکت کرد یا نه و آیا فریسیان در کلیسای افرادی که گناهکار یا بت پرست بوده و توبه کرده اند، داخل خواهند شد یا خیر؟ در زمان لوقا هنوز بعضی از فریسیان به این دعوت پاسخ نداده بودند.

### ۳ - نتیجه گیری

پدر در مقابل اعمال نادرست پسر بزرگ و کوچکش پیشقدم گشته و آن را دعوت به اتحاد و محبت می کند، در تمام اعمالش بخشش بی دریغی نسبت به آنان مشاهده می شود.



## چرا برای ما بخشیدن این چنین مشکل است ؟

دلیل این کناره گیری، ترس از رنج است زیرا راه صلیب که از رنج و انقلاب درونی گذر می کند و به بخشش می رسد را انتخاب نمی کنیم بلکه راههای نفرت و بی تفاوتی و فراموشی دیگران را ترجیح می دهیم .

کوشش در راه بخشش از تمام مساعی بشر نگرشی ژرف بینانه دارد . انسانی که می پذیرد که با گناه خود یا دیگران روبرو شود و خویشتن را در معرض رنج قرار دهد، در انتهای این کوشش ارتباط مابین انسان ها را نجات می بخشد .

چگونه می توانم بدون دیگری زندگی نمایم ؟ تنها در ارتباط با اوست که می توانم زندگی کنم ... اگر او را از بین برده و یا رد کنم بخشی از وجود خویشتن را از بین برده ام .

### بخشیدن یعنی خود و دیگری را احیاء نمودن .

زمانی که با کسی دوباره ارتباط برقرار می سازم بر این واقعیت معترفم که او را در چهارچوب خواسته های خود محدود کرده و با این بخشش ارتباط سابق را از بین برده فرق دیگران را با خود قبول کرده و اجازه می دهم که روابطی نوین و وسیع و محترمانه نسبت به دیگری به وجود آورم . باید خود را با محدودیت خویشتن و دیگری را به عنوان شخصی متفاوت با خود پذیرفته و این تفاوت را نه به عنوان تهاجم دیگری بر من بلکه به عنوان امکان متقابل یک دیگر و راهی به سوی اتحاد دانست .

### بخشیدن یعنی خود و دیگری را احیاء نمودن:

#### «بردار تو مرده بود زنده گشت.»

اما برای این که چنین بخششی واقعی برای ما گناه کاران امکان پذیرد می بایست نخست به پدر پر محبتی که آن قدر ما را مورد بخشش قرار داده است بنگریم .

تبصره: اگر مایلید درباره ی این موضوع بیشتر تعمق کنید به کتابی تحت عنوان «پدر، من گناهکارم» از انتشارات کانون یوحنا مراجعه نمایید .

## پای صحبت تعمید خواستگان

## این پدر دیوانه است!

ما چنان به انجیل عادت کرده ایم که گاهی برای کشف دوباره ی آن و ملاحظه ی تازگی شگفت انگیز آن شاید احتیاج به دید تازه ای داشته باشیم. بدین منظور بهترین چیز این است که در پای صحبت کسانی بنشینیم که این مثل را برای اولین بار می شنوند.

در یکی از دهات کوچک آفریقا، ما که در حدود پانزده نفر بودیم از چند روز قبل دور هم جمع شده بودیم. بیشتر حاضرین عبارت بودند از مسوولین اجتماعات مسیحیان دهات خود یعنی جماعت های کوچکی که اعضای آن ها همگی غسل تعمید را در سن بلوغ دریافت داشته بودند و در حقیقت اولین نسل از مسیحیان بودند.

ما قصد داشتیم معنای بخشش را دریابیم و به همین سبب انجیل لوقا را ورق می زدیم تا عیسا را در رفتار خود نسبت به گناه کاران غافل گیر نماییم. عیسا با زنی گناه کار روبرو می شود، عیسا به نزد زکی می رود، او راهزن نیکوی مصلوب شده را می پذیرد، او با یک لای (منا) و دوستان باجگیرش غذا می خورد. ما انجیل را بسیار آهسته می خواندیم تا معنای متن در عمق ما نفوذ نماید و در عین حال برای هرکس وقتی را برای بیان عقیده تعیین می کردیم.

اینک با مثل ها روبرو می شویم. مثل مردی که گوسفند خود را پیدا می کند و مثل زنی که در جست و جوی سکه ی گمشده ی خود است. سپس به سرگذشت پدر خانواده ای می رسیم که پسرش برای بر باد دادن آنچه که داشت، خانه را ترک می گوید. در این جا بحث به حد انفجار می رسد، گمان می رود که کار به مشت و لگد نیز بیانجامد. واقعاً که جار و جنجال خوبی به راه افتاده است!

— «به شما می گویم که این پدر دیوانه است!»

— «اوه نه! این قسمت از انجیل را نباید به ده ببریم.»

— «نمی توانیم به این پدر احترام بگذاریم.»

— «او نمی بایست از خانه خارج شود و دوان دوان به استقبال پسر خود برود.»

— «اگر همه مردم این کار را بکنند دیگر دهی باقی نخواهد ماند.»

— «دیگر جوان ها به اشخاص سال خورده احترام نخواهند گذاشت.»

— «اسم این کار بخشش نیست، بلکه ضعف و ناتوانی می باشد.»

بعضی ها مرا تحت مؤاخذه قرار داده بودند و می گفتند:

— «این متن را چرا آورده ای، همه چیز را سرنگون می کنی؟»

— «من که چیزی نیاوردم برادر من. وقتی که من به این جا رسیدم تو انجیل را در دست داشتی. من نبودم که این متن را نوشتم و من در این باره هیچکاره ام. تو قبلاً گفته بودی که خدا دیوانه است. آیا این را نمی خواهی باور کنی؟ به تو می گویم خدا دیوانه است و به همین خاطر است که ما را دوست دارد.» لوقا ۱: ۱۶-۱۳.



لوقا ۱۶: ۱-۱۳

## ناظر خیانت کار

### چاره ی آسان

کوشش های بسیاری برای تطبیق این مثل با اخلاق و آداب ما به عمل آمده است. مفسران نیز خود را از این کار محروم نکردند. بعضی ها می گویند اتهاماتی که بر علیه آن ناظر در آغاز مثل (آیه ی ۱) آورده شد دروغ بود و عمل بدی که او نسبت به ارباب خود مرتکب شد فقط انتقامی شرعی در مقابل مرخص کردن ناعادلانه او بوده است. واقعاً این چگونه اندرز مسیحی است که تلافی بدی با بدی را تعلیم می دهد! دیگران می گویند مبالغی که وی به طلب کاران برگرداند (آیات ۵ الی ۷) از پول ارباب نبوده بلکه از پول خودش بوده که از بابت دست مزد نظارت خود کسب کرده بود. او از گرفتن حق کمیسیون منصرف شد و ضمناً بدین ترتیب به طور عبرت آمیزی طماع نبودن خود را نشان داد. قصد بعضی دیگر این بود که با مراجعه عادلانه به زبان آرامی یعنی زبانی که مثل از اول به آن بیان شده بود، مفهوم سخنانی را که در دهان عیسا گذاشته شده بود، برگردانده شود (آیات ۸ و ۹) ولی این امر مثل این است که بگوییم لوقا با زبان یونانی که خود به آن می نوشت آشنایی نداشته است!

به نظر می آید که این کوشش ها بیهوده بوده و صلاح در آن است که متن را همان طوری که هست مورد قبول قرار دهیم. عیسا تعلیم خود را توسط مثلی که قهرمانش از قدوسیت بدور است آشکار می نماید. این امر تنها در این جا اتفاق نمی افتد، در متن ۱۸: ۱-۸ انجیل لوقا، عیسا داوری را به روی صحنه می آورد که «نه ترس از خدا و نه باکی از انسان دارد» و سلوک وی تجسمی است از رفتار خدا در مقابل کسانی که با دعا به وی متوسل می شوند. یک مثل به شرط این که جزئیات آن به صورت تابعی از پیامی که آن را نقل می نماید مورد تفسیر قرار نگیرد بخوبی می تواند رفتار خدا را نمایان سازد یا قاعده رفتاری را به انسان ها تکلیف نماید. این روش، روشی است ادبی که تا اندازه ای قابل انعطاف می باشد.

### مفهوم مثل

در این صورت درسی که سرگذشت ناظر به ما می آموزد چیست؟ آیا غیر از این است که او یک شخص بسیار زرننگ می باشد؟

در متن کنونی انجیل لوقا چنین به نظر می رسد که این روایت به معنای مطلق خود در وسط آیه ی ۸ بعد از سخنان تحسین آمیز ارباب در برابر مستخدم خود خاتمه می پذیرد (۱). به دنبال آن یک رشته تفاسیری می آید که کم و بیش جزء «نتایج اخلاقی» بوده و می توانند به مثل ارتباط داده شوند. اما انتخاب از میان آن ها مشکل است. مع هذا تعداد زیاد آنها نشان می دهد که در زمانی که انجیل سوم نگاشته می شد آنچه که بطور شفاهی نقل می گردید ایجاد مشکلاتی می کرد. پس بیابید

تعلیماتی را که انجیل نگار از زبان عیسا می آورد یکی پس از دیگری مورد بررسی قرار دهیم.

## قسمت آخر آیه ی ۸

«زیرا ابنای این جهان در طبقه ی خویش از ابنای نور عاقل تر هستند.»

این جمله بارها به عنوان تعلیم اصلی مثل تلقی گردیده است، یعنی ای شاگردان که روایت برای شما نقل گردیده است، شما در خدمت به ملکوت همان قدر از خود زرنگی نشان دهید که بی ایمانان در اداره ی امور خود نشان می دهند. به همراه این نصیحت سخن دیگری از عیسا که می گوید: «مثل مارها هوشیار و چون کبوتران ساده باشید» و متا آن را در انجیل خود آورده است (مت ۱۰:۱۶)، به سهولت به خاطر می آید.

با این حال به نظر نمی رسد که این نصیحت صورت تعلیمی را که از روایت ما قبل آن نتیجه می شود داشته باشد، چون در آن نه فعل امر به کار رفته و نه سخنی مشخص خطاب به شنوندگان ادا گردیده است. منظور فقط یک تبصره کلی است که خود نوعی ضرب المثل جهت نمایاندن فرد زرنگ است. این ضرب المثل صورت تفسیر را برای کلمات تحسین آمیز آیه ی ۸ دارا می باشد. به نظر می رسد که مؤلف از آوردن داستانی که تا حدی رسوا کننده است پوزش می طلبد.

## آیه ی ۹

«و من شما را می گویم دوستان از مال بی انصافی برای خود پیدا کنید تا چون فانی گردید شما را به خیمه های جاودانی بپذیرند.»

در این جا برعکس شکل ادبی، متن شکل خاص نصیحت را به خود می گیرد: «من شما را می گویم». فعل «کردن» نیز که برای مشخص کردن اعمال آن ناظر چند بار در مثل آمده (رجوع کنید به آیات ۳ و ۴ و ۸) و به صورت امر آورده شده است تا حدی به مثل «سامری نیکو» شباهت دارد: برو و تو نیز هم چنان کن» (۱۰:۳۷). به علاوه تعدادی از کلمات آیه ی ۹ شکل اصطلاحات آیه ی ۴ را که منعکس کننده افکار ناظر می باشد به خود می گیرد. هم چنین اگر این مثل را با مثل «ایلعازر و مرد ثروتمند» (۱۶:۱۹-۳۱) مقایسه کنیم، این نوع تفسیر را تسهیل می کند، چون این مرد ثروتمند درست از همان کسانی است که با تمام ثروت خود نخواست با فقیران دوستی برقرار کند، زیرا این ها بودند که می توانستند او را به همراه خود به منازل جاویدان داخل نمایند. برای لوقا فقیران به منزله ی اولین دعوت شدگانی هستند جهت مسکن گزیدن در منازل جاویدان و آنهایی هستند که صاحب ملکوت خدا می باشند (رجوع کنید به اولین مژده سعادت در لوقا ۶:۲۰). برای دست یافتن به آن باید از جمع آن ها بوده یا از دوستان آنها باشیم.

اندرزی که در خاتمه مثل ناظر خائن می آید با جوی که از سخنان عیسا در طول سفر به اورشلیم برمی خیزد تطابق دارد، بدین معنا که زندگی کوتاه بوده و پول اغفال کننده است چون ثروتمندان گمان می برند که با پول خود در امنیت به سر می برند، ولی این امنیت پوچ به قبر می رسد. بهترین استفاده از پول که شاگردان می توانند انجام دهند این است که برای سهم شدن در عاقبت جاودانی نیازمندان، ثروت خود را در بین آن ها بذل و بخشش نمایند. به نظر می آید که سرمشقی که از مثل باید گرفت همین است. ناظر در حدی که اضطراری بودن موقعیت را درک کرده و از این رو در

جهت اتحاد با فقیران اقدام نموده است به عنوان یک نمونه محسوب می شود. نادرستی رفتار وی جزء عناصری از داستان است که عیسا بر سر آن ها تأمل نمی کند.

دو دسته کلمات به دنبال این مثل و نتیجه اش می آیند: یکی آیات ۱۰ تا ۱۲ و دیگری آیه ی ۱۳. به نظر نمی آید که این سخنان با مثل فوق رابطه ای داشته باشند، آن ها فقط به خاطر استفاده از کلمه ی «مامونا» که در متن یونانی در آیه ۹ (به معنای مال بعنوان بت) وجود دارد در آن جا قرار داده شده اند. سخنان اول (آیات ۱۰-۱۲) ملاحظاتی است که مفهوم آن به مثل سکه های طلا (ر.ک لو ۱۷:۱۹) یا مثل قنطار (ر.ک مت ۲۵:۲۱) بازمی گردد. سخن دوم (آیه ی ۱۳) لزوم انتخاب بین خدا و مامونا را شامل می شود. این مثل در انجیل متا نیز آمده است (مت ۶:۲۴). هیچ کدام از سخنان مزبور به طور مستقیم تفسیر کننده داستان شگفت انگیز ناظر زرنگ نمی باشد. داستان ناظر زرنگ نمونه قانع کننده ای از اندیشه ی لوقا می باشد که در آیه ی ۹ ابراز شده است و با آن تطابق کامل دارد.

لوقا ۱۶: ۱۹-۳۱

## شخص ثروتمند و ایلعازر فقیر

این مثل معروف احتیاج به شرح طولانی ندارد. معنای آن روشن است. بنابراین، ما فقط به جلب توجه خوانندگان به چند نکته ای که ممکن است از آن ها به سرعت رد شوند اکتفاء می کنیم.

### سبک ادبی

در ابتدا چند نکته خاص این مثل را مشخص می نماییم. مثلاً این مثل هیچ گونه مقدمه ای را دارا نمی باشد و این می بایستی موجبات ناراحتی لوقا را فراهم نموده باشد. بنابراین او آیات ۱۶ و ۱۷ را که دو تعلیم مهم آن را اعلام می دارند قبل از این مثل جای داده است. نکته ی خاص دیگر این است که این مثل یکی از چهار مثلی است که دارای «دو هدف» می باشند. در واقع این مثل شامل دو قسمت مشخص است که هر کدام دارای درس اخلاق یا «هدف» خاص خود می باشد. موضوع قسمت اول معکوس شدن موقعیت ها در آخرت است (آیات ۱۹ الی ۲۶) و قسمت دوم نقل استدعای شخص دولتمند از ابراهیم است که او ایلعازر را به نزد پنج برادرش بفرستد (آیات ۲۷ الی ۳۱). نکته ی خاص سوم این است که در حالی که اسم شخص دولتمند ذکر نشده است اسم شخص فقیر برده می شود. این امری عادی نبوده و احتمالاً در بردارنده معنایی است.

هم چنین این مطلب را روشن می سازیم که اصطلاحات به کار برده شده در این مثل ویژه لوقا می باشند و لوقا می بایست روایت اولیه را برای تطبیق دادن آن با مردم مخاطب خود و با طرح مجموعه انجیل خود دست کاری کرده باشد. اما درباره ی ریشه ی این روایت: چنین به نظر می رسد که عیسا اصل این مثل را از قصه ای که برای شنوندگان وی بسیار آشنا بود اقتباس کرده است. در واقع یک

داستان معروف مصری می باشد که موضوع آن با موضوع مثل یکی است. در کتاب یهودی «تلمود» قصه هایی دیده می شود که جهت خواننده یهودی تغییر شکل داده شده اند. به احتمال قوی این مثل قبل از عیسا در تعلیمات کاهنان آمده بود.

### قسمت اول:

#### عوض شدن موقعیت های (آیات ۱۹ الی ۲۶)

لوقا به موضوع عوض شدن موقعیت ها علاقمند است. این موضوع در اولین باب در سرود مریم ارائه شده است: «جباران را از تخت ها به زیر افکند و فروتنان را سرفراز گردانید. گرسنگان را به چیزهای نیکو سیر فرمود و دولت مندان را تهی دست رد نمود» (۱: ۵۲-۵۳). لیکن قبل از هر چیز قسمت اول این مثل به متن ۶: ۲۴-۲۵ برمی گردد: «وای بر شما ای دولت مندان زیرا که تسلی خود را یافته اید، وای بر شما ای سیرشدگان زیرا گرسنه خواهید شد.» آقای ژ. دوین بعد از دیگران حتا می تواند ادعا کند که این مثل سخاوته و نفرین ها را کاملاً مجسم می نماید. او چنین اضافه می نماید: «نه تنها شخص دولت مند با نشانه های دو «بدبخت» اول تطابق دارد بلکه کلماتی که در بدبختی اول به کار برده می شود در آن چه که ابراهیم در ۱۶: ۲۵ به شخص دولت مند اعلام می دارد به میزان چند برابر انعکاس می یابد: «ای فرزند به خاطر آور که تو در ایام زندگانی چیزهای نیکوی خود را یافتی و همچنین ایلعازر چیزهای بد را، لیکن او الحال در تسلی است و تو در عذاب. نکات ویژه لوقایی که در آیه ۲۵ زیاد به چشم می خورد مؤید این امر است که مراجعه این مثل به اعلام خوشبختی ها و نفرین ها در باب ششم ارادی و عمدی بوده است.

همین قسمت اول مسأله ای را پیش می آورد که به وسیله ی عناوین داده شده به این مثل از جانب ناشران کتاب مقدس بیش از حد برجسته می گردد، بعضی ها عنوان «دولتمند بد و ایلعازر فقیر» و بعضی دیگر عنوان «مرد دولت مند و ایلعازر فقیر» به آن می دهند. در متن مثل هیچ اشاره ای به عنوان اول نمی شود. بدون تردید مرد ثروتمند برای آن فقیر کاری انجام نمی دهد اما ابراهیم در سخنان خود از این بابت او را سرزنش نمی کند. بنابراین قصد لوقا این است که یک بار دیگر برتری فقرا و عدم توافق بین ثروت و دستیابی به ملکوت را به خاطر آورده ما را وادارد که ارزش حقیقی را برای خود کشف نماییم. اما اسم آن فقیر (ایلعازر به معنای «خدا یاری نموده است» دلالت بر این دارد که خدا کسی است که فقرا را یاری نموده از آن ها طرفداری می کند.

این گونه تفسیر با تعلیم اصلی لوقا ارتباط دارد. به نظر می رسد که برای او واقعاً «ثروتمند نیکو» وجود ندارد.

### قسمت دوم:

#### کفایت کتاب مقدس (آیاتی ۲۷ الی ۳۱)

مفهوم این قسمت کاملاً روشن است: «کسی را که در مقابل سخن خدا سر خم نمی کند یک معجزه هم نمی تواند به خدا برگرداند. طلبیدن «علائم» تنها بهانه است و فقط عدم توبه را بیان می کند. پیام کتاب مقدس قانع کننده تر از زنده شدن یک مرده می باشد.»

در این جا مقصود موضوعی است که لوقا به آن علاقمند می باشد. او آن را در رویداد شاگردان عمواس و در ظهور عیسا در مقابل بازده رسول و در اعمال رسولان به ویژه در موعظه پولس رسول به یهودیان روم (اعمال رسولان ۲۸:۲۳) تصریح می نماید. ممکن است که لوقا درباره ی اختیارات قانون به نفع فقرا در چهارچوب مثل می اندیشید (خروج ۲۲:۲۵؛ تثنیه ۲۴:۶؛ ۱۰-۱۳ و غیره).

### بزرگترین سرمشقی که از مثل گرفته می شود:

#### فوریت بازگشت به سوی خدا

طبق این مثل (آیه ۲۶) مرگ به طور تغییر ناپذیری سرنوشت مردگان را تثبیت می کند. انسان در زندگی کنونی یعنی در همین لحظه، سرنوشت جاودانه خود را اجرا می نماید. بعداً او نخواهد توانست سرنوشت خود را تغییر دهد. بدون تردید این بزرگترین سرمشقی است که از مثل گرفته می شود. این سرمشق اهمیت لحظه ی کنونی و فوریت برگشت به خدا را مورد تأکید قرار می دهد. دور نمای مثل شاید به علت به تأخیر افتادن بازگشت پرجلال خداوند تازه و بدیع باشد و به جلوه در آوردن این موضوع اهمیت خاصی را در بردارد. در این مثل به هیچ وجه به داوری اعم از اختصاصی و کلی اشاره ای نمی شود. فوریت برگشت به خدا توسط مرگی که همواره نزدیک است توجیه می شود و نه به وسیله ی قریب الوقوع بودن ملکوت خدا. بدین ترتیب مفهوم زندگی اخروی عمومی جای خود را به اهمیت زندگی اخروی شخصی می دهد و نیز هیچ نشانه ای اجازه نمی دهد که در این امر که وضع مردگان تا داوری نهایی موقت باقی می ماند، تردیدی پدید آید. در مثل، همه چیز در زمان حال می گذرد و لحظه حال بدین ترتیب به بعدی کاملاً جدید رسیده و خاصیت آن چه را که قطعی است به خود می گیرد. بنابراین، آینده مطلق برای هر انسان در موقع مردن وی حاضر می شود. در خاتمه به این نکته مهم توجه کنیم: همان طوری که ایلعازر در زندگی خود نمی توانست این فاصله بزرگ را از میان زندگی خود و زندگی مرد ثروتمند بردارد، هم چنین در زمان آخر نیز همین فاصله که ابراهیم آن را «ورطه عظیم» می نامد وجود دارد (آیه ی ۲۶) بنابراین می توان نتیجه گیری نمود که در زندگی فعلی ما، فاصله ما با خدا همان فاصله ی زندگی ما با زندگی فقرا می باشد.

## به سوی اورشلیم

### به سوی اورشلیم

با بهایی که در این فصل تفسیر می شوند (۱۷:۱ الی ۱۹:۲۸) بخش طویلی را که از آیه ۹:۵۱ شروع می شود و لوقا آن را سفر به سوی اورشلیم می نامد، به پایان می رساند. در دو جای این بخش نیز اشاراتی می یابیم که مربوط به همین سفر است یعنی: «هنگامی که به سوی اورشلیم سفر می کرد» (۱۷:۱۱) و «اینک به اورشلیم بالا می رویم» (۱۸:۳۱). توقف گاه اریحا پراهمیت قلمداد می شود (۱۸:۳۵-۱۹:۱۰). اختلاف ارتفاع بین اریحا و قله کوه زیتون بیش از ۱۰۰۰ متر است. جاده همواره سر بالاست. عیسا بلافاصله پس از توقف در اریحا همین جاده را در پیش می گیرد (۱۹:۲۸-۲۹). در باب هایی که می خوانیم لوقا در حدود ده روایت یا سخن خداوند را جای داده است که متا و مرقس هم از آنها ذکر کرده اند. مقایسه نوشته های لوقا با نوشته های متا و مرقس جالب می باشد. نمونه ای از آن را می توان در صفحه ۱۶۰ ملاحظه نمود. اما لوقا بارها مطالبی را نقل می کند که در اناجیل دیگر از آن ها ذکری به میان نیامده است. این ها متون خاص لوقا هستند که توجه ما را به خود جلب می نمایند. هم چنین مثل سکه های طلا با مثل مشابهی که متا آن را ذکر کرده است، تفاوتی بسیار دارد. بالأخره خاطر نشان می سازیم که به علت محدود بودن صفحات این کتاب فقط یک متن خاص لوقا را مورد اشاره قرار می دهیم که مثل قاضی نادرست و زن سمج می باشد (۱۸:۱-۸). به راستی لوقا فقرا را بر دیگران ترجیح می دهد.



## «اگر تو پول را بپردازی دیگر لذتی باقی نمی ماند...»

### خدمت گزاران بی منفعت؟ لوقا ۱۷: ۷-۱۰

مشکل مترجمین در این مورد کاملاً قابل درک است. بعضی ها این کلمه را مستقیماً «خدمتگزاران بی منفعت» ترجمه می نمایند (معنای لغت یونانی که در این جا بکار رفته همین است)، دیگران سعی دارند با بکار بردن کلماتی چون «خدمتگزاران معمولی» یا «خدمت گزاران فقیر» مشکل موجود را پوشیده نگاه دارند. یک مفسر در پاورقی خود چنین می افزاید: «این اصطلاح اغراق آمیز می باشد» اما سرانجام نتیجه می گیرد که «وجود هیچ کس در خدمت خداوند الزامی نیست». مشکل این لغت دوگانه است: یکی از نظر روانشناسی (چون اعلام «بیهودگی» خود سبب ناراحتی است ولی اگر معنای متن همین است باید آن را قبول کرد!) و نیز از لحاظ منطقی چون این مفهوم مغایر مثلی است که ادعای خلاصه کردن آن را دارد. در واقع غلام این مثل، «بی منفعت» نبود، چون اگر کارش را انجام نمی داد اربابش گرسنه می ماند و در مثل هم چیزی درباره ی این که آن غلام موجودی بی خاصیت یا مسکین بود گفته نشده است. ظاهراً آشپزی وی خوب بوده است. چون این کلمه «بی منفعت» مثل را خلاصه می کند بهتر است برای این کلمه معنایی بیابیم تا با ترجمه آن متناسب باشد.

از مقایسه با دیگر موارد استعمال این لغت هم نمی توان کمک گرفت چون این لغت را فقط یک بار دیگر در انجیل به معنای «بی نفع» می یابیم (مت ۲۵: ۳۰).

شاید لازم باشد که به لغت شناسی مراجعه کنیم. این لغت به زبان یونانی از دو جزء تشکیل شده است، جزء اول دلالت بر نفی می کند و جزء دوم علاوه بر «مفید»، مزیت یا بهره را نیز می رساند. بنابراین، مثل ما را به طرف معنای دوم می کشاند، بدین معنی که آن غلام سودمند بوده و کار خود را خوب انجام می داده است اما او نباید در انتظار بهره یا حق شناسی باشد. بدین ترتیب بنظر می رسد که می توان با حفظ اهمیت مثل، این جمله را چنین تفسیر نمود: «کسی که کار خود را خوب انجام داد و در راه خدمت به خداوند سودمند واقع شد نباید به انتظار پاداش بنشیند چون ما خدمتگزارانی هستیم بدون حقوق، خدمت گزارانی که

برای پول کار نمی کنیم. طرز خوب انجام دادن کار برای ما کافی است و اگر سرور بخواهد پاداشی به ما بدهد آن گاه می توانیم با شادی شگفت انگیزی آن را بپذیریم مانند کسی که هدیه ای دریافت می دارد.»

داستان زیر را چندی پیش خوانده ام: خانمی با اتومبیل از یک محله بدنام می گذشت که چرخ اتومبیلش پنچر شد. او تا به حال چرخ عوض نکرده بود. بیگانه ای توقف کرد و چرخ اتومبیلش را تعویض نمود. آن خانم خواست مبلغی به عنوان تشکر در عوض کاری که انجام داده پولی به او بپردازد اما آن بیگانه با لبخندی گفت: «اگر تو پول را بپردازی دیگر لذتی برای من باقی نخواهد ماند...»

ما خدمت گزاران سودمندی هستیم که نه برای پول بلکه محض رضای خدا و برای لذتی که در جلب رضایت خدا می بریم، کار می کنیم.

## به همراه عیسا به سوی اورشلیم

### لوقا ۱۷: ۱۰-۱۹

«عیسا به اورشلیم بالا می رفت»، این تکیه کلام در بخش مرکزی انجیل سوم مرتباً تکرار می شود (۵۱: ۹، ۵۳، ۵۷؛ ۱۰: ۱؛ ۱۳: ۲۲، ۲۳؛ ۱۷: ۱۱؛ ۱۸: ۳۵)، تا جایی که بالأخره به عنوان سرمقاله این قسمت قرار می گیرد که معمولاً «بالا رفتن به سوی اورشلیم» نامیده می شود. این بالا رفتن بیشتر مفهوم الاهیاتی دارد تا مفهوم جغرافیایی: به سختی پیش می رود و لوقا مجبور است دائماً یادآوری کند که سفر هنوز در جریان است. هدف این سفر ر بوده شدن وی یا صعود وی است (۵۱: ۹)، یعنی موقعی که خادم رنج دیده ی اشعیاء نبی برفراز صلیب و به وسیله ی آن به سوی جلال خویش بالا برده خواهد شد. رویداد ده جذامی به همین تعبیر مربوط می شود.

«عیسا در سفر خود به اورشلیم از مرز بین سامره و جلیل می گذشت.» لوقا در این بخش از انجیل خود بارها بر سامره تأکید می کند. او احتمالاً خوب می داند که عیسا رفتن به سامره را برای شاگردانش قدغن کرده بود (مت ۵: ۱۰) تا این که بشارت وی فقط به یهودیان داده



شود. اما او هم چنین خوب می‌داند که سامری‌ها بعد از نزول روح القدس با چه شوق و حرارتی به مسیح ایمان آوردند. او سعی دارد نشان دهد که این بشارت در اعمال عیسا بر پایه‌ای استوار بوده است. پس او قدغن کردن عیسا را مسکوت می‌گذارد و حتا کوشش دارد بفهماند که مأموریت هفتاد و دوتن از شاگردان در سامره به انجام رسیده است (۱:۱۰).

### ایمان ده جذامی

جذامیان طبق حکم تورات (لاو ۱۳:۴۶) دور می‌ایستند و با این حال ایمان خود را، ایمانی که قابل تحسین است ابراز می‌دارند. آن‌ها می‌گویند: «ای عیسا، ای استاد بر ما رحم کن». مسیح به ندرت «عیسا» خوانده می‌شود: فقط سه مرتبه در انجیل مرقس. لوقا هم سه مرتبه از آن استفاده می‌کند و دو مرتبه دیگر نیز در مورد «جذامیان» و درباره «راهزن نیکو» از آن یاد می‌کند. احتمالاً لوقا در این دو مورد چیزی را می‌یابد که قابل قیاس است یعنی در زمینه‌ی مرگ عیسا (بر روی صلیب یا در بالا رفتن به سوی صلیب) که گناه کاران (در مورد راهزن این امر کاملاً روشن است و در مورد جذامیان نیز چون جذام در آن زمانه بزرگترین علامت گناه کاری بشمار می‌آمد)، عیسا را به نام می‌خوانند. آن‌ها می‌خواهند آزادی جسمی را بدست آورند و در هر دو مورد چیزی را که دریافت می‌دارند، نجات است. نجات به وسیله‌ی نام عیسا بدست می‌آید و این امر اساس «نیایش عیسا» است که دعای مسیحیان مشرق زمین می‌باشد.

«استاد»، این نوع خطاب به عیسا فقط در انجیل لوقا دیده می‌شود. این ندا که از لبان جذامیان خارج می‌شود معنای عمیقی بخود می‌گیرد. آن‌ها به سوی ارباب عناصر طبیعی (۵:۵، ۸:۲۴) و کسی که نامش بر شیاطین حکم فرماست (۹:۴۹) و استاد تجلی یافته می‌باشد، ندا سر می‌دهند (۹:۳۳).

«بر ما رحم کن»، این فعل یونانی در عهدعتیق، دو کلمه‌ی عبری را ترجمه می‌کند یعنی فیض و رأفت (کلام مورد پسند هوشع نبی). بنابراین این ندا به سوی محبت پر رحمت خدا سر داده می‌شود.

در ایمان ده جذامی، ایمان خارق العاده‌ای ظاهر می‌شود. عیسا آن‌ها را شفا نمی‌دهد بلکه فقط می‌گوید: «بروید و خود را به کاهن نشان دهید»، یعنی «حقیقت شفا یافتن خود را به کاهن نشان دهید» و این در حالی است که آن‌ها هنوز شفا نیافته‌اند! آن‌ها می‌روند! و در طول راه شفا می‌یابند. این گونه ایمان به سخن عیسا به ندرت دیده می‌شود.

## ایمان دهمین جذامی

در این جا نباید از خود سؤال کنیم که در آن لحظه، ایمان آن شخص چه می توانست باشد، بلکه فقط آن چه را که لوقا به ما می گوید مد نظر قرار دهیم. دهمین جذامی عیسا را والاتر از یک انسان می بیند و «خود را پیش پای او می اندازد»، این عملی است که در عهدجدید فقط در مقابل خدا انجام می گیرد. او سپس «از عیسا سپاس گزاری می نماید»، لغت «سپاسگزاری» در زبان یونانی فقط برای خدا مورد استفاده قرار می گیرد به استثنای اینجا که خطاب به عیسا است و تقریباً مانند این است که بگوییم عیسا، خداست.

اما شاید لوقا قصد دارد مطلب دیگری را ثابت کند. معمولاً می اندیشیم که آن ۹ جذامی حق ناشناس با خیال راحت به خانه هایشان برگشتند. هیچ معلوم نیست شاید با جدیت از سخنان عیسا اطاعت نموده خود را به کاهنان نشان داده اند. اگر جذامی دهم راه بازگشت را در پیش می گیرد آیا به آن علت نیست که او احساس می نماید که کاهن حقیقی که باید خود را به او نشان دهد کسی جز عیسا نمی باشد؟ این امر محال نیست: اگر رساله به عبرانیان یگانه نوشته ای است در عهدجدید که آشکارا عیسا را به عنوان کاهن بزرگ معرفی می نماید، لوقا نیز چند بار به این امر اشاره می کند.

## سامری یا بیگانه؟

لوقا با مهارت تمام در انتظار است که از روی هویت این شخص پرده بردارد گویی از این واژه دارد که پیش داوری نژادی و مذهبی مانع از تحسین آن شخص گردد. اما پس از این که خواننده ایمان شگفت انگیز وی را تشخیص داد، لوقا اعلام می دارد: «او اهل سامره بوده است» ولی عیسا دست بالاتر را می گیرد و اعلام می نماید: «آیا غیر از این بیگانه کسی نبود...» بدین ترتیب این سامری از نظر عیسا در انجیل لوقا نشان گر بیگانه ای است که به عیسا ایمان می آورد با این که غیراسرائیلی است و از دیدگاه قوم برگزیده نجس می باشد.

## نجات از راه ایمان

«برخیز و راه برو»، که می توان ترجمه کرد «برخیز و با من سفر کن». در آغاز روایت، عیسا بود که بسوی رنج و آزار و جلال خود سفر می کرد و ممکن بود چنین تصور کنیم که این رویداد فقط مربوط به خود عیسا می باشد. اما لوقا به ما می گوید که ما نمی توانیم عیسا را

بی آن که با او بالا برویم، بشناسیم. عیسا به این شخص و به ما اعلام می کند «سفر کن» یعنی «با من بالا بیا و مرا تا آخر سفرم دنبال کن.»

«ایمانت تو را نجات داده است». چنان که دیدیم ایمان ۹ نفر دیگر قابل تحسین بوده و به نجات جسمانی منتهی شد یعنی شفا را به آن ها رساند. اما لوقا به ما می گوید: آن شفای جسمانی مرحله ای بیش نیست یعنی اگر قبول کنیم که همراه با عیسا به سوی صلیب و جلالش سفر کنیم نجاتی مهم تر از آنی که شناخته ایم در انتظار ما خواهد بود و این نجات، دیگر مخصوص یهودیان نیست بلکه به همه ی انسان ها چه یهودی و چه بت پرستانی که ایمان آوردند، بخشیده می شود.

### زمینه ی روایت

به نظر چنین می رسد که رویدادها در انجیل لوقا به صورت منطقی به دنبال هم می آیند. با این حال، رشته پیوندی در بین هست. روایت مورد نظر ما بر موضوع ایمانی که نجات را به دست می آورد متمرکز می شود. دو واقعه ای که شرحشان قبل از روایت آمده است این موضوع را به خوبی روشن می نماید. رسولان چنین درخواست می کنند: «ایمان ما را بیفزای» (۱۷: ۵ و ۶)، عیسا نیز به آن ها جواب می دهد که ایمان بسیار کم هم می تواند چنان که در معجزه ی جذامیان دیده ایم معجزاتی بسیار ببار آورد. اما لوقا چنین ادامه می دهد از آن چیزی که بدین طریق بدست می آید هرگز جلالی حاصل نمی شود. این امر هرگز طلب و دستمزد نبوده بلکه نعمتی است (۱۷: ۷-۱۰) و روایت ده جذامی این امر را به خوبی نشان می دهد.

بلافاصله بعد از این موضوع و بدون وجود هیچ ربطی به سؤالی می رسیم که فریسیان درباره ی آمدن فرمان روایی خدا می کنند. آن ها چنین جوابی دریافت می دارند: «ملکوت خدا با مراقبت نمی آید و نخواهند گفت که در فلان یا فلان جاست زیرا اینک ملکوت خدا در میان شماست» (۱۷: ۲۰-۲۱).

ملکوت خدا همان جایی است که عیسا در آن اقامت دارد و هنگام شناختن او فرمانروایی خدا پدید می آید و ما از راه ایمان به آن وارد می شویم.

## ترجمه تحت اللفظی اناجیل نظیر

لوقا ۱۸	مرقس ۱۰	متی ۲۰
۳۱- پس آن دوازده را با خود گرد هم آورده	و عیسا (...). باز آن دوازده را با خود گرد هم آورده	عیسا آن دوازده شاگرد را با خود گرد هم آورده و در راه به ویژه
شروع کرد آن چه بر او پیش خواهد آمد	به آن ها بگوید	به آن ها گفت:
به آن ها گفت:	۳۳- «اینک به اورشلیم	۱۸- «اینک به اورشلیم
فراز می آییم	فراز می آییم	فراز می آییم
و آنچه را توسط پیامبران	و پسر انسان	و پسر انسان
در باره ی پسر انسان	نوشته شده به تحقق خواهد پیوست	و کاتبان
	به کاهنان اعظم و کاتبان	تسلیم خواهد شد
	تسلیم خواهد شد	و او را به مرگ محکوم
	و او را به مرگ محکوم خواهند کرد	خواهند کرد
۳۲- زیرا که او به امتهای	و او را به امت ها	۱۹- و او را به امت ها
تسلیم خواهد شد	تسلیم خواهند کرد	تسلیم خواهند کرد
و مسخره	۳۴- و مسخره خواهند کرد	تا مسخره
و توهین شده	بر روی تف خواهند انداخت	و تازیانه زده
و پوشیده از تف	و او را تازیانه خواهند زد	و مصلوب شود
و (او را) تازیانه زده	و (او را) خواهند کشت	و روز سوم
او را خواهند کشت	و پس از سه روز	قیام خواهد کرد
و روز سوم	برخواهد خاست	
برخواهد خاست		
۳۴- و آنان از این چیزها		
هیچ نفهمیدند و این سخن		
از آنان پنهان مانده و آنچه را		
گفته شده بود نمی دانستند		

ملاحظه کنید که لوقا در آیه ی ۳۱ به نوشته های انبیاء اشاره می کند و توجه کنید که آیه ۳۴ مخصوص لوقاست (رجوع کنید به «شاگردان عمواس» ۲۴: ۲۵-۲۶).

## لوقا و فرمانروایی خدا

لوقا ۱۷: ۲۰-۲۱

**فرمان روایی خدا چیست؟** این سؤال یکی از اصلی ترین و در عین حال مشکل ترین سؤالاتی است که عهد جدید برای ما مطرح می نماید.

عیسا طبق نوشته های اناجیل در مورد فرمان روایی یا ملکوت خدا موعظت فراوانی کرده است (در زبان یونانی، فرمانروایی و ملکوت یک کلمه می باشد)، اما الاهیات مسیحی این اصطلاح را بسیار کم مورد بحث قرار داده است. یکی از متخصصان کتاب مقدس در آغاز قرن حاضر با ابراز قدری شدت لحن چنین گفت: «عیسا ملکوت خدا را بشارت داده بود اما به جای آن کلیسا آمد.»

سخنانی که انجیل نویسان از زبان عیسا درباره ی ملکوت خدا نقل می کنند به خودی خود اکثر اوقات واضح نیست و تا حدودی ضد و نقیض می باشد. در لوقا (۱۷: ۲۰-۲۱) عیسا تأیید می کند که این فرمان روایی طوری نمی آید که بتوان آن را مشاهده کرد، یعنی واقعه ای نخواهد بود که شاید علائم پیش قدم آن قابل مشاهده باشد مانند علائم آسمانی که اخترشناسان در انتظار آن هستند. برعکس عیسا در موعظه ای که در اورشلیم ایراد می کند مخاطبان خود را به تشخیص نشانه های فرارسیدن ملکوت همانند مشاهده ی حرکات طبیعت که نزدیک شدن تابستان را اعلام می دارند، دعوت می نماید (ر.ک ۲۱: ۳۱)!

آیا علائم، نشان گر فرمانروایی خدا مهم هستند یا بیهوده؟  
چگونه از این تناقض ظاهری که در داخل انجیل لوقا این طور آشکار می باشد رهایی یابیم؟

### دو جنبه ی فرمان روایی خدا

معروف است که لوقا اندیشه ای کاملاً شخصی درباره ی زمان دارد. در نظر او سه مرحله وجود دارد که یکی بعد از دیگری می آید: زمان وعده، زمان عیسا و زمان کلیسا. این ترتیب زمانی سه گانه، شماری از سخنان را درباره ی ملکوت خدا روشن می سازد به ویژه این گفته ای که خاص لوقا بوده و خداوند آن را در شب رنج و آزار خود خطاب به شاگردان می گوید: «من ملکوتی برای شما قرار می دهم چنان که پدرم برای من مقرر فرمود» (۲۲: ۲۹).

آن گاه چنین به نظر می رسد که ملکوت دارای بعدی دوگانه است: بعد حال در زمان عیسا، مربوط به ملکوتی است که او در تصرف خود دارد، ملکوتی که در عین حال در میان توده ی مردم و شاگردانی که او آن ها را مخاطب قرار می دهد برقرار است، و بعد دیگر بعدی

است که نسبت به زمانی که عیسا در آن سخن می گوید، در آینده واقع است، اما لااقل در زمان کلیسا به طور جزئی وجود دارد.

### در زمان عیسا

این امر که عیسا در انجیل لوقا از آغاز بشارت وجود ملکوت را اعلام می دارد غیرقابل انکار است. او در تمام شهرها و برای تمام اجتماعات «به فرمانروایی خدا بشارت می داد» (۱:۸، ۴۳:۴)، فرمانروایی که از لحظه ی پایان مأموریت یحییای تعمید دهنده یعنی از لحظه پایان زمان عهد افتتاح می شود (۱۶:۱۶).

با این حال، ملکوت در اختیار همه کس نیست. عیسا فقط به بعضی ها اعلام می دارد که فرمانروایی به آنها تعلق دارد و برای آنها فرا رسیده است: اینها عبارتند از مسکینان (ر.ک ۲۰:۶)، بیماران (ر.ک ۹:۱۰)، گله ی کوچک شاگردان (۱۲:۳۲) و کودکان یا کسانی که مانند آن ها هستند (ر.ک ۱۶:۱۸). خلاصه این که ملکوت به کسانی تعلق دارد که ضوابط فقر مورد نظر در انجیل سوم را جوابگو باشند.

برای نشان دادن این واقعیت لوقا تابلویی پرمعنا از کسانی که به هنگام بشارت ملکوت با عیسا همراه بودند به تصویر در آورد که عبارتند از دوازده رسول، زنانی که شفا یافتند و زنانی که دارایی خود را وقف نگهداری گروه کوچکی نمودند. شاگردان، زنان، بیماران و زنان بخشنده، همه ی این ها مسکینانی هستند که از زمان عیسا در ملکوت خدا شرکت داشته و از میان همه ی مردم تنها ایشان از آن بهره مند می شوند.

این ها علایمی نیستند مانند آن هایی که در ستارگان به جست و جویشان می پردازند. این ها اشخاص حقیقی و قابل شناسایی هستند مشروط بر این که خود ما آن قدر مسکین باشیم تا آن ها را بشناسیم. به همین معناست که عیسا به فریسیان می گوید: «ملکوت خدا در میان شماست» (۲۱:۱۷).

### در زمان کلیسا

با این حال زمانی که عیسا سخن می گوید باید در انتظار بُعد دیگری از ملکوت نیز باشیم. او ملکوتی را که از پدرش دریافت کرده است به رسولان می سپارد که آن را تنها بعد از رستاخیز و نزول روح القدس آشکار خواهند ساخت (۱۱:۱۹).

شاگردان آمدن ملکوت را در ضمن خواندن نیایش «ای پدر ما» طلب می کنند (ر.ک ۲:۱۱) این ملکوت همانند ضیافتی که بسیاری با اصرار به آن دعوت شده اند لبریز از شادی (ر.ک ۱۵:۱۴) و نیز میهمانی عید گذر جدید خواهد بود (ر.ک ۱۶:۲۲-۱۸).

واضح است که از نظر لوقا ملکوت خدا که در زمان عیسا فقط شمار کمی از انسان ها به

آن نائل شدند، قرار است از آن به بعد گسترش یابد. کلیسای اولیه به نحوی که در اعمال رسولان توصیف شده است کلیسای مسکینان بوده که ظهور ملکوت نشانه‌ی آن و نیز بهترین مظهر آن می باشد (اع ۲: ۴۲-۴۷؛ ۴: ۳۳-۳۵).

چیزی که در دورنمای الاهیاتی انجیل سوم تا حدی محو و مبهم باقی می ماند، دانستن این امر است که آیا کلیسا از ابتدای خود ملکوت را کاملاً ابراز می دارد یا این که برداشتن پرده از روی آن تا آخرتاریخ انسان ها، حالت تدریجی خواهد داشت؟ عبارتی دیگر آیا مسیحیان امروزه هنوز باید در پی علائم ملکوت آینده باشند (ر. ک ۲۱: ۳۱)؟

تنها یک شک باقی می ماند. با این حال، نتایج حاصله از آن را نباید بزرگ تلقی نمود زیرا هر مسیحی، در هر برهه از زمان باید در زمان حال خویش زیست نماید و نه در یک آینده‌ی فرضی. کلیسا در حدی که کلیسای مسکینان است ملکوت خداوند را ظاهر می سازد. بنابراین، هرکس باید آن را تحت همین عنوان شناخته و در راه بیش از پیش منطبق ساختن کلیسا با آن چه باید باشد، تلاش نماید. اما درباره‌ی تحقق نهایی ملکوت باید در نظر گرفت که پذیرش واقعیت این امر از تعیین زمان انجام آن، واجب تر است.

## آن روز و روزهای پسر انسان

### لوقا ۱۷: ۲۲-۳۷

انجیل لوقا حاوی بخشی در مورد زمان آینده و پایان قطعی آن می باشد. تعدادی از متون انجیل لوقا در موعظه‌ی مربوط به زمان آخر در فصل ۲۴ متا مشاهده می شود اما نه همه‌ی آن ها و نیز متن انجیل لوقا با نگارش و ساختمان مخصوص به خود نکات اصلی و جالبی را ارائه می دهد.

برای درک آن بایستی اول مغایرت بین کلمات «روزها» و «آن روز» را بررسی نمود. «روزها» می تواند مشخص کننده طول سلطنت یک پادشاه یا مدت نبوت یک پیامبر باشد (۵: ۱، ۴: ۲۵). «ایام مسیح» طبق گفته‌ی ربیون، مدت زمانی در دنیای فعلی ما خواهد بود که در آن پادشاه تعیین شده از سوی خدا، بشریت را از عیب هایش تطهیر خواهد ساخت و هم چنین زمان خوشبختی خواهد بود که راجع به آن با کم و بیش شور و شغف سخن رانده می شود و در ضمن احتیاط باید کرد تا با «دنیای آینده» یعنی زمان اغتشاش عالم و رستاخیز مردگان اشتباه نشود.

«آن روز» برعکس ما را به فکر لحظه‌ای یگانه و قاطع همانند «روز خداوند» می اندازد که انبیاء درباره آن نبوت کرده اند. طبق انجیل لوقا آمدن نهایی پسر انسان روزی مهیب خواهد بود (۲۱: ۲۵-۳۶).

اکنون متن مورد نظر را بررسی می کنیم:

### «ایامی می آید» (۲۲-۲۳)

انجیل نویس سعی می کند که مطالعه کننده ی انجیل را در زمانی بعد از گذر مسیح از روی زمین، یعنی زمان لوقا یا زمان ما قرار دهد. بعد از آن شاگردان آرزو خواهند داشت که «روزی از روزهای پسر انسان» را ببینند، آرزویی که ظاهراً نظیر آرزو و انتظار اسرائیل می باشد (ر.ک اع ۱:۶). اما مسیح با این امید مخالفت می کند و گوش فرا دادن به سخنان اشخاصی که ادعا خواهند کرد امید این جا یا آن جا تحقق خواهد یافت را قدغن می نماید.

### آن روز (۲۴-۲۵)

چیزی که اتفاق خواهد افتاد یک حضور ناگهانی و عالم گیر، حضور «پسر انسان در روز خود» خواهد بود و آن چه که می توان گفت این است که آن زمان به دنبال زمان رنج انسان ها فرا خواهد رسید و وقوع آن به هنگام زندگانی مسیح بر روی زمین نخواهد بود.

### روزها، اما کدام روزها؟ (۲۶-۳۱)

در سبک گفتاری مجاز است که نخست با عقیده ای غلط قویاً به مقابله برخیزیم تا بعداً به ذکر جوانب مثبت آن برگردیم. همین امر را اینک خواهیم دید: بین گذر مسیح بر روی زمین و روز واپسین وی یک زمان انتقالی وجود دارد و نه یک فاصله ی توخالی. شاید لوقا به هنگام نوشتن این سطور برادرانی را در نظر داشت که با چنان اشتیاقی در انتظار آمدن مسیح بودند که به زمان حال خود توجهی نداشتند (۲- تیمو ۲).

پس روزهایی خواهند آمد که در آنها پسر انسان نفوذ شاهانه و نبوی خود را به کار خواهد انداخت اما نه به نحوی که انتظار می رفت. مثالهایی که از عهد قدیم آورده می شود گرچه به آسانی تصور می رود که مثال داود و سلیمان باشد اما مثال آنها نیست بلکه نوح و لوط است. نوح، مظهر ایمان، با ساختن کشتی، خود را برای توفان آماده می کرد (عبر ۱۱:۷؛ ۱- پطر ۳:۲۰) و لوط عادل از عیاشی شهر سدوم رنج می برد (۲- پطر ۲:۷). معاصرین آن دو، آن ها را می دیدند و هیچ توجهی به آن ها نمی کردند. «آن ها می خوردند و می نوشیدند... زراعت و عمارت می کردند.» «این امر به خودی خود بد نبود اما کارهای دیگری می بایست انجام می شد.



در پایان اضافه می‌کنیم که «روزهای پسر انسان» زمان یقین نبوده بلکه زمان ایمان در تاریکی و تصمیم‌گیری سخت خواهد بود.

«بالآخره آن روز...» (۳۵-۳۰)

پس آن روز با روزهای توفان نوح و ویرانی شهر سدوم شباهت خواهد داشت و دیگر وقتی برای آماده شدن و «دنبال کار خود رفتن» و تغییر شغل و «بازگشت به عقب» باقی نخواهد ماند.

مسیح به ایمان داران خود هشدار داد که از زن لوط که به دنبال شوهرش آمد ولی در آخرین لحظه به عقب برگشت پیروی نکنند (ر.ک پید ۱۹:۲۶). حکم فدا کردن زندگی خود برای نجات آن تا آخرین دم لازم خواهد بود (آیه ی ۳۳؛ ر.ک ۹:۲۴).

#### «شب» (۳۵-۳۴)

از «آن روز» به «شب» می‌رسیم. عدم ارتباط تصاویر آورده شده با یک دیگر ما را به حیرت می‌اندازد اما چنین به نظر می‌رسد که نویسندگان کتاب مقدس دارای حساسیت کمتری در این مورد بوده‌اند. پولس این گفته‌ی مسیحیان را که: «روز خداوند چون دزد در وسط شب می‌آید»، در رساله‌ی خود منعکس می‌کند (۱-تسا ۵:۲).

اشاره‌ای نیز به سومین مثل از کتاب مقدس شده است یعنی به مثل دو شب گذر که در این مدت خداوند قوم خود را از مصریان مجزا ساخت (خروج ۱۲:۱۲-۱۳؛ ۱۴:۲۰-۲۷). می‌توان چنین تصور کرد که آن شب نشانه‌ی آخرین دور آزمایش است که در نوشته‌های پولس به آنها اشاره شده است همان طوری که در شبانه روز اسرائیلیان شب بر روز مقدم است زمان تشخیص نیز قبل از روز واپسین واقع می‌شود و به معنای گسترده‌تر، تمام زندگی مسیحی را می‌توان به یک شب طولانی تشبیه نمود (۲۸:۱۲؛ روم ۱۳:۱۲).

آن‌گاه آن‌هایی که به نظر می‌رسد با هم پیوند داشته‌اند از هم جدا خواهند شد و از هم جداشدگان به هم خواهند پیوست. از زن و شوهر که در یک تخت هستند، از دو میهمان که بر روی یک نیمکت و از دو خدمتکاری که مشغول بیک کار می‌باشند «یکی برداشته و دیگری واگذارده خواهد شد.»

#### در کجا؟ (آیه ی ۳۷)

شاگردان این مطلب را خوب درک نمی‌کنند و طالب تعلیم سودمندتری هستند. آنها احتمالاً گمان می‌برند که «آن روز» در جای معین و مشخص ظاهر خواهد شد. با همین نوع تصورات ساکنین اورشلیم از قرن‌ها پیش محل دفن خود را در نزدیک‌ترین نقطه به بقایای معبد انتخاب می‌نمودند.

مسیح دیگر همان گونه که سؤال فریسیان را که می پرسیدند: «چه وقت؟» (آیه ی ۲۰) نپذیرفته بود، این سؤال را نیز نمی پذیرد. جواب وی چیزی را دربر دارد که قدری وحشت آور می باشد و به موضوع صحبت می خورد. اما در واقع او نمی خواهد جواب بدهد: هنگامی که کرکسان از هر سو جمع می شوند معنایش این است که لاشه ای در آن نزدیکی قرار دارد یعنی هنگامی که آن روز فرارسد همه آن را خواهند دید. مسیح از دادن هرگونه اطلاعی خودداری می کند و شاگردان را به داشتن رفتاری سرشار از بیداری دعوت می نماید.

## فریسی و باجگیر

لوقا ۱۸: ۹-۱۴

این مثل به قدری روشن است که بنظر می رسد هیچ تفسیری مورد نیاز نباشد. در واقع هم این مثل مشروط به این که ما فریسی را ریاکار قلمداد نکنیم احتیاج به تفسیر ندارد، چون ما همیشه در این وسوسه هستیم که از فریسیان اشخاص ریاکار و سالوسی بسازیم و با توجه به این امر درک مثل را مثلاً به سرزنشی که عیسا آن را خطاب به فریسیان ابراز داشته است که: «شما هستید که خود را پیش مردم عادل می نمایید لکن خدا عارف دل های شماست» (۱۵: ۱۶)، وابسته می نماییم. اما برای این که این مثل را بهتر درک کنیم و آن چه را که در آن «رسوا کننده» است دریابیم، بایستی از چنین قضاوتی در مورد فریسیان کاملاً صرف نظر نماییم.

### فریسی و باج گیر در نظر مردم

در این مثل مرد فریسی کاملاً عادل است. او نه تنها شریعت را رعایت می کند بلکه به اختیار خود کارهایی انجام می دهد که به هیچوجه کم نبوده و حتا مشکل نیز می باشند. هیچ چیز دال بر آن نیست که او عدالت خود را به معرض نمایش می گذارد یا اینکه رفتارش حاکی از خودنمایی است. درست است که او «ایستاده»، اما این امری عادی است (ر.ک مر ۲۵: ۱۱). دعای وی هیچ درخواستی دربر ندارد بلکه سراپا سپاسگزاری است. ظاهراً از دعای وی نمی توان عیب گرفت. باج گیر از نظر عیسا و لوقا واقعاً گناهکار است. همراه با برخی از متخصصین چنین می توان اندیشید که «موقعیت وی و موقعیت خانواده اش نومید کننده است، زیرا برای انجام توبه، او نه تنها باید زندگی گناه کارانه ارانه اش یعنی شغلش را ترک گوید بلکه باید هم چنین زیان ها را جبران نماید و این کار مستلزم استرداد پول هایی می باشد که به ناحق گرفته است. بنابراین وضع وی همانند دعایش نومید کننده است. باید

به خاطر بیاوریم که در مثل هیچ چیز باعث نمی شود که فکر کنیم او شغلش را رها کرده است.

### فریسی و باج گیر در نظر خدا

در این مثل، افسوس مرد فریسی از دیدگاه خود قابل سرزنش نیست. او از برتری اخلاقی و مذهبی خود آگاه بوده و به آن مغرور است. بنابراین، اظهار نظر نویسنده خیلی بجاست که: تکبر مرد فریسی در این است که با کبر از دیگران استفاده می کند تا از فاصله ای که مابین خود و دیگران ایجاد کرده است به نفع خود استفاده برد. او حتا زمانی که در مقابل خداوند قرار می گیرد دیگران را نیز کاملاً مدنظر دارد. در واقع او چون با خودش روبه رو نمی شود نمی تواند در مقابل خداوند نیز حضور یابد. شاید غرور مرد فریسی از دعایی است که بر لب می آورد، چرا که برحسب تفسیر بعضی از متخصصین کتاب مقدس آن آیه مبهم «او این طور با خود دعا می کرد»، را می توان این چنین تفسیر نمود: «او به دعای خود گوش می داد». اما آن چه که در وی فراتر از غرور، سزاوار سرزنش است کفایت وی می باشد زیرا او عادل است و به خود اعتماد دارد. او اعمال خود را «علت» نجات خود می داند و حال آن که آن ها فقط «معلول» علت می باشند. او آن ها را نشانه ی شایستگی خود و ضمانت در مقابل خدا می داند و حال آن که تنها عطیه خدا می باشند.

حداقل این تفسیر که اختلاف بین فریسی و باجگیر را بیان می کند مورد پسند می باشد. باجگیر هم در واقع چیزی که بتواند وی را از خدا مطمئن سازد در خود ندارد. دعای وی ندای ذلت است. به نظرش می رسد که او از نخستین کلمات مزمور ۵۱ و نیز آیه ی ۱۷ همین مزمور الهام می گیرد: «ای خدا به حسب رحمت خود بر من رحم فرما... به حسب کثرت رأفت خویش گناهان مرا محو ساز... خدایا دل شکسته را خوار نخواهی شمرد.»

### واقعیت این مثل

شایسته است سعی شود طرز رفتار این مرد فریسی به سایر فریسیان تاریخ نسبت داده نشود. این خود کاملاً خیالی نمی باشد. کتاب یهودی «تلمود» نیز دعایی را که قویاً دعای این مثل را بخاطر می آورد، نقل می کند.

«خداوند خدای من، تو را شکر می گویم از این که  
 معاشرت با آن هایی که در خانه معرفت اقامت دارند را نصیب  
 من کردی و نه با آن هایی که بر سر کوچه ها می نشینند.  
 زیرا همانند آنها من صبح زود برمی خیزم، اما

من برای مطالعه ی سخن تورات برمی خیزم و آن ها صبح زود  
بر می خیزند تا به کارهای بی اهمیت بپردازند . من زحمت  
می کشم آن ها نیز زحمت می کشند اما من زحمت می کشم و  
پاداش آن را دریافت می کنم و آن ها زحمت می کشند و هیچ  
پاداشی دریافت نمی کنند .

من می دوم آن ها نیز می دونند اما من به سوی  
زندگانی دنیای آینده می دوم و آن ها به سوی هاویه گمشدگان «

آیا در این رفتار خطر این وجود ندارد که اشخاص درستکار و بجا آورندگان واجبات دین  
و نیز آدم های حسابی این نوع سلوک اخلاقی را اختیار کنند ؟ وقتی به کلیسا می رویم نیایش  
ما چگونه است ؟

## شادی يك گناه کار

لوقا ۱۹: ۱-۱۰

شرح واقعه ی زکا فقط در انجیل لوقا مشاهده می شود . شاید که انجیل نگار یکی از  
راویات کلیسایی را گرفته و به سبک خاص خود آن را جلا داده است . یکی از دروسی که او  
در این باره به ما می دهد در سه مثل فصل پانزدهم راجع به نجاتی که ابتدا و قبل از هر چیز  
برای گناهکاران مقدر گردیده، گنجانده شده است . این سه مثل عبارتند از: مثل گوسفند  
پیدا شده، مثل سکه ی پیدا شده، و مثل پسر پیدا شده . از این سه مثل فقط مثل اولی است  
که مثل موازی آن در متا وجود دارد (۱۸: ۱۲-۱۴) . پس جواب عیسا به فریسیان، به  
«عادلانی» که در برابر شهرت عیسا نزد گناه کاران متعجب شده و لغزش می خورند، برای  
لوقا موضوعی بسیار گرامی است .

### چرا زکی گناه کار است ؟

زکی باجگیر ساده ای نیست بلکه رئیس باج گیران می باشد. او تنها کسی است که در انجیل  
چنین توصیف شده است احتمالاً سمت تحصیلداری مالیات را در تمام منطقه ی اریحا که  
توقف گاه مهم گمرکی بوده است طبق رسم معمول آن زمان از طریق مزایده کسب کرده بود.  
بنابراین، او وظایف یک مقاطعه کار برزگی را که مافوق باجگیران دیگر است عهده دار بوده  
است .

در اناجیل نظیر بارها به باج گیران اشاره می شود و این امر اهمیت آن را در زندگی اجتماعی فلسطین آشکار می سازد. در زمان عیسا، یهودیه و سامره تحت حکمرانی والی رومی بودند و در تمامی امپراتوری روم آن زمان باج گیران با پرداخت مبلغ معینی به حکومت امتیاز جمع آوری کل مالیات یا مالیات مربوط به طبقه ی مخصوص را در یک منطقه ی معین برای خود کسب می کردند. لیکن چون مبلغ مالیاتی که از مردم گرفته می شد دقیقاً تعیین نشده بود باج گیران به نفع شخصی خود بیش از آن چه که به دولت می پرداختند از اهالی جمع آوری می نمودند.

اناجیل در نشان دادن آنها در کنار گروه های انسانی دیگر که با گروه آن ها متفاوت بوده ولی همه رسوا و بی اعتبار بودند مانند گناه کاران به طور اعم (مت ۹: ۱۰-۱۱؛ ۱۱: ۱۹؛ مر ۲: ۱۵-۱۶؛ لو ۵: ۳۰، ۲۹: ۷-۳۰، ۱: ۱۵، ۱۱: ۱۸) یا زنان گناه کار (مت ۲۱: ۳۱-۳۳) و به ویژه بت پرستان (۱۷: ۱۸) که برحسب اصول اسرائیلی بیش از حد نفرت انگیز بودند، متفق الرأی می باشند. این گونه برابر شمردن باجگیران با سایر بدکاران دو دلیل دارد:

۱- سیستم جمع آوری مالیات با تقلب و خشونت همراه بود زیرا باج گیران چون شخصاً مسؤول مالیات های پرداخت نشده بودند از اشخاص مبالغی بس هنگفت تر از آن مبالغی که خود متعهد پرداخت آن به دولت بودند، می گرفتند. زکی یقیناً نمی دانست که بناحق رفتار نموده است (آیه ی ۸)، اما آیه ی ۱۰ این امر را که او در کارش دقیقاً عادل بوده نفی می کند. شغل وی تعدادی تخمین های نادرست و هم چنین خطایای قابل کنترل را موجب می شد و او متعهد می شود که همین خطایای قابل کنترل را ترمیم نماید.

۲- در نواحی فلسطین، کار باج گیری را یهودیان به عهده می گرفتند و بدین ترتیب به صورت عاملین رومیان در می آمدند. همان طوری که نوشته های کتاب یهودی «تلمود» شاهد است این امر نفرت هموطنان آنها را برمی انگیزد، بخصوص فریسیان آنها را شدیداً مطرود می داشتند. ربیون یهودی تأکید بر این امر می کردند که توبه کردن و بنابراین نجات یافتن برای آنها غیرممکن است. در این صورت آیات ۷ و ۹ را بهتر می فهمیم. فریسیان می گویند: «در خانه شخصی گناهکار به میهمانی رفته است.» اما از دیدگاه عیسا: «این شخص هم پسر ابراهیم است» بدین معنی که «او هم پسر قوم برگزیده است و می تواند نجات یابد.»

### ملاقات : حرکتی که متوجه يك نقطه است و رحمت غیرمترقبه

این روایت کوتاه دارای دو مرحله است که مرحله دوم (آیات ۶-۱۰) آیات نخست را (آیات ۱-۵) در سطح عالی تری تکرار می نماید.

نکته ی رقت انگیز و مضحک آن است که زکا کوتاه قد می باشد با این وجود او از روی کنج کاوی (ر. ک ۹: ۹، ۸: ۲۳) یا به سبب جوشش اسرارآمیز قلبش حرکتی به سوی عیسا

می کند. اما متن به جای این که بما بگوید آیا زکا توانست عیسا را ببیند به ما اعلان می کند که عیسا او را نگریست و از او خواست که میهمانش باشد. حرکت تلاقی: زکا است که شروع کرده بود اما عیسا است که او را شناخت، چون که او را از قبل می شناخت. زکا و لاوی (متا) (ر.ک مت ۹:۹) یگانه باج گیرانی می باشند که در اناجیل با اسم از آن ها یاد می شود. در این جا امر عجیبی اتفاق می افتد که سرشار از تعلیم است. زکا می کوشد کار ساده لوحانه ای را که همان دیدن عیسا است عملی نماید و نتیجه دیگری را که بسیار هم زیباست به دست می آورد یعنی عیسا او را می بیند، می شناسد و او را انتخاب می نماید.

مرحله ی دوم (آیاتی ۶-۱۰) همان طرح را دنبال می کند: ززمه های خصومت بار در آیه ۷ مانعی را به وجود می آورد. اما زکا با جوشش قلبی قصد خود را برای ترمیم اعمال بد خود ابراز می دارد (آیه ۸). اینک در جواب حرکت زکی سخن عیسا این چنین شنیده می شود: «امروز نجات در این خانه پیدا شد» (آیه ۹). بنابراین مقصود زکا که عبارت بود از این که عیسا با صرف نظر از همه ی گناهانش به خانه وی بیاید با موفقیت برآورده می شود اما چیزی بیش از این وجود دارد زیرا خود نجات مطرح می شود یعنی همین که پسر انسان جویای او شده، او را نجات می بخشد.

مرحله اول (جسمانی)	مرحله دوم (روحانی)	
قد کوتاه	باجگیر = گناهکار	الف: مانع
کوشش برای دیدن	میل به ترمیم	ب: گذر از مانع
انتخاب شده	جستجو شده و نجات یافته توسط پسر انسان	ج: نتیجه غیرمترقبه دیده شده

### شادی زکی

سرگذشت یکی از رؤسا که با وجود اطاعت از ده فرمان به علت این که مایل نبود مایملک خود را بفروش برساند و در نتیجه نمی توانست وارد ملکوت آسمانی شود، بیانگر سختگیری می باشد (لو ۱۸:۱۸-۳؛ مت ۱۹:۱۶-۳۰؛ مر ۱۰:۱۷-۳۱). نجات یافتن یک ثروتمند بی نهایت مشکل است. «اما آن چه نزد مردم محال است نزد خدا ممکن است» (۲۷:۱۸). این تعلیم سخت لوقا با ماجرای زکا با قدری خوشبینی کامل می شود: برای حل مسأله از

راه میان بر بایستی خود را با قوانین یهود تطابق داد (مثل برگرداندن چهار برابر آن چه که دزدیده شده است، ر.ک خروج ۲۱:۳۷؛ ۲- سمو ۱۲:۶)، یا کار بیشتر و بهتری بر آن چیزی که قانون معین کرده انجام داد (خروج ۲۲:۳-۶؛ لاو ۶:۲-۵؛ اعد ۵:۶-۷)، و یا صادقانه بدون در نظر گرفتن قانون سخاوت فراوان به خرج داد (مانند بخشیدن نصف مایملک خود به فقرا). همه اینها نشان می دهند که هر ثروتمندی با تمام گناهانش می تواند به سوی خدا برگردد و بنابراین نقش مؤثری در نجات خویش داشته باشد.

مرد ثروتمند نومید می شود اما زکی خود را به جلو می اندازد و بخصوص در حالی که مرد ثروتمند محزون گشته دور می شود (۲۳:۱۸)، زکی خوش و خرم پیش می آید (۶:۱۹). چه کسی می تواند در شادی زکی که مسیح وی را مخاطب قرار می دهد شریک نباشد؟ این شادی ما را سرشار از امید می کند.

## قنطار و پول طلا

لوقا ۱۹: ۱۱-۲۷

لوقا در انجیل خود مثل «قنطارها» را نقل می کند (۱۹: ۱۱-۲۷). این مثل ما را به یاد مثل «پول طلا» در انجیل متا می اندازد (مت ۲۵: ۱۴-۳۰). اما بین این دو مثل چه تفاوت‌های فاحشی وجود دارد!

طبق ترجمه ی فارسی، ظاهراً پولی که در مثل های لوقا و متا ذکر شده یکسان می باشند اما در واقع این اشتباه در ترجمه است چون در متا از پول طلا ذکر شده که ۶۰ تا ۱۰۰ برابر قنطار در انجیل لوقا ارزش داشته است.

در مثل قنطارها، لوقا از مبالغ ناچیزی سخن به میان می آورد، از مقدار پولی که به مراتب کمتر از مبلغ یاد شده در انجیل متا می باشد. برای ارزشیابی قنطار در انجیل لوقا و پول طلا در انجیل متا به جدول زیر مراجعه کنید. ضمناً مزد روزانه ی یک کارگر معمولی یک دینار بوده است (مت ۲۰: ۲).

پول طلا (متا)	قنطار (لوقا)	دینار
۱	۶۰ الی ۱۰۰	۶۰۰۰ الی ۱۰۰۰۰

یادآوری می شود که در آن زمان پول رومی و یونانی و یهودی در فلسطین با هم در جریان بودند .

در هر حال، لوقا قصد دارد بر آن چه که پادشاه به غلام خود می گوید یعنی «تو بر چیز کم امین بودی» (آیه ی ۱۷) انگشت تأکید بگذارد . یکی از نکته های حساس روایت در این است که بین امر سودجویی از پول و حکومت بر ده شهر که پادشاه آن را به عنوان پاداش می بخشد هیچ وجه مشترکی وجود ندارد . کارغلامان با پاداشی که دریافت می دارند متناسب نیست . با این حال چون عملشان نتیجه ی خوبی به بار آورده است آن ها پاداش رادریافت می نمایند .

### متا: مبالغ هنگفت

در انجیل متا، ارباب قبل از رفتن به سفر تمام ثروتش را به غلامان می سپارد (مت ۱۴:۲۵) . او مبالغ هنگفتی را به امانت می گذارد چون پنج پول طلا که به دست غلام اول می سپارد تقریباً مساوی است با دستمزد ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ روز یک کارگر . این مبالغ هنگفت (که ارباب آنها را در آیه ی ۲۳ مبلغ ناقابل می نامد) بر فراوانی ثروت روحانی که مسیح به ما سپرده تأکید می نماید . این نکته در انجیل متا هیچ گونه شک و شبهه ای به بار نمی آورد زیرا که جامعه ی کلیسایی تا بازگشت مسیح، مباشر ثروت مسیحایی می باشد . بنابراین، جامعه ی کلیسایی باید همواره مانند خدمتگزار خوب، در حالت بیداری و هشیاری بسر برده با سخاوتمندی به کار پردازد تا ثروت روحانی که مسیح به وی سپرده است را به ثمر برساند . حاصل این کارها بازگشت خداوند و دعوت به شرکت در شادی مسیحایی می باشد: «در خوشی خداوند خود داخل شو» (مت ۲۳:۲۵) .

محکومیت خدمت گزار تنبل همانند پاداش خدمتگزاران نیک، قطعی و دائمی می باشد . تاریکی، گریه و زاری و دندان ساییدن به صورتی که مکاشفه با استفاده از آنها از داوری قطعی زمان آخر صحبت می نماید به اینان تعلق دارد . بالأخره انجیل متا تمام توجه ما را به بهره بردن از ثروتی که مسیح به کلیسایش سپرده و سهم شدن با مسیح در شادی نهایی جلب می نماید .

### وفاداری در طول زمان

قنطار مبلغ ناچیزی می باشد و کمتر سزاوار آن می باشد که به عظمت ثروت روحانی که مسیح به کلیسا سپرده اشاره نماید . اما آن مبلغ ناچیز جهت تأکید بر وفاداری در کارهای کوچک مناسب تر است . وفاداری دائمی نسبت به اتفاقات و برخوردهای روزانه ظاهراً



بی اهمیت اند ولی شامل تمامی زندگی ما می باشد. چرا لوقا درباره ی وارد شدن در شادی خداوند هیچ سخنی بر لب نمی آورد؟ از نظر وی پاداش هنوز به تاریخ انسان و کوشش او تعلق دارد، حکمفرمایی بر پنج شهر به معنای آرمیدن در شادی آسمانی نیست. توجه به تاریخ در طی گسترش آن یکی از نکاتی است که خاص لوقا می باشد. این امر در مثل قنطارها نهفته شده است. در حالی که متی از «سفر» صحبت می کند، لوقا درباره ی عزیمت به سوی «دیوار دور دست» سخن می گوید و بدین ترتیب، طولانی بودن مدت سفر و مدت غیبت را مورد تأکید قرار می دهد. تاریخ کلیسا بین صعود مسیح و بازگشت وی با همکاری غیرقابل لمس روح القدس، گسترش می یابد.

### شاهزاده ای که پادشاه شد

لوقا مراحل مختلف سفر طولانی را که به بازگشت قطعی خداوند منتهی می شود با ذکر موضوع تاجگذاری پادشاه، بسیار برجسته نشان می دهد. این موضوع در انجیل متا دیده نمی شود و شاید از مثلی دیگر می آید که لوقا روایت قنطارها را با آن درآمیخته است. در هر حال این موضوع جریان پادشاهان مشرق زمین را به خاطر می آورد که می بایستی برای تأیید تخت و تاج خود به امپراتوری روم می رفتند. بدین ترتیب، آرکلائوس پس از مرگ هیرودیس پادشاه در سال ۴ قبل از میلاد جهت اخذ مقام پادشاهی که به او اجازه می داد برجای پدر خویش تکیه زند به روم رفت. روایت پادشاهان مشرق زمین که در پی تاجگذاری هستند در مثل به موضوع بر تخت نشستن خود عیسا تبدیل می گردد و صعود وی، عزیمت وی را بسوی دیاری دور دست که در آن جا پادشاه خواهد شد می نمایاند. پس از آن، زمان واسطه فرامی رسد که در طی آن انسان باید تا بازگشت نهایی عیسا جهت برقراری ملکوت خویش، به کارهای کوچک زمان حال بپردازد. خصومت مردمی که پادشاه را قبول ندارند همانند مخالفت یهودیان است با مسیح بودن عیسا.

بنابراین موضوع قنطارها در تابلوی بزرگی که حکایت از مراحل متوالی تاریخ کلیسایی دارد گنجانیده شده است. در حالی که موضوع پول طلا تمام مثل متا را فراگرفته است، موضوع قنطارها فقط در قسمتی از روایتی که لوقا درباره پادشاه نقل می کند، وارد شده است. باید توجه داشته باشیم که لوقا زمان این مثل را زمانی قرار داده است که عیسا خود را برای سفر به اورشلیم آماده می کند. بنابراین زمان رنج و آزار وی و نیز زمان رفتن وی نزدیک می باشد. برقراری ملکوت قطعی که بعضی ها آن را قریب الوقوع تصور می کنند (آیه ی ۱۱) هنوز دور از انتظار می باشد. در این میان دورانی برقرار خواهد بود که طی آن بایستی از قنطارها با وفاداری روزمره بهره برداشت و پادشاه موقع بازگشت خود این وفاداری را مورد بازخواست قرار خواهد داد.



### «فرمانروایی» و «ملکوت» خدا در انجیل لوقا

- ۴۳:۴ - «مرا لازم است که به شهرهای دیگر نیز به فرمانروایی خدا بشارت دهم زیرا برای همین کار فرستاده شده ام.»
- ۲۰:۶ - «خوشابه حال شما ای مساکین زیرا فرمانروایی خدا از آن شماس است.»
- ۱:۸ - «... عیسا در هر شهری و دهی گشته موعظه می نمود و به فرمانروایی خدا بشارت می داد.»
- ۹:۱۰ - «مريضان آن جا را شفا دهید و بدیشان گویند فرمانروایی خدا به شما نزدیک شده است.»
- ۲:۱۱ - «ای پدر ما ... فرمانروایی تو بیاید.»
- ۳۲:۱۲ - «ترسان مباشید ای گله ی کوچک زیرا که خوشی پدر شما در این است که ملکوت را به شما عطا فرماید.»
- ۱۵:۱۴ - «... یکی از مجلسیان به عیسا گفت: «خوشابه حال کسی که در ملکوت خدا غذا خورد.»
- ۱۶:۱۶ - «تورات و انبیاء تا به یحیا بود و از آن وقت بشارت به ملکوت خدا داده می شود و هرکس به جد و جهد داخل آن می گردد.»
- ۲۰:۱۷-۲۱ - «ملکوت خدا با مراقبت نمی آید و نخواهند گفت که فلان یا فلان جاست زیرا اینک ملکوت خدا در میان شماست.»
- ۱۶:۱۸ - «بچه ها را واگذارید تا نزد من آیند و ایشان را ممانعت مکنید زیرا ملکوت خدا برای مثل این هاست.»
- ۱۱:۱۹ - «... عیسا مثلی آورد چون که نزدیک به اورشلیم بود و ایشان گمان می بردند که ملکوت خدا می باید در همان زمان ظهور کند.»
- ۳۱:۲۱ - «هم چنین شما نیز چون بینید که این امور واقع می شود بدانید که ملکوت خدا نزدیک شده است.»
- ۱۶:۲۲ - «تا آن زمان که این گذر در ملکوت خدا به کمال مقصود خود نرسد دیگر از آن نخواهم خورد.»
- ۱۸:۲۲ - «از این لحظه تا آن زمان که ملکوت خدا فرا می رسد من دیگر شراب نخواهم خورد.»
- ۲۹:۲۲ - «من ملکوتی برای شما قرار می دهم، چنان که پدرم برای من مقرر فرمود.»

## واپسین روزها

### از پیروزی تا اندوه شدید

(لوقا ۱۹: ۲۸-۲۲: ۳۸)

این بخش از انجیل (۳۸:۲۲-۲۸:۱۹) که از روی کوه زیتون شروع شده و عاقبت در همان جا خاتمه می‌پذیرد، دارای دو جو کاملاً متفاوت می‌باشد. در روزی شکوهمند، برای نخستین بار در دامنه‌های همین کوه است که در آغاز بهار آن گروه عظیم مردم گردهم می‌آیند تا برگزار کننده اولین یکشنبه اوشعنا باشند (البته در متن لوقا به روز «یکشنبه» و یا به «شاخه‌های نخل» اشاره نمی‌شود). عیسا بعد از چند روز هنگام فر رسیدن شب می‌بایست به همان محل بازگردد، به همراهی گروه کوچک پیروان خویش که در آن زمان آزمایش در ابراز وفاداری خویش درماندند و آنجاست که رنج و آزار مسیح آغاز می‌شود. اکنون ما هفته ماقبل رنج و آزار را از نظر می‌گذرانیم. هر چهار انجیل نویس که غالباً در طرز نمایش ترتیب وقایع متفاوت القولند در این باب و عملاً تا پایان آثارشان به طور حیرت‌آوری هم‌رأی می‌باشند. اهمیت این لحظات حتا در ثبوت متن‌ها ظاهر می‌گردد.

### روایتی که زیاد نقل شده است

هنگامی که یکی از اناجیل به صورت متوالی مورد مطالعه قرار می‌گیرد در موقع رسیدن به روایت یکشنبه اوشعنا معمولاً مکشی در آن بوجود می‌آید. قبل از روایت مجهولات بسیاری وجود دارد چون انسان اغلب به درستی نمی‌داند که به دنبال آن چه که مطالعه می‌کند شرح چه واقعه‌ای خواهد آمد. برعکس، از همان قسمت همه چیز واضح است. عیسا وارد شهر خواهد شد، در اطراف معبد تعلیم‌هایی داده، موعظه‌ای بلند در باره ی زمان آخر ایراد خواهد کرد، آیین سپاسگزاری و قربانی مقدس را مقرر نموده دچار

اندوه شدید خواهد شد، سپس بازداشت گردید، تحت محاکمه قرار گرفته، و کشته خواهد شد. روایت از صورت قطعه قطعه بودن در سه چهارم اول انجیل خارج شده حالت داستان پیوسته ای را به خود می گیرد که متا، مرقس، لوقا، و یوحنا همه آن را به استثنای بعضی جزئیات به طرز مشابهی نقل می کنند.

این امر اتفاقی نیست چون ما می دانیم که موضوع مرگ و رستاخیز عیسا تا چه حد در شهادت و موعظه های کلیسای نخستین، اهمیت داشته است. کیفیت مرگ وی چون به آن مفهوم می بخشید خیلی زود شرح داده شد. شکی نیست که روایت کاملی درباره ی رنج و آزار عیسا از زمان شکوفایی کلیسا به زودی به نگارش در آمدند که در مراسم عبادت مخصوصاً به هنگام برگزاری عید گذر مسیح از آن استفاده می شد.

حتا گفته شده است که هر چهار انجیل چیزی جز روایت رنج و آزار و نیز رستاخیز عیسا نبوده و آن چه که قبل از آن آمده است مقدمه بلندی بیش نیست. منظور از این مبالغه گویی تفهیم بهتر مطلب است و اما در ضمن امتیاز آن از جایی ناشی می شود که نقش اصلی هفته ای را که بین یکشنبه اوشعنا و عید گذر ادامه دارد خاطر نشان سازد. این روایت به فراوانی نقل می شد و خیلی زود در اذهان و نوشته ها تثبیت گردید. همین امر است که عملاً یکسان بودن این روایت در سه انجیل نظیر را تشریح می کند. اما در هر حال هر یک از انجیل نگاران آن را با به حساب آوردن نظریات الاهیاتی شخصی خود آراسته است.

### هنگامی که لوقای قدیس نقل می کند

یکسان بودن روایات نباید اختلافاتی را که در بین آنها هست پنهان بدارد. از آغاز ورود به اورشلیم تا هنگامی که عیسا در جتسیمانی دچار اندوه شدیدی می شود، لوقا به طور کلی از طرح مرقس پیروی می کند ولی این امر مانع آن نمی شود که او چند نکته را به آن بیفزاید و نکات دیگری را از آن بکاهد و چند واقعه را نیز جابجا نماید. رویدادهایی که او با پیروی از انجیل مرقس نقل می کند به سبک مخصوص خود وی است (رجوع کنید به قطعات خاص لوقا در صفحه بعد).

یکی از خصوصیات لوقا این است که برای اورشلیم و معبد، اهمیت بسیار قائل می شود. او تنها کسی است که به وضوح سقوط اورشلیم را اعلام می نماید (۲۴:۲۱) و آشکارا آن را از زمان آخر متمایز می سازد. معبد که مرکز زندگی یهودیان بود برای وی نقطه ی پایان و

مرگ عهدعتیق بوده و به منزله ی بذری است در خاک که از آن کلیسا روئیده خواهد شد . به همین علت عیسا در آن معبد زیاد صحبت می کند و اعلام می نماید که او به جانشینی مقامات قبلی که خدا علی رغم اعتراضات آنها حکم آن ها را پس خواهد گرفت (۱۶:۲۰)، صاحب آن مکان هاست .

این امر به هیچ وجه بی اهمیت نیست که ورود عیسا به اورشلیم به مانند ورود یک پادشاه باشد و آیین تقدیس حضرت سلیمان، بنا کننده اولین معبد را در خاطره ها زنده نماید (لوقا ۱۹:۲۹-۴۰ با ۱-پاد ۲۸:۱-۴۰ مقایسه شود) .

شامی که عیسا، شاگردان خود را برای شرکت در آن دعوت می کند (۲۴:۲۲-۳۰) بعنوان ضیافت شاهانه مجسم می گردد و بعداً در جلوی هیروودیس- که این صحنه را تنها لوقا روایت کرده است - سکوت با شکوه عیسا نقطه مقابل هیجان آن پادشاهک پر حرف نمایشنامه ای یعنی تیتراک جلیل می باشد (۶:۲۳-۱۲) .

هم چنین لوقا پادشاهی عیسا را در التفاتی که مردم اورشلیم نسبت به او دارند و در التفات این قوم مسکین که با حسن نیت به سخنانش گوش فرامی دهند آشکار می نماید (۱۹:۲۰، ۲۶، ۴۵، هم چنین ۵:۲۱، ۳۸) . محکوم کردن عیسا کم تر کار قوم یهود بوده بلکه بیشتر کار روسای آن هاست (۱۳:۲۳) .

این محکومیت به ویژه کار شیطان است که شخص یهودا را آلت دست قرار داد (۳:۲۲) او حتا قصد داشت همدستی سایر رسولان را جهت انجام خیانت خود جلب نماید (۳۱:۲۲) .

موعظه ی مهیج و تأثرآوری که عیسا بعد از آخرین شام، به عنوان وداع ایراد می کند نشانه ی ویژگی این ساعت ظلمت است که در آن شاگردان می باید برای جلوگیری از سقوط خود به لباس نبرد ملبس شوند (۳۵:۲۲-۳۸) . لوقا برخلاف متا و مرقس نمی گوید که شاگردان عیسا را ترک خواهند گفت (ر.ک مت ۲۶:۵۶؛ مر ۱۴:۵۰) .



## «در معبد»

انجیل لوقا با موضوعات معبد شروع می شود و زکریا در آن معبد، مژده ی تولد یحیای تعمید دهنده را دریافت می دارد (۱:۵-۲۲). انجیل در معبد بدین ترتیب پایان می یابد: «پس از صعود عیسا یازده شاگرد به اورشلیم برگشتند و تمام اوقات خود را در معبد صرف حمد و سپاس خدا کردند» (۲۴:۵۱). قسمت هایی از بخش مورد بررسی ما که در آنها به معبد اشاره می شود به ترتیب زیر است:

– «چون داخل معبد شد کسانی را که در آن جا خرید و فروش می کردند به بیرون نمودن آغاز کرد» (۱۹:۴۵).

– «هر روز در معبد تعلیم می داد» (۱۹:۴۷).

– «روزی هنگامی که او قوم را در معبد تعلیم می داد» (۲۰:۱)، تمام مباحثات باب ۲۰ در معبد واقع می شوند.

– «نظر کرده دولتمندانی را دید که هدایای خود را در بیت المال می اندازند و بیوه زنی فقیر را دید...» (۲۱:۱-۲).

– «روزها را در معبد تعلیم می داد و شب ها بیرون رفته در کوه معروف به زیتون به سر می برد و هر بامداد قوم نزد وی در معبد می شتافتند تا کلام را بشنوند» (۲۱:۳۷-۳۸).

## قطعات خاص لوقا

لوقا ۱۹:۲۸-۲۲:۳۸

- (۱۹:۴۱-۴۴): عیسا بر بخت بد اورشلیم اشک می ریزد
- (۲۱:۲۴): عیسا عاقبت اورشلیم را مجسم می کند
- (۲۱:۳۴-۳۸): پایان موعظه مربوط به اهداف نهایی (زمان آخر):  
دعوت به بیداری و هشیاری
- (۱۵:۱۸-۲۲): شام عید گذر
- (۲۲:۳۱-۳۲): نیایش عیسا برای پطرس
- (۲۲:۳۵-۳۸): دستورات عیسا به شاگردان

## اگر تو نیز می دانستی ...

لوقا ۱۹: ۴۱-۴۴

ارمیاء نبی قبلاً بر حال اورشلیم گریسته بود (مرا ۳: ۴۶-۵۱). عیسا راه انبیاء را در پیش می گیرد و به نوبه ی خود بر حال شهری که خود اعلام ویرانی آن را می دهد، می گیرد، نبوت نابودی سه بار بر بالای شهر به طنین در می آید (۴۱: ۱۹؛ ۲۱: ۲۰-۲۴؛ ۲۳: ۲۸-۳۲). پیامبر در حالی که به سوی مرگ خویش می رود ویرانی را برای شهر نبوت می کند. به هنگام رسیدن به شهری که در آن خواهد مرد، او می گوید که شهر هم خواهد مرد. این سخنان، سخنان محکومیت و مرگ است از زبان کسی که خود محکوم شده خواهد مرد.

آیا از روی کینه است یا به خاطر روح انتقام که پیامبر این چنین نبوت می کند؟ به هیچ وجه. برعکس او برای آن شهر، برای شهری که فرصت صلح خود را از دست داده، احساس عشق دردناکی می کند. او شهر را به عنوان یک شخص زنده و یک مادر مخاطب قرار می دهد (آیه ی ۴۴). او شهر را به عنوان یک فرد مورد علاقه خود مخاطب قرار داده و به حال شهری که به سوی ویرانی دردناک خود می رود، می گیرد.

لوقا به سرنوشتی که توسط عیسا نبوت شده بود به خوبی آگاه است چون انجیلش را بعد از جنگ وحشتناک سال های ۶۶-۷۳ که در طول آن رومیان شهر و معبدش را در سال ۷۰ ویران کردند، نوشته است. او به وضوح به محاصره ی شهر توسط لشکریان تیطس اشاره می کند: «ایامی بر تو می آید که دشمنانت گرد تو سنگرها سازند و تو را احاطه کرده از هر جانب محاصره خواهند نمود» (خط ۴۳). تاریخ شناسانی که این آیات را مطالعه می کنند بلافاصله آن چه را که فلاویوس ژوزف راجع به محاصره اورشلیم نوشته است به خاطر می آورند و تصاویری حاکی از خشونت از جلوی چشمانشان عبور می کنند. جمعیت بی شماری که در طی ماه های بی پایان قحطی قربانی می گشتند و مظلومینی که تحت فشار دستورات تحمیلی گروه های شورشی به سر می بردند، شورشیانی که با نفرت علیه رومیان مبارزه می کردند و درعین حال در داخل حصارها برضد یک دیگر نیز در جنگ و ستیز بودند. ساکنین اورشلیم که در ترس و اضطراب، روزها را سپری می کردند به وسیله ی شورشیان سرکوب گشته به قتل می رسیدند. این شورش مسلحانه برضد رومیان که در میدان کارزار جنگجویان ورزیده ای بودند، نمی توانست نتیجه ی دیگری جز این داشته باشد.

### شهری که فرصت آرامش را از دست داد

اورشلیم برای تمام کسانی که بعد از فاجعه سال ۷۰ میلادی در فلسطین می زیستند شهری بود که فرصت آرامش را از دست داد.

لوقا هم بدون تردید همین طور می اندیشید اما برایش کافی نیست که این اتفاق معروف را یادآوری کند. او در این باره تفسیری از دیدگاه ایمان ارائه می دهد که راز عیسا را برجسته نشان دهد. در نظر لوقا، عیسا کسی است که «برای دیدن قوم خود و آوردن آرامش می آید» (۷۸:۱-۷۹)، اما این شهر آرامش را نیافت چون از آن کسی که می توانست آرامش را به آن بیاورد پذیرایی نکرد. درست قبل از آن که عیسا برحال شهر بگرید، رویداد «یک شنبه اوشعنا» رخ می دهد. در آن حال شاگردان با فریادهای «صلح در آسمان» آمدن عیسی را بعنوان مسیح پادشاه جشن می گیرند. هر یک از شاگردانی که عیسی را می پذیرند این آرامشی را که در آسمان است دریافت می دارند. اورشلیم زمانی را که پادشاهش برای دیدن آن آمده بود، نشناخت. اورشلیم از کنار آرامش عبور نمود و به آن دست نیافت و همین امر سبب گریستن عیسا را فراهم می نماید، او می گوید: «اگر تو نیز می دانستی در این زمان آنچه باعث صلح تو می شد...» (۴۲:۱۹)، «این زمان» یعنی «هم اکنون» و یا به عبارتی لحظه ی عبور مسیح که در آن زمان ما باید او را بعنوان کسی که از جانب خدا آمده است بشناسیم. برای شهری که «این زمان» عطای آرامش توسط خدا را بجا نیاورده است فقط روزگار تاریک ویرانی باقی می ماند که انبیاء درباره ی آن چنین اعلام کرده بودند: «زمانی خواهد رسید...» (ار ۶:۱۴-۱۵؛ ۳۲:۷؛ ۱۹:۶). عیسا از همین جمله برای اعلام سرنوشتی که در انتظار شهر است استفاده می کند و می گوید: «زمانی خواهد رسید که سنگی بر روی سنگی باقی نخواهد ماند چون تو وقت دیدار پرفیض الاهی را درک نکردی».

### زنی که هفت شوهر داشته و رستاخیز مردگان

لوقا ۲۰:۲۷-۳۸

خود را به جای این زن قرار دهید: آمدن او به آسمان گرفتاری هایی را برای وی به همراه خواهد داشت، به علت این که به نوبت همسر هفت برادر شده بود و اکنون هم معلوم نیست شوهر وی کدام یک خواهند بود؟ ممکن است شما بپرسید چرا آن ها چنین تمایلی به ازدواج با او داشتند؟ به دنبال جواب های هوس انگیز نگردید: این برادران تنها به تورات موسی



احترام می گذاشتند (این احترام قابل تحسین است مخصوصاً از طرف آخری ها که تجربه کرده، می دانستند که باید مراسم عروسی را کفن به تن برگزار نمایند). «قانون برادر شوهر» که برای ملل دیگر دقیقاً آشنا بود و به وسیله ی تثبیه (۲۵:۵-۱۰) تدوین شده بود چنین حکم می کرد: برادر شوهر زنی که شوهرش بدون به جای گذاشتن پسری از خود، فوت نماید باید وی را به همسری بگیرد تا موجبات بقاء نسل برادر متوفی خود را فراهم نماید. فرزندی که از این ازدواج به دنیا می آید شرعاً فرزند برادر متوفی محسوب می گردد. این امر شاید برای ما عجیب به نظر آید ولی مادر آن میل شدیدی را به زنده ماندن در فرزندان خویش که در قلب هر انسانی حک شده است، می بینیم. موقعی که ایمان به رستخیز مردگان هنوز شناخته نشده بود این گونه ادامه بخشیدن به نام خویش توسط فرزندان، یگانه طریق «زنده ماندن» بوده است.

صدوقیان درباره ی همین مورد از عیسا سؤال می کنند. خواهید گفت: خنده آور است. البته! اما در واقع صدوقیان (یا فرقه کاهنان) که منکر رستخیز مردگان می باشند، می خواهند چنین وانمود کنند که این ایمان به رستخیز لایق تمسخر است. آن ها به دنبال آن هستند که عیسا را که با فریسیان در این مورد هم عقیده است در زحمت بیندازند (۲۰:۳۹). جواب عیسا دامی را که برای وی نهاده شده بود خنثی می نماید و او در مورد دو نکته درسی را می دهد که همواره برای ما پراهمیت است.

### در عالم بالا چگونه خواهیم بود؟

طبق اناجیل متا و مرقس، عیسا به صدوقیان (و به ما نیز) اعلام می نماید: «شما کاملاً در اشتباهید» هنگامی که از خود سؤال می کنید: در آسمان چگونه زندگی خواهید کرد؟ آیا باز متأهل خواهیم بود؟ با چه جسمی زندگی خواهیم کرد؟... اما مسأله این نیست که بدانیم چگونه در آسمان خواهیم زیست بلکه این است که چگونه به آن می رسیم. برای ورود به آن جا باید لایق و سزاوار شناخته شویم. دو مورد استفاده این فعل که در عهدعتیق دیده نمی شود (اع ۵:۴۱؛ ۲ تس ۱:۵) به معنای آن است که شرکت در رنج و آزار عیسا در زندگی روزمره، انسان را مستحق سهم شدن در رستخیز او می نماید. عیسا درباره ی زندگی آسمانی چیزی به ما نمی گوید و خطا خواهد بود اگر از این متن بخواهیم در مورد وضع آینده متأهلان و درباره ی جنس منتخبان (یا جنس فرشتگان!) درسی بگیریم. عیسا با استفاده از اصطلاح جاری عصر خود طبق متا و مرقس فقط جواب می دهد که «تمام عادلان همانند فرشتگان آسمانی خواهند شد» (مثل های خنوخ)، اما به نظر می رسد که این اصطلاح از دیدگاه لوقا خطرناک بوده چون ممکن است خواننده یونانی فکر کند که بعد از رستخیز، فرشتگان

خواهیم شد یعنی ارواح بدون جسم، که در این صورت رستاخیزی در کار نخواهد بود. بدین دلیل او بهتر دانست کلمه ای را ابداع نماید که در کتاب مقدس و در نوشته های نویسندگان غیرمذهبی یونانی یافت نمی شود. او می گوید که ما «همسان فرشتگان» خواهیم بود و همانند آن ها در حضور خدا و در خدمت حمد و ستایش او خواهیم زیست. ولی او بلافاصله می افزاید که ما به مراتب از آن ها بهتر خواهیم بود. ما به عنوان پسران خدا یا بهتر بگوییم مانند پسرش به آغوش محبت خدا خواهیم پیوست چون اگر شرکت در رنج و آزار عیسا را بپذیریم در رستاخیز وی نیز سهم خواهیم بود.

### اساس ایمان ما به رستاخیز مردگان است

عیسا سخنش را با نشان دادن این امر که ایمان ما به رستاخیز مردگان بر پایه ی عهدعتیق استوار است، ادامه می دهد. او اگر متنی را از کتاب خروج (۶:۳) بر دیگر متون انبیاء و حکماء که روشن تر و واضح تر می باشند ترجیح می دهد، بدون تردید به این دلیل است که صدوقیان فقط اسفار پنجگانه را به عنوان کتاب مقدس می شناسند.

ایمان به رستاخیز مردگان قبل از هر چیز بر ایمان به خدای زنده استوار است. خدا، خود را خدای ابراهیم، خدای پدران و صخره و سپر آن ها اعلام می دارد. پس چنان چه آن ها در نیستی و مرگ فروروند به نشانه ی آن خواهد بود که خدا برای حفاظت آن ها از نابودی واقعی و دائمی، سپر خوبی نبوده است. ایمان به خدا به عنوان خدای ابراهیم و خدای پدران مقدس بدون اینکه درعین حال ایمان به ادامه ی زندگی آن ها داشته باشیم، امکان پذیر نیست و این ایمان، ایمان به خدایی خواهد بود که خود زندگی نیست یا این که قادر نیست زندگی خود را منتقل نماید. پس ایمان ما به رستاخیز مردگان چیزی نیست جز ایمان به خدا، ایمان به آن چه که خود خدا هست.

اما لوقا دلیل دیگری می آورد که بیشتر متوجه باطن انسان است. او چنین می افزاید: «زیرا همه برای او زندگی می کنند» (۳۸:۲۰). به نظر می رسد که او از ایمان و دعای بعضی ایمان داران و به ویژه مزمورنویسان پیروی می کند (مثلاً مز ۱۰۱:۱۰؛ ۷۳:۲۳-۲۶). آن ها چنین اعلام می کنند «آن قدر الان تو را دوست دارم که امکان ندارد بعد (از مرگ) تو را دوست نداشته باشم.» در این جا نیز همان پایه را یعنی ایمان به خدا را می یابیم. ایمان به عالم بالا به معنای آن نیست که برای تسکین اضطرابی که به خاطر مرگ حتمی خود احساس می کنیم برای خود دارویی تجویز نماییم، بلکه این معنا را دربر دارد که محبت ما نسبت به خدا هر قدر حقیر باشد «دلیل» است، «دلیل» اینکه خدایی که ما به وی محبت می ورزیم،

خدایی چنان عظیم است که عمر بشری برای به پایان رساندن این محبت کافی نبوده و ما احتیاج به ابدیت داریم و بدین ترتیب ما درایمان آن مادر یهودی که هفت پسر داشت و آنتیوخوس پادشاه آنها را تحت شکنجه قرار داده بود، سهیم می شویم. او فرزندان خود را به این امر تشویق می کرد که مرگ بر تخلف از حکم خدا برتری دارد، با علم به این که اگر برای خدا بمیرند آنها همانند ابراهیم و اسحاق و یعقوب و تمام پدران مقدس برای خدا زندگی خواهند کرد (طبق مکابیان ۱۶:۲۵).

## عید گذر جدید

لوقا ۲۲:۱۵-۲۰

از میان سه روایتی که درباره ی آیین قربانی مقدس در انجیل موجود است، متن لوقا از همه طولانی تر می باشد. این روایت از روایات متا و مرقس متمایز بوده و بیشتر به روایتی نزدیک است که پولس در رساله ی اول خود به قرنتیان از آن پیروی می کند (۱-قرن ۱۱:۲۳-۲۶).

برگزاری عید فصح (گذر) و شام «سدر» (سفره خانوادگی) هنوز در بین یهودیان متداول است. برای درک معنای عید فصح و شام «سدر» طبق عهدعتیق، شما را به مطالعه کتاب «از اسارت مصر بسوی آزادی سرزمین موعود» باب های ۳ و ۵ دعوت می نمایم. در جدول صفحه ی بعد، مشاهده می کنید که متون مربوط به انجیل و متن پولس در چهار ستون به موازات هم قرار داده شده اند. قسمت های مشابه و قسمت های متفاوت این متون در این جدول به خوبی از یک دیگر متمایز شده اند. ضمناً جدول نامبرده ترجمه تحت اللفظی می باشد که در این تفسیر از آن استفاده می نمایم.

## عیسا ابتکار عمل را به دست می گیرد

«آرزو داشتم، آرزویی بزرگ، که پیش از رنج بردنم، این فصح را با شما بخورم» (۱۵:۲۲). در واقع در انجیل لوقا برخلاف آن چه که متا و مرقس می گویند که شاگردان خود به نزد استاد رفته وی را یادآوری می کنند که باید درباره ی تدارک شام عیدی که در پیش است تدبیری اندیشیده شود، در این جا عیسا خود پیش دستی کرده نزدیک ترین دوستان یعنی پطرس و یوحنا را روانه می کند. چون دشمنان عیسا توطئه ای را می چینند که به مرگ وی منجر

خواهد شد همچنین عیسا ابتکار به خرج داده زمینه ای را انتخاب می نماید که به وی امکان معنا بخشیدن به این واقعه را خواهد داد، یعنی آن چه که برای او پیش خواهد آمد یک گذر است.

### گذر جدید

لوقا انجیل نگاری است که ارتباط بین قربانی مقدس و فصح پیمان قدیم را به شکل بهتری بیان می کند. روایت وی از دو قسمت موازی یعنی از تناول بره و نوشیدن از جام و سپس تناول نان و مشارکت در نوشیدن از جام جدید تشکیل شده است. در این جا یک آیین مذهبی پایان می پذیرد و آیین جدیدی برگزار می شود، زیرا گذر از این به بعد در ملکوت خدا به کمال می رسد، ملکوتی که مسیح سرآغاز آن است. این ملکوت از همان هنگام که عیسا در میان انسان ها خود را ظاهر نموده است برقرار می باشد و با این حال، هنوز باید فرا برسد چون فقط در زمان های آخر به کمال خواهد رسید. قربانی مقدس در عصر ما، بین فصح یهود و ضیافت ملکوت، به عنوان تحقق آن اولی و اعلام دومی تلقی می شود.

### عهد جدید

متا و مرقس جام شراب را «خون عهد» نامیده و بدین ترتیب اشاره به آیینی نمودند که موسا برکوه سینا به هنگام پیوند دادن قربان گاه (نشان گر خدا) و قوم برگزیده توسط خون قربانی برگزار کرده و گفته بود: «اینک خون آن عهدی که خداوند بر جمیع این سخنان با شما بسته است» (خروج ۲۴: ۶-۸). اما لوقا مانند پولس از «عهد جدید» سخن می گوید. آن ها بدین ترتیب به کلام بزرگ ارمیاء ارجاع می کنند که گفته بود: «اینک ایامی می آید که ... عهد جدیدی خواهیم بست، شریعت خود را در باطن آن ها خواهیم نهاد و آن را بردل ایشان خواهیم نوشت و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود» (ار ۳۱: ۳۱-۳۴). مرگ و رستاخیز مسیح همراه با بخشش روح القدس سرآغاز این عهد جدید خواهند بود.

### برای شما

مرقس درباره ی خونی صحبت می کند که «برای بسیاری ریخته می شود.» متا هم با حفظ همان جمله بندی اضافه می نماید: «برای بخشایش گناهان» و بدین ترتیب وسعت جهانی نجاتی که مسیح آن را تحقق بخشیده مورد تأکید قرار می گیرد. اما لوقا شگفتی ما را برمی انگیزد، در انجیل او عیسا می گوید: «خونی که برای شما ریخته می شود» آیا او قصد دارد این موضوع را فقط شامل حال شرکت کنندگان در آن شام بنماید؟ به نظر چنین نمی آید،

او بیشتر در پی آن است که جمله ای مشابه با آن جمله که به هنگام عطای نان ادا می شود بیابد. «این تن من است که برای شما داده شده است،» «برای شما داده شده است» و «برای شما ریخته می شود»، لوقا تنها کسی است که با اصرار تأکید می ورزد که عیسا در قربانی مقدس خویشتن را عطا می کند و این حرکت بیانگر والاترین آزادی هاست. «کسی جان مرا از من نمی گیرد بلکه من خود آن را می دهم» (یو ۱۰:۱۸). در زبان یونانی این فعل به صورت اسم فاعل به کار رفته است و قویاً نشان می دهد که این عطیه از همان زمان مقرر گردیده و همواره ادامه خواهد داشت. آیین مقدس ما با حفظ دو عبارت از لوقا یادآور جنبه ی فداکاری قربانی مقدس و رابطه ی آن با مرگ بر روی صلیب می باشد.

### «این را به یاد من انجام دهید»

لوقا همانند پولس بعد از موضوع عطای نان، چنین جمله ای در متن می گنجاند: «این را به یاد من انجام دهید». او این جمله را بعد از موضوع عطیه جام تکرار نمی کند، در حالی که پولس با بسط دادن آن جمله ای دیگر به عنوان تفسیر به آن می افزاید و می گوید: زیرا هر بار که از این نان خورید و از این جام نوشید، مرگ خداوند را اعلام می کنید» (۱-قرن ۱۱:۲۶). این بار هم ما به سنت عید فصح یهودیان برمی گردیم چون یهودیان در طی شام عید فصح باید عملی را که خدا توسط آن قوم خود را رهایی بخشید «به یاد آورند» (خروج ۱۲:۱۴، ۱۳:۹؛ تث ۱۶:۳) و چنین تفسیر می کنند که: «هر یک از ما وظیفه دارد فکر کند که خود شخصاً از مصر خارج شده است»

اگر مرگ و رستاخیز مسیح برای ما عید فصح جدید و گذر حقیقی «از بندگی به آزادی و از ذلت به شادمانی و از ظلمت به سوی روشنایی» می باشد (آیین عید فصح یهودیان)، قربانی مقدس «یادبود» آن گذر است و هم چنین لحظه ای است که در آن ما عطیه خدا را می پذیریم و صاحب آن می شویم.

«این را به یاد من انجام دهید»، وجود این جمله در متن انجیل لوقا ما را محققاً به سنت عبادتی کلیساهای اولیه و شاید هم به سنت کلیسای انطاکیه که پولس نیز تابع آن بود، برمی گرداند. انجیل نگاران هرگز به نقل روایاتی که شامل شرح زندگی عیسا ناصری بود قناعت نکردند بلکه بیشتر می خواستند که جماعت مسیحیان در حضور فعلی مسیح رستاخیز شده زندگی نمایند. با مطالعه ی این قسمت از انجیل لوقا ما خود را با قربانی مقدس مسیحیان نخست در پیوند می بینیم. به همین دلیل آیین مقدس ما امروز هم قسمت عمده ای از کلماتی را که تنها لوقا نقل کننده آن هاست، از کتاب وی اقتباس کرده است.

برگزاری آیین قربانی مقدس  
(ترجمه ی تحت اللفظی اناجیل نظیر)

۱-قرنتیان ۱۱:۲۳-۲۶	لوقا ۱۵:۲۲-۲۰	متا ۲۶:۲۹-۲۶	مرقس ۱۴:۲۲-۲۵
	<p>۱۵- و او به آنان گفت: «آرزو داشتم، آرزویی بزرگ که پیش از رنج بردنم این فصح را با شما بخورم. ۱۶- زیرا به شما می گویم که دیگر هرگز آن را نخورم تا آن که در ملکوت خدا به انجام رسد.» ۱۷- و جامی برگرفته سپاسگزاری کرده گفت: «این را بگیرید و بین خود تقسیم کنید. ۱۸- زیرا به شما می گویم از این پس دیگر از میوه ی (درخت) مو نخواهم نوشید تا ملکوت خدا فرا رسد»</p>		
<p>۲۳- ... خداوند عیسا شبی که تسلیم شد</p>		<p>۲۶- پس درحالی که می خوردند عیسا نان را گرفته</p>	<p>۲۲- و درحالی که می خوردند نان را گرفته</p>
<p>نان را گرفت</p>	<p>۱۹- و نان را گرفته</p>		

۲۴- و سپاسگزاری	سپاسگزاری کرده	وبرکت را بر زبان	برکت را بر زبان
		آورده	کرده آورده
و گفت: «این تن من است	او (آن را) پاره کرد	(آن را) پاره کرد	او (آن را) پاره کرد
	و به آن ها داد	و به شاگردان داده	و به آنها داد
	در حالیکه می گفت:	گفت:	و گفت:
	این تن من است	«بگیرید، بخورید،	بگیرید
	این تن من است	این تن من است»	این تن من است
	که برای شماست	که برای شما داده	
	این را به یاد من	شده است	
انجام دهید»	این را به یاد من	این را به یاد من	
۲۵- و هم چنین جام را	انجام دهید»	۲۷- و جامی گرفته	۲۳- و جامی گرفته
بعد از شام	۲۰- و جام را هم چنین	و سپاسگزاری کرده	سپاسگزاری کرده
	بعد از شام	(آن را) به ایشان	(آن را) به ایشان
	داد	داد	داد
		و همه از آن نوشیدند	و همه از آن نوشیدند
در حالی که می گفت:	در حالی که می گفت:	گفت:	۲۴- و او به آنان گفت
	«این جام	«همه از آن بنوشید	
	»	۲۸- زیرا این	» این
	عهد جدید	خون من است	خون من است
در خون من است»	عهد جدید	(خون) عهد	(خون) عهد
	در خون من (است)	که جهت بسیاری	که برای بسیاری
	که برای شما	برای بخشایش گناهان	
	ریخته می شود»	ریخته می شود»	ریخته می شود
این راهر بار که آشامید			
به یاد من انجام دهید			
۲۶- زیرا هر بار که از			
این نان خورید			

و از این جام نوشید مرگ خداوند را اعلام می کنید	۱۸- زیرا به شما می گویم از این پس دیگر از میوه ی (درخت) مو نخواهم نوشید تا	۲۹- پس به شما می گویم از این به بعد دیگر از این میوه (درخت) مو نخواهم نوشید تا آن روزی که آن (شراب) نوین را در ملکوت پدرم بنوشم	۲۵- آمین شما را گویم که دیگر از میوه ی (درخت) مو نخواهم نوشید تا آن روزی که آن (شراب) نوین را در ملکوت خدا بنوشم
--	--	--	--

## موعظه ی وداع

لوقا ۲۲: ۲۴-۳۸

بعد از شام آخر (۲۲: ۱۴-۲۰) و اعلام خیانت (آیات ۲۱-۲۳) و قبل از نیایش برکوه زیتون (آیات ۳۹-۵۳) جمله ای از کلمات عیسا می آید که موعظه حقیقی وداع با شاگردان می باشد.

### ترتیب سخنان

الف: ۲۴-۲۷: عیسا به شاگردان که بر سر این که کدام یک از آن ها بر دیگران برتری دارد، درس فروتنی و تواضع می دهد.

ب: ۲۸-۳۰: او به آن ها وعده می دهد که ملکوت آسمانی را به ارث خواهند برد.

ج: ۳۱-۳۴: او آزمایش هایی را که نصیب همه خواهد شد و برتری پطرس و هم چنین انکار او را اعلام می دارد.

د: ۳۵-۳۸: او نزدیک بودن زمانی را اعلام می دارد که شاگردان در معرض مخاصمه قرار گرفته و خود او با تحمل عاقبتی سرشکسته مأموریتش را به تحقق خواهد رسانید.



### لوقا يك اثر ادبی بکر نوشته است

او جزئیاتی را جمع‌آوری نموده است که در متن مربوط به شام آخر اناجیل متا و مرقس وجود ندارد.

الف: نزاع بین شاگردان (مت ۱۸:۱)، در جلیل قبل از سفر به اورشلیم و نیز در متی ۲۵:۲۰-۲۸ رخ می‌دهد. در انجیل مرقس ۳۸:۹ این نزاع در راه به سوی کفر ناحوم و در مرقس ۴۲:۱۰-۴۵ در راه به سوی اورشلیم در می‌گیرد.

لوقا با جای دادن این صحنه و مخصوصاً نتیجه‌ی آن (آیه‌ی ۲۷) در چهارچوب شام آخر به نکته‌ای که در ۳۷:۱۲ (مثل درباره‌ی بیداری) نهفته شده اشاره می‌نماید. «خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد، هر آینه بشما می‌گویم که کمر خود را بسته ایشان را بر سفره خواهد نشانید و پیش آمده ایشان را خدمت خواهد کرد.» در آیه‌ی ۲۷: «... من در میان شما چون خادم هستم»، اشاره‌ای می‌بینیم به شست و شوی پاهای شاگردان که در انجیل یوحنا ۱۳:۴-۵ نقل شده و هم‌چنین به تفسیری که در آیات ۱۲-۱۵ داده شده است.

ب: وعده‌ی به ارث بردن ملکوت (آیات ۲۸-۳۰)، متن مشابه آن فقط در انجیل متا ۲۸:۱۹ دیده می‌شود که اگر این متن را با انجیل لوقا مقایسه کنیم، می‌بینیم در جای دیگر انجیل متا یعنی قبل از بالا رفتن به اورشلیم و بعد از این که مرد جوان ثروتمند پیروی از عیسا را رد کرده، آمده است. علاوه بر این پی‌می‌بریم که در متی، وعده عیسا نه تنها به رسولانش بلکه به همه‌ی آنانی که به دنبال او خواهند آمد، داده می‌شود. دو قسمت در انجیل لوقا ممکن است متضاد بنظر آیند یکی دعوت او از رسولان به خود کوچک کردن (۲۴-۲۷) و دیگر وعده مقام دادن به آن‌ها (۲۸-۳۰)، به علاوه مشاجره‌ای که در این لحظه‌ی نهایی بین شاگردان در می‌گیرد زنده می‌باشد: بدین جهت بعضی از مفسران عقیده دارند که قسمت اول (آیات ۲۴-۲۷) که به جای آنها در اناجیل لوقا و مرقس مناسب‌تر به نظر می‌رسد توسط لوقا جابه‌جا شده است.

ج: اختطار عیسا به پطرس (آیات ۳۱-۳۲) در اناجیل دیگر نیامده است برعکس اعلام انکار وی توسط چهار انجیل نگار نقل شده است. اما متا (مت ۲۶:۳۳-۳۴؛ مر ۲۹:۳۰-۳۱) در انجیل خود این اتفاق را در طول راه به سوی کوه زیتون جای می‌دهد با توجه به این که در ابتدا مسیح به همه تذکر می‌دهد و بعد شخصاً به پطرس. در متن مورد نظر ما، همانند متن یوحنا ۱۳:۳۶-۳۸ این اتفاق بر سر سفره شام آخر رخ می‌دهد و عیسا تنها به پطرس درباره‌ی انکارش اشاره می‌کند.

د: قریب الوقوع بودن وسوسه (۳۵-۳۸)، که آخرین صحبت عیسا در شام آخر

می باشد، خاص لوقاست. در نتیجه انجیل نگار در موعظه وداع چندین روایت جمع آوری کرده است. این روایات از منابع خاص وی و یا مشترک با یوحنا بوده و یا از متون مشابه متا و مرقس که در انجیل آن ها در جای دیگر و مناسب تر آمده، استفاده کرده است. اما در لوقا این سخنان عیسا در لحظه ی نهایی و درارتباط با آخرین عیدگذر که با شاگردان برگزار گردیده است اهمیت و معنای بیشتری بخود می گیرد.

### تعمق لوقا : کلیسای در حال تولد

لوقا تنها انجیل نگاری است که در موقع رنج و آزار عیسا، نقش خادم رنجور را به وی نسبت می دهد. این متن اشعیاء نبی ۱۲:۵۳ را که می گوید: «او از خطاکاران محسوب شد» (آیه ی ۳۷ انجیل لوقا) به خاطر می آورد. استفاده ای که لوقا از آن می برد مطابق است با بینش کلی وی که طبق آن مفهوم فروتنی و از خودگذشتگی مسیح بر مفهوم قربانی وی برتری دارد. در مقابل متن لوقا ۲۲:۲۴-۲۷ متون انجیل متا و مرقس تفاوت دارند و به موضوع قربانی جهت کفار گناهان اهمیت بیشتری می دهند. در ادامه ی متن اشعیاء ۱۲:۵۳ که لوقا به آن اشاره نکرده می خوانیم: «زیرا که گناهان بسیاری را بر خود گرفت و برای خطاکاران شفاعت نمود» و مرقس ۱۰:۴۵ به آن متن اشاره می کند: «زیرا پسر انسان نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند» پس در مقابل مرقس ۱۰:۴۵ و متا ۲۰:۲۸، لوقا ۲۲:۲۷ بدون اشاره مستقیم به قربانی عیسا به وی عنوان خدمتکار خدا را می دهد که همین عنوان را در اعمال رسولان ۳:۱۳، ۲۶؛ ۴:۲۷، ۳۰ تکرار می کند.

پس لوقا درباره ی عیسا به عنوان خادم خدا بیشتر تعمق می کند. این تمایل علاوه بر تعمق خاص وی علت دیگری در ارتباط با مسائل کلیسای اولیه و احتمالاً با تضاد در مورد مقام و خدمت در مراسم قربانی مقدس دارد. اشاراتی چند به این مسائل در ۲۴:۲۲-۳۰ می یابیم. در آیه ی ۲۶ اصطلاحات «کوچکتر» و «پیشوا» احتمالاً اصطلاحاتی با معنایی خاص نسبت به بعضی از اشخاص در کلیساهای اولیه بوده اند. در آیه ی ۳۰ «سفره ی من در ملکوت من» نشانگر قربانی مقدس می باشد و بالأخره در آیه ی ۲۵ عبارت نسبتاً مبهمی هم چون «روسای قوم» و «بزرگان» که متا و مرقس بکار برده اند را عوض کرده و به جایش کلمه ی «سلاطین» و «ولی نعمت» آورده است که دقیقاً یادآور اعمال دولت یونانی آن زمان می باشد. بنابراین، او اعضای کلیسای در حال تولد را به عدم پیروی از قوانین این دنیای خاکی تشویق می نماید.

در آیات ۳۱-۳۴ دو قسمت مشاهده می کنیم که یکی اخطار عیسا به تمام شاگردان و تشویق پطرس است (۳۱-۳۲) و دیگری پیشگویی انکار پطرس می باشد (آیه ۳۴). جالب

توجه این است که قبل از این که عیسا ضعف پطرس را اعلام کند، توسط دعای خود ایمان پطرس را استوار کرده و مأموریت ویژه ی او نسبت به تمام شاگردان را تأکید می کند. نه فقط انکار پطرس از پیش بخشیده شده بلکه توسط این تشویق تمام کلیسا استوار خواهد شد. به علاوه زمانی که عیسا انکار پطرس را پیشگویی می کند، او را پطرس خطاب می کند یعنی به اسم نوینی که به او داده شده، در حالی که در قسمت اول برای تشویق وی او را شمعون می نامد. آن چه که انتظار می رفت استفاده معکوس از این نام ها بود. لوقا، گویی قصد داشت نشان دهد که پطرس، فراتر از انکار خود همواره پطرس یعنی مسؤل شاگردان دیگر باقی خواهد ماند.

آخرین نکته ای که احتیاج به تصریح دارد این است که مفهوم شمشیری که شاگردان باید آن را از این به بعد با خود به مأموریت ببرند، چیست؟ این شمشیر را باید به عنوان سمبل مبارزه ی سخت کلیسا که از زمان صلیب عیسا به بعد شروع می شود، تلقی نماییم. دیگر زمان خوش مأموریت نخستین که در آن هنگام شاگردان بدون کیسه و توشه دان و کفش به راه افتاده بودند (۳:۹، ۴:۱۰) با زمان کلیسا یعنی بعد از قربانی عیسا تفاوتی حقیقی دارد: حال شاگردان در مبارزه عیسی با شیطان سهیم می شوند. هم چنین کلمه ی «کافی است» که در آیه ی ۳۸ می آید باید همین مفهوم را داشته باشد. معنای آن این نیست که دو قبضه شمشیر برای شاگردان جهت دفاع از خود کافی خواهد بود بلکه عیسا با این کلمه به سوء تفاهمی که سخنان وی در رسولان به وجود آورده، خاتمه می بخشد. آیا نیاز هست که دلیل دیگری آورده شود؟ عیسا به هنگام توقیف خود خواهد گفت: «دست نگهدارید» و گوش خادمی را که به وسیله ی شمشیر یکی از شاگردان بریده شده بود شفا خواهد داد.

پس این موعظه ی وداع که ویژه لوقاست را بدین شکل می توان خلاصه کرد، از یک طرف - عیسا شاگردان را به خدمت گزاری و فروتنی به مشارکت یا ارتباط برادرانه مابین رسولان و مابین آن ها و شخص خود، در شادی ملکوت که پدر در محبتش به فرزندان خویش به ارث گذارد، دعوت می نماید. از طرفی دیگر - عیسا با بخشیدن گناه پطرس و سستی دیگر شاگردان از لغزش کامل آن ها در هنگام مرگ خود جلوگیری می کند و پیشاپیش برای مأموریتی که به آن ها سپرده ابراز اعتماد می نماید. تمام این نکات برای کلیسای زمان لوقا از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

### «سپاس گزاری» چنین بود

نخست از بهر جام:

تورا سپاس می گوئیم، ای پدر ما  
برای تاک مقدس داود، بنده ی تو  
که از راه بنده تو عیسا بر ما عیان داشتی  
— «در قرن ها بر تو جلال باد»

سپس از بهر نان پاره شده:

تورا سپاس می گوئیم، ای پدر ما  
برای زندگانی و معرفتی  
که از راه بنده ات عیسا بر ما عیان داشتی  
— «در قرن ها بر تو جلال باد»

همان گونه که این نان پاره شده که پیش از این بر تپه ها پراکنده بود  
گرد آوری شده تا یکی گردد  
باشد که کلیسای تواز کرانه های زمین  
در ملکوت تو گردد آید  
— زیرا جلال و نیرومندی  
از راه عیسای مسیح در قرن ها از آن توست

از سپاس گزاری شما نه کسی آشامد و نه کسی خورد مگر تعمید یافتگان به نام خداوند زیرا خداوند  
در این باره فرموده است:

آن چه که مقدس است به سگان ندهید

پس از این که سیر شده اید این گونه سپاس گزاری کنید:

ای پدر قدوس تورا سپاس می گوئیم  
به خاطر نام قدوس تو  
که ساکن قلب های ما گردیده ای  
و به خاطر معرفت و ایمان و جاودانگی  
که از راه بنده ات عیسا بر ما آشکار نموده ای  
— «در قرن ها بر تو جلال باد»

(از کتابی معروف به «دیداکه» در اواخر قرن اول)



## عید گذر در اورشلیم

«امروز ... در فردوس»

برفراز کوه جلجتا که گویی مرکز دنیا را تشکیل می دهد،  
سه صلیب برپا گردیده است.  
عیسا را در زمره ی خطاکاران قرار داده اند.  
اینک او بین دو نفر از آنها که  
یکی در سمت چپ و دیگری در سمت راست مصلوب گردیده اند،  
واقع شده است.

یکی از این محکومین کفر می گوید:

«حال که تو مسیح هستی خود و ما را نیز نجات ده.»

اما دیگری صلیب خود را از یاد برده به صلیب عیسا می اندیشد  
و رفیق خود را ملامت کرده به او می گوید:

«از خدا نمی ترسی تو که با او یکسان محکوم شده ای؟ در مورد ما منصفانه عمل شده  
چون ما به سزای اعمال خود می رسیم اما این مرد هیچ خطایی نکرده است.  
ای خداوند وقتی به ملکوت خود آیی مرا به یاد داشته باش.»  
«هرآینه به تو می گویم که امروز با من در فردوس خواهی بود.»



## رنج و آزار عیسی طبق انجیل لوقا

ما یک زندگی نامه از عیسا نداریم (چگونه می توان راز این شخص والا و بی نظیر را به یک روایت محدود کرد؟) اما چهار انجیل در حکم منبعی برای ما می باشند. هر یک از انجیل نویسان به یکی از جنبه های زندگی وی توجه بیشتری نشان داده است و این امر در مورد رنج و آزار بیشتر صادق می باشد. اکنون کوشش خواهیم کرد این فاجعه را همان طوری که لوقا آن را تعمق کرده است، مجسم نماییم.

روایت لوقا از احترام پراز محبت نسبت به عیسا، خداوند او، سرشار می باشد. او نتوانسته است به تشریح بعضی از جزییاتی که به نظرش زشت و کریه می آید تن در دهد: مثلاً در انجیل وی یهودا عیسا را نمی بوسد بلکه فقط برای بوسیدن به وی نزدیک می شود و نیز عیسا شلاق نمی خورد...

ما برای وارد شدن به روایت وی نباید آن را مطالعه کنیم بلکه باید به مثابه ی دو شاگرد وی در شب فصیح در راه عمواس آن را در قلب خود مرور نماییم. قلب ما باید به اخگری آتشین بدل شود چون که عیسا رستخیز کرده خود با تفسیر نوشته های مقدس آن را به ما می فهماند. این روایت را نمی توان از دور بررسی کرد بلکه باید وارد آن شد و به دنبال عیسا به راه افتاد و صلیب وی را همراه با شمعون قیروانی حمل نمود. این رنج و آزار را باید همانند عیسا با تمام وجود خود احساس نماییم.

### رنج و آزاری که با تمامی وجود احساس می شود - اندوه شدید

در انجیل لوقا خون عیسا در نتیجه ی اثراتی که از خارج وارد می گردند ریخته نمی شود. او نتوانسته است حالت عیسا را که در حال شلاق خوردن است برای ما تشریح نماید. خون از قلب عیسا که در اندوهی شدید فرو می رود فوران می کند. لوقا تنها انجیل نویسی است که درباره ی عرق خونین عیسا سخن می گوید (۲۲:۴۴). البته تشریح این پدیده از نظر پزشکی غیرممکن است. لوقا قبل از هر چیز می خواهد بگوید که این فاجعه در قلب عیسا می گذرد. روایت اندوه شدید عیسا روایت مبارزه ی قطعی عیسا است بر ضد «قدرت تاریکی»، یعنی شیطان، شیطانی که در ابتدای مأموریت مسیح موجبات وسوسه وی را فراهم کرده و از او جدا شده بود تا در زمان معینی (۴:۱۳) دوباره بازگردد، شیطانی که اکنون در قلب یهودا

جایگزین شده است (۲۲:۳۱) ، شیطانی که به دور پطرس می چرخد . فرشته ای بر عیسا ظاهر می گردد همان طوری که در سابق بر الیاس ظاهر شده بود (۱-پاد ۱۹:۵) . این الیاس جدید که توسط خدا تقویت شده است خواهد توانست در این «ساعت تاریکی» فرو رود تا سرانجام او نیز در رستاخیز پرجلال خود، خدا را رؤیت نماید (۱-پاد ۱۹:۱۴-۱۵؛ ۲-پاد ۲:۱۱-۱۲) .

عیسا از این مبارزه وحشتناک پیروزمند بیرون می آید . انسان به هنگام رنج به درون خود معطوف شده و فقط درباره ی ناراحتی خود صحبت می نماید . عیسای پیروزمند اکنون می تواند راه رنج های خود را با آرامش و در نهایت آمادگی برای روبه رو شدن با دیگران طی کند . او با ملایمت از یهودا استقبال می نماید ، گوش غلام را شفا می دهد ، به پطرس موقعی که او وی را انکار می کند نظرمی اندازد ، زنانی را که برای وی زاری می کنند مخاطب قرار می دهد ، برای جلا دادن خود دعا می کند و به خطاکار وعده فردوس را می دهد ... بدین ترتیب، عیسا «شهیدی» است که به دلیل صبر و شکیبایی خود بر شر غلبه می کند . این روایت در قالب نصیحتی قرار دارد که دوبار تکرار شده است: «بیدار باشید...» وارد شدن در رنج و آزار عیسا در درجه ی اول به معنای بیدار ماندن با اوست .

### مظلوم محکوم شده

زجر شهید موقعی صورت شهادت پیدا می کند که به خاطر خطاهای خود وی نباشد و ما درست همین مورد را در این جا مشاهده می کنیم: عیسا بی گناه است . در طی روایت همه به نوبت بی گناهی وی را اعلام می دارند: پیلاتس سه بار آن را تأیید می کند (۲۳:۴ و ۱۴ و ۲۲) . عیسا این امر را به زنانی که بر سر راه وی بودند این طور یادآوری می کند: او خوب تر است و سزاوار سوزانده شدن نمی باشد . در انجیل لوقا مردمی که در پای صلیب جمع شده اند بیشتر به علت کنجکاوی آمده اند تا به نیت تمسخر و استهزاء، آن ها در کفرگویی با رؤسا سهیم نمی شوند . مرد خطاکار اعلام می دارد که عیسا هیچ کار خلافی نکرده است . یوزباشی شهادت می دهد که این مرد بی گناه بوده است و مردم بعد از مرگ عیسا سینه زنان محل را ترک می گویند ...

### رنج و آزار پسر خدا

در اناجیل مرقس و متا کاهن اعظم ضمن محاکمه ی عیسا در شورای قوم از وی چنین سؤال می کند: «آیا تو مسیح پسر خدا هستی؟» در این جا اصطلاح پسر خدا عبارت دیگری است برای مفهوم مسیح . لوقا این سؤال را در دو مرحله مطرح می کند و با این کار اندیشه را،

چنانکه بارها نیز در انجیل خود عمل نموده است، در دو نوبت به پیش می برد (مثلاً در روایت مژده ی فرشته به مریم) کاهن اعظم سؤال می کند: «آیا تو مسیح هستی؟» همان طوری که در انجیل متا و مرقس هم آمده است عیسا جوابی مبهم می دهد و خود را «پسر انسان» معرفی می کند «که در طرف راست قدرت پدر خواهد نشست». هر فرد ایمان دار از این امر خود را در حد سرشاری می یابد چون عیسا امیدی را که نوشته های مقدس و مخصوصاً کتاب دانیال نبی به همراه آورده بود به تحقق رساند. با این ترتیب، فرد ایمان دار احساس رضایت می کند. لوقا اضافه می کند آری، اما او آن را به طرز بسیار شگفت انگیزتر از آن چه که تصورش می رفت به تحقق رسانده است. سپس کاهن بزرگ دوباره می پرسد: «پس تو پسر خدا هستی؟» و عیسا جواب می دهد: بلی. اکنون معنای این اصطلاح چیزی نمی تواند باشد مگر آن مفهوم مهمی که امروزه برای آن قائل هستیم یعنی عیسا یکتا پسر خداست. به علت همین اعلام است که او محکوم به مرگ می شود.

### «به خواب رفته از فرط اندوه»

این لوقای عزیز در عین حالی که نسبت به رسولان حسن نیت زیادی نشان می دهد آزار دهنده نیز می باشد.

آیا آن ها در حالی که عیسا در چند متری آن جا در اندوه فراوان به سر می برد، به خواب رفته اند؟ آن ها از فرط اندوه به خواب رفته اند چون انجیل نویس به خود اجازه نمی دهد که چیزی مانند ضعف یا سستی را به آن ها نسبت دهد (۲۲:۴۵). آیا در مقابل عیسا رستاخیز کرده آن ها دچار ناپاوری می شوند؟ اما آن حالتی است که فقط از «فرط شادی» می تواند پدید آید (۲۴:۴۱).

نیت لوقا مرتباً بر این است که رؤسای آینده ی کلیسا را معذور نماید. او حرکت ناخوشایند پسران زبیدی را نقل نمی کند که در صدد کسب مقام بهتر برای خود هستند (مر ۱۰:۳۵-۴۰ که متی در ۲۰:۲۰-۲۳ اهمیت این موضوع را کمتر جلوه می دهد). او راه را هموار می سازد و مشکلات داخلی اجتماع رسولی را تخفیف می دهد.

آیا این خصایص سبک لوقا، گویای گذشت و انعطاف پذیری وی در مورد مسؤولین کلیسا می باشد و یا نشانه های شورانگیز محبت وی نسبت به کلیسا، محبتی که «در همه چیز صبر می کند و همه را باور می نماید، در همه حال امیدوار می باشد و هر چیز را تحمیل می نماید» (۱ قرن ۱۳:۷).



### واقعیت امروزی پادشاهی عیسا

عیسا در انجیل یوحنا در برابر پیلاتس تأکید می‌کند که او پادشاهی چون پادشاهان این جهان نیست. اما در انجیل لوقا او آن را عملاً نشان می‌دهد. رویارویی دو پادشاه یعنی عیسا و هیروودیس، که از میان انجیل نویسان تنها لوقا آن را نقل کرده است، جریان محاکمه در پیشگاه پیلاتس را قطع کرده و بدان معنا می‌بخشد.

رویدادی که نقل می‌گردد با جمله‌ای از زبان رؤسای کاهنان شروع می‌شود و این امر نشان می‌دهد که لوقا تا چه اندازه به «سرآغازها» توجه داشته است. رؤسای کاهنان در ۵:۲۳ چنین می‌گویند: «قوم را می‌شوراند و در تمام یهودیه و از جلیل شروع کرده تا به این جا تعلیم می‌دهد» پس آغاز خدمت‌گزاری عیسا از نظر لوقا موقعی است که او «روزی را که روز بشارت به فقیران است» در کنیسه ناصره اعلام می‌نماید. ذکر کلمه‌ی جلیل به منزله‌ی یاد کردن از هیروودیس، پادشاه آن سرزمین می‌باشد.

متا نیز روبه‌رو شدن پادشاه را (با هیروودیس بزرگ که پدر هیروودیس شاه می‌باشد) در انجیل طفولیت (مت ۲:۱-۱۸) نقل می‌نماید. اما لوقا این رویداد را با تأکید بسیار در بحبوحه‌ی رنج و آزار قرار می‌دهد. در این جا عیسا خاموش می‌ماند. سکوت وی به روشنی مؤید آن است که پادشاهی او از این جهان نیست و او نه برای فرمان‌روایی بلکه برای خدمت‌گزاری آمده است (۲۲:۲۴-۳۰).

عیسا بر صلیب هم برای تکرار همین مطلب سخن می‌گوید. کلام وی خطاب به مرد خطاکار مفهوم خود را از زمینه‌ی متن لوقا می‌گیرد. مرقس نکاتی را درباره‌ی ملکوت عیسا در انجیل خود پراکنده ساخته است، همانند: استهزاء رؤسای کاهنان در مورد «پادشاه اسرائیل (مر ۱۵:۳۲)، محتوای تقصیرنامه‌ی وی به مضمون «پادشاه یهود» (۱۵:۲۶) و اضافه شدن دشنام‌آنانی که با وی مصلوب شده بودند به دشنام‌های رؤسای کاهنان که می‌گفتند: «مسیح پادشاه اسرائیل» (۱۵:۳۲). لوقا تمام این نکات را با تکیه به استهزاء سپاهیان که می‌گفتند: «اگر تو پادشاه یهود هستی...» (۲۳:۳۵-۳۹)، در چند آیه جمع‌آوری کرده است.

رویداد مرد خطاکار نیکو که ویژه لوقاست، بیانگر اندیشه‌ی عیسی از ملکوت خود می‌باشد. خطاکار تیره بخت التماس می‌کند: «ای عیسا مرا به یاد آور هنگامی که به ملکوت خود آیی». آن راهزن همانند ده مرد جذامی (۱۷:۱۳)، ضمن خطاب به عیسا فقط اسم او را می‌برد چون به برقرار بودن رابطه‌ی خصوصی بین خود و او مطمئن است. او همانند هر یهودی واقعی انتظار دارد که به هنگام ظهور مسیح پادشاه، نجات یابد و عیسا همانند روزی که در ناصره بود با یک کلمه جواب می‌دهد: «امروز با من...». عیسا پادشاهی چون پادشاهان این جهان نیست تا بخواهد خود را نجات دهد بلکه پادشاهی است برای نجات آن‌هایی که به وی ایمان می‌آورند.

### عیسا شاهد محبت

«این کار را بکن که حیات خواهی داشت» چنین است جواب عیسا به معلم شریعت. او با این جواب، تمام شریعت را در دو فرمان یعنی محبت به خدا و محبت به همسایه خلاصه کرد (۲۷:۱۰). عیساى مصلوب در انجیل لوقا شاهد کامل این محبت است. او سه سخن را بر زبان می آورد:

اولین سخن وی طلب بخشش است برای شکنجه گران خود. اگر بخشش نشانه اصلی مسیحیت است و اگر تنها کسی که می تواند ببخشد همانا کسی می باشد که تحت شکنجه قرار می گیرد، پس عیسا شاهد کامل این محبت نسبت به دیگران می باشد که فراتر از عطیه، به بخشیدن (ستمگران) می رسد. استیفان اولین شاهد عیسا راهی را نشان می دهد که هر یک از شاگردان باید آن را در پیش گیرند یعنی ببخشند همان گونه که عیسا بخشید (اع ۷:۶۰).

انسان فقط به خاطر این که می داند که این چنین مورد بخشش قرار گرفته است می تواند خود را گناه کار بداند. لوقا این امر را در ماجرای زن گناهکار (۷:۳۶-۵۰) تشریح نموده و حال آن را در شخص پطرس نشان می دهد. پطرس در اناجیل متا و مرقس به هنگام شنیدن بانگ خروس که یادآور اخطار عیسا است از گناه خود آگاه می گردد. اما در انجیل لوقا او استاد خود را در همان محل نگهداری وی انکار می نماید: خداوند روگردانیده به پطرس نظر افکند» و پطرس از روی همین نگاه به خطای خود پی می برد. بدین ترتیب لوقا به ما می آموزد که ندامت به معنای یادآوری مداوم گناهان نیست بلکه ما خطایای خود را در چهره های دیگران و در اولین وهله در نگاه آن یگانه کسی که می بخشاید منعکس می بینیم. دومین سخن وی موقعی است که او راهزن را مورد قبول قرار می دهد. سخن سوم، آخرین سخن انسانی عیسا می باشد. او از آن جایی که با «بردباری» خود و با «خودداری کردن در وسوسه» (ر.ک ۲۱:۱۹) بر شریر پیروز گشته است می تواند در آسودگی کامل جان سپارد. فریادی که او از بالای صلیب می کشد به مانند نعره درد و رنج انسانی در مقابل مرگ که در اناجیل متا و مرقس تشریح شده است نبوده بلکه دعای شبانگاهی هر فرد یهودی می باشد، یعنی: «به دست های تو روح خود را می سپارم». او بدین ترتیب اعتماد کامل را به خدا نشان داده و محبت قاطع خود را نسبت به خدا بیان می نماید.

اما اگر عیسا بدین ترتیب و به طور مطلق «انسان در پیشگاه خدا» و «انسان از بهر دیگران» است او به طرز کاملاً خاصی چنین می باشد زیرا که او آن «پسر» است. دو دعایی که او بر زبان می آورد خطاب به خدا نیست بلکه خطاب به پدر است. در پس این کلمه بدون هیچ تردیدی باید کلمه ی آرامی «ابا» شنیده شود که مشخص کننده ی نزدیکی و صمیمیت

عیسا نسبت به کسی که می تواند او را همانند کودکان بابا صدا بزند! می باشد. بدین ترتیب در انجیل لوقا اولین کلمه ی عیسا نیز آخرین آن ها برای نامیدن پدر است (۲: ۴۹).

### «سان هدرین»

کلمه ی «سان هدرین» برای هر یک از مطالعه کنندگان انجیل و تمام کسانی که امور یهودیان را دنبال می کنند، آشنا می باشد. در اسرائیل و در کنیسه ها، دادگاه های شرع سطح بالا، شامل «سان هدرین» های کوچک ۲۳ نفره و یک «سان هدرین» بزرگ ۷۱ نفره است. در چند قطعه از انجیل درباره این موضوع صحبت شده است (متی ۵: ۲۲ و ۱۰: ۱۷).

اما در عهدجدید کلمه ی «سان هدرین» تقریباً همیشه به معنای شورای دولتی حکومت کاهنان که پایتخت آن در اورشلیم بود و نیز به معنای مجلس و محل گردهمایی اعضای شورا می باشد (اع ۴: ۱۵).

این نام از کلمه ی یونانی «Sunhedrion» گرفته شده است و معنای آن عبارت از دسته ای از مردم می باشد که با هم اجلاس می کنند.

این کلمه ظاهراً در دوران انجیل هنوز مفهوم علمی خود را دارا بوده است. مسیح هرگز این کلمه را در قسمت هایی که رنج و آزار خود را در آن ها اعلام نمود، به کار نمی برد. او بیشتر جانب استفاده از نمونه های عهدقدیم و به کار بردن روش عامیانه را گرفته و می گوید «مشایخ و رؤسای کاهنان و کاتبان» (به طور مثال لو ۹: ۲۲).

انجیل نویسان در روایات خود غالباً همین روش را به کار می برند (مثلاً لو ۱: ۲۰). آن ها موقعی درباره «سان هدرین» صحبت می کنند که ظاهراً قصد دارند براهمیت و جنبه ی رسمی تصمیماتی که درباره ی عیسا و بعداً در مورد شاگردان گرفته می شود، تأکید نمایند (مثلاً لو ۲۲: ۶۶؛ اع ۵: ۲۱). می توان چنین اندیشید که آن متون کلمات مورد استفاده مردم اورشلیم را که با آن نهاد آشنایی داشتند، منعکس می نمایند.

## مسیح ، رستاخیز کرده است

رستاخیز عیسی ناصری از صبح روز نزول روح القدس ، از اولین روز شهادت رسولان اعلام گردید (اع ۲: ۲۴) . نخستین جماعت‌های مسیحی همان طوری که قدیمی ترین نوشته های آنها یعنی رساله های پولس به تسالونیکیان و قرنتیان شهادت می دهد با همین ایمان می زیستند: «اگر مسیح برنخاست باطل است و عظم ما و نیز باطل است ایمان شما» (۱- قرن ۱۵: ۱۴) . از ابتدا صحبت از آن بود که عیسی رستاخیز کرده چگونه خود را بر شاگردان ظاهر ساخت: «او در روز سوم بر حسب کتب برخاست و این که به کیفا ظاهر شد و بعد از آن به آن دوازده رسول و پس از آن به زیاده از پانصد برادر یک بار ظاهر شد ... از آن پس به یعقوب ظاهر شد ... و بعد به جمع رسولان» (۱- قرن ۱۵: ۴-۷) . اناجیل که نیم قرن دیرتر نوشته شده اند نه آن قدر در پی صحت این رویدادها که نزد همه ی ایمان داران مورد قبول است می باشند بلکه جویای مشخص کردن مفهوم آن بوده ، طالبند آن را سرچشمه زندگی سازند . اما هر یک از اناجیل این کار را به طرز مخصوص خود انجام می دهد . بیایید به سخنان آن ها گوش فرا دهیم .

### مرقس : « باید از مسیح پیروی کرد »

روایت مرقس بسیار کوتاه بوده شامل تنها ۸ آیه می باشد . پایان فصل شانزده مربوط به نگارش ابتدایی انجیل نیست .

در این انجیل ، زنان شاهدانی هستند که از دیگران برترند . آنها در جلیل از عیسا پیروی می کنند ، از دور جلجتا را نظاره می نمایند ، جای دفن وی را می بینند و بالأخره آن ها هستند که قبر خالی را می یابند (۱: ۱۶؛ ۱۵: ۴۰ ، ۴۱ ، ۴۷) . آن ها چه چیز را می یابند ؟ عیسا را نباید در قبر جستجو کرد . او آنجا نیست ، او رستاخیز کرده است . در رفتار آنها تغییری ایجاد شده است . عیسا را باید جستجو کرد اما نه بر حسب وابستگی به زمان گذشته چون او اکنون از ما پیشی گرفته است . آن ها به دنبال جسد بودند اما به عوض آن پیامی دریافت می دارند ، پیامی که آن ها حامل آن می باشند این است که بایستی به دنبال عیسا به راه افتاد . بدین ترتیب مسیر ایمان در این جا تعیین می شود . مرقس اشاره ای به طفولیت عیسا نمی کند هم چنین درباره ی ظاهر شدن های عیسی رستاخیز کرده نیز سخنی نمی گوید . خود زندگی عیسا از تعمیم تا رستاخیز کافی است تا اعلام نماید که او مسیح پسر خداست .

مرقس انجیل نگاری است که درباره ی راز مسیحایی و عدم درک شاگردان می نگارد . او

از «آهسته ایمان آوردن» که هرکس گرفتار آن می شود، آگاه است. پی بردن به راز عیسا دشوار است. در این باره کلمات کافی نمی باشد و باید از مسیح پیروی کرد و حتا همانطوری که مسیحیان روم که مورد آزار و تعقیب بودند- این انجیل نیز برای آنها نوشته شده است- می دانستند که در صورت لزوم باید متحمل زحمات و صلیب مسیح شد.

### متا: «من هرروزه تا انقضای عالم همراه شما می باشم»

در نظر اول چنین احساس می شود که متا به بسط دادن آن چه که مرقس گفته است، قناعت می کند. محتوای آن چه که در مجاورت قبر می گذرد غنی تر است و زنان پیام را به شاگردان منتقل می کنند. عیسا شخصاً اول بر زنان و سپس همان طوری که خود اعلام کرده بود در جلیل بر شاگردان ظاهر می شود. اما مفهوم آن نه تنها بسط یافته بلکه تغییر داده شده و با تعمق متا بیشتر تطابق دارد.

متا مقدمه ی زندگی عیسا ی ناصری و نیز ادامه آن را مورد بررسی قرار می دهد. او به شرح آن چه بین تعمید و رستاخیز گذشته است قانع نیست، بلکه آن را در میان تاریخ اسرائیل قرار داده و نسب نامه ی عیسا را از ابراهیم آغاز می کند. او بعد از این، مطالب را به اندازه دنیا گسترش می دهد: «همه ی امت ها را شاگرد سازید و من هرروزه تا انقضای عالم همراه شما می باشم» (مت ۲۸: ۱۹-۲۰). عیسا صاحب تاریخ است چون می گوید: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است». او در حالی که عمانوئیل (یعنی خدا با ما) است این قدرت را دارا می باشد (۱: ۲۳؛ ۲۸: ۲۰).

در اطراف قبر همان مباحثه ای که به هنگام تولد آغاز شده بود از سر گرفته می شود. قوم یهود دعوت شده است تا نظر خود را ابراز نماید و رؤسای قوم انکار می کنند و نمی خواهند ببینند: هیرودیس می خواهد طفل را به قتل برساند و کاهنان بزرگ، سکوت نگهبانان قبر را خریداری می نمایند. آن ها می ترسند قدرت خود را از دست بدهند. اما مردمان خوش نیت آماده اند تا نجات دهنده را بپذیرند. این ها از یکسو مجوسیانند و از سوی دیگر زنان مقدس و شاگردانی که از تمامی ملل بعد از رستاخیز می آیند.

خدا توسط فرشته ی خود جهت هدایت تاریخ و نجات پسر خود از مرگ توسط هیرودیس کبیر و اعطای نور و پیام به مردمان خوش نیست دخالت می نماید.

در انجیل متا آن چه که در کنار قبر می گذرد همانند ظاهر شدن عیسا در جلیل در جو باعظمت ظهور خدا نقل می گردد. این نقل ها ظاهر کننده قدرت خدا بوده و روایاتی هستند که از «فراخواندگی» حکایت می کنند. عیسا می گوید: «بروید من با شما هستم». در این جمله پیام و بشارت حضور عیسا نهفته است که باید منتشر شود. تاریخ اجتماع مسیحیان از

همان لحظه شروع می شود. کلیسا کار خود را که مسیح را در میان دارد، شروع کرده است و در این حال گویی عزیمت خداوند و نیز نزول روح القدس ثبت نشده است. مسیح علی رغم مرگ با شاگردان خود تا به ابد زنده می ماند.

### لوقا: «اولین روز جهان نوین»

برای لوقا همه چیز «در روز اول هفته»، روزی که بعداً برای مسیحیان «روز خداوند» یا «یکشنبه» می گردد، صورت می گیرد. او به رموز نگارش وارد است و از دیگر انجیل نگاران ادیب تر می باشد. در این جا او برای ما از چهار واقعه صحبت می کند که سلسله وار به هم پیوسته اند و بایستی با هم مطالعه شوند. آن ها عبارتند از: کشف قبر خالی، ملاقات با شاگردان عمواس، اتحاد با اجتماع نخست مسیحی و صعود.

همه چیز از رستاخیز گرفته تا صعود در یک روز اتفاق می افتد و آن در یک مکان یعنی در اورشلیم متمرکز شده است. او درباره ی ظاهر شدن ها در جلیل چیزی نمی گوید. در واقع شهر مقدس مکانی است که وقایع مشروح در دو جلد آثار لوقا در آن اتفاق می افتد. انجیل بالا رفتن عیسا از جلیل به اورشلیم را نقل می نماید و کتاب اعمال رسولان مسیر کلام خدا را از اورشلیم به قلب دنیا یعنی شهر رم ترسیم می نماید.

شهر، جامعه نخست مسیحیان، مرکز رویدادهاست. یازده رسول و همراهان آنها بدور شمعون، به دور صخره ای که ایمان همه بر آن استوار می باشد، حلقه زده اند. زنان می آیند تا خالی بودن قبر را به آن ها خبر دهند. سپس شاگردان عمواس آن چه را که در راه بر آن ها گذشت و چگونگی شناختن عیسا را شرح می دهد. بالأخره عیسا در میان آن ها قرار گرفت و روح القدس را به آنها وعده داد تا آن ها شاهد بر رستاخیزش شوند.

سخنان پراهمیتی که در کنار قبر و در طی راه به سوی عمواس و در جمع شاگردان گفته می شود، اصول تعلیمات دینی را تشکیل می دهد. آن ها زندگی عیسا ناصری را در نور عید گذر روشن می سازند. قلب ها به روی درک کتاب مقدس گشایش می یابند. برای لوقا که جزء فرقه «پراکنده شدگان در کشورهای یونانی» است جامع اورشلیم، جامعه ای می باشد که ایمان تمام جوامع مسیحی بر آن تکیه می زند.

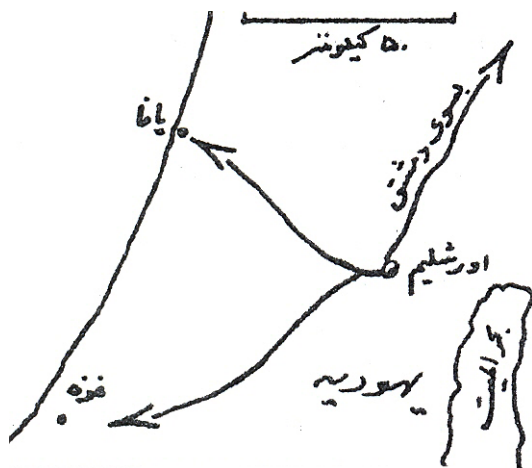
اینک در مقابل ما سه انجیل نگار با سه لهجه مختلف قرار دارند، آن ها ما را وامی دارند تا با رستاخیز زندگی کنیم. بیایید به مرقس گوش فرا دهیم و به دنبال عیسا برویم تا او را درجایی که شاگردان گردهم می آیند بیابیم. بیایید دعوت متا را برای رفتن به تمام نقاط دنیا تا زمان آخر، بپذیریم چون خداوند همه روزه با ماست. بیایید خود را تحت تعلیم لوقا قرار دهیم تا در نور کتاب مقدس، کسی را که در راه به ما ملحق شده است کشف نماییم.

## عمواس و دورتر از آن

از داده‌های قدیم درباره‌ی محل عمواس چنین بر می‌آید که این ده در راه اورشلیم به یافا واقع بوده است و قصد لوقا این بود که اولین مرحله مأموریت را مشخص نماید. ما می‌دانیم که او خود اهل سفر بوده و در مورد مسافرت‌ها دقت به خرج می‌داده است. او عیسا را در حال رفتن به سوی اورشلیم نشان می‌دهد و جزئیات خط سیر پولس را نیز مشخص می‌نماید. بدین ترتیب می‌توان گفت که او در موقع نگارش این روایت منظور خاصی در سر داشته است.

ده عمواس که موضوع روایت اوست در فاصله‌ای نزدیک از اورشلیم یعنی در ۱۲ کیلومتری آن واقع شده است، در فاصله‌ای که یک شخص پیاده می‌تواند آن را بدون عجله در یک روز طی نماید. اما این جاده، جاده جدیدی است چون هیچ قطعه‌ای از قطعات اناجیل ما را به این فکر نمی‌اندازد که عیسا در طی زندگی خود به آن جا سفر کرده باشد.

پس لوقا اولین روایت خود را درباره‌ی ظهور آن رستاخیز کرده در خارج از جاده‌هایی قرار می‌دهد که رسولان آن‌ها را پیموده بودند، او در حالی که بعد از آن به ظهور عیسا بر پطرس اشاره می‌کند (۳۴:۲۴)، در مورد ظهورها در جلیل که سایر انجیل نگاران آنها را خبر می‌دهند، سکوت اختیار می‌کند (۶:۲۴). شاید بتوان گفت راز رستاخیز هنگامی برای او بهتر مکشوف می‌گردد که او به طرف بیرون و به سوی تازگی قدم برمی‌دارد و بازگشت به گذشته برای وی فقط با بکار انداختن حافظه میسر می‌باشد.



این نقطه نظر شاید روشن کننده‌ی یکی از جزئیات روایت باشد به این ترتیب: چون به عمواس رسیدند «گویا عیسا می‌خواست دورتر برود» و مثل این که می‌خواست دو همراه خود را نیز با خود ببرد. اما آن‌ها هنوز در حالی

نیستند که از وی پیروی نمایند چون حرکت آن ها در جاده یافا حالت فرار دارد. آن ها به ظهوری واضح تر از حضور مسیح زنده نیاز دارند و می باید رسولان را در اورشلیم بازیافته و نشانه ها و قوات دیگری را دریافت نمایند که بتوانند در راه این دنیا گام بردارند.

اما بعد از نزول روح القدس جاده به سوی یافا، به صورت یکی از نخستین مسیرهای انتشار مژده جدید در خواهد آمد. سرزمینی که این جاده ارتباط آن را فراهم می ساخت تماماً تحت سلطه کاهن بزرگ بوده و به اورشلیم را تا دریا گسترش می داد. از این رو درمی یابیم که بشارت مژده جدید در این سرزمین از طریق خانه به خانه و همسایه به همسایه بوده است. لوقا در موقع مناسب آمدن پطرس به لیده و یافا را شرح خواهد داد بدون این که کلمه ای درباره ی تأسیس این جوامع مسیحیان گفته باشد. در یک دورنمای جغرافیایی که عادت لوقا بوده، عمواس یکی از اولین مراحل در مسیر بشارت کلام خدا می باشد.

سه جاده بزرگ از اورشلیم خارج می شوند: یکی جاده یافاست که به سوی دریا می رود، دوم جاده ای منشعب از آن به سوی غزه و مصر و سوم جاده دمشق و سوریه. هریک از این جاده ها محل ملاقات اسرارآمیز یکی از مسافران آن جاده با عیسا یا نماینده ی وی بوده است. مسیح به کلئوپاس و هم سفر وی که از اورشلیم فرار می کردند ملحق شده آن ها را تعلیم می دهد و آن ها را از نانی که خود تقسیم می کند تغذیه نموده، از نظرشان ناپدید می گردد.

آن ها سرشار از شادی، به میان برادران خود به اورشلیم بازمی گردند. در جاده غزه بیگانه ای که از آفریقا آمده بود به وطن خود باز می گشت. فلیپس، شاگرد مسیح که توسط روح القدس هدایت شده است به وی ملحق گشته او را تعلیم داده، تعمیدش می دهد و از نظر او ناپدید می گردد. احتیاجی نیست که مسافر مذکور به عقب برگردد، او به راه خویش ادامه می دهد (اع ۸: ۲۶-۴۰).

در جاده دمشق، پولس یا شائول، ایمان داران مسیح را مورد تعقیب قرار می دهد، کسی به او نیز ملحق می شود و او را متوقف می نماید. او نوری را می بیند و مسیح زنده را می شنود که وی را به تعمید دعوت کرده و مأموریت می دهد تا به کشورهای متعدد دیگری برود (اع ۹: ۱-۱۹).

با این که برگزیدگان خدا با یک دیگر تفاوت دارند اما همه از سوی خدا دعوت شده اند، خدایی که به وسیله ی یکی از خادمان خویش آن ها را در طول راه ها و مافوق مرزها جستجو می کند (ر.ک ۲: ۱۴). این راه ها باید تا به آخر طی شوند زیرا که از این بعد تمامی زمین، سرزمین موعود می باشد.



## راز، ظاهر می گردد

مسیح رستاخیز شده، در انجیل لوقا، در روایاتی مختلف ظاهر می شود. این روایات دارای عناصری مشترک بوده و اغلب به صورت جمع یا متوالی به یک دیگر پیوند داده شده اند.

این عناصر را می توان به کمک جدول صفحه بعد مورد مطالعه قرار داد و نظیر این جدول را ممکن است برای انجیل دیگر نیز به آسانی بسط داد.

در این جدول، ظهور عیسا به یازده شاگرد از اتاق شام آخر گرفته تا بیت عنیا به صورت متن شاخص انتخاب شده است.

در ستون مربوط به سایر روایات، خطوطی که ترتیب آن ها به هم خورده است با علامتی که زیر آن ها وجود دارد، مشخص شده اند. منظور از این کار سهولت بخشیدن بوده و نیازی نیست که یک ترتیب خاص بر ترتیب دیگر مورد ترجیح قرار گیرد.

بسیاری از عناصری که به این ترتیب نشانه گذاری شده اند به گذشته ای مربوط می شوند که تجدید نمی شود اما بعضی از آن ها امروز هم حالت تازگی خود را حفظ کرده اند:

— با مطالعه انجیل، زندگی عیسا را بخاطر می آوریم.  
— با مطالعه عهدعتیق از دیدگاه مسیحی کوشش می نمایم تعلیمات کتاب مقدس را دریابیم.

— در تناول نان مقدس سهیم می شویم.

— مأموریتی را می پذیریم.

— شک و تردید در ضمیر ما به اطمینان بدل می شود.

.....

.....

.....

.....

...

## انجیل لوقا ۲۴ اعمال رسولان ۱

زنان	زنان و یازده شاگرد	پطرس	عموآس	از اتاق شام آخر تا بیت عنیا	صعود
۸-۱	۱۱-۹	۳۵-۳۳	۳۲-۱۳	۵۲-۳۶	۱۱-۱:۱
۳		۱۲	۲۲		
۴			۲۳		
			۱۵	۳۶	
۴	۱۱	۱۲	۲۵	۴۱-۳۷	
				۴۰-۳۹	
			۳۰	۴۳-۴۲	۴
		۳۴	۳۱	۴۳	۳
۶			۲۱-۱۹	۴۴	۱۱
			۲۷-۲۶	۴۷-۴۵	۷-۴
				۴۸	۸
			۳۱	۵۱	۹
			۳۲-۳۱	۵۲	
					۱۱-۱۰

قبر خالی

دو پیک در آغاز ظهورها

عیسا شناخته نشده

اضطراب و شک

علائم رنج و آزار

غذای تقسیم شده

عیسا شناخته شده

به یاد آوردن جلیل

تعلیم به شاگردان

مأموریت رسولان

عیسا ناپدید می شود

اطمینان خاطر، شادی

دو فرشته و پایان ظهورها

## ظهور عیسی بر یازده رسول

لوقا ۲۴: ۳۳-۵۳

لوقا روایت عمواس و روایت ظهور عیسا بر یازده رسول و همراهانشان را مستقیماً به یک دیگر مربوط می‌نماید (۳۳:۲۴). آن دو شاگردی که گروه رسولان را ترک کرده بودند بعد از بازشناختن عیسی رستاخیز شده، شبانه از عمواس دوان دوان به اورشلیم بازمی‌گردند و در آن شهر یازده رسول که دور هم جمع بودند را می‌یابند. آن‌گاه به شرح اتفاقی که روی داده است می‌پردازند. لوقا بر این امر تأکید می‌کند، وقتی که آن‌ها هنوز صحبت می‌کردند عیسا در بین آن‌ها حاضر شد. هم‌چنین در طی روایت ضمن اشاره‌ای درمی‌یابیم که عیسا بر شمعون نیز ظاهر شده بود (۳۴:۲۴). درباره‌ی یازده رسول، لوقا تنها به اشاره‌ای مبنی بر ظهور عیسا بر آن‌ها قناعت نمی‌کند، او روایتی دقیق بنا می‌نماید که در آن سه حرکت زیر به خوبی مشاهده می‌گردد:

### ۱- باز شناختن

روایت قبل از هر چیز، بر باز شناختن عیسی رستاخیز کرده توسط شاگردان تأکید می‌کند. شاگردان شگفت زده قادرند او را ببینند و دست‌ها و پاهای سوراخ شده‌ی وی را مشاهده کنند. آن‌ها دعوت می‌شوند که وی را لمس نمایند. صحبت از یک روح نیست. اینک شاگردان باید چشمانشان را خوب باز نمایند تا درک کنند که عیسی رستاخیز کرده حقیقتاً آن‌جاست و در میان آن‌ها زنده است، یعنی با گوشت و استخوان در مقابل آنها قرار دارد، طوری که یک روح این‌چنین نیست.

این اولین بار نیست که لوقا برجنبه‌ی «جسمانی» رستاخیز تأکید می‌نماید. در روایت مربوط به قبر، او یگانه انجیل‌نگاری است که بر این امر که زنان، جسد خداوند را نیافتند انگشت تأکید می‌گذارد (۳:۲۴). این‌گونه پافشاری برجنبه‌ی جسمانی، دلالت بر این امر می‌کند که خوانندگان انجیل لوقا یونانی هستند. نقطه نظر آنها نسبت به انسان با نقطه نظر یهودیان تفاوت داشت. البته روح نامیرا را از جسم که تحت تأثیر فساد قرار می‌گیرد برتر می‌شمردند. مشکلات ایمان آوردن آن‌ها نسبت به رستاخیز بدن‌ها از همین جا سرچشمه می‌گیرد. رویداد ماهی سرخ کرده (۴۲:۲۴)، در جهتی نقل شده است که هدف آن نشان دادن حقیقی بودن جسم رستاخیز کرده خداوند می‌باشد، عیسا پیش چشم ایشان می‌خورد و نه با آن‌ها.

## ۲ - پیام گذر

پس از برقراری حقیقت در مورد حضور عیسی رستاخیز کرده مفهوم پیام عید گذر گسترش می یابد. در لحظه ی باز شناختن (آیات ۳۷-۴۳)، چشمها هستند که باید باز شوند (دعوت به نگاه کردن دوباره تکرار می شود) و اکنون (آیات ۴۴-۴۹)، عیسا مصمم است ذهن شاگردان را باز نماید. وقتی که او هنوز با آن ها بود گفته بود: «ضروری است که آن چه در تورات موسا و صحف انبیاء و مزامیر درباره من مکتوب است به انجام رسد» (۴۴:۲۴). اما آن ها فقط اکنون به معنای عهدعتیق پی خواهند برد، گویی این نوشته ها تا به حال در انتظار عیسی رستاخیز کرده بسته باقی مانده بودند یعنی تنها کسی که قادر بود مهر آن ها را شکسته و آن ها را بفهماند، عیسی رستاخیز شده است.

از این به بعد عهدعتیق در نور روح خود عیسا مورد مطالعه قرار گرفته آن چیزهایی را که همواره در برداشته، به طور روشن خواهد گفت، یعنی برطبق طرح خدا بود که مسیح رنج بکشد و بمیرد و سپس رستاخیز نماید. این تفسیر عیسا درباره ی عهدعتیق به روی یک مژده گشوده می گردد، بدین معنا که گذر عیسا بخشش را برای گناهان تمام دنیا، میسر می سازد. این مژده را باید به همه اعلام کرد و یازده رسول به وسیله ی عیسا به مأموریت شهادت آن نائل می گردند، مأموریتی که از اورشلیم شروع شده به تمام بشریت خواهد رسید. در این جا ترتیب جغرافیایی که برای لوقا گرامی می باشد به خوبی مشاهده می گردد.

## ۳ - صعود به آسمان

در کتاب اعمال رسولان گفته می شود که صعود عیسا به آسمان در چهلمین روز بعد از عید گذر به وقوع می پیوندد. در این جا صعود عیسا با ظهور بریازده شاگرد پیوند نزدیک داشته و قسمت سوم آن را تشکیل می دهد (آیات ۵۰-۵۳). در پایان روایت شاگردان کسی را که هم اکنون به صورت رستاخیز کرده ظاهر شده بود در حال صعود به آسمان مشاهده می کنند. عیسا در کنار پدرش بر تخت پادشاهی قرار می گیرد، او خداوند جلال است که یازده رسول را برکت می دهد خداوندی که به آسمان می رود و از آن جا روح القدس را که بنا کننده کلیسا است، خواهد فرستاد. پس همه چیز گفته شده است. اولین کتاب لوقا درست در موقع خاتمه روایت «ظهور و صعود» به پایان می رسد. کتاب دوم لوقا یعنی اعمال رسولان با در نظر گرفتن سرگذشت کلیسا، از زمان صعود عیسا به آسمان، راز روح القدس و کلیسا را تعمق خواهد کرد.

### چهل روز یا يك روز؟

انجیل لوقا تقریباً با صعود به پایان می‌رسد (۵۰-۵۱)، صعودی که اگر بتوان گفت انجیل نگار شرح آن را در خاتمه جمعی روایات که همگی مربوط به رستاخیز هستند، جای داده است مانند صحنه‌های کنار قبر (۲۴:۱-۱۲)، جاده عمواس (۲۴:۱۳-۳۵)، و ظهور در اورشلیم (۲۴:۳۶-۴۹). با وجود تمام این مطالب، به نظر می‌رسد همه رویدادها در یک روز یعنی در روز یکشنبه فصیح اتفاق افتاده است.

جلد دوم اثر لوقا یعنی اعمال رسولان تقریباً با صعود شروع می‌شود (اع ۱:۶-۱۱)، که مؤلف آن را پس از اشاره به چهل روزی که در طول آن‌ها عیسا خود را در برابر چند شاهد ظاهر ساخت، شرح می‌دهد.

پس، چهل روز یا یک روز؟ این اختلاف در زمان بندی که بین دو اثر یک مؤلف وجود دارد سوالات زیادی را در بین مفسران برانگیخته است. بسیاری می‌اندیشند که عدم پیوستگی موجود در متون از زمانی ایجاد شده است که انجیل لوقا و کتاب اعمال رسولان بصورت دو جلد جداگانه در آورده شده اند حال آن‌که آن‌ها در ابتدا به یک دیگر پیوسته بوده‌اند. عدم ارتباط جزئیات متن احتمالاً در طی دست کاری‌هایی که از نظر ادبی جهت خاتمه دادن متن انجیل یا آغاز نمودن متن کتاب اعمال رسولان انجام گرفت می‌توانست رخ دهد.

با این حال باید مراقب باشیم که تفاوت موجود بین دو کتاب را تشدید ننماییم. اگر در انجیل لوقا تمام صحنه‌های مربوط به رستاخیز عیسا بدنال هم آمده‌اند، در آن به صراحت گفته نشده است صعود که در ۵۰:۲۴-۵۱ نقل شده بلافاصله بعد از حوادث قبلی اتفاق افتاده است. همین امر در مورد متن اعمال رسولان نیز صدق می‌کند: آیه‌های اول آن تا اندازه‌ای بی‌نظم و ترتیب می‌باشند، به نظر می‌رسد که صعود عیسا در ابتدا (اع ۱:۲) به طور سریع یادآور می‌شود و سپس با جزئیات بیشتری نقل می‌گردد (اع ۱:۶-۱۱). اشاره به چهل روز که در آیه ۳ آمده، نشانه‌ای از مدت زمانی است که عیسا خود را به شاگردانش ظاهر نموده است، اما این مدت نمی‌تواند قبل از هرچیز یک داده زمانی مربوط به تاریخ صعود به آسمان‌ها باشد.

از سوی دیگر علائم زمانی مربوط که در آخر انجیل و اول کتاب اعمال رسولان می‌خوانیم بیشتر دارای جنبه‌ی الاهیاتی می‌باشند تا جنبه‌ی ترتیب زمانی. لوقا با گردآوری همه‌ی رویدادها در «نخستین روز هفته» (۱:۲۴) نشان می‌دهد که رستاخیز و صعود مسیح چیزی غیر از دو جنبه‌ی یک واقعیت واحد نمی‌باشد که پیروزی عیسا بر مرگ و روز افتتاح خلقت نوین می‌باشد. برعکس، چهل روزی که در کتاب اعمال رسولان در طی آنها تعلیماتی به شاگردان داده شده است مانند چهل سالی است که قوم یهود در بیابان گذرانده است، یعنی زمان آموزش لازم برای بوجود آمدن کلیسا یعنی اسرائیل جدید.

وجود عید صعود مسیح در آیین کلیسا به فاصله‌ی چهل روز بعد از عید گذر، ممکن است ما را به تثبیت بیش از حد ترتیب زمانی ناشی از کتاب اعمال رسولان وادارد. اما این عید فقط در اواخر قرن چهارم میلادی از عید رستاخیز مجزا شده است.

## راه صلیب و روایت اناجیل

راه صلیب یکی از مراسم سنتی مسیحیان کاتولیک می باشد. لوقا اولین کسی است که ما را دعوت می کند تا به مانند شمعون قیروانی از عیسا پیروی نماییم (۲۳:۹)، (۲۷:۱۴، ر.ک ۲۳:۲۶). در قرن پانزدهم در سرزمین های غرب برای کسانی که نمی توانستند به زیارت اماکن مقدس اورشلیم بروند «زیارت روحانی» رایج شده بود. در آن زمان در مورد تعداد، نوع و ترتیب «مراحل راه صلیب، اختلاف نظرهایی وجود داشت و تنها در قرن هیجدهم، چهارده «مرحله ی» کنونی تثبیت شد و گسترش این مراسم تا قرن نوزدهم ادامه داشت. این مراسم عوام پسند به دلیل نامفهوم بودن آیین عبادت کلیسا، در آن زمان رواج یافته بود اما اینک در مغرب زمین آیین رسمی کلیسا احیاء شده و همگی آن را درک می کنند در نتیجه دیگر راه صلیب از اهمیت کمتری برخوردار می باشد.

چهارده «مرحله» سنتی، مشکلات زیر را در بردارند: حوادثی را که در اناجیل نیامده است در خود جای می دهند، ترتیب اناجیل را به هم می زنند، و بسیار «حزن گرا» هستند چون موضوع آن ها تنها بر رنج و آزار عیسا متمرکز است به طوری که آخرین «مرحله» نیز در موضوع تدفین وی می باشد. مگر هدف صلیب، قبر بوده یا رستاخیز مسیح؟ اما وضع همیشه بدین منوال نبوده است. فی المثل یک ویترای (نقاشی روی شیشه) متعلق به قرن دوازدهم به نام «ویترای رنج و آزار» واقع در شارتر با موضوع تجلی مسیح شروع می شود و پایان آن عیسا رستاخیز کرده را نشان می دهد که در حال پاره کردن نان برای شاگردان عمواس می باشد. چهارده «مرحله» فعلی، فقط دارای پنج مرحله مربوط به «رنج و آزار» و علاوه بر این، پنج تای دیگر مربوط به رستاخیز می باشد.

کشیش روگه در سال ۱۹۶۳ پیشنهاد کرد که برطبق اناجیل چهارگانه چهار راه صلیب تعیین شود. او صحنه های مربوطه را از هر یک از اناجیل و به خصوص متونی را که ویژه اوست (که با این علامت \* نشان داده شده است) ترتیب داد. هر یک از این راه های صلیب، همواره با اعلام رستاخیز به پایان می رسد. در زیر راه صلیب را که بر حسب انجیل لوقا تهیه شده است ملاحظه می نمایید.

### راه صلیب بر حسب انجیل لوقا

۲۰-۱۴:۲۲	۱ - عیسا قربانی مقدس را تشکیل می دهد
۴۶-۳۹:۲۲	* ۲ - عیسا بر کوه زیتون دعا می کند
۵۳-۴۷:۲۲	۳ - توقیف عیسا
۶۲-۵۴:۲۲	۴ - پطرس منکر عیسا می شود
۷۱-۶۶:۲۲	۵ - عیسا در مقابل مجلس یهودیان احضار می شود
۶-۱:۲۳	۶ - عیسا در مقابل پیلطس احضار می شود
۱۲-۷:۲۳	* ۷ - عیسا نزد هیروودیس فرستاده می شود
۲۵-۱۳:۲۳	۸ - عیسا توسط پیلطس محکوم می شود
۳۲-۲۶:۲۳	* ۹ - عیسا از تپه جلجتا بالا می رود
۳۸-۳۳:۲۳	* ۱۰ - عیسا مصلوب می شود
۴۳-۳۹:۲۳	* ۱۱ - عیسا درخواست راهزن نیکو را اجابت می کند
۴۹-۴۴:۲۳	* ۱۲ - عیسا روح خود را به پدر خود می سپارد
۱۲-۱:۲۴	* ۱۳ - زنان مقدس از رستخیز با خبر می شوند
۳۵-۱۳:۲۴	* ۱۴ - خداوند عیسا در عمواس بردوتن از شاگردان ظاهر می گردد
۵۳-۳۶:۲۴	* ۱۵ - خداوند عیسا بر شاگردان ظاهر شده به آسمان صعود می کند

